

تاریخ عمومی

تالیف

آلبرمالہ

و

ژول ایزاک

تاریخ

قرون جدید

ترجمہ :

دکتر سید فخرالدین شادمان

بها ۱۰۰ ریال

دوره کامل تاریخ عمومی عالم

جلد ۲ در	آلبرماله	تاریخ ملل شرق و یونان
» »	»	تاریخ رم
» »	»	تاریخ قرون وسطی
» »	»	تاریخ قرون جدید
		تاریخ قرن هیجدهم و
جلد ۳ در	»	انقلاب کبیر فرانسه
جلد ۴ در	»	تاریخ قرن نوزدهم و معاصر
		جریانهای بزرگ تاریخ
جلد ۶ در	ژاک پیرن	از ۱۹۱۸ تا ۱۹۵۰
جلد ۹ در	حسن پیرنیا	دوره تاریخ ایران باستان



مركز پخش انتشارات عطار

تاریخ

قرون جدید

قسمت دوم



بسرهایه کتابخانه ابن سینا - تهران

چاپ مطبع شرکت سهامی افست

فهرست مندرجات

فصل هشتم

پایدارشدن سلطنت استبدادی در فرانسه

فرانسوای اول - هانری چهارم - ریشلیو - مازارن

I

وضع سلطنت در قرن شانزدهم

صفحه

۲۱۷	وحدت یافتن سرزمین فرانسه
۲۱۸	تغییر وضع اشراف
۲۱۹	دربار
۲۲۰	روحانیان
۲۲۱	بورژواها
۲۲۲	پادشاهی فرانسوای اول
۲۲۳	اداره مرکزی - اداره ایالات
۲۲۴	مالیه
۲۲۵	قرض - فروختن شغل‌های دولت
۲۲۶	اهمیت فروشی بودن مشاغل

II

هانری چهارم

۲۲۶	فرانسه در ایام جلوس هانری چهارم
-----	---------------------------------

ب

۲۲۷	هانری چهارم
۲۲۸	سولی
۲۲۹	مالیه - فلاحت
۲۳۰	صناعت - تجارت
۲۳۱	سیاست خارجی هانری چهارم
۲۳۲	کشته شدن هانری چهارم

III

لوئی سیزدهم و ریشلیو

۲۳۳	دوره نیابت سلطنت - حکومت کونسی‌نی
۲۳۵	حکومت لوین
۲۳۶	وزارت ریشلیو
۲۳۷	دستور کار ریشلیو
۲۳۸	بانود شدن جماعت پروتستان
۲۳۹	جنگ با اشراف و بزرگان
۲۴۱	ریشلیو و پارلمان
۲۴۲	ان‌تان‌دان‌ها ، مفتشهای دولتی
۲۴۳	قر عامه
۲۴۴	ریشلیو و لوئی سیزدهم

IV

مازارن

۲۴۵	دوره نیابت سلطنت - مازارن
۲۴۶	اوضاع مملکت
۲۴۷	{ مشکلات مالی - نخستین طغیان پارلمان اعلام‌نامه اطاق سن لوئی
۲۴۹	
۲۵۰	علل شکست پارلمان

فصل دهم.

لوئی چهاردهم - سیاست خارجی - لشکر سلطنتی

I

جنگها

۲۸۷	جنگهای لوئی چهاردهم - مقصود لوئی چهاردهم
۲۸۸	نتایج - جانشینی پادشاه اسپانیا
۲۸۹	جنگ بر سر حق وراثت
۲۹۱	{ اتحاد لاهه - صلح اکس لاشاپل - جنگ هلند ، علل آن
۲۹۲	اتحادکردن لوئی چهاردهم با سایر دول - وضع هلند
۲۹۳	استیلا یافتن بر هلند
۲۹۴	جنگ اروپائی - صلح نیمک
۲۹۵	اطاقهای اجتماع
۲۹۶	الحاق استراسبورگ - اتحاد اوکس بورگ
۲۹۷	انقلاب انگلیس - جنگ
۲۹۹	{ صلح ریس ویک - عهد نامه تقسیم ارث پادشاه اسپانیا
۳۰۰	{ وصیت نامه شارل دویم - رسیدن دوكدان ژو بیادشاهی اسپانیا
۳۰۱	جنگ و علل آن
۳۰۲	جنگ
۳۰۳	حمله
۳۰۴	دفاع
۳۰۵	صلح اوترکت
۳۰۷	نتایج جنگ

II

قشون سلطنتی

۳۰۷	لوووا
۳۰۸	قشون دائم سلطنتی
۳۰۹	قشون منظم - سربازگیری
۳۱۱	نظامات - قشون
۳۱۳	سپاه در میدان جنگ
۳۱۴	سرداران
۳۱۵	تورن
۳۱۶	جنگ آلزاس
۳۱۷	جنگ محاصره
۳۱۸	ووبان

فصل یازدهم

جامعه فرانسوی در قرن هفدهم

I

روحانیان ، اشراف ، شهرها ، دهقانان

۳۲۱	روحانیان
۳۲۲	تشکیلات روحانی ، روحانیان منظم
۳۲۳	روحانیان نامنظم
۳۲۴	عوائد روحانیان - مالیات روحانیان
۳۲۵	روحانیان عالی و دانی
۳۲۶	{ اشراف ، امتیازات ایشان - تقسیم دوگانه اشراف }

۳۲۷	{	اشراف اهل سیف ، اشراف
		بزرگ - اشراف ولایات
۳۲۹		اشراف اهل قلم
۳۳۰		طبقه سیم - بورژواها
۳۳۱		پیشه‌وران - دهقانان
۳۳۲		مالیاته‌ای دهقانان
۳۳۴		تیره بختی دهقانان
۳۳۵		پایان سلطنت لوئی چهاردهم ، تیره بختی مردم
۳۳۶		نتایج سلطنت لوئی چهاردهم

II

اخلاق - مسکن - لباس

۳۳۷	اخلاق در زمان سلطنت هانری چهارم و لوئی سیزدهم
۳۳۹	مارکیز دو ران بویه
۳۴۰	مسکن - اثاثه خانه
۳۴۱	لباس ، لباس مردانه
۳۴۳	لباس زنانه
۳۴۴	نایاکی بدن

فصل دوازدهم

هنر فرانسوی در قرن هفدهم

I

نویسندگان بزرگ

۳۴۶	دوره‌های ادبی - ایجاد زبان اساسی
۳۴۷	آکادمی فرانسه - کورنی

۴۱۴	تجزیه‌های نخستین ، سرزمین لهستان
۴۱۶	روسیه ، تاریخ گذشته آن
۴۱۸	{ تسلطت رسیدن خاندان رومانف - تشکیلات روسیه
۴۱۹	جامعه روسی
۴۲۰	{ تمدن، اخلاق - نخستین روابط روسیه با اروپا

فصل پانزدهم

علم و فلسفه

۴۲۲	مختصات نهضت علمی
۴۲۵	{ علم و علماء - طریقه‌های علمی ، بیکون و دکارت
۴۲۷	ریاضیات
۴۲۸	هیئت
۴۳۰	فیزیک و طبیعیات
۴۳۲	فلاسفه

یکی شدن انگلیس و اسکانلند

۳۹۶

فصل چهاردهم

اروپای شرقی در قرن هفدهم

اطریش ، هنگری ، ترکیه ، سوئد ، لهستان ، روسیه

۳۹۷

اروپای شرقی

I

اطریش ، هنگری ، ترکیه

۳۹۸

هنگری

۴۰۰

قانون اساسی مجارها - هنگری و خاندان هابسبورگ

۴۰۲

لثوپولد اول

۴۰۳

آغاز جنگ ترکیه ، سن-گوتار - لثوپولد و مردم هنگری

۴۰۴

محاصره شدن وین بدست ترکها

۴۰۵

فتح سرزمین هنگری - صلح کارلوتسی

۴۰۶

فتح سیاسی هنگری

۴۰۷

اهمیت تصرف هنگری

II

سوئد ، لهستان ، روسیه

۴۰۸

سوئد - منظور جنگهای سوئد و علل آنها

۴۰۹

فتوحات سوئد

۴۱۰

جنگ شمال

۴۱۲

ضعف امپراطوری سوئد - سوئد در عهد شارل یازدهم

۴۱۳

لهستان

فصل سیزدهم

انگلستان در قرن هفدهم

انقلاب ۱۶۴۸ و انقلاب ۱۶۸۸

۳۷۱	تشکیلات سیاسی انگلیس
۳۷۲	وضع مذهبی
۳۷۴	مقاصد سلسله استوار - زاك اول
۳۷۵	فتنه باروت
۳۷۶	{ زاك اول و یوری تنیها - زاك و پارلمان - شارل اول
۳۷۷	حکومت استبدادی
۳۷۹	اسکاتلند وعهدنامه (کونت)
۳۸۰	پارلمان طویل
۳۸۱	جنگ داخلی
۳۸۲	کرومول ، قشون جدید
۳۸۴	نزاع پارلمان وقشون
۳۸۵	اعدام شاه - جمهوری
۳۸۷	انحلال پارلمان طویل
۳۸۸	دیکتاتوری کرومول
۳۸۹	بازگشت استوارها - شارل دویم
۳۹۰	{ تأثیرات مجدد مذهب انگلیکانی - سیاست خارجی
۳۹۱	جنگ با مذهب کاتولیکی
۳۹۲	توری و ویگ
۳۹۳	زاك دویم - انقلاب ۱۶۸۸
۳۹۴	اعلام حقوق
۳۹۵	مختصات ونتایج انقلاب ۱۶۸۸

۳۴۹	دکارت - پاسکال
۳۵۰	لوئی چهاردهم و نویسندگان
۳۵۱	مولیر
۳۵۳	بوآلو - راسین
۳۵۴	لافونتن
۳۵۵	بوسوئه - لابرور
۳۵۶	فنون
۳۵۷	{ سایر نویسندگان - مختصات عمومی ادبیات در عصر لوئی چهاردهم }

II

هنرمندان - ابنیه و عمارات مهم

۳۵۸	مختصات عمومی هنر و صنعت فرانسه در قرن هفدهم
۳۶۱	{ تأثیر لوئی چهاردهم در صنایع - بناهای پیش از لوئی چهاردهم }
۳۶۲	{ بناهای عهد لوئی چهاردهم - ستونهای لوور ، عمارت انوالید }
۳۶۳	ورسای
۳۶۵	نقاشان
۳۶۶	حجاران
۳۶۷	صنعت و هنر در اروپا - نقاشان اسپانیائی
۳۶۸	نقاشان فلاندری - نقاشان هلندی

فصل هشتم

پایدار شدن سلطنت استبدادی در فرانسه

فرانسوای اول - هانری چهارم - ریشلیو - مازارن^۱

قرن شانزدهم و نیمه اول قرن هفدهم (۱۴۹۸-۱۶۶۱) مقارنت با عهد سلطنت لوئی دوازدهم (۱۴۹۸-۱۵۱۵) ، فرانسوای اول (۱۵۱۵-۱۵۴۷) ، هانری دویم (۱۵۴۷-۱۵۵۹) ، فرانسوای دویم (۱۵۵۹-۱۵۶۰) ، شارل نهم (۱۵۶۰-۱۵۷۴) ، هانری سیم (۱۵۷۴ - ۱۵۸۹) ، هانری چهارم (۱۵۸۹-۱۶۱۰) ، لوئی سیزدهم (۱۶۱۰-۱۶۴۲) و قسمت اول سلطنت لوئی چهاردهم (۱۶۴۲ - ۱۶۶۱) . بنیان سلطنت استبدادی فرانسه در این دوره صدوشصت ساله استوار شده است .
سلطنت استبدادی آنست که پادشاه مانند امپراطورهای روم صاحب اختیار مطلق باشد و بموجب اصول حقوق رومی هر چه دلخواه

۱ - Mazarin .

شاه گردد قانون شود ورعیت بهیچ راهی نتواند اراده او را محدود کند و در امور حکومت نظارت نماید .

چنین سلطنتی بی‌جنگ و نزاع استقرار پذیر نیست . فرانسوای اول و هانری دویم با استبداد پادشاهی کردند ولی در عهد هانری سیم و هنگام بحران جنگهای مذهبی قدرت سلطنت تقریباً از میان رفت . هانری چهارم آنرا دوباره بجای نخستین باز آورد و دیگر هیچگاه این قدرت در خطر بزرگ نیفتاد اما در عهد خردسالی لوئی سیزدهم و لوئی چهاردهم از نو آشوبهای سخت پدید آمد .

در ایامی که سلطنت استبدادی پابرجا میشد اداره امور مملکت در هم‌تر و بی‌نظم‌تر گشت ، عدد عمال پادشاه که امروز مستخدم خوانده میشوند افزایش گرفت ، خرج بیشتر و احتیاج بیول سخت‌تر شد و باین سبب مسائل و اشکالات مالی اهمیت روزافزون یافت .

در جامعه هم‌تنییرات بسیار حاصل آمد ، اخلاق اشراف دیگرگون گشت چنانکه استقلال طلسمی خویش را ازدست دادند و برای آنکه در دربار ، در جوار شاه و بیول او زندگی کنند املاک خود را ترك گفتند و دیگر گرسنیور و ارباب نبودند بلکه جزء درباریان شمرده میشدند . در این میانه بورژواها معتبر و با نفوذ گشتند و بیشتر نوکران دولت از ایشان انتخاب میشدند و میتوان گفت که چرخ مملکت بدست بورژواها می‌گشت و شاه بوسیله آنان حکومت میکرد . پادشاه بورژواهایی را که مشاغل بزرگ و مهم داشتند در صف نجیب زادگان در آورد و بعد ، این اشراف جدید بانجبای قدیم مخلوط و درهم شدند .

I

وضع سلطنت در قرن شانزدهم

در قرن شانزدهم آخرین اقطاعات بزرگ
بصرفشاه درآمد و کلروحدت یافتن مملکت
فرانسه انجام پذیرفت . در عهد سلطنت لوئی
دوازدهم دوک نشین اورلئان (۱۴۹۸) و در

وحدت یافتن
سرزمین فرانسه

ایام پادشاهی فرانسوای اول دوک نشین آن گولم ^۱ (۱۵۱۵) و در دوره حکمرانی هانری چهارم املاک خاندان آل بر ^۲ و ناحیت به آرن ^۳ و ناوار (۱۵۸۹) به متصرفات شاه ملحق شد .

الحاق اراضی خاندان بوربون که از همه مهمتر بود در زمان فرانسوای اول اتفاق افتاد . دوک شارل دو بوربون ^۴ که شاهزاده و از اولاد کاپسین‌ها بود نواده لوئی یازدهم را بزنی گرفت و بوربونه و اوورنی و مارش ^۵ و بوژوله ^۶ که تقریباً مرکز خاک فرانسه از آنها تشکیل می‌یافت بدست او بود . فرانسوای اول، دوک مذکور را کنتابل ^۷ یعنی سیهسالار فرانسه کرد . در سال ۱۵۱۲ لوئیز دوساوا ^۸ مادر فرانسوای اول مدعی قسمتی از املاک او شد . پارلمان که مأمور رسیدگی بمرافعه بود بضرر سیهسالار رأی داد . بعد از این پیش آمد، دوک بوطن و پادشاه خویش خیانت کرد و با شارل کن وهانری هشتم همدست شد و برای تجزیه کردن خاک فرانسه کمر بست ، ولیکن سرانجام پسرزمین ایتالیا گریخت و املاکش توقیف و بتصرفات سلطنتی ملحق گشت .

تغییر وضع اشراف
شارل دو بوربون که منصب سیهسالاری داشت آخرین یادگار روزگار ملوک الطوائف بود . چون او از میان رفت در جرگه سنورها (از این وقت ببعد سنورها را ژان تی یوم ^۹ یعنی نجیب زاده می‌گفتند) کسی نماند که بتواند مقابل شاه مقاومت نماید و نیز سنورها دیگر سرانفرمانی نداشتند و خواهان آن نبودند که مثل پدران خویش در اراضی و املاک خود زندگی کنند، پس بر آن شدند که بشاه تقرب جویند و در جوار او روزگار بگذرانند و جزء درباریان و خدمتگزاران او باشند .

سه علت اساسی این تغییرات را باعث آمد . اول آنکه نجیب‌زادگان نمیتوانستند در متصرفات خود شاهانه و آزادانه رفتار کنند زیرا همه جا در اطرافشان عمال و صاحب منصبان و قاضیان شاه بودند و در کارهایی که

۱- Angoulême ۲- Albert ۳- Béarn ۴- duc
Charles de Bourbon ۵- Marche ۶- Beaujolais
۷- Connétable ۸- Louise de Savoie
۹- gentilhomme.

میان ایشان و تابمان وزیردستانشان پیش می آمد دخالت می نمودند و رائی که میدادند از رأی آنان بالاتر و قطعی تر بود . سبب دویم آنکه دخل ایشان و قیمت زمین هر دو نقصان یافت و در روزگاری که بیول بیشتر محتاج بودند ثروتشان کمتر میشد .

موجب سیمین آنکه چون ایتالیا از فرانسه متمدن تر بود در ایام لشکرکشی باین سرزمین ذوق تجمل پسندی و جلال طلبی سنیورها بجوش آمد چنانکه مشتاق و آرزومند دربار شاه گشتند زیرا آسایش و کامرانی دربار در هیچ جای فرانسه یافت نمیشد و هم در آنجا بود که میتوانستند از مواجب و وظایفی که شاه بخدمتگزاران خود می بخشید برخوردار شوند و پولی را که بدان بسیار محتاج بودند بدست آوردند . باین جهت میکوشیدند تا بصف درباریان در آیند و نوکر و خادم شاه شوند .

دربار در عهد سلطنت فرانسوای اول هم مثل

دربار

دوره کاپسین ها و ایام پادشاهی لوئی چهاردهم

از کسانى تشکیل می یافت که بخدمت شاه گماشته بودند و هر دسته ای از ایشان شغلی خاص داشتند . بعضی درسفره خانه و جمعی در اصطبل یا شکار و غیر آن خدمت میکردند . رئیس هر گروهی از قبیل رئیس سفره خانه و حاجب بزرگ و میراخور و میرشکار نیز جزء خادمان دربار بودند . فرانسوای اول که دوستار جاه و جلال بود عدد درباریان را افزود و ایشان را از طبقه اشراف انتخاب کرد . بران توم ۱ که همصراوست میگوید ، « پادشاهان و اعضای خاندان سلطنت ، نجیب زادگان را پیشخدمت و اطافدار خود کرده بودند و این وضع ایشان را سود فراوان داشت زیرا بهتری توانستند گوش و لینعمت خویش را ببرند ، و بعطای او برخوردار شوند .

این قبیل درباریان که بخدمات خصوصی شاه منصوب بودند نوکران در خانه شام محسوب میشدند اما پادشاه هشتصد قراول نیز داشت ، همه از اشراف و نجبا که با اصطلاح خانه نظامی شاه از ایشان تشکیل می یافت . مادر شاه و ملکه نیز هریک خانه ای جداگانه داشتند و زنان و دختران سنیورها با اسم ندیم و حاشیه نشین بخدمت ایشان میشتافتند .

رؤسای خدمات و مشاغل سیاسی مانند صدراعظم و سهسالار و امیرالبحر اعظم و شاهزادگان سلطنتی یعنی اشرافی که باشاه خویشاوندی داشتند و خلاصه اعضای شوری‌ها همه جزء دربار بودند . جمعی هم بی‌هیچ شغلی فقط برای دل شاه در جوار او میزیستند چنانکه شمارهٔ جمیع درباریان بچندین هزار میرسید و تمام ایشان در سایهٔ جود و مراحم فرانسوای اول زندگی میکردند چنانکه دربار بیول امر و زفرانسه هر سال دوست میلیون خرج داشت .

از خصائص این دربار سفرهای بسیار بود . ذوق و احتیاج هر دو فرانسوارا بسفر میکشاند . وی در پاریس برای مقام کردن جائی نداشت زیرا عمارت لوور هنوز بشکل ارگ قدیم شارل پنجم و قصر سن لوئی هم مقر پارلمان بود ، پس ، فرانسوای اول پیوسته از شهری بشهری میرفت و چون ساختمان قصرهای کنار رود لوار بپایان رسید مردم از قصری بقصر دیگر میشتافت . از فون تن بلو به آم‌بواز رهسپار میگشت ، از آنجا به بولوا می‌آمد و از بولوا به شنون سو^۱ یا شان‌بور مرکب میراند . یکی از مورخهای جدید میگوید « سفرها شبیه مهاجرت دورهٔ مروونژین^۲ ها و کاپسین‌ها بود . شاه و سنپورهای عالی‌مقام و خانها با اسب یا تخت روان و نوکران با ارابه و اسب و قاطر بدنبالشان میرفتند . چون نمی‌دانستند که در کجا ایست میکنند با خود چادر و خیمه میبردند تا بتوانند در مکانهای بی‌سقف زندگی نمایند . فرش و اثاثه و ظرف هم باید با خود داشته باشند زیرا بیشتر اوقات در قصری جا می‌گرفتند که آنرا جز دیواری برهنه هیچ نبود » . چنین زندگی در اردوئی سیار بینهایت دلپسند آنان بود چرا که بگفتهٔ بران توم « در جنگل‌وده نیز وسایل آسایش پاریس را مهیا داشتند » .

روحانیان فرانسوای اول که اشراف را مطیع کرده بود پس از معاهده‌ای که در سال ۱۵۱۶ با پاپ بست صاحب اختیار روحانیان هم شد^۳ . این عهد نامه تشکیلات و سنن قدیم کلیسای فرانسه را که به کلیسای گالی^۴ کان^۲ معروف بود

۱- Chenonceaux ۲- Mérovingiens

۳- صفحه ۱۰۲ «فرانسوای اول، دویمین فتح میلان» رجوع شود

۴- Gallicane .

واژگون ساخت. تا آن زمان چنانکه در روم پاپ را کاردینال ها انتخاب می کردند اسقفها را نیز کشیشان کلیساهای اعظم بر میگزیدند. معاهده سال ۱۵۱۶ این انتخاب را از میان برد و بموجب آن نصب اسقفها با شاه و تصویب شغل ایشان با پاپ شد و مقام اسقفی بصورت يك مستمری در آمد که شاه بدرباریان خویش می داد و اسقفها دست نشانده و عمال فدائی او بودند^۱

بورژواها

بورژواها نیز مانند اشراف و نجبا مشتاق خدمتگزاری شاه بودند و بیشتر عمال دولت از میان ایشان انتخاب می شدند. سرزمین فرانسه در ایام سلطنت شارل هشتم و لوئی دوازدهم و فرانسوای اول و هانری دوم با صلح و آرامش قرین بود. از آن روزی که کار وحدت یافتن مملکت فرانسه انجام پذیرفت، جنگ پیوسته در خارج مملکت اتفاق افتاد و داخل کشور از مصائب آن برکنار ماند و باین سبب تجارت و صنعت رواج یافت. یکی از مردم آن عصر میگوید «در عهد فرانسوای اول عدد تجار شهرهای کوچک از سوداگران شهرهای بزرگ در سی سال پیشتر که مقارن زمان سلطنت لوئی یازدهم است بیشتر بود و دیگر در کوچهای که برای مالالتجاره یا آلات صنعتی دکانی نداشته باشد خانه ای بنا نمی شد». این رونق بازار تجارت و صنعت، بورژواها را توانگر ساخت.

چون شاه برای جنگ و خرج دربار بیول احتیاج بسیار داشت مشاغل عمومی از قبیل تحصیلداری، خزانه داری و شغل قضا را بمرض بیع و شری گذاشت. کسی که یکی از این شغلها را بدست می آورد هم از منافع مادی آن مانند معاف بودن از پرداخت مالیات بهره مند می شد و هم در سلك طبقه امتیاز دار مملکت و حتی در صف اشراف قرار می گرفت. باین سبب بورژواها از راه خود پسندی و منفعت جوئی شغلها را خریدند و توانگرترین ایشان یعنی کسانی که صلاح کارشان در محدودی قدرت سلطنت و نابودی استبداد بود خود عمال وفادار و اجراکننده او امر شاه شدند.

۱- بصفحه ۱۳۱ رجوع شود.

پادشاهی فرانسوای اول

فرانسوای اول با استبداد حکمرانی میکرد .
وهیچ چیز رادرمقابل قدرتش نابمقاومت
نبود . قانون را که درآن زمان فرمان نام
داشت وضع می نمود وهمیشه باین جمله که ،

« چون دلخواه ما چنین است » ختم می شد و آن ، درست ترجمه
قانون رومیست که می گوید ، « هرچه دلپسند شاه باشد قوت قانون
دارد و شاه خود قانون زنده است » . قانون دانهای فرانسه از زمان
سن لوئی می کوشیدند تا دستور منکور را که اساس استبداد روم بود
درمملکت اجرا کنند .^۱

نکته گیری بر تصمیمات فرانسوای اول هر چند که بمصالح
مملکت هم مربوط بود ویراخوش نمی آمد . شاهد این موضوع واقعه
ایست که در باب معاهده سال ۱۵۱۶ که با پاپ بسته بود میان او و
پارلمان گذشت :

رسم بود که پادشاهان حکمها و فرمانهای مهم دولت را مثل
معاهدات در دفتر پارلمان ثبت کنند و این عمل راثبت دفتر می نامیدند .
ثبت دفتر تقریباً بمنزله درج در مجله رسمیست که امروز قانون را
قابل اجرا می کند . پارلمان می توانست راجع بحکم و فرمانی که برای
ثبت شدن در دفتر می فرستادند بشاه اعتراض نماید و این اعتراض
را اخطار می گفتند .

وقتی که معاهده پاپ برای ثبت به پارلمان فرستاده شد چندین
نفر از اعضای آن اعتراض کردند ولی شاه ایشان را دیوانه خواند .
بعد پارلمان نمایندگان چند نزد او بقصر آن بواز گسیل داشت تا
اعتراضات را بعرض رسانند . شاه آنانرا دو ماه بحضور خویش
نپذیرفت و روزی هم که بار داد فرستادگان را مجال حرف زدن
نگذاشت ، خود بسخن گفتن پرداخت و مضمون گفته هایش آن بود که
اختیار هر کار بامنست و همه باید مطیع و فرمانبردار من باشند و لیز
بایشان امر داد که هم فردا بازگردند و اگر جز این کنند جایگاهشان
زندان خواهد بود .

۱- بتاریخ قرون وسطی صفحه ۱۱۳ رجوع شود .

صاحب‌منصبان عالی‌مقام و شوری‌ها پادشاه را
در اداره کردن امور مملکت همراهی می
نمودند . دو شوری وجود داشت ، یکی

اداره مرکزی

شورای دولتی و دیگری شورای کبیر .
شورای دولتی که بتمام امور سیاسی و مالی و اداری می‌پرداخت
در زمان لوئی دوازدهم از شورای کبیر و شورای کبیر نیز خود در عهد
فیلیپ لوبل از دربار منشعب شده بود .

شورای کبیر محکمه عالی اداری بود و شاه هر دعوائی را که
برای او نفعی داشت هر چند رسیدگی بآن در حدود صلاحیت محاکم
عادی بود بشورای کبیر احاله می‌کرد و شوری مطیع امر شاه بود .

تا این زمان از وزیر اسمی در میان نبود . هائری دویم چهار نفر
از منشیان شورای دولتی را برگزید و اداره امور مملکت فرانسه و
کارهای راجع بااروپا را میان ایشان تقسیم کرد . باین ترتیب که هر یک
باید بجمیع امور قسمتی از خاک فرانسه که باو سپرده شده بود از قبیل
حفظ نظم و کارهای لشکری و بحری و راهها و غیر آن و نیز بروابط
خارجی دولت مجاور آن ناحیه رسیدگی کند . چنانکه مثلاً امور راجع
بانگلستان و نرماندی و آلمان و شانپانی هر کدام بیک منشی محول
گشت و این منشیان اول با اسم منشی دولت^۱ و بعد بنام وزیر نامیده
شدند .

عمال شاه در ایالات مانند دوست سال پیشتر

یعنی مثل زمان کاپسین ها ، در درجه اول

اداره ایالات

پروو^۲ها و بل^۳ها و بالاتر از ایشان بایی^۴

ها و سنشال^۵ها بودند که تقریباً عددشان بصد میرسید . بایی و سنشال
اختیارات بسیار داشتند و در آن واحد حاکم ، قاضی ، رئیس نظمی و
فرمانده فوج بشمار میرفتند . با وجود این احوال بتدریج شغلها از
یکدیگر جدا می‌شد زیرا که بایی‌ها و سنشال‌ها هر نوع کاری را بیکدیگر
می‌سپردند .

۱- Secrétaire d'Etat ۲- Prévot ۳- Baile

۴- Bailli ۵- Sénéchal.

فرانسوای اول در چهارده ایالت که تقریباً همه در سرحد مملکت قرار داشت والی فرستاد و کار او در اصل امور لشکری بود. این حکام که از میان توانگرترین سنیورها انتخاب میشدند کم کم اهمیت و اعتبار بسیار بدست آوردند و چون جنگهای منجیبی پیش آمد قدرشان چندان افزود که در قلمرو خود تقریباً پادشاهی یافتند. پس، فرانسوای اول وهائری دویم از جاه یرستی آنان هراسیدند و این یک بتقلید سن لوئی وفیلیپ لوبل برای نظارت در کار فرمانفرمایان مفتشهایی با اختیارات فوق العاده بایالات گسیل کرد.

جنگ و جدال و ساختن قصرها و مستمری

مالیه

محبوبان شاه هر سال خرج بسیار داشت، باین سبب فرانسوای اول و جانشین های او باداره امور مالیه توجه و اقبال خاصی نمودند و برای آنکه بتوانند هر چه بیشتر پولی تحصیل کنند میکوشیدند که اوضاع مالیه را حتی المقدور بهبودی دهند.

عوائد شاه سه قسم بود، یکی عوائد معمولی یعنی محصول و فواید املاك سلطنتی و دیگری عوائد فوق العاده یعنی مالیاتها از قبیل، مالیات ارضی، مالیات نمك و مشروبات، سیم عواید فروش املاك سلطنتی و مشاغل که باصلاح آن روز کارهای فوق العاده خوانده می شد.

تاعهد سلطنت فرانسوای اول عواید گوناگون مملکت بصندوق های مختلف میرفت اما فرانسوا یک صندوق عمومی بنام خزانه اقتصاد در قصر لوور ایجاد کرد و حل و عقد امور مالی را به یک نفر **ان تان دان** یعنی مباشر سپرد. کمی بعد به ان تان دان منکور اسم **سورن تان دان** یعنی مباشرکل داده شد و تا ایام پادشاهی لوئی چهاردهم عنوان وزیر مالیه فرانسه این بود.

با همه جد و جهدی که برای اصلاح مالیه بکار میرفت اوضاع مالی بسبب خطاهای پادشاهان همیشه درهم بود. یکی از سفرای ونیزی که در عهد فرانسوای اول بفرانسه آمده است می گوید پادشاهان « باکمال

اسراف و بی نظم و ترتیب « و بی حساب پول خرج می‌کنند . بسیاری جشنهایی مانند جشن ملاقات فرانسوای اول و هانری هشتم در اردوگاه زرین ، ده سال بر دوره خرابی مالیه می‌افزودا . بسال ۱۵۸۳ ، در ایام جنگهای مذهبی یعنی « روزگاری سخت که سربازان و مالیاتهای جدید استخوان مردم را هم خائیده و خورده بودند « هانری سیم برای عروسی ژواویوز^۲ ندیم محبوب خود هیجده میلیون پول داد . اغلب اوقات پادشاهان پیش از آنچه داشتند خرج می‌کردند چنانکه باوجود مالیاتهای روزافزون خزانه دولت پیوسته گرفتارکسر بود .

پادشاهان برای جبران کسر بچاره جوئی می‌پرداختند و این چاره جوئی‌ها راکارهای فوق‌العاده می‌نامیدند و مهم‌ترین آنها قرض کردن و فروختن مشاغل بود . بسال ۱۵۲۲ که روزگار سلطنت فرانسوای اول بود پادشاه از رعیت قرض خواست و متمهد شد که هر سال نفعی از قرار صدی هشت بردارد و این اولین نمونه وامخواهی دولت است .

فروش مشاغل که از عهد لوئی دوازدهم شروع شد برای تهیه پول وسیله‌ای آسان بود . بورژواهای توانگر شغلها را نظر به منافعی که داشت می‌خریدند و خریداری‌ایشان باعث شد که مشاغل چندین برابر گردد و حتی گاهی يك شغل را به دو نفر می‌سپردند .

فروختن شغل‌های دولت

هانری دویم فرمان داد که قضاة پارلمان در سال بیشتر از ششماه کار نکنند و از این راه عددقاضیان را دو برابر نمود و کار بجائی رسید که شغل‌های خنده‌دار ایجاد گشت مثلا درعهد هانری سیم ناظر یونجه و صاحب منصب مأمور تهیه لاک برای مهرکردن فرمان و در قرن هفتم ، مقارن عصر سلطنت لوئی چهاردهم ناظرزلف عاریه و متخصص چشیدن کره نمک‌دار برسرکار آمدند .

۱- بصفحه ۱۱۸ و ۱۲۹ رجوع شود

اهمیت فروشی بودن مشاغل

فروختن شغلها یکی از مهمترین وقایع تاریخ فرانسه می باشد زیرا که نتیجه های سیاسی و اقتصادی بزرگ داشته است . بورژواها از این راه اعتباری حاصل کردند و کم کم اداره امور مملکت بدست ایشان افتاد پس ، دیگر بکارهای آزاد سودمند مانند فلاح و صنعت و تجارت توجه نمی نمودند . این رسم تا ظهور انقلاب باقی ماند چونکه خزانه همیشه کسرداشت و پادشاهان هیچگاه نتوانستند پول خریداران را پس بدهند و کار فروش چنان توسعه یافت که درجه سلطانی سرهنگی و فرماندهی گروهان و فوج را هم مثل منصب قضا می فروختند . نتیجه فروش مقام قضا از همه مهمتر بود زیرا وقتی قاضی ها یا مستشارهای پارلمان صاحب و مالک شغل خویش شدند توانستند بی هیچ خطری خود را مقابل شاه مستقل جلوه دهند و بهمین سبب بارها با پادشاهان مخالفت کردند چنانکه در عهد صغیری لوئی چهاردهم قضاة بیشتر از دیگران در برابر استبداد مقاومت و پایداری نمودند .

چون قاضیان برای مشاغل خود پول داده بودند میکوشیدند که آنها بفرزندان خویش منتقل کنند و کار از فروختن باثباتی شدن مشاغل کشید و این تبدیل در عهد هائری چهارم انجام یافت . اما کارهایی بود که خریداران را ناچار درصفت نجبا و اشراف قرار میداد پس ، ارثی بودن مشاغل شرافت و نجابت را هم انتقال پذیر کرد آنگاه نجبائی بوجود آمدند که اصلا از واسطه الناس بودند و برای تشخیص ایشان از نجبای قدیم که محاربات باعث ایجادشان بود گروه اول را اشراف اهل قلم و گروه دوم را اشراف اهل سیف نام کردند .

II

هائری چهارم

جنگهای مذهبی ، فرانسه را گرفتار خسارات سیاسی و مادی کرد ، چنانکه از قدرت بی منتهای فرانسوای اولو هائری دوم چیزی برجای نمانده و حتی وحدت فرانسه در خطر افتاده بود . یکی از مردمان آن عصر مینویسد :

فرانسه در
ایام جلوس هائری
چهارم

«بیشتر نجبا و اشراف دیگر هواخواه شاه‌نیستند و ملت هم نه‌شاه‌میخواهد و نه‌شاهزاده و نجیب‌زاده می‌شناسد ، ناچیزترین سکنه دهکده‌ها و مزرعه‌ها نیز بر خود نمی‌پسندید که زیر بار اطاعت ایشان باشند» . حکام در ایالات شاهانه رفتار مینمودند ، سرباز و مالیات میگرفتند ، بمرافعات و دعاوی رسیدگی میکردند و می‌خواستند مناصب خویش را ارثی کنند . مملکت سخت ویران گشته و بگفته هانری چهارم « قلمه‌ها و تقریباً تمام دهکده‌ها و مزرعه‌ها صحرائی بی‌ساکن شده بود» ، روستائیان گرسنه که بکشت نمی‌پرداختند بشورش برمی‌خواستند ، راه‌ها خراب ، پل‌ها شکسته ، صنعت و تجارت از بلاد رخت بر بسته بود . فرانسه دین عظیم داشت و عواید مملکت پرداخت طلب و امخواهان را هم کفایت نمیکرد و دیگر برای مخارج ضروری دولت چیزی باقی نمی‌ماند . خلاصه ، مطابق گفتار همین پادشاه سرزمین فرانسه « محتاج آن بود که نفسی تازه کند» .

چون فرمان نانت و عهدنامه ورون^۱ (۱۵۹۸)

هانری چهارم

در داخل و خارج صلح و آرامش برقرار کرد
هانری چهارم مصمم شد که امور مملکت را

از نو سرانجامی دهد و قدرت پادشاه را بجای نخستین باز آورد . در این هنگام سنش بحد رشد و عقل و تدبیرش در منتهای کمال بود . چهل و پنج سال داشت و بسبب دل‌آوری و دانستن هنرهای جنگی و رفتار ساده‌خنده آورش مشهور بود . ذوق سلیم داشت و مردم را زود و خوب چنانکه باید میشناخت ، حقد و کینه را در وی راه نبود و اگر در کسانی که پیش ، با او دشمنی داشتند لیاقتی می‌یافت و چنان می‌پنداشت که ایشان نمیتوانند خدمتگزار صدیق باشند بخدمتشان میگماشت . در حکم کردن و فرمان دادن به از او بصیری نبود ، چنانکه گفته‌اند «هیچگاه پادشاهی احکام و فرمانهای مستبدانه خویش را مثل او با لطف و نکوئی نیامیخته است» . وی اوامر خود را بلباس خواهش جلوه میداد ، فرمان برداران را شکرگزار بود اما میخواست که همه مطیع و منقاد او باشند . بیکی از حکام مینویسد : «با عزم جزم برای اطاعت امر من بیایید زیرا خادمی

که بنخواهد محبوب و لینممت خود شود باید فرمانبرداری کامل نماید . نوشته شما مراسله آدمی خشمگین است ولیکن من هنوز غضبناک نیستم و خواهش میکنم که مرا بخشم در نیاورید . این کلمات و نطقی که راجع بفرمان نانت در پارلمان کرد بهترین معرف اوست . بارتار ساده‌ای که داشت «میخواست همه از او بهراسند و در این باب از پادشاهان پیش بیشتر کوشش میکرد» .

کشته شدن مارشال دو بیرون^۱ که بامر هانری چهارم اتفاق افتاد برای آن بود که بزرگان مملکت بفهماند زمان فتنه و آشوب گذشته است . مارشال دو بیرون حاکم بورگونی و دوست قدیم شاه بواسطه جاه پرستی ، اول بادوک ساووا و بعد با پادشاه اسپانیا پنهانی پیمانها کرد . هانری چهارم نخستین بار ویرا بخشید و در دفعه دویم هم میگفت که « اگر مارشال چیزی را از من پویشیده ندارد باز هم از صمیم قلب اورا عفو میکنم ولی مارشال دو بیرون از اقرار سر پیچید باین سبب محکوم باعدام و سرش از بدن جدا شد .

در انجام دادن کارها چندین نفر با هانری

چهارم معاضدت و همراهی کردند ، مهمترین

ایشان ماکسی میلین^۲ دو بتون^۳ بود که بنام

دوک دوسولی مشهور است .

سولی هفت سال کوچکتر از هانری چهارم بود و از یازده سالگی

و قبل از واقعه سن بارتلمی با او آشنائی داشت و هر چه زودتر دوست صمیمی

اوشد . هر چند سولی در ایل دو فرانسه^۴ در ناحیت روس فی^۵ نزدیک

مانت^۶ بدنیا آمد اما از اخلاق گاسکونیها نیز بهره میبرد یعنی لافزن

و اغراق‌گوبود و از اینرو بنوشته‌هایش چندان اعتماد نیست . سولی دلیر

بود ، خندان و نیکخو بود ، مرد میدان کار بشمار می‌آمد و گلیم خود را

از آب بیرون میکشید . راه پیشرفت کارش را جنگهای مذهبی باز کرد

زیرا که هانری چهارم بیشتر اوقات بی پول می‌ماند و چون سولی همیشه

1-maréchal de Biron ۲-Sully ۳-Maximilien-

de Béthune ۴- Ile de France ۵- Rosny

۶- Mantes .

وجهی حاضر داشت شاه و پیرا که «مقتصد خوب» مینامید پیوسته تحسین میکرد. پس، در سال ۱۵۹۸ مالیه را باوسپرد. سولی اول مباشرکل مالیه شد و بعد رئیس طرق مملکت فرانسه و مباشرکل قلاع و ابنیه و رئیس توپخانه گشت، خلاصه، امور وزارت مالیه و فوائد عامه و جنگ همه با او بود.

کار مهم سولی منظم کردن امور مالیه بود و

مالیه

آنها با پاکدامنی و رعایت صرفه و اقتصاد

ببایان رساند. در خزانه دولت را بر روی

منفعت جوان بست و برای خرج بیهوده و مسرفانه شاه نیز پول نمیداد،

اختلاس عمال دولت را مانع بود و میکوشید که حساب صحیح و دقیق

در کار آید. هر چند سولی در یادداشتهای خود که به اقتصاد سلطنتی

موسومست در باب اهمیت قرض عمومی و کسر سال ۱۵۹۸ و پولهایی که

پرداخته و پس انداخته شرحی افراق آمیز نوشته است ولیکن شك نیست

که وی در عهد زمامداری خود همیشه مخارج دولت را می پرداخت و

هرگز هم نقصانی روی ننمود و با وجود این احوال هر سال در زیر زمینهای

باستیل ۱ قریب یک میلیون لیره که بیول امروز پانزده میلیون میشود

کنار میگذاشت. سولی باردوش دهقانان را سبک کرد، برای پرداخت

بقایای مالیاتی بایشان مهلت بخشید و مالیات ارضی را تخفیف داد اما

در مقابل، بر مالیات نمک افزود. بیشتر از چهل هزار نفر که بواسطه بینظمی

امور مالیات پرداختن معاف بودند بمساعی او در صرف مالیات پردازان

درآمدند. وی در سال ۱۶۰۴ مالیاتی بنام حق سالانه وضع کرد و

آنها صاحب منصبان عدلیه و مالیه می پرداختند. هر چند از این راه عواید

جدیدی پیدا شد ولی در عوض صاحب منصبان نمیتوانستند شغل خود را بفرزندان

خویش منتقل کنند. حق سالانه در اول موقت بود و برای یک دوره ۹ ساله تصویب

شد اما پس از انقضای هر دوره آنها تجدید کردند. اثری شدن مشاغل نتیجه

مالیات مذکور است و چون شخصی موسوم به پول ۲ مأمور گرفتن حق سالانه

گشت آنها پولت ۳ می گفتند و این اسم تا زمان انقلاب برقرار ماند.

برای اصلاح بنیان مالیه هائری چهارم و

فلاحت

سولی بر آن شدند که عواید مملکت را

ببفزایند و میکوشیدند تا شهر نشین و دهقان

و صنعتگر و بازرگان همه توانگر شوند .

هانری چهارم بفلاحان نظری خاص داشت زیرا هنگام خرید سالی مدتی دراز میان کشاورزان حوالی پو^۱ بسر برده بود و از این گذشته وی روستائیان را قدرت اساسی دولت میدانست و ایشانرا « غذا دهنده خویش » و موجد بهترین سربازان میشمرد . سولی نیز میگفت : « شخم و چرا دو پستان نیست که مملکت فرانسه از آن غذا میخورد و این گنجها همسنگ معادن سیم و زر مملکت پرواست » خلاصه ، عقاید و افکاری چنین ، دهقانرا سودمند افتاد ، وی را حمایت کردند ، سنیهوارا از شکار در گنمزار و تاکستان مانع آمدند ، دست یغماگری سربازانرا کوتاه نمودند و دیگر بسبب نیرداختن مالیات اغنام و احشام و افزار کار اورا نمیگرفتند . باری ، روستائی در سایه عنایت شاهانه دوازده سال درمان و امان بسر برد و اینگونه مراقبت بیشتر از هر چیز در بهبودی اوضاعش کارگر شد .

صنایع تنزل یافته فرانسه از قبیل ماهوت سازی

و فرش بافی بسمی هانری چهارم رواج یافت

صناعت

و شاه میکوشید که صنعتهای جدید و

علی الخصوص حریر بافی و مخمل بافی را در شهر تور^۲ و لیون^۳ برقرار کند و نکندارد پول فرانسویان بجیب مردم ایتالیا برود . سولی باین کارها پشیم نیک بینی نمی نگریست چرا که وی از راه صرفه جوئی « حشو و زائد را در جامه و در چیزهای دیگر » نمی پسندید و بیشتر از آن میترسید که مبادا کارخانه ، فلاحانرا بشهریکشانند و ده بی ساکن ماند . در باب صناعت لاف^۴ ما پیش خدمت قدیم هانری چهارم که در سال ۱۶۰۲ ناظر کل تجارت شده بود شاه را مدد میکرد ولی کار او بی ثبات و زود گذر بود چنانکه پس از وفات هانری چهارم تقریباً تمام صنایع تجملی از میان رفت .

سولی که رئیس کل طرق فرانسه بود برای

تجارت

اصلاح کار تجارت تمام جاده هارا تعمیر نمود

و پل هارا دوباره ساخت و مقارن همین ایام بقصد آنکه سن بوسیله رود

۱-Pau ۲-Tours ۳- Lyon ۴- Laffemas

لوان^۱ به لوار متصل گردد شروع بساختن ترعه‌ای شد موسوم بترعهٔ بریار^۲. فرانسویان باترکیه وانگلیس نیز عهد نامه‌های تجارتی بستند و چندین بار مصمم گشتند که در امریکای شمالی، نزدیک سواحل سن لوران^۳ یعنی در سرزمین کانادا فرانسهٔ جدیدی ایجاد کنند و ساموئل شان پلن^۴ که در بحریهٔ سلطنتی درجهٔ سلطانی داشت در سال ۱۶۰۸ شهر کبک^۵ را بنا نهاد.

سولی در کارهایی که از پیش پولی لازم داشت و یا در آن بیم زیانی میرفت جز با حزم و احتیاط قدم نمی‌گذاشت. باری گفته و درست گفته‌اند که «قسمت مهم بهبودی اوضاع بدست مردم انجام یافت و شایستگی و لیاقت هانری چهارم بدان بود که وی در داخل فرانسه نظم و ترتیب و در خارج آن صلح و صفا برقرار کرد و بقیهٔ کار را شور و جد و جهد ملت بپایان رساند».

هانری چهارم از زمان انعقاد عهدنامهٔ ورون سیاست خارجی هانری چهارم باستثنای سال ۱۶۰۲ که جنگ مختصری با دوک ساووا روی داد و پرس و بویژه^۶ بدست فرانسه افتاد، همواره در خارج مملکت سیاست صلح جوئی و احتیاط پیش گرفت اما در سال ۱۶۰۹ رفتارش تغییر یافت چرا که میخواست در ادارهٔ اموال و ترکهٔ کلو^۷ و ژولی^۸ به دخالت کند. پس، در آغاز سال ۱۶۱۰ مقدمات جنگ با امپراطور آلمان و پادشاه اسپانیا را فراهم آورد.

سولی نوشته است که مقصود از جنگ اجرای نقشهٔ بزرگی بود که چندین دولت در آن شرکت داشتند و بموجب آن بایست خاندان اطریش محو شود و ترکه‌ها را با آسیا عقب نشانند و در دولت‌هایی که ممکن بود در آینده، دول متحدهٔ اروپائی تشکیل دهند تغییرات و تبدیلات کلی بوجود آورند. اما این نقشهٔ بزرگ که نابودی اطریش را نیز

۱ - Loing ۲ - Briare ۳ - Saint - Laurent
 ۴ - Samuel Champlain ۵ - Québec ۶ - Bresse
 ۷ - Bugey ۸ - Clèves ۹ - Juliers

شامل بود جز در مغز سولی جای دیگر نقش نیست و هرگز در باب آن گفتگوئی هم بمیان نیامد . جنگی که هانری چهارم در سال ۱۶۱۰ بتهیه و سائش برداخت اقدامی « پرخطر و جسارت آمیز » شمرده میشد که باعثش هوی و هوس بود . پادشاه انگلیس و مردم هلند و ونیز همه صریحاً از شرکت در آن روی گردانند، فرانسویان نیز موافق نبودند چرا که فراهم آوردن مقدمات جدال، خود مالیات جدیدی را موجب گشت و از این گذشته ملت فرانسه جنگ را بمنفعت پروتستانهای آلمان و بضرر پاپ می پنداشتند .

این شایعات ، مشاعر *راویاک* ۱ نامی را که شخصی موهوم اندیش بود مختل ساخت .
 راویاک که در آن گولم سکونت داشت بقصد کشتن شاه بیاریس آمد و در راه از مهمانخانه ای

کشته شدن هانری چهارم

کاردی دزدید .

قرار بود که هانری چهارم روز ۱۶ ماه مه باردوگاه عزیزت کند . روز ۱۴ ماه مه ، نزدیک چهار ساعت بعد از ظهر ، شاه با کالسکه بملاقات سولی می رفت . در کوچه *فروروی* ۲ اربابه ای که یونجه بار داشت راه را گرفته بود . کالسکه مقابل دکان خرده فروشی ایستاد . شکل « قلبی تاجدار که تیری آن را سوراخ کرده بود » تابلوی آن دکان بود . راویاک که از لوور بدنبال کالسکه می آمد نزدیک رفت و شاه را دوضربت کلرد زد . ضربت دویمین بقلب رسید . هر چند شاه زیر لب می گفت « این چیزی نیست » اما دهانش پر خون شد و جانش از تن بیرون رفت .

از این پیش آمد همه مملکت عزادار و سوگوار شدند ، مردم جنگی را که از تهیه مقدماتش آزرده بودند از یاد بردند و دیگر خیر از منافع صلح و آرامش دوازده ساله و نظم و ترتیب مملکتی که تازه از زیر بار مصیبتها بیرون آمده بود چیزی بخاطر نمی آوردند .

لوئی سیزدهم و ریشلیو

کشته شدن هانری چهارم آشوبی جدید پدیدار آورد که قریب پانزده سال طول کشید (۱۶۱۴ - ۱۶۲۹). آتش این فتنه را که از ضعف حکمرانانی مانند ماری دوم دیسی و کونسی فی^۱ و دو لوین^۲ برخاسته بود پروتستانها و اشراف دامن می زدند، عاقبت کاردینال دوریشلیو که از سال ۱۶۲۴ صدارت یافت بممد فعالیت اغتشاش را از میان برد و همه را باطاعت شاه در آورد.

لوئی سیزدهم فرزند بزرگتر هانری چهارم
دوره نیابت سلطنت
 که در اینوقت ۹ سال هم نداشت، صغیر بود و ناچار می بایست نایب السلطنه ای مهین شود. ماری دوم دیسی زن هانری چهارم باشتاب تمام پیارلمان که عالی ترین محکمه قضائی مملکت بود مراجعه نمود. ساعت شش شب یعنی دو ساعت پس از وفات شاه پارلمان او را « با اختیار و قدرت کامل » بنیابت سلطنت منصوب کرد و برخلاف مشهور هیچ تهدیدی برای آنکه پارلمان در رأی دادن عجله یارای او قطعاً معین کند بمیان نیامد. دوگدپرفون^۳ فرمانده ساخلوی پاریس هم اگر، قداره بدست، پیارلمان رفت گذشته از آنکه مقام دوکی یاو حق حضور میداد، وی نیز از پارلمان درخواست نمود که « این بی ادبی را بر او نگیرند. »

ماری دوم دیسی هوشمندی چندان نداشت و
حکومت کونسی فی دو نفر نیرنگ بازیکی **لئونور اگالی^۴**
 خواهر رضاعی او و دیگری شوهر این زن
 موسوم به کونسی فی در وجودش نفوذ بسیار یافتند. کونسی فی ابتدا

۱ - Concini ۲ - de Luynes

۳ - duc d'Epemnon ۴ - Leonora Galigai.

بمارکی ملقب شد و بعد ، بی آنکه هرگز برق گلوله‌ای هم دیده باشد بمنصب مارشالی و عاقبت بمقام صدارت رسید و باسم ماری دومدیسوی بر فرانسه حکومت و سلطنت کرد

حکومت و سلطه بیگانه‌ای که اصل و تبار پست داشت خویشاوندان شاه و علی‌الخصوص پرنس دوکنده را که بزرگترین شاهزاده‌خاندان سلطنت بود بنشم در آورد . سنیورها و اعضای خانواده گیزو هاین^۱ و دیگران چنان می‌پنداشتند که در زمان حکومت ماری دومدیسوی می‌توانند استقلالی را که در عهد هانری چهارم از دست داده بودند بچنگ آورند و می‌گفتند : « دورپادشاهان گذشته و نوبت اشراف و شاهزادگان فرارسیده است » بنا براین ، وسیله‌ها انگیختند که وظایف و مستمریات بسیار بآنان برسد و قسمت بیشتر خزانه دولت که از پس اندازی‌های سولی در باستیل جمع شده بود بدین طریق از میان رفت اما چون ماری دومدیسوی خواست از این قبیل خرجها بکاهد اعیان و اشراف بریاست کننده سلاح برداشتند و عجب آنکه خود « اشراف مالیه شاه » را نیز یکی از عیبهای ماری دو مدیسوی بشمار آوردند و انعقاد مجلس نمایندگان عمومی را خواستار شدند .

کونسی نی بجای زد و خورد با سرکشان با ایشان عهد و پیمان کرد و آنانرا پولها و حکومتها داد . مجلس نمایندگان عمومی هم کمی بعد انعقاد یافت ولیکن کار بجائی نرسید زیرا نمایندگان اشراف الفای مالیات پولت و نمایندگان طبقه سیم از میان رفتن مستمریات اشراف را می‌خواستند و بدین سبب میان ایشان نزاع برخاست ، پس ، روزی بامدادان ماری دومدیسوی امر کرد در طالار مذاکرات را ببندند و نمایندگان بمساکنشان باز گردند و مجلس نمایندگان عمومی را دیگر تا سال ۱۷۸۹ اتفاق افتتاح نیفتاد .

پیش از تشکیل یافتن مجلس نمایندگان عمومی دوره کبیری لوئی سیزدهم فرا رسید اما وی حکومت را بپادرش و در حقیقت بکونسی نی واگذاشت . این مرد تا سال ۱۶۱۷ زمام امور را در دست داشت و باز گرفتار مخالفت سرکشان گشت از آنکه بار دیگر پرنس دوکنده

و بزرگان واعیان علم جنگ برافراشته و پروتستانهای جنوب هم که از عروسی لوئی سیزدهم با آن دو قریش، دختر بزرگ فیلیپ سیم پادشاه اسپانیا، مضطرب بودند بایشان پیوستند. کهنه و همدستانش دوباره بپولی رسیدند. کهنه يك ميليون و پانصد هزار لیره - شش یا هفت ميليون امروز - و دستیارانش شش ميليون - بیست و پنج الی سی ميليون فرانك امروز - گرفتند ولی چون پرنس دوک کهنه باز آتش فتنه را دامن می زد بامر کونسی نی توقیف شد. از آن پس دیگر آشوبی برنخاست و صدر اعظم را قدرت کامل حاصل گشت.

در این ایام دست لوئی سیزدهم از کارها دور بود و بگفته یکی از همصرائش «وزراء از ترس معزولی جرأت دیدن یا نگاه کردن و سخن گفتن با او را نداشتند.» شاه شانزده ساله داشت و چنین وضعی بر او گران می آمد، پس بنصیحت یکی از رفقایش موسوم به دولوین^۱ که معلم طیور شکاری او بود مصمم گشت که خود را از شر کونسی نی خلاص کند. آنگاه با ویتری^۲ سلطان قراولان و چند سرباز نیز قراری نهاده شد. روز ۲۴ اوت ۱۶۱۷، ساعت ده، هنگامی که کونسی نی با کوکبه مجلل خود بدربزرگ عمارت لوور مقابل کلیسای سن ژرمن^۳ لوور رسید ویت ری نزدیک او رفت و دست بر بازویش گذاشته گفت: «شاه بمن امر کرده است که شما را بگیرم» کونسی نی بانگ زد «بفریادم برسید» و در این میان سه تیر طیانچه وی را از پا درآورد.

لوین بلقب دوکی و مقام مارشالی رسید و بجای کونسی نی صدارت یافت. در ایام وزارت او باز فتنه رو کرد، مادرشاه که از کارها

دور مانده بود بمخالفت پرداخت و پروتستانها هم بشورش برخاستند. باماری دومدسی صلح بمیان آمده اما آتش طغیان پروتستانها خاموش نگشت و ایشان از سال ۱۶۱۱ بفرماندهی دوک دوروهان^۴ تشکیلات

۱ - de Luynes ۲ - Vitry

۳ - Saint - Germain - l'Auxerrois

۴ - duc de Rohan .

دوره جنگهای منهبی را دوباره بنیاد نهاد و بازگشت منهب کاتولیک را در به آرن^۱ بهانه عصیان خود قرار دادند^۲ مجمع عمومی پروتستانها که در روشل منعقد شد فرانسه را بهشت ناحیت نظامی تقسیم کرد و بسربازگیری و تصرف خزانه دولت فرمانداد ولی پروتستانهای شمال از سر وطن پرستی بر شاه نشوریدند. هر چند لوین بفتح سن ژان دانژلی^۳ موفق گشت اما در مون توبان^۴ شکست یافت و چند هفته بعد جهانرا بدرود گفت (دسامبر ۱۶۲۱).

پس از وفات لوین، ماری دومدیس در وجود وزارت ریشلیو لوئی سیزدهم نفوذی حاصل کرد چنانکه در سال ۱۶۲۴ کلردینال دو ریشلیورا بشورای سلطنتی داخل نمود. چون سه ماه بر این بگذشت ریشلیو رئیس شوری یعنی صدر اعظم شد، زمام امور مملکت را بدست گرفت و تا ۱۶۲۴ که جان سیرد این مقام داشت و مدت صدارتش هجده سال طول کشید.

آرمان دوپلسی دوریشلیوه بسال ۱۵۸۵ در شهر پاریس تولد یافت. باآنکه اول تحصیل فنون سربازی کرده بود و باید در صف لشکریان قرار گرفته باشد، در ۱۶۰۶ بجمع روحانیان در آمد. در بیست و دو سالگی بمقام اسقفی ناحیت لوسون^۵ که در ایالت وانده^۶ واقعست رسید. چنانکه او خود میگوید این اسقف نشین «محقرترین و پست ترین» قلمرو روحانی مملکت فرانسه بود. ریشلیوتا سال ۱۶۱۴ در آنجا ماند و در این سال عضو مجلس نمایندگان عمومی شد و در آن، کارهای مهم انجام داد. ماری دومدیس او را کشیش خاص خویش کرد و کونسی نی ویرا بوزارت جنگ منصوب نمود. پس از کشته شدن کونسی نی که مادر شاه گوشه نشین گشت ریشلیونیز با او بود و در آشتی

۱- Béarn

۲ - بصفحه « ۱۷۷ » رجوع شود

۳ - Saint - Jean d'Angely ۴ - Montauban

۵- Armand du plessis de Richelieu

۶- Lucon ۷- Vendée.

دادن لوئی سیزدهم با ماری دخالت بسیار داشت و پیاداش این خدمات در سال ۱۶۲۲ بمقام کلردینالی نائل گشت و هنگامی که برمسند صدارت نشست سی و نه ساله بود .

ریشلیو مردی لایق و زبردست شمرده می شد هر چند تا موقع رسیدن بصدارت نرمخوئی بسیار می نمود ولیکن طبعی خشن داشت و تند و مستبد و سنگین دل بود . قدرت و سطوت پادشاهی را بی نهایت عظیم می پنداشت و در نظر او « شاه مظهرحی الوهیت و عظمت سلطنت بمنزلۀ عظمت خدائی » جلوه می نمود . می گفت در سراسر مملکت ، همه ، بی استثنا باید فرمانبردار شاه باشند . مینویسد : « پسران و برادران و سایر خویشاوندان پادشاه نیز مانند دیگران مطیع و مشمول قوانینند علی الخصوص وقتی که پای خیانت و سوء قصد نسبت بشاه در میان آید » در مقابل ، تکالیف مقام سلطنت را نیز عظیم می شمرد چنانکه در جای دیگر می نویسد : « تنها منظور شاه و مستشاران او باید مصالح عامۀ ناس باشد » .

هنگامی که ریشلیو زمام امور را بدست گرفت

دستور کار ریشلیو باحوال داخل و خارج مملکت خوب آشنا

بود . مدتی بعد وی در کلامی مختصر راجع

باوضاع آن ایام می گوید ، « هوگنوها در امور حکومت با شاه شرکت داشتند ، اعیان و بزرگان چنان بودند که گوئی خود را رعیت پادشاه نمیدانستند ، حکام مقتدر ایالات خویش را سلطانی می پنداشتند ، مردم اتحادها و وصلتهای خارجی را تحقیر می کردند و منافع خصوصی را بر مصالح عمومی برتری می دادند ، خلاصه ، مقام سلطنت چنان پست شده و چندان از مرتبت اصلی خود تنزل کرده بود که شناختن آن کاری محال بنظر می آمد » .

ریشلیو که بچگونگی احوال مملکت پی برده بود دستور ذیل را بشاه پیشنهاد کرد و گفت باید ، « فرقه هوگنوازمیان برود ، غرور و نخوت بزرگان کاسته شود ، رعیت بتکلیفش آشنا گردد و نام پادشاه میان ملت های بیگانه بدان بلندی که شایسته آنست برسد » . سه قسمت مهم این دستور کار یعنی نابودی جماعت هوگنوو تنزل دادن و مطیع کردن اشراف و برقراری قدرت خارجی فرانسه یکایک انجام پذیرفت ۱

نابود شدن جماعت پروستان

ریشلیو اول بیروتستانها حمله آورد زیرا
که ایشان در سال ۱۶۲۵ بجداال سبقت
جستند و از این گذشته بواسطه تشکیلات
مستحکم وبا اساسی که داشتند وی آنان را

ازدیگران خطرناکتر می شمرد . پس ، در ۱۶۲۵ روشل مرکز شورشیان
را محاصره کرد ولی چون خود را برای رسیدن بمقصد قادر ندید
بترك جنگ رضا داد . در سال ۱۶۲۷ باز آتش جدال روشن شد و این
بار انگلیسها نیز با مردم روشل همدستی می کردند . روشل را قلمه ها
و حصارهای کامل بود و دفاع آن را شخصی پرشور موسوم به « گئی تون » بر
عهده داشت که می گفت « اگر برای بستن درها يك نفر هم باقی بماند
همان یکی کافی است » . گئی تون سوگند یاد کرده بود که هر کس از
تسلیم شدن سخن گوید با خنجر بیجانش کند . خلاصه ، محاصره يك
سال طول کشید و ریشلیو که خود برسرو جوشن پوشیده فرماندهی
میکرد از طرف خشکی ، دور شهر ، سنگری بطول دوازده کیلومتر ساخت
و از طرف دریا هم برای آنکه بند را ببندد و مدد رساندن انگلیسها را
مانع آید ، شش ماهه ، سدی از سنگ بنا نهاد بطول هزار و پانصد متر
که پهنای بالای آن بهشت متر می رسید . دو دسته کشتی انگلیسی که
می خواستند کارها را مختل و شورشیان را مساعدت نمایند شکست یافته
باز گشتند . عاقبت گرسنگی دفاع کنندگان را بتسلیم ناچار کرد ،
یازده هزار کس تلف شدند و انسان صحیح و سالم صد و پنجاه و
چهار نفر بیش برجای نماند . ریشلیو می گوید وقتی که شاه بشهر
در آمد « در کوچه ها نعشهایی رویهم ریخته بود که از لاغری و ضعف
گرسنگی بجای آنکه متعفن باشند خشك شده بودند » . تسلیم
شدگان ، آسیب هیچ ندیدند و ریشلیو در این باب بسبازان امر
اکید نمود و خود نیز تنها بویران ساختن قلمه های روشل اکتفا کرد
(۲۹ اکتبر ۱۶۲۸) .

سرکشان لانگ دوک هم در سون^۲ محصور شدند و گردن باطاعت
نهادند ، آنگاه ریشلیو عفونامه^۳ را منتشر ساخت . عفونامه اسمی

بجا بود و نباید چنین چیزی را مانند ایام گذشته معاهده نامید ، زیرا که عهد نامه بین دو دولت انعقاد می یابد نه میان شاه و رعیت و هرگز پادشاه با رعایای نا فرمان خود عهد و پیمان نمی کند بلکه با شرائطی چند ایشان را عفو می نماید . باری ، موجب عفو نامه آله پرستانها مشمول حقوق عمومی شدند و امتیازاتی را که بر حسب فرمان نانت دارا بودند از قبیل آنکه می توانستند حزب سیاسی تأسیس کنند و قلعه بسازند و جلسات عمومی داشته باشند همه را از دست دادند و در عوض آزادی مذهبی یافتند و با کاتولیکها مساوی گشتند . ریشلیو عفو نامه آله را با کمال دقت رعایت می کرد . وی نیز مانند مشاورش ژوزف کشیش معتقد بود که « تخم مذهب را با خون نمی توان کاشت » و نیز « الزام و اجبار مذهبی را بکلی مردود » می دانست پس با هرگونه شدنی مخالفت ورزید و کاتولیکهای سختگیر را بر آن داشت که آزادی مذهبی هموطنان پروتستان خویش را محترم شمارند .

نزاع با اشراف و بزرگان تا سال ۱۶۴۲ یعنی

جنگ با اشراف

تا اندکی پیش از وفات ریشلیو طول کشید .

و بزرگان

شورشیان شمشیر بدست علم طفیان بر افراشته

و پیمانهای پنهانی کرده بودند و سلسله جنبان

آشوبها ، دوک گاستون دورلثان^۱ ، برادر شاه بود .

لوئی سیزدهم را تا ۱۶۳۸ فرزندى بوجود نیامد و گاستون دورلثان تا این زمان ولیعهد مملکت بود و اهمیت و اعتبار داشت و او بسبب پستی و دنائت یکی از ناکس ترین مردمان قرن هفدهم است . باری ، ناراضیها و اشخاصی که با ریشلیویا با سیاستش مخالف بودند دورگاستون جمع شدند . آن دوتریش و ماری دومدیسى هم با و پیوستند زیرا که ریشلیو بهوی و هوس ایشان راه نمیرفت .

ریشلیو ریشه طفیان را بر انداخت و میل داشت که گاستون دورلثان با ماد موازل دومون پانسیه^۲ عروسی کند . پس ، جمعی برای مخالفت با اراده او در سال ۱۶۲۶ انجمن کردند و پیمان نهادند ولی مقصودشان حاصل نشد و بر سر این کار دو برادر شاه که از وصلتی

نا مشروع بوجود آمده و به وان دوم موسوم بودند توقیف گشتند و کنت دوشاله محکوم باعدام و مقتول شد .

در روزدهم نوامبر ۱۶۳۰ ماری دومدیس کوششها کرد تا مگر لوئی سیزدهم را بمزل ریشلیو بکمارد و چنان میبنداشت که منظورش بر آورده خواهد شد اما عصر همانروز لوئی سیزدهم ریشلیو را بحضور طلبید و از اینجاست کهدهم نوامبر را روز فریب خوردگان نامیده اند فردای آنروز ، دوستان ماری دومدیس را یابند نهادند و یا بتبمیدگاه فرستادند . پس از چند ماه او را نیز تبعید کردند و لیکن ماری بخارج فرانسه گریخت و دوازده سال بعد ، دور از وطن ، در سختی جان داد .

دوک دومون موران سی^۲ حاکم لانگ دوک بهمدستی گاستون دورلثان که با اسپانیا متحد شده بود میکوشید تا ایالت خود را بشوراند (۱۶۳۲) اما در جنگی که در کاسی تل نواداری^۳ اتفاق افتاد دوک که «شخص اول جامعه مسیحی و نخستین بارون مملکت» و پسر تمبیدی هانری چهارم وشوهر دختر عم پادشاه بود بچنگ سپاهیان اسیر گشت آنگاه محکوم باعدام شد و در شهر تولوز سرش را از بدن جدا کردند . این رفتار وحشتناک تقریباً ده سال امن و آمان و آرامش را بر قرار ساخت .

در سال ۱۶۴۲ ، چند ماه قبل از وفات ریشلیو ، هنگامیکه قشون فرانسه قلعۀ اسپانیائی موسوم به پریپنیان^۴ را در محاصره داشت سن مار^۵ محبوب لوئی سیزدهم مصمم شد که ریشلیو را از کار براندازد و این جوان جاه پرست بیست و دو ساله حتی بر آن بود که اسباب قتل صدراعظم را فراهم سازد . وی با اسپانیا ، دشمن فرانسه ، نیز پنهانی معاهده بست اما ریشلیو سواد عهدنامه را بدست آورد . آنگاه سن مار و رفیقش دو تو^۶ که محرم این سر بود در شهر لیون کشته

۱ - Vendôme ۲ - duc de Montmorency

۳ - castelnaudary ۴ - Perpignan

۵ - cinq - Mars ۶ - de Thou .

شدند . دوتو با خیالات سن‌مار موافقت نداشت و کار او را هم ناصواب می‌دانست و جرمش تنها فاش نکردن رازبود .

ریشلیو بر کسانی که سر از اطاعت شاه می‌پیچیدند و یا راه مخالفت می‌رفتند سخت می‌گرفت . در سال ۱۶۲۶ گنت دومون موران سی‌بوت ویل^۱ و یکی از رفقایش کشته شدند زیرا یکروز بعد از فرمانی که در باب منع دوئل صدور یافته و برای دوئل کننده مجازات اعدام معین کرده بود ایشان ، هنگام ظهر ، بدین کار پرداختند . سر مارشال دوماریاک^۲ رابیهانه جور و ستم کردنش از بدن جدا ساختند و لیکن بحقیقت او رابآن سبب کشتند که از هواداران مادر شاه بود . سه مارشال دیگر نیز در باستیل محبوس شدند . یکی از ایشان در زندان جانسپرد و دونفر دیگر تا ریشلیو نمرد از محبس خلاص نیافتند . جمعی بسیار را بی محاکمه بند نهادند و محاکمه گروهی نیز از محاکم عادی به انجمنهای فوق‌العاده ارجاع میشد . اعضای این انجمنها دست‌نشانده ریشلیو بودند و گاه تحت نظارت او در خانه‌اش محاکمه می‌کردند خلاصه ، بنام مصالح دولت میل و اراده شخصی حکمروا بود . کاردینال دورتز^۳ میگوید ، « ریشلیو ، این مرد وحشتناک در شتخو بجای حکومت کردن بر مردم باعث هول و هراس خلق شده بود » .

ریشلیو برای درهم شکستن قدرت پارلمان

ریشلیو و پارلمان پاریس تندی بسیار نمود . پارلمان از موقع

ظهور جنگهای مذهبی می‌خواست در میدان

سیاست جولانی کند . پس ، در سال ۱۶۱۵ که انعقاد مجلس نمایندگان عمومی بی حاصل ماند در خصوص وضع حکومت ماری دومدیسسی اعتراضهای سخت کرد و در عهد لوئی سیزدهم نیز چندین بار بفرمانهای استبدادی صدراعظم باکمال شجاعت خرده گرفت . بعد از این پیش‌آمد مستشاران تبعید شدند و پادشاه برای تهدید سایر اعضای آن گفت « چنان وسایل زیان رساندن و دردسر فراهم آوردنرا از ایشان بگیرم که سخت پشیمانی برند » . با وجود این احوال ریشلیو تا سال ۱۶۴۱

۱- conte de Montmorency

۲- Marillac

۳- de Retz.

که اواخر دورهٔ صدارتش بود اخطار پارلمانرا درباب فرمانهای دولتی صریحاً ممنوع کرد و آنرا در اعتراض بر احکام راجع بمالیاتها و قرضها نیز مجاز میدانست .

ریشلیو چندانکه جنگجو بود مملکت‌داری

تشکیلات اداری

نمیدانست وی بیشتر اوقات خود را بجدال

با پروتستانها و اشراف و بزرگان و نزاع با

خاندان اطریش و اسپانیا گذراند. در تکمیل سازوبرگ جنگ کوشید ،

قشونها بوجود آورد کشتیها ساخت اما دیگر مجال آن نداشت که بتشکیلات

اداری مملکت بپردازد. پس، بآنچه بود اکتفا کرد و از خود چیزی نیفزود

و اگر در بنیان کار تغییر می‌داد بر حسب احتیاجات وقت بود. مثلاً نواحی

مختلف فرانسه در ترتیب مالیات‌بندی و مالیات‌گیری همشکل نبود .

در بعضی ولایات که بنام «اراضی‌نمایندگان» خوانده میشد تعیین مالیات

و وصول آن بسته بر رأی و کلا بود . در ولایتهای دیگر که آنها را

«اراضی‌انتخابی» میگفتند عمال‌شاه که الو^۱ - برگزیدگان - نام داشتند

خود مستقیماً مالیات می‌گرفتند و چون ناچار درباب اراضی نمایندگان

با پادشاه مذاکره بمیان آمد بار مالیات آنها از اراضی انتخابی که

مطیع ارادهٔ شاه بود سبکتر میشد .

ریشلیو مدتی امتیاز اراضی نمایندگانرا از میان برد و آنها را

باراضی‌انتخابی مبدل کرد . سبب این تبدیل ساده‌کردن و یکی ساختن

ترتیب مالیات‌گیری نبود چراکه احتیاج بیول باعث چنین تغییر گشت .

مهمترین عمال و کارگران ریشلیو ان‌تان‌دانها

بودند ، اما ایشان را او سرکار نیاورد و در

ایالات بشغل ثابت نگماشت و برخلاف عقیده‌ای

که قبول عامه یافته است باید گفت که ان

ان‌تان‌دانها ،

مفتشهای دولتی

تان‌دانها در زمان لوئی چهاردهم مانند حکام امروز مملکت فرانسه در

سلك نوکران دائم و منظم دولت فرانسه درآمده‌اند . از عهد فرانسوای

اول پادشاهان ، منشیان شورای دولت را برای تفتیش باایالات می‌فرستادند

و موقمی که ایشان مشغول انجام دادن چنین وظیفه‌ای بودند بنام ان‌تان‌دان

۱ - Elus .

یعنی مباشر و کارگزار خوانده می‌شدند و این اسم در قرن هفدهم غلبه یافت . ریشلیوبه ان تان دانها بیشتر کار رجوع می‌کرد و آنان را اختیارات بسیار می‌داد . ان تان دان مثل مفتش امروزی فرانسه فقط مأمور مراقبت و کسب اطلاع نبود بلکه خود جزء اجراکنندگان امور شمرده می‌شد و اجازه داشت «راجع بهر چیزی که در نظرش مقرون بصلاح است» و علی‌الخصوص در باب کارهای نظمی و عدلیه و مالیه رأی دهد و حکم صادر کند . اساس و بنیان کلماتی که در زبان فرانسه هست از قبیل **ان تان دان دو پلیس**^۱ - کارگزار نظمی - **وان تان دان دو ژوس تیس**^۲ - کار گزار عدلیه - **وان تان دان دو فینانس**^۳ - کارگزار مالیه - از همین جاست . دامنه اختیار کارگزار چندان بسط داشت که میتوانست بی‌دخالیت هیچ محکمه‌ای هر کسی را که مقصدانند محاکمه کند و محکوم نماید . این ان تان دانها با کارگزاران حکومت **گوفوانسیون**^۴ در عهد انقلاب فرانسه شباهت دارند یعنی مأمورهای سیاری بودند که هر چه می‌خواستند می‌کردند . عاقبت قدرت ایشان چندان بر مردم گران آمد که تاب تحمل آن نیاوردند و ناچار بشورش برخاستند ، پارلمانهای شهرها نیز اعتراض می‌نمودند و حتی چندین بار بتوقیف ان تان دانها امر کردند .

بردن بار مالیات از تحمل جبروت ان تان دان

فقر عامه

بر خلق دشوارتر بود . از سال ۱۶۳۵ که فرانسه

با امپراطور آلمان و مملکت اسپانیا اعلان جنگ

داد این بار سنگینتر شد چنانکه مالیات ارضی مثلا از دو برابر هم گذشت

پس ، دهقانان که از تنگدستی بجان آمده بودند در چندین جا بدولت

شوریدند و در سال ۱۶۳۴ طیفانی با اسم طغیان بینوایان **گروگانها**^۵ در

مارش و پسری گور و قسمتی از جنوب اتفاق افتاد . در نرماندی هم بسال

۱۶۳۹ شورش بنام شورش پابرهنگان - و انوییه^۶ - روی نمود اما این

سرکشان را باکمال ستمگری نیست و نابود کردند . بدبختی و تیره‌روزی

تا پایان دوره صدارت ریشلیوروز افزون بود و بهمین سبب وی منفور از

۱- intendant de Police ۲- intendant de justice

۳ - intendant de finances ۴ - Convention

۵ - Croquants ۶ - Va nu - Pieds .

دنیارفت ولیکن مدتی پس ازوفاتش دریافتندکه فقر وفاقه داخلی نتیجه فتوحات خارجی بوده وچون متوجه شدندکه ریشلیوروسیون و آرتواو آلزاس را برای مملکت فرانسه بدست آورده است سیاستش را پسندیدند و او را کاردینال بزرگ خواندند .

هرچند لوئی سیزدهم که بجد وجهدریشلیو

ریشلیو ولوئی

یکی ازبزرگترین پادشاهان دنیا شد، مانند

سیزدهم

ویلهم اول درمقابل بیسمارک تقریباً کمی

تحت الشعاع وزیرخویش بود اما درحقیقت

پادشاهی وصاحب اختیاری داشت، هوشمندوکاری و بسیار دلیر بود، هنگام خردسالی شادمان وگشاده روبرودولی چون پدرش باوضعی تأثر آورجان سپرد و مادرش او را رهاکردکم خوی بگردانید واین پیش آمدها او را غمناک وگوشه گیر وکینه ورزوبیدگمان ساخت، بقدرت خویش بسی دل بسته بود چنانکه گاه ریشلیو می گفت : «برای من تصرف چهارپایه میز شاه از تسخیر میدان های جنگ اروپا سخت تر است». هیچ چیز بی رضای او انجام نمی یافت و ریشلیو در باب هرکاری شرح و توضیح فراوان میداد و دلیل هر مطلب وسود و زیان هر تصمیمی را باوضوح تمام بیان می کرد و از اینراه سوءظن شاه را از میان برده و اعتماد او را جلب کرده بود . با وجود این احوال لوئی سیزدهم ویرا دوست نمیداشت ولی چون بلیاقتش بی بردو او را تنها شخص کردار نوسزاوار حل و عقد امور دید بکارش گماشت و پشتیبانش شد.

لوئی سیزدهم پس ازوفات ریشلیو که در روز هفتم دسامبر

۱۶۴۲ اتفاق افتاد سیاست او را پیش گرفت وچنان وانمود که اونیز «تمام نقشهائی را که با صدراعظم خویش برای اداره امور داخل و خارج مملکت کشیده است پیروی خواهد کرد» وحتی کاردینال مازارین را که ریشلیو معرفی کرده بود بشورای خود طلبید اما هفت ماه بعد درروز چهارم ماه مه ۱۶۴۳، او نیز در قصر سن ژرمن زندگی را بدرود گفت و لوئی چهاردهم را که هنوز پنج سال نداشت به جانشینی گذاشت .

مازارن

زمان صغیری لوئی چهاردهم نیز مانند عهد خردسالی لوئی سیزدهم بر انقلاب بود. این کشمکشها که با آشوب دو دورهٔ فروند^۱ معروف شده و نتیجهٔ مستقیم سلطنت لوئی سیزدهم است تقریباً چهار سال طول کشید (۱۶۴۸ - ۱۶۵۲). انقلابات نخستین را پارلمان پاریس و فقر و فاقهٔ ملت باعث آمد و انقلابات دویمین از جاه پرستی شاهزادگان که رئیسشان کننده بود ظهور کرد. کننده با پادشاه اسپانیا متحد گشت و از این راه بوطن خویش خیانت نمود. خلاصه، فروند پارلمان و فروند شاهزادگان عاقبت آخرین مواعی را که در سر راه سلطنت استبدادی بود در هم شکست و بر تیره بختی ساکنان نقاطی که میدان نزاع بود افزود.

لوئی سیزدهم بموجب وصیتنامه‌ای مقام **دورهٔ نیابت سلطنت** نیابت سلطنت را بزن خود آن دوتریش داد و لیکن چون بلیاقت او اطمینان نداشت شورائی معین نمود تا آن دوتریش در همهٔ پیش آمدنما رأیش را بخواهد و مطابق آن عمل کند.

روز ۱۶ ماه مه ۱۶۴۳ یعنی دو روز پس از وفات لوئی سیزدهم پارلمان بتقاضای آن دوتریش وصیتنامه را لغو کرد و مادر شاه «با اختیار تام» بمقام نیابت سلطنت منصوب شد. عصر همان روز، این زن با آنکه دشمن دیرین ریشلیو بود کاردینال مازارن محرم اسرار او را بریاست شورای دولت برگزید و مردم همه از این واقعه درد دریای حیرت فرورفتند و بسیاری که چنین چیزی را گمان نمی بردند از جاه اشتباه بیرون آمدند و تلخکام گشتند.

مازارن ایتالیائی است و هر چند دشمنانش **مازارن** او را **فرومایه سیسیلی** میخواندند اما ولادتگاهش ناحیت **آبروز**^۲ بود و پدرش دریکی از خاندانهای بزرگ شهر روم شغل پیشکاری داشت.

۱ - Fronde ۲ - Abruzzes

مازارن اول در لشکر پاپ صاحب منصب بود آنگاه وارد میدان سیاست گشت و با آنکه دیگر جزء روحانیان شمرده نمی شد باز لباس روحانی می پوشید . پاپ او را بسفیری بدربار لوئی سیزدهم فرستاد (۱۶۳۴) . دو سال بعد مازارن از خدمت پاپ بخدمت پادشاه فرانسه شتافت و در سال ۱۶۴۲ ریشلیو بیاداش خدمتاش او را بمقام کاردینالی رساند و در این هنگام وی چهل ساله بود . مازارن بخلاف ریشلیو رفتاری بسیار ساده پیش گرفت . ریشلیو دستگاه شاهانه داشت و قراولان و تفنگداران و سواران بیشمار بخدمت خویش هی گماشت و همیشه باکوکبه و جلال خارج می شد ولی مازارن در کوچها فقط « بادو نوکر که عقب کالسکه اش » بودند حرکت می کرد . هرکسی می توانست نزدیک او رود ، مردی « ملایم و بردبار » بود ، بهمه تواضع واحترام می کرد ، تند خوئی و کینه جوئی نداشت و هرگز در قتل دشمنان خود نکوشید . شجاعت ظاهری در او یافت نمی شد و لیکن او را روح قوی بود ، می نویسد : « باهمه سختیهای که بمن روی نمود هیچ وقت جرأت خویشتن از دست نداده ام » . سیاست شناسی عالم مقام محسوب می شد . سیاست اروپا را خوب می شناخت و در گفت و شنید زبردست و نکته سنج بود و بهمین سبب دلپسند ریشلیو افتاد اما مملکت داری نمی دانست و جز در کارهای مالی خود در هیچ امر مالی دیگر بینائی نداشت . خسیسی نفع پرست و دزدی بی پروا و بی حیا بود .

امر جانشینی لوئی سیزدهم و ریشلیو

اوضاع مملکت مشکلات بسیار همراه داشت . اعیان و بزرگان

که باطاعت ریشلیو گردن نهاده بودند بر آن شدند که استقلال از دست رفتن را بچنگ آرند . مردم را کلرد با ستخوان رسید و در بعضی ایالات از قبیل فرماندی کلرد هقانان در پرداخت مالیات بجائی کشید که پیراهن تن خویش را نیز فروختند . یکی از هم معصران ایشان می نویسد :

« این تیره بختان غیر از جان خود هیچ چیز ندارند و این هم بدان سبب است که ارواح را در حراج خریداری نیست » . همه از وضع مالیه می نالیدند ، خرج پنجاه و شش میلیون که تقریباً هفتصد میلیون فرانک امروزیست بردخل فزونی داشت و با این حال دولت ناگزیر بود جنگ با امپراطور و نزاع با پادشاه اسپانیا را نیز دنبال کند و

قشون نگاهدارد و برای سوئد و سایر ممالک متحده فرانسه کمک خرج فراهم آرد .

بموجب مقدماتی که نوشته شد لازم آمد که

بهر طریق که هست پولی مهیا شود پس ،
مازارن بفروش شغل‌های جدیدی که بیشتر

مشکلات مالی

آنها کارهای مضحکی بود پرداخت ، مالیات‌های تازه وضع کرد و بزور از مردم قرض خواست و چون اغلب مالیات‌ها شامل اهل پاریس بود ساکنان پایتخت غضبناک شدند . شش سال باین ترتیب‌گذشت و در سال ۱۶۴۸ آتش مخالفت بالا گرفت و پاریسیان بر آن دوتریش و مازارن شوریدند .

قضاة پارلمان پاریس هم‌که صاحب منصبان شاه بودند این آتش را دامن می‌زدند . از سال ۱۶۴۳ قاضیان بثبت هر مالیات جدیدی در دفاتر پارلمان اعتراض نمودند و تا معافیت خود و وابستگان خویش را از پرداخت آن تحصیل نمی‌کردند باطاعت آن دوتریش گردن نمی‌نهادند .

عاقبت مازارن در کار فرو ماند . پس ، در

نخستین طغیان^۵ سال ۱۶۴۸ مالیات پولت و در نتیجه آن

ارثی بودن مشاغل را ۹ سال دیگر تمدید

پارلمان

نمود و در عوض چنان قرار داد کرد که

شاه در مقابل این مدت چهار سال بصاحب منصبان دیوان‌های عالی یعنی دیوان محاسبات و دیوان مالیات و شورای کبیر مواجبی نپردازد هرچند این موضوع شامل پارلمان نبود و لیکن مستشاران پارلمان خود را هم آواز و شریک اعضای دیوان‌های عالی شمردند و بموجب تصویب نامه معروف بتصویب نامه اتحاد ایشان را دعوت کردند تا بیایند و همه بایکدیگر در طالار موسوم به اطاق سن لوئی در باب اصلاح امور انجمن کنند .

آن دوتریش اجتماع اعضا را منع کرد اما

مستشاران پارلمان جلسه‌ای تشکیل دادند

و اعلام نامه‌ای شامل بیست وهفت ماده نوشتند

(ژوئن ۱۶۴۸) و درخواست کردند که

اعلام نامه اطاق

سن لوئی

ان‌تان دانه و جمیع عمال و کارگزاران دارای اختیارات فوق‌العاده از



جلسه پارلمان

میان بروند و هیچ‌کس قبل از شور و بی‌رضای پارلمان مالیاتی وضع ننماید و هرکه جز این کند اعدام شود و نیز هیچ یک از رعایای شاه « هرکسی که باشد » پیش از استنطاق و تسلیم بقضاة صالح بیش از بیست و چهار ساعت در توقیفگاه نماند .

این اعلام نامه هم‌مثل فرمان کبیر که ملت انگلیس در ۱۲۱۵ از زان بی‌زمین^۱ گرفت استبداد و خود رائی شاه را محدود می‌کرد.

۱- Jean sans Terre بتاریخ قرون وسطی صفحات « ۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰ و ۳۶۱ » رجوع شود .

اعلام نامهٔ مذکور در پاریس وجد و شرف « ملت بیچارهٔ ستم کشیده » را برانگیخت . آن دوتریش که لشکری نداشت چنان وانمود که درخواستهای پارلمان را پذیرفتار است و وعده داد که یادآوریهای آنرا هرگز فراموش نکند و حتی مقدمات اجرای تذکرات پارلمان شروع گشت و آن تانداها احضار شدند .

چون آن دوتریش خبر فتح لانس شنید
روز سنگر بندی خود را قوی پنداشت و حکم کرد تا چندین نفر از اعضای پارلمان را توقیف نمایند .

در میان توقیف شدگان پیرمردی بود **بروسل**^۱ نام ، از مخالفان پرشور، که در نزد مردم محبوبیت بسیار داشت . پس روز ۲۶ اوت شورش و غوغائی وحشت انگیز برپا شد، خلق از چلیک و ارابه و سنگهای کوچک، چند ساعته ، سنگرهای فراوان ساختند و حرکت قشون را مانع شدند . عمارت **پالهر وایال**^۲ - قصر سلطنتی - دو روز محاصره بود . پس ، آن دوتریش ناچار بحکم احتیاط بروسل را آزاد کرد (۱۶۴۸ و ۱۶۴۸) .

اندک زمانی بعد صلحنامهٔ وست فالی بامضا رسید (۲۴ اکتبر ۱۶۴۸) آنگاه آن دو -
فروند پارلمان

تریش لشکریان کنده فاتح روکروا و لانس را احضار کرد . چون سپاه نزدیک شد وی با پادشاه جوان و مازارن شب هنگام گریختند و در قصر سن زرمن جای گزیدند (۶ ژانویه ۱۶۴۹) . کنده با پانزده هزار نفر پاریس را محاصره کرد . پارلمان به همراهی **پول دو گوندی**^۳ و به استظهار پاریسیان مقاومت نمود . پول دو گوندی مردی جاه پرست و معاون اسقف اعظم پاریس بود و بنام کلردینال دورترز معروفست . باری جنگ داخلی شروع شد و آن را فروند - فلاخن - نامیده اند و فروند بازی خطرناک کودکان بود در خندقهای شهر که با فلاخن به یکدیگر سنگ می انداختند . فروند پارلمان مدتی دراز طول نکشید و هنوز سه ماه از محاصره نگذشته بود که پارلمان درخواست صلح کرد . صلحنامه در **روئی**^۴ نزدیک

۱-Breussel ۲-Palais-Royal ۳-Paul de Gondi
۴- Rueil

پاریس امضا شد (۳۰ مارس ۱۶۴۹) و باین طریق فروند پارلمانی
بسر رسید .

تسلیم شدن سریع پارلمان را دو علت اساسی
علل شکست پارلمان بود یکی آنکه پاریسی‌ها تاب سختیهای
محاصره نداشتند و علی‌الخصوص در حرمت
نان خوب سفیدی بودند که در **گوفس** ۱ نزدیک پاریس پخته می‌شد ،
دیگر آنکه بسیاری از نجبا و اشراف و حتی بعضی شاهزادگان از
قبیل **پرنس دو گونتی** ۲ برادر کننده بواسطه آشوب طلایی دشمنی با
مازارن ، آن دوتریش را رها کرده و پاریس آمده بودند تا بشورشیان
ملحق شوند و پیشنهاد کردند که مثل ایام اتحاد مقدس از اسپانیا مدد
طلبند ولی اندیشه چنین جنایتی حس وطن پرستی اعضای پارلمان را
چنان برانگیخت که صلح با آن دوتریش را بر اتحاد با بیگانه رجحان
دادند .

با وجود این احوال شکست کار پارلمان پاریس را بیشتر سبب
آن بود که اقدامش قانونی شمرده نمی‌شد و سایر نواحی فرانسه هم
در این باب بی‌قیدی مینمودند ، زیرا اعلام نامه اطاق سن لوئی که قدرت
سلطنت را در خصوص مالیات محدود می‌کرد و نگهبان آزادی شخصی
در مقابل استبداد شاه بود وقتی اعتبار داشت که آنرا نمایندگان
سراسر خاک فرانسه تصدیق کرده باشند چنانکه فرمانکبیر انگلستان
هم بتصویب تمام وکلای ملت انگلیس رسیده بود .

پارلمان پاریس می‌خواست از پارلمان انگلیس که در همان ایام
در کار بر انداختن قدرت سلطنت بود پیروی کند ، اما میان این دو
مجلس تنها شباهت اسمی وجود داشت چرا که پارلمان انگلستان از
نمایندگان ملت تشکیل می‌یافت و پارلمان فرانسه فقط محکمه‌ای
شمرده می‌شد که جای مجمع نمایندگان را غصب کرده بود و اعضای
آن از طرف مردم وکالت نداشتند بلکه نوکران شاه و مکلف به
اطاعت امر او بودند . بنابر این گفت و شنیدی که در اطاق سن لوئی



بمیان آمد بشورش و عصیان می ماند و بهمین سبب فرانسویها سرکشی و نافرمانی نمودند و دست از وفاداری پادشاه نکشیدند .

اندک زمانی پس از فروند پارلمان کننده و دوستان و اعضای خاندان او که به پتی متر^۱ معروفند مشکلاتی دیگر پیش آوردند .

کنده دلیر بود ، منور و جسور بود و هیچ چیز را مزد خدمتهای خویش نمی پنداشت . وی اول وسیله ها انگیزت تا حاکم گوین و بورگونی شد اما منظورش آن بود که جای مازارن را بگیرد . خواهشها و جسارتهای او آن دوتریش را بخشم آورد چنانکه بتوقیفش حکم کرد و بزندانها انداخت (ژانویه ۱۶۵۰) ، آنگاه خواهر کنده و زنش ایالاتی را که قلمرو حکمرانی او بود شوراندند و از اینراه فروندشاهزادگان یا فروند جدید پدید آمد . مازارن با شورشیان سخت می جنگید و ستاره فیروزی

در کار طلوع بود که ناگاه پول دوگوندی دوباره اسباب طقیان پارلمانرا فراهم آورد . پارسیها نیز سلاح برداشتند و پارلمان اخراج مازارن را درخواست کرد (فوریه ۱۶۵۱) مازارن گفته بود که پول دوگوندی را بمقام کاردینالی خواهم رساند ولی چون بوعده خود وفات کرد وی بدشمنان صدر اعظم پیوست .

مازارن عاقبت در مقابل اتحاد دو فروند سر تسلیم پیش آورد ، کنده را آزاد کرد و خود بامیر انتخاب



کنده (۱۶۸۰-۱۶۲۱)

کننده کولونی در آلمان پناهنده شد . کبر و نخوت کننده و پراهرچه زودتر منفور پاریسی ها ساخت . از طرف دیگر آن دوتریش بدخواه کننده که میخواست جانشین مازارن باشد رفتار نمود و مقام صدارت را باونداد پس ، کنده ناگهان از پاریس بیرون رفت و خود را بگوین مفر حکومت خویش رساند و این بار بعد از آنکه پادشاه اسپانیا متحدشد جنگ داخلی را آغاز کرد .

در این ایام کارمملکت فرانسه بسیار درهم بود ، ساکنان پاریس ازکنده روی گرداندند ولی چون ازمازارن هم که بفرانسه بازگشته بود کینه دردل داشتند دروازه های شهر را برپادشاه جوان ، لوئی چهاردهم ، بستند و حتی پارلمان برای کسیکه سر مازارن را بیاورد جائزه معین کرد .

واقعه مهم این جنگ داخلی مقابل شهر پاریس اتفاق افتاد . تورن بفرماندهی لشکرشاه در ناحیت سن تان توان ۱ بهکنده حمله آورد کنده میان سپاه تورن و دیوارهای شهر گرفتار شد و نزدیک بود ازپا در آید ، اما ناگاه توپ باستیل که قلعه شرقی پاریس است بسپاه شاه شلیک کرد ، آنگاه دروازه سن تان توان باز وکنده را ورودبشهر میسرگشت . این پیش آمدناگهانرا مادهمازل دومون پانسیه دخترگاستون دورلثان و دختر عم شاه باعث شد . وی که به **گرافد مادموازل ۲** معروفست جوانی بیست و پنجساله بود و خیالات عجیب درسرداشت و گمان می برد که ازاین راه می تواند در مملکت کلرهای بزرگ انجام دهد (اول زویه ۱۶۵۲) .

کنده سه ماه درپاریس ماندولی چون فتنه و آشوب پاریسی ها را خسته کرده بود ایشان از آذوقه دادن بلشکریان خودداری نمودند پس کنده ناچار از شهر بیرون رفت و تنها و بی کس به بی با گریخت و باسپانیائی ها پیوست و تازمان صلح پیرنه درجمع ایشان بود و در این موقع بزحمت عفو شاه و اجازه بازگشت بفرانسه را تحصیل کرد .

جنگ داخلی بافرار کننده سرآمد . پس ، برحسب درخواست پارلمان شاه جوان که تازه يك سال از حد کبیریش می گنشت با مادر

خویش در میان شادمانی خلق بیایبخت وارد شد (۲۱ اکتبر ۱۶۵۲) و مازارن برای آنکه آتش خشم را فرو نشانده باشد چند ماه بعد آمد (۲ فوریه ۱۶۵۳) و او را نیز با خوبی و خوشی پذیرفتند .

صفای هشت سال آخر عمر و صدارت مازارن
سالهای آخر صدارت مازارن
را دیگر چیزی تیره و تار نساخت . لوئی چهاردهم زمام امور را بدست او سپرد و

مازارن چندان کوشید تا جنگ اسپانیا بسر رسید و مقدمات صلح پیرنه فراهم گشت . تنها کار مهمی که در داخل مملکت انجام داد بر سر کار آوردن ان تان دانها بود و ایشان از این ببعده عمل منظم و ثابت پادشاه در ایالات شدند .

مازارن سعی بسیار کرد تا ثروتی را که جنگهای فرودنازکفش ربوده بود باز بدست آورد و اعضای خاندان خود را توانگر سازد ، هفت برادر زاده خویش را بمملکت فرانسه خواند و آنانرا ببعده بزرگترین اعیان و سنیورهای مملکت درآورد . لوئی چهاردهم نیز زمانی بخیال افتاد که **ماری مان سینی**^۱ یکی از ایشانرا بزنی بگیرد ولی مخالفت شدید مادرش انجام یافتن این فکر عجیب را مانع شد . مازارن بوسیله معاملات فضیحت آمیز از قبیل فروش مشاغل و اختلاس پول دولت درهشت سال ثروتی فراوان جمع کرد و روزی که وفات یافت (۸ مارس ۱۶۶۱) خزانه شاه تقریباً تهی بود ولیکن او پنجاه میلیون که بیول امروز ششصد میلیون است برای میراث خواران خویش بجای گذاشت و هرگز چشمی دزدی و اختلاسی چنین ندیده بود .

انقلابات ایام صغیری لوئی چهاردهم اثرهای
نتایج جنگهای فروند ناگوار و نتیجههای سیاسی بسیار وخیم داشت
دو دوره فروند و علی الخصوص فروند شاهزادگان سرزمین فرانسه را ویران ساخت . آغاز این فتنه مقارن با پایان جنگ سی ساله بود . چون شورش برپا شد حادثه جویانی که بسبب صلح وست فالی میدانی برای جولان نمی یافتند و جنگاوران

بی‌کار، همه، بجانب فرانسه شتافتند. ایالات شمال و مشرق، خصوصاً ناحیت پیکاردی و شان یانی، چهار سال بقحط و غلا و تاراج و قتل یعنی تمام مصیبت‌هایی که دامنگیر آلمان شده بود گرفتار آمدند. در یکی از دهکده‌های کوچک ولایت آردن^۱ سربازان کنده بزی را جامه زنان پوشاندند و آنرا بروی تختی خواباندند، آنگاه باین بهانه که بیماری درحال احتضار است کشتی آوردند و چون کشتی از انجام دادن مراسم مذهبی برای حیوان خود داری کرد او را کشتند. بسال ۱۶۵۱ در حوالی رن^۲ گندم سبز نارسیده را درویدند و باین سبب درزمستان، قحط و غلاوری نمود و کار دهقان بجائی کشید که گیاه و سبوس و گربه و حلزون می‌خورد. بیشتر از چهل فرسخ مملکت صحرائی بیش نبود. یکی از کشیشان پیکاردی نقل کرده است که ساکنان قلمرو او برای سد جوع جز خرده کاه مخلوط با خاک چیزی نداشتند و هم او گفته است که روزی پیر مردی وارد صومعه من شد «تا یک قطعه گوشت گندیده و گرم خورده اسبی را که پانزده روز پیش از جرب مرده و جسدش در گودال بد بوئی افتاده بود کباب کند».

این سختی و بدبختی صاحب‌دلان را متأثر ساخت و حس رحمو شفقت اهل پاریس را برانگیخت. کشتی عقیف موسوم به سن ون سان^۳ دوپول^۴ که پیرمردی هشتاد ساله بود یک مؤسسه معاونت عمومی ایجاد کرد. وی پیش از فروند نیز برای پرستاری بیماران فقیر و بینوا جمعیت فی دولاشاری^۵ ته^۶ - دختران احسان - را که امروز بنام جمعیت سور دوسن ون سان دوپول^۷ - خواهران سن ون سان دوپول - معروفست بوجود آورد و همچنین برای جمع آوری و تربیت اطفالی که پدر و مادرشان از شدت فقر و فاقه آنانرا صدصد ترك می‌گفتند مکانی باسم «جایگاه کودکان سر راه» بنا نهاد و برای پیرمردان ناتوان دارالمجزه سال پت ری^۸ را ساخت. وی خویشتن را وسیله

۱ - Ardennes ۲ - Reims ۳ - Saint vincent de Paul ۴ - Filles de La Charité ۵ - Sœurs de Saint Vincent de Paul ۶ - Salpêtrière .

رحمت و احسان کرده بود . برای اعانت کشاورزان بیکاردی و شان پانی از این و آن گدائی کرد و چند ساله چندین میلیون گرد آورد و میان ایشان تقسیم نمود . اما اعمال خیر سن و نسان دوپول که بشایستگی پدر وطن خوانده می شد از دردهای دامنگیر خلق اندکی می کاست و بیش از این تأثیری نداشت .

این گرفتاریها و مصیبتها را نتایج سیاسی

نتایج سیاسی

نیز بود و عاقبت کار فرانسه را بسلطنت

استبدادی کشاند ، کشمکش بسیار روحانیان

و بورژواها و روستائیان و حتی اشراف و اعیان راهم که بر اثر جنگ داخلی از پا درآمده بودند چندان خسته کرد که اندیشه مخالفت پادشاه از سرها بدررفت . بگفته یکی از مردم آن عصر « دیگر کسی اسم جنبش و انقلاب راهم نمی خواست بشنود » عامه ناس خواستار راحت و آسایش و امن و امان بودند . خلاصه ، فرانسه بآرامش داخلی احتیاج داشت و منتظر بود که صاحب اقتداری بیاید . ایام صلح را باز آورد .

لوئی چهاردهم نیز خود از این آشوب رنجها کشید . ده ساله بود که او را در شب سخت زمستان (۵ ژانویه ۱۶۴۹) در حوالی ساعت سه از بستر و قصرش بیرون آوردند تا از شهر پاریس که در آن پارلمان کوس حکمروائی می زد پنهانی بگریزانند . هنگامی که بقصر سن ژرمن رسید اطاقها ناته و پنجره ها شیشه نداشت و بجای تخت خواب پشته ای کاه بود . تاجهار سال دیگر هم ، میان لشکر ، هرزمانی بمکانی میرفت و هر وقتی درجائی اردو می زد و این مدت را با وحشتهای دائم جنگ سپری کرد . لوئی چهاردهم که از جوانی ، خویشان و مقام سلطنت را بزرگ و عظیم می پنداشت از این ایام پر آشوب یادگار هائی ناگوار در خاطر نگاه داشت و چون از بی نظمی و نا امنی گریزان بود عزم جزم کرد که ریشه مخالفت را برکند و هرگز از گناه سرکشان چشم نیوشد . خلاصه ، در موقعی که فرانسویان از جان و دل خواهان آرامش و راحت بودند و سر اطاعت و فرمانبرداری داشتند لوئی چهاردهم نیز بر آن شد که پادشاه حکمروائی سرزمین فرانسه باشد .

فصل نهم

لوئی چهاردهم

دربار ، وضع حکومت

کلبه ، صناعت ، تجارت ، بحریه ، مالیات

سیاست مذهبی

۱ - دربار ، وضع حکومت

فردای روز وفات مازارن ، لوئی چهاردهم

وزیران را بحضور طلبید و گفت «تا امروز

میل داشتم که دست دیگران درحل و عقد

امور گشاده باشد ولیکن از این ببعد من

خود صدر اعظم خویش خواهم بود هر وقت رأی و صوابدیدتان

سلطنت شخصی

لوئی چهاردهم

را خواستم شما بمصلحت بینی‌های خود مرا مددخواهید نمود . از شما خواستارم و نیز بشما حکم می‌کنم که هیچ چیز را بی امر من مهر و بی رضای من امضا نکنید . لوئی چهاردهم با این کلمات روشن و متین اراده خود را آشکارا کرد و فهمانید که می‌خواهد پادشاه حقیقی یعنی حکمروا باشد . در بیست و دو سالگی چنین گفت و در هفتاد و هفت سالگی جان داد و در این پنجاه و پنج سال (۸ مارس ۱۶۶۱ - اول سپتامبر ۱۷۱۵) هیچوقت از گفته‌های خویش بازنگشت ، هرگز صدر اعظم نداشت و سلطنت و فرمانروایی همواره با او بود .

لوئی چهاردهم قدی معتدل داشت اما بواسطه بزرگواری و جلالی دور از تکبر که در کوچکی ترین حرکات او نمایان بود همه با احترامش می‌گرائیدند و بگفتهٔ دوک سن سیمون^۱

اوصاف لوئی چهاردهم

هممصر وی « چه در جامهٔ خواب و چه هنگام جشن و عید » خواه بر سر میز بلیار و خواه پیشاپیش لشکر ، وضع و هیأتش او را « صاحب اختیار دنیا » جلوه می‌داد . هوش سرشار نداشت ولیکن فکور و دارای عقلی سلیم بود در هیچ بابی تا با ارباب خرد و بصیرت مشورت نمی‌کرد تصمیمی نمی‌گرفت . طبعش بر راستی و درستی میل می‌نمود « دو ستار حقیقت و عدالت و نظم و ترتیب و منطق و برهان بود ، » بردبار و دلدار بود و ثبات و پایداریش در آخر عمر بهتر پدیدار گشت . در پایان زندگی بمصیبت‌هایی ناگوار گرفتار شد . فرانسه را بدست بیگانانموشکست سربازان و سرگ پسر خویش دید ، نواده و نبیره و دختری که او نیز نواده‌اش بود هر سه در چند روز بمرگی ناگهان و پیر اسرار دنیا را بدرود گفتند . این همه بلای جانگاہ و پرا از پا در نیامورد . هرگز نومید نشد و يك دم از ادارهٔ امور خود دست نکشید و « بی‌هیچ ظاهر سازی همه وقت پایداری نمود و بر مصاعب فائق آمد » ، دشمنانش هم که این ثبات دیدند بتحسین و تمجیدش پرداختند .

۱- duc de Saint-Simon.

افکار لوئی چهاردهم

لوئی چهاردهم را فکر بسیار نبود اما يك
اندیشه دراوریشه داشت و همه عمر او بر او
حکمروائی کرد . هنگام خردسالی با او گفته
بودند که تو « نایب پروردگار » خداوندی

مرئی هستی نخستین سرمشق نوشتنش چنین بود ، « سزاوار احترام
پادشاهانند که بدلخواه خویش کار می کنند » باین سبب لوئی خود را
قائم مقام خدا بر روی زمین و موجودی غیر از دیگران می پنداشت و
عقیده داشت که مشیت الهی و لطف خداوندی تاج پادشاهی باو بخشیده
است و فقط باید حساب کارهای خود را بخدا پس بدهد .

لوئی چهاردهم از این فکر که در آن وقت قبول عامه داشت
دو نتیجه می گرفت یکی آنکه چون نایب خداست پس باید صاحب
اختیاری خود رأی باشد و باجان و مال رعیت که مکلفند « بی چون و چرا »
فرمانبرداری او کنند چنانکه خواهد رفتار نماید و دیگر آنکه بگفته
خود او وی عهده دار است که بحکم وجدان تکالیف « حرقة سلطنت »
را انجام دهد و « هر چیزی را بصلاح و خیر دولت مقرون سازد » و
قدرتش را « جز برای سعادت رعایایش » بکار نبرد .

هرچند لوئی چهاردهم اسباب سعادت رعیت

فعالیت لوئی چهاردهم

را فراهم نیاورد اما پادشاهی پرکار بود . به
پسرش می نویسد : « حکمروائی ثمره کار
کردن است و خواستن یکی از این دو

بی دیگری جسارت و ناسیاسی بخدا و ظلم و ستمگری بخلق خداست »
وی همیشه در امور مراقبت داشت ، روزها هنگام صبح و عصر چندین
ساعت تنها یا باوزراء بکارها رسیدگی می کرد . جزء جزء وقت خویش
را مرتب ساخته و همواره مطابق دستوری که برای هر روز و هر ساعت
معین کرده بود رفتار می نمود . سن سیمون نوشته است که « با داشتن
يك تقویم و يك ساعت ، سیصد فرسنگ دور از شاه ، می توان گفت که
او بچه کار مشغولست » .

لوئی چهاردهم خود را نایب خدا می پنداشت
و این فکر در او کبر و نخوت بسیار پدید
آورد . آفتابی درخشانده را علامت و نشان

زندگانی شاه

خاص خویش کرد و باین سبب او را « پادشاه خورشید مثال » نامیده‌اند
 سن‌سیمون مدعی است که اگر نه ترس از شیطان بود وی مردم را به
 پرستش خویش می‌گماشت و پرستنده‌ها نیز می‌یافت . درباریان هنگام
 عبور از اطاق خالی اوهم از راه تواضع و ادب کلاه‌آزر بر میداشتند و
 مقابل تخت خواب سلطنتی یا برابر صندوق حله و دستمال شاه همان
 تعظیم که برابر ظرف مقدس کلیسا نمایند بجا می‌آوردند . باری اساس
 احترام و پرستش عظمت سلطنت را او بنا نهاد . هر يك از کارهای زندگی
 روزانه‌اش مانند از خواب برخاستن ، شام و ناهار خوردن ، گردش
 کردن و شکار رفتن تشریفات خاص و ترتیب دقیق معین داشت و مجموع
 این آداب را « اتیکت ۱ » - تشریفات و مراسم - می‌گویند .

لوئی چهاردهم ساعت هشت بیدار می‌شد ، آنگاه درباریان دسته
 دسته به اطاق او میرفتند . هنگام از خواب برخاستن شش گروه وارد
 می‌گشتند . عند حاضران بیکصد میرسید ، مقربان وقتی که لوئی از
 تخت خواب پائین می‌آمد و لباس خانه می‌پوشید بحضور او می‌شتافتند
 و کسانی که چنین تقرب نداشتند تا شاه با حله الكل الکل آلود دستهای
 خود را پاک نمی‌کرد و لباس نمی‌پوشید بار نمی‌یافتند . بموجب مراسم
 و آداب دربار معین بود که هر قسمت از لباس را چه شخصی باید تقدیم
 کند . مثلاً پیراهن روز که در لفاف ابریشمین سفیدی بود یکی از
 فرزندان شاه یا یکی از شاهزادگان و در نبودن ایشان فقط رئیس
 پیشخدمت های خلوت می‌داد آستین راست را رئیس اطاقدار ها و
 آستین چپ را پیشخدمت اول صندوقخانه در دست نگاه می‌داشتند .
 رئیس صندوق خانه ، شاه را در پوشیدن نیم شلوار و بستن آن
 مساعدت می‌کرد .

شاه پس از پوشیدن لباس ، راه اطاق کارخوش پیش می‌گرفت
 و حکمها و فرمانهای آنروز را صادر می‌کرد ، بعد بنمازخانه میرفت
 و چون از عبادتگاه بیرون می‌آمد يك ساعت و گاهی بیشتر باوزراء
 شور می‌نمود . ساعت يك در اطاق خود تنها غذا می‌خورد و در اینجا
 نیز مراسم و آداب مثل هنگام برخاستن از خواب با دقت تمام مراعات

می‌شد. هر طرف غذائی را یکی از نجبامی آورد و در جلو او يك پيشخدمت و يك سفره‌دار و در عقبش سه قراول تفنگك بدوش بودند . پنج نفر از اشراف ، پشت شاه می‌ایستادند و هرگاه نوشیدنی میخواست سه تن از ایشان باید جامی آب و شراب پیش برند . این رسوم و آداب تشریفات غذا خوردن هر روز اوشمرده می‌شد . در ایام جشن وعیدکه بیشتر روز یکشنبه بود شاه تنها بر سر میز می‌نشست و گرداگردش سی نفر که یکی کشیش و شانزده نفر قراول مسلح بودند می‌ایستادند. در چنین ایام مثل بعضی از ضیافت‌های رسمی امروز انگلیس مردم را برای تماشای طعام خوردن شاه راه میدادند.

پس از غذا، لوئی چهاردهم پیاده و بیشتر اوقات با کالسکه بعزم گردش یا بقصد شکار خارج می‌شد و جمعی کثیر نیز بدنبال او میرفتند. چون باز میکشت با مراسمی نظیر مراسم از خواب برخاستن لباس دیگر می‌پوشید آنگاه برای خواندن مشروحات وزراء و یا نوشتن مراسلات باطابق کار خویش میرفت و يك دو ساعت بکار کردن می پرداخت . ساعت ده با خانواده خود شام میخورد و در این موقع نیز تشریفات بسیار در میان بود. بعد از شام نوبت بازی ورق میرسید و هنگام خفتن هم مثل موقع بیدار شدن رسوم و آداب بسیار در کار و درباریان در حضور بودند.

در عهد فرانسوای اول ، دربار باشکوه و

مجلل بود ولی در ایام جنگ‌های مذهبی

دربار

تشکیلاتش از میان رفت و در زمان پادشاهی

هانری چهارم بسیار ساده و تقریباً درباری نظامی شد. در دوره سلطنت

لوئی چهاردهم باز رونق و افزایشی عجیب یافت و آنرا دو قسمت بود

یکی مزون میلیتر^۱ (خانه نظامی) مرکب از ده هزار نفر که همه

لباس يك شکل درخشنده‌ای در بر داشتند و دیگری مزون سی ویل^۲

(خانه غیر نظامی) که عدد اعضای آن بچهار هزار می‌رسید و چهار

صد و نود و هشت نفر فقط بخدمت سفره خانه شخصی شاه می‌پرداختند.

ملکه و پسر و دختری ارشد پادشاه و فرزندان ایشان نیز هر يك

خانه‌ای خاص داشتند خانه نواده پسر شاه که دختری دو ساله بود از بیست و دونفر تشکیل می‌شد و از این جمع سه زن پرستار و هشت زن خدمتکار بودند.

ریاست هر يك از شغل‌های درباری با اشراف معتبر بود. پرنس دوکنده، اول شاهزاده مملکت فرانسه منصب خوانسالاری داشت اغلب نجباء خود، بتن خویش، کلری را که بر عهده داشتند انجام میدادند مثلاً در سرفره پیشخدمتی می‌کردند و پیراهن شاه را می‌آوردند. سرفره داران و ساقیان و پیشخدمتان هم که شغلشان از حیث اهمیت در درجه دویم بود از میان اشراف انتخاب می‌شدند. درباریان هم که جزء نوکران در خانه شاه بشمار نمی‌آمدند نیز از جان و دل خریدار خدمتگزاری بودند و شبها بعد از بازی گنجفکه که شاه به خوابگاه می‌رفت همه گوش فرمان داشتند تا که لوئی چهاردهم از ایشان یکی را مأمور بردن شمعدان باطاق خویش کند و این رجوع خدمت را مرحمتی شاهانه در حق خود می‌پنداشتند.

چنانکه مذکور شد لوئی چهاردهم اشراف را بخدمت خویش می‌گماشت و دوست می‌داشت که ایشان را همیشه در قصر با عظمتی که در ورسای برای خود ساخته بود جمع ببیند. هر روز در راه - روهای قصر یا در خیابانهای پارك آنان را از مقابل چشم می‌گذرانند. کسی که بدربار نمی‌آمد باید از عنایت شاه چشم ببوشت. هر گاه در حق شخصی غائب، از شاه درخواست لطف و عنایتی می‌شد وی در جواب می‌گفت «این مرد هر گز دیده نمی‌شود و من او را نمی‌شناسم» باین سبب نجباء و اشراف توانگر فرانسه همه بدربار لوئی چهاردهم شتافتند و در اطراف قصر سلطنتی عمارتها ساختند و از این بناها شهر ورسای بوجود آمد.

لوئی چهاردهم برای اشراف که در حقیقت وابسته او بودند سه نوع زندگی بیشتر نمی‌پسندید که یا درخانه نظامی و غیر نظامی نوکر او شوند یا در قشون بری و بحری خدمت کنند و یا در دربار عمر را در بیکاری بسر برند. ایشان را هر گز بجل و عقد امور نکماشت و مهمات ملک را ببورزوا ها سپرد

و کار حکومت و اداره معضلات مملکت را بوسیله آنان از پیش برد. لوئی چهاردهم راجع بوزرای خود می‌نویسد: «صلاح من در آن نبود که اشخاص عالی‌مقامتری برای این کار برگزینم و لازم بود که مردم رتبت و منزلت کسانی را که بخدمت منصوب نموده‌ام در نظر گیرند و بدانند که من نخواستهم ایشان را در قدرت خود سهم و شریک کرده باشم».

عمال اصلی حکومت مرکزی وزیر عدلیه-

حکومت مرکزی - شانسلیه ۱ - (صاحب دیوان) و ناظر کل

مالیات و چهار مستوفی دولت و مستشاران

دولت بودند. بیشتر این مناصب هم در زمان پادشاهان گذشته وجود داشت. شانسلیه و ناظر کل مالیات و مستوفیان دولت هیئت وزرای امروزی را تشکیل می‌دادند. شانسلیه رئیس قوه قضائی بشمار میرفت و در نبودن ریاست شوراها نیز با او بود. ناظر کل مالیات وزیر مالیه محسوب می‌شد. چهار مستوفی دولت یعنی مستوفی در خانه شاه و مستوفی امور خارجه و مستوفی جنگ و مستوفی بحریه وزرای مملکت بودند هر یک از ایشان برسم ایام سلطنت هابنری دویم هم بداره امور وزارتخانه خود و هم بکارهای یکقسمت از خاک فرانسه می‌پرداخت. این وزراء از خود رأیی نداشتند بلکه عمالی بودند مأمور تهیه مقدمات کارها که معضلات مملکت را پیش شاه می‌بردند و بحکم فرمان او گوش میدادند و او امرش را «بی‌چون و چرا» اجرا میکردند. شوراها از وزیران و مستوفیان دولت تشکیل

شوراها می‌شد و وزراء با وجود داشتن عنوان

وزیر مستشاری بیش نبودند. چهار نوع شورا

وجود داشت، شورای دولتی یا شورای عالی، دیوان مالیات، دیوان رسائل، دیوان محاکمات. وزراء در سه شورای اول که بیشتر اوقات تحت ریاست شاه انعقاد می‌یافت عضو بودند.

اعضای شورای عالی در هر پانزده روز هفت دفعه جمع می

آمدند و شاه تمام کارهای مهم و علی‌الخصوص مطالب راجع بروابط

خارجی مملکت مانند صلح و جنگ و مذاکرات با سایر دول را در آن حل و عقد می‌کرد. دیوان محاکمات هفته‌ای دوبارو دیوان رسائل پانزده روز یک بار منعقد می‌گشت. در دیوان رسائل ، شاه مراسلات ان‌تان‌دانها و کارگزاران را رسیدگی میکرد و باین طریق از امور داخلی مملکت آگاه می‌شد .

دیوان محاکمات بجای شورای دولتی در دیوان تمیز امروزی یعنی عالیترین محکمه اداری و قضائی بود. قضاة مأمور ابلاغ خلاصه مراسلات بشورای مملکتی نیز به دیوان محاکمات و بستگی داشتند و شاه ان‌تان‌دانها ، یعنی عمال اصلی حکومت، را ازمیان ایشان برمیکزید. عمال شاه در ایالات حاکمها و ان‌تان‌دانها

حکومت ایالتی بودند . حکام مانند ایام گذشته از اشراف

و نجبای درجه اول انتخاب می‌شدند ، اما شاه بیشتر وقتها ایشان را در ورسای نزد خود نگاه می‌داشت و عنوان و لقب آنان تقریباً افتخاری محسوب می‌گشت زیرا قدرت حقیقی درکف ان‌تان‌دانها بود که عهده دار کارهای ولایات بشمار می‌رفتند. سرباز گیری و تقسیم سپاهیان بنواحی مختلف و مواجه دادن ، همه بدست ان تان دان انجام می‌پذیرفت و اگر می‌خواست ریاست محاکمه نیز باو تفویض می‌شد و هنگام ضرورت بکار قضاوم می‌پرداخت. مالیات و نظم و ترتیب شهرهای بزرگ و کوچک و فی الجمله تمام امور عامه باختیار او بود و اگر شغل حاکم و مدعی العموم و رئیس محکمه استیناف و فرمانده لشکر و خزانه‌دار و سر مهندس امروز ، همه را بیک نفر دهند چنین شخصی بقدر یک ان‌تان‌دان لوئی چهاردهم اقتدارات نخواهد داشت و بهمین سبب گفته‌اند «ان‌تان‌دان در ایالت بمنزله پادشاه بود» . اختیارات ان‌تان‌دانها تا انقلاب سال ۱۷۸۹ یا بر جا ماند.

II

کلیبر

کلیبر مهمترین وزیر لوئی چهاردهم بود و نظارت کل مالیات و وزارت بحریه و وزارت در خانه شاه - وزارت در بار - را

کلیبر

بر عهده داشت.

ژان باتیست کلبِر ۱ پسر تاجری بود ماهوت فروش در ناحیت رفس که بر تابلوی دکانش عبارت **لباس پردوام** یافت می‌شد. کلبِر در جوانی بیاریس آمد و پیشکار مازارن گشت و ثروتی را که کاردینال بنادرستی جمع آورد وی با درستی و لیاقت نگاهداری کرد. مازارن در وصیتنامه خود به لوئی چهاردهم سفارش کرد که چون کلبِر «بسیار وفادار است» بخدمتش بگمارد. در این هنگام از عمر کلبِر چهل و دو سال می‌گذشت.

کلبِر کاردوست بود و میخواست که همه کار کنند. میگفت اگر من بمجازات بیکاری محکوم شوم شش سال بیشتر زنده نخواهم بود. صبح ساعت پنج و نیم که باطاق کار میرفت اگر میز خود را پراز دوسیه می‌دید مثل شکم پرستی در مقابل سفره‌ای گسترده از شادی دستها بیکیدیگر میمالید. کارشبانرویش از شانزده ساعت کمتر نبود. باکسانی که برای درخواستی می‌آمدند و پریشان حواس می‌کردند خوشروئی نمی‌نمود. از بسکه مردم را با سردی می‌پذیرفت وی را **لئونور** یعنی باد شمال می‌خواندند. روزی زنی محترم برای آنکه کلبِر بمرضش گوش‌دهد بتضرع پرداخت و بزانو درآمد، وی نیزمقابل آنزن بزانو درآمده گفت «از شما درخواست میکنم که آسوده‌ام بگذارید». کلبِر مردی روشن ضمیر بود و راه گره گشائی مشکلات را خوب میدانست. کارهای مهم بدست او انجام پذیرفت و تا زمان وفاتش (۱۶۸۳) اداره ۹ وزارتخانه امروزی یعنی: مالیه، داخله، تجارت و صناعت، فلاحه، فوائد عامه، بحریه، مستعمرات، صنایع مستظرفه و قسمتی از امور عدلیه را خود از پیش میبرد. همیشه ۳ که ویرا **سازو کاری** لوئی چهاردهم خواننده سخنی درست گفته‌است. تنها ذوقشخصی محرک او نبود بلکه بحکم وطن پرستی و برای خیر عامه و خدمت بشاه و مملکت رنج می‌برد. کار میکرد زیرا میخواست لوئی چهاردهم اول پادشاه و فرانسه اول کشور اروپا باشد.

فکر کلبِر همه آن بود که بر ثروت فرانسه

ببفزاید و از راه منع خروج پول و جلب سیم

کارهای کلبِر

1-Jean-Baptiste Colbert ۲-le Nord ۳-Michelet

وزر خارجیان مملکت را توانگری بسیار دهد تا بدین طریق عوایدی که بکار سیاست مملکت آید فراوان گردد و دولت های مجاور فقیر شود و سرانجام ، فرانسه در اقتدار ، از همه دنیا بگذرد . پس برای رسیدن بمقصود خویش تشکیلات مالی را از نو منظم کرد و در رواج صناعت و افزایش تجارت کوشید .

مالیات

کلیه کسانی را که بتقلید مازارن از مال دولت اختلاس کرده بودند تعقیب نمود چنانکه چندین صد نفر مأمور مالیه در محکمه اختصاصی معروف بمحکمه آتشن محکوم شدند که صد و ده میلیون لیره ، تقریباً معادل هزار و سیصد میلیون امروز ، بخزانة دولت بیردازند .

کلیه اداره امور مالی را که تا آنوقت بسیار درهم و نامنظم بود مرتب کرد . اوضاع مالیه مملکت همیشه گره کار دولت شمرده می شد و عاقبت همین مشکلات انقلاب را باعث شد و سلطنت را از میان برد . پادشاهان بی حساب خرج میکردند و اندیشه فردا یا روز مبادانداشتند و یا بند آن نبودند که مخارج با عوائد برابری نماید . بنا بر این خزانه پیوسته کسر و قرض داشت . کلیه امر کرد تا هر روز حساب روشن و دقیق خرج و دخل را نگاه دارند و این حسابها که هر سال تفریغ میشد راهنمای سال آینده بود زیرا که از روی آن حساب می توانستند پیش بینی کنند و چاره ای اندیشند که دیگر دخل از خرج نگذرد و بقرض حاجت نیفتد . این وضع و ترتیب که اساس بر احتیاط قرار داشت ده سال پایدار بود اما از سال ۱۶۷۲ بسبب جنگهای دائم و ساختن قصر و رسای خرج بینهایت افزود و دخل کم آمد چنانکه بمدای مدتی قلیل از تشکیلات سودمندی که ثمره افکار کلیه بود چیزی بر جانماند .

صنعت

صنعت کلیه در رواج صنعت بیشتر مؤثر افتاد و در حقیقت بواسطه کوشش او فرانسه يك مملکت عظیم صنعتی گشت . وی کاری که هانری چهارم شروع کرده بود از سر گرفت و کامل نمود . صنایع موجود ماهوت سازی و فرش - بافی را رونق داد و صنعتهایی را که در فرانسه نبود از قبیل بلور سازی و چینی سازی و فولاد سازی و توری بافی ایجاد کرد چنانکه آب ویل ۱

و ال بوف^۱ و لوویر^۲ و سدان^۳ و کارکاسون^۴ بزرگترین مراکز ماهوت سازی شد. در کارخانه‌های گوب لن^۵ پاریس و در اوبوسون^۶ و بووه^۷ فرش‌های نیکو و در شهر لیون پارچه ابریشمین و زرین بی نظیر بافتند و در سور^۸ چینی هائی را که فرانسویان تا این زمان از ساکس میخریدند و در سن گوبین^۹ واقع در پیکاردی بلور را که از سرزمین ونیز بمملکتشان می‌آمد درست کردند، فی الجمله بلاد آلان سون^{۱۰} و شان تی بی^{۱۱} و هاور فرانسه را از توریه‌های انگلستان و ونیز بی‌نیازی داد و در سن ته تی بی^{۱۲} فولادی مثل فولاد سوئد ساخته شد.

کلبر بوسیله پول و امتیازات، صاحبان کارخانه و کارگران بیگانه را بمملکت فرانسه آورد.

پیدایش صنایع بزرگ

شاه ایشان را مساعدت یعنی از پیش پول داد تا بتوانند اساس کارخانه را بنا کنند و

مواد خام بخرند و این موضوع که آینده‌ای مهم بدنبال داشت در نظر خلق کاری نوظهور و بزرگ بود.

در آن ایام مردم فقط در چند کارخانه کوچک بصنعتگری می پرداختند و کارگرانی معدود با استادانی کم سرمایه در آنجا کار میکردند. هر چند این قبیل کارخانه ها بجا ماند اما در مقابل آنها کارخانه های بزرگ هم که سرمایه فراوان و بناهای معتبر و چندین صد نفر کارگر داشت تأسیس یافت. مثلاً در کارخانه بزرگ ماهوت سازی آبوویل شش هزار و پانصد نفر دست اندر کار بودند و استادان از کثرت عدد کارگران، بیشتر آنانرا نمی‌شناختند، خلاصه، صنایع عظیم که همان صنایع جدید است باین ترتیب بوجود آمد.

مقصود کلبرنه تنها آن بود که دیگر فرانسویان از بیگانه چیزی نخرند بلکه می‌خواست خارجیان نیز همه خریدار متاع فرانسه شوند. پس، برای جلب چنین مشتریانی میل

دستورات و نظامات کلبر

- | | | |
|--------------|---------------|-------------------|
| ۱- Elbeuf | ۲- Louviers | ۳- Sedan |
| ۴- Carcasson | ۵- Gobelins | ۶- Aubusson |
| ۷- Beauvais | ۸- Sèvres | ۹- Saint Gobin |
| ۱۰- Alencon | ۱۱- Chantilly | ۱۲- Saint-Etienne |

داشت که حاصل صنعت فرانسه عالی باشد و ظریفترین و محکمترین مال التجاره عالم گردد . بنا براین خود بنظارت و مراقبت پرداخت و سی و دو نظامنامه و صد و پنجاه فرمان در این باب صادر کرد مثلاً با کمال دقت درازا و پهنا و عدد تار و پود و طرز رنگ رزی ، « روح پارچه » همه را معین نمود . بموجب دستور او هر کارگر و صنعتگری باید نشان و علامتی خاص بر روی متاع خود بگذارد و این در حکم امضای او بود . پارچه های معیوبی که ممیز های کارخانه ها کشف می کردند توقیف میشد . آنگاه برای اطلاع مردم اسم سازنده و فروشنده را بر کاغذی مینوشتند و آنرا بتیری میآویختند و بعد پارچه را پاره پاره کرده میسوزاندند و اگر همان اشخاص باز از اطاعت نظامات سر میپوچیدند این بار ایشانرا با نمونه ای از مال التجاره دو ساعت در ملاعام مقابل انظار نگاه میداشتند . کلبه علت چنین سخت گرفتن رایبان کرده و گفته است « من صاحبان کارخانه ها را میدیدم که در خطا پایدار و ثابت قدمند » . باری عاقبت وی بمقصودی که داشت رسید . سفیری ونیزی مینویسد: « امروز در مملکت فرانسه نیکو ترین متاع هر گوشه دنیا ساخته می شود و قبول عامه آنها چنانست که از هر جا خریداران سفارش های بسیار میدهند » و بحقیقت جدوجهد کلبه باعث شد که ظرافت و کمال با صنعت فرانسه آمیخته گردد و آوازه امانت و درستی صنعتگران آن سرزمین در اقطار عالم بیچد .

تجارت

کلبه همانقدر که در ایجاد صنایع می کوشید در تهیه وسائل فروش متاع فرانسه نیز سعی مینمود . برای بهبودی تجارت داخلی و رواج تجارت خارجی و علی-الخصوص تجارت دریا رنج فراوان برد ولیکن گاهی زحمتش بی حاصل می ماند .

تجارت داخلی مانع بسیار داشت . در آن ایام فرانسه نمونه کوچک اروپای امروزی بود . اکنون خطهای گمرکی دولتها را از یکدیگر جدا میکند و بیشتر آنها هنوز وزن و مقیاس خاص دارند و همچنین برای وارد شدن محصولات خارجی بفرانسه گمرک پرداخته میشود و انگلیسها و روسها متر و کیلو گرام را بکار نمی برند . در مملکت فرانسه هم در قرن هفدهم هر ایالتی را گمرک و وزن و مقیاسی دیگر بود چنانکه

گوئی بعدد ایالتها دولتهای مختلف وجود داشت مثلاً مال التجاره اوررنی برای ورود بلانگنوک و متاع شانپانی برای دخول در بورگونی حق گمرکی میداد و این وضع یادگار دوره ملوک الطوائف فرانسه بود که آن مملکت بدوک نشینها و کنت نشینهای مستقل تقسیم میشد . راهها نیز کمیاب و خراب بود .

اختلاف وزن و مقیاس و اوضاع گمرکی تا سال ۱۷۸۹ برقرار ماند و هر چند کلبریکی کردن وزنها و مقیاسها و از میان بردن تمام گمرکهای داخلی موفق نشد ولیکن جادهها را تعمیر کرد و درافزایش طرق بحری که برای حمل و نقل کم خرج تر بود کوشش فراوان نمود و کار حفر ترعه اورلکان راهم که هائری چهارم شروع کرد بپایان رسانید . وی میخواست ترعه میدی را که ریکه ۲ مهندس برای وصل اقیانوس اطلس بندریای مدیترانه مناسب میدانست طوری بسازد که در دسترس کشتیهای بزرگ تجارتي و جنگی هر دو باشد . امروزه اغلب مایلند که ساختمان ترعه مذکور بهمان شکلی که کلبری پیشنهاد خاطر کرده بود انجام پذیرد . تجارت دریا در نظر کلبری نافعترین و مهمترین تجارتها محسوب میگشت . دلخواه او آن بود که فرانسویان گذشته از فروش متاع خویش محصولات گرانبهای آسیا و امریکا و خصوصاً ادویه را نیز که اول ، مایه ثروت و نیزیان و در آن ایام سبب توانگری هلندیان بود داد و ستدکنند . پس ، بتقلید شرکتهای هلند پنج شرکت تجارت بحری ایجاد نمود که در حقیقت شرکتهائی اسهامی بود و مهمترین آنها کمپانی هند شرقی و کمپانی هند غربی شمرده میشد ولیکن این پنج شرکت همه بی نتیجه ماند .

کلبری بتأسیس بحریه تجارتي مهمی موفق
بحریه گشت زیرا از طرفی حقوق و مقرراتی که
قبل از او راجع بورود کشتیهای خارجی
و علی الخصوص سفائن هلندی وجود داشت همه را حفظ کرد و از طرف
دیگر بسازندگان کشتی یا کسانی که از خارج کشتی میخریدند بعنوان
مساعده یا جائزه پولها میداد .
برای نگاهداری و حراست سفائن تجارتي و برقراری رابطه

با مستعمرات خصوصاً کانادا که کلبر بآن توجه خاصی داشت بحریه جنگی لازم بود . بحریه ای که ریشلیو ساخت همه در عهد صدارت مازارن خراب و ضایع گشت چنانکه در سال ۱۶۶۰ فرانسه را جز هجده کشتی معیوب چیزی نبود اما در زمان وفات کلبر عدد سفاین بدویست و هفتاد و شش میرسید . بعضی از آنها مانند گالرا کشتی جنگی و تجارتي شمرده میشد و فقط در دریای مدیترانه سیر میکرد و برخی کشتی جنگی که تا صد و بیست توپ حمل مینمود . کشتیهای سبکی نیز شبیه کشتیهای تندرو امروزی می ساختند .

مجموع پارونهای کشتی گالرا شی یورم ۲ میخواندند و ایشان یا غلام زر خرید ترك و یا محکومهایی بودند که باید در گالر بسر برند کلبر به قضاة دستور داد که مجرمها را کمتر باعدام و بیشتر بخدمت در کشتی محکوم کنند . این تیره بختان نیمه عریان غذای کافی نمیخوردند و زجرها میکشیدند و باید شب و روز بر سر کار باشند و در کشاکش انقلابات هوا چندین شبانه روز با پاروهای سنگین که دوازده متر طول داشت کشتی برانند . خلاصه شی یورم را باید یکی از ننگهای قرن هفدهم شمرد .

کلبر رسم ملاح گیری اجباری را برانداخت . پیش از او هر وقت شاه بملاح احتیاج داشت امر میداد که خواه و ناخواه کسانی را که در بندر بودند توقیف کنند و بخدمت کشتی بگمارند و این عمل را پروس ۲ میگفتند . کلبر ملاحان را از میان ساکنان ساحلها « مردم دریا » انتخاب میکرد . این اشخاص بر حسب عدد اعضای خانواده و هویتشان بطبقاتی چند تقسیم میشدند و بایست از بیست تا شصت سالگی هر چهار سال يك سال ، در کشتیهای جنگی خدمت کنند ، شاه بپاداش خدمتشان هنگام پیری اندك مستمری در حق آنان برقرار میکرد و این همان طریقه سرباز گیری بحری و صندوق ذخیره ملاحان عاجز است که امروزه معمول می باشد . خلاصه ، بترتیبی که نوشته شده شاه شصت هزار ملاح جمع آورد و شور کار و فعالیت کلبر در بیست و پنجسال اول پادشاهی لوئی چهاردهم تفوق بحری فرانسه را پابرجا کرد .

اهمیت کارهای کلبر

مالیه و صناعت و تجارت و بحریه یک گوشه از جولانگاه وسیع فعالیت کلبر بیش نبود. فکر بیدار او که «تحمیل بیکاری» نداشت بهزار موضوع میپرداخت و نقشه‌های بزرگ تهور آمیز میکشید اما حادثات و پیش آمدها و علی‌الخصوص

ذوق تجمل پرستی و سیاست جنگجویی لوئی چهاردهم نگذاشت که اندیشه‌های او چنانکه باید اجرا شود و مقصود کامل حاصل گردد زیرا نتیجه‌هایی که بدست می‌آمد با جد و جهد فراوانی که بکار میرفت هیچ تناسب نداشت و بارها اتفاق افتاد که با کوشش بسیار پیشرفتی روی نکرد. با وجود این احوال از وزیران لوئی چهاردهم هیچکس در طرح نو ریختن و فکر کامل داشتن بیای کلبر نمیرسد. کارهایش را نتایج پایداری بود و او بیشتر از هر کسی اسباب عظمت لوئی چهاردهم را فراهم ساخت. کلبر در پایان زندگی نفوذی را که در شاه داشت از کف داد.

لوئی چهاردهم که مفرور فتوحات خویش و سرمست جاه و جلال بود دیگر هیچ يك از نصیحت‌های او را که بر اساس میانه روی و احتیاط بود نمی‌پذیرفت. عاقبت، کار بسیار کلبر را از پا در آورد، بی‌نظمی مالیه و تمایلات جدید شاه و تقریب روز افزون لوووی وزیر جنگ هم مزید بر علت گشت و او را بینهایت غمگین ساخت چنانکه در نومیدی جان سپرد (۶ سپتامبر ۱۶۸۳) .

کلبر بخود میباید که بوسیله صناعت و

مالیاتها

تجارت یعنی «سرچشمه مالیه» مملکت را

چندان توانگر ساخته است که دیگر، بار مالیات

بر دوش مالیات پردازان سنگین نباشد اما سیاست لوئی چهاردهم در این جا نیز حساب کلبر را برهم زد و باز مالیات مردم را زیر فشار گذاشت .

زمان برقراری مالیاتها بدوره جنگهای صدساله میرسید و مانند امروز مالیات برد و قسم بود یکی مستقیم که شامل زمین و خانه و اشخاص میگشت و دیگری غیر مستقیم که از چیزهای صرف‌شدنی گرفته میشد . مالیات مستقیم را **تای** می‌گفتند و مهمترین مالیاتهای غیر مستقیم مالیات

نمک و مالیات مشروبات بود .

مالیات مستقیم را امروز همه سکنه فرانسه می پردازند و در تمام ایالات طرز مالیات بستن و مالیات گرفتن یکیست اما در آن ایام فقط بعضی از رعایای شاه مالیات مستقیم میدادند و بر حسب هر ایالت جنس و مقدار آن و ترتیب مالیات گیری و مالیات بندی تغییر میکرد دهقانان و کلرگران و بورژواها باید مالیات مستقیم پردازند ولی اشراف و روحانیان و صاحبمنصبان مالک شغلهای عمومی از پرداخت آن معاف بودند . روحانیان مالیاتی مخصوص بنام **دون گراتوی** ^۱ میدادند . کسانی را که از مالیات مستقیم معاف بودند **پریوی لژیه** ^۲ یعنی ممتاز و دیگران را **تایابل** ^۳ یعنی مالیات پرداز مینامیدند .

هر ایالتی مالیات مستقیم خاصی داشت .
مالیات مستقیم در بعضی از نقاط جنوب مالیات مستقیم مثل مالیات ارضی امروز از زمین و خانه گرفته میشد و آن مالیات مستقیم حقیقی بود . در سایر ایالات این مالیات شخصی شمرده می شد یعنی بنسبت ثروت تخمینی مردم مالیات می گرفتند و چون تخمین خودسرانه بود و مقیاس معینی نداشت ظلم و تعدی بسیار را باعث میگشت . روستائینی که باید چنین مالیاتی پردازند در بهبودی وضع کشت و زرع خویش نمیکوشیدند و از ترس آنکه مبادا بر مالیات افزوده شود تیره بختی را بر خود می پسندیدند .
ترتیب مالیات گیری و مالیات بندی ایالات نمایندگان با ایالات انتخابی تفاوت داشت . ایالات نمایندگان تقریباً همه مالیات مستقیم حقیقی می پرداختند و باین سبب سکنه آنها کمتر از دیگران در رنج و زحمت بودند چنانکه در سال ۱۶۶۱ ایالات نمایندگان فقط دو میلیون ولی سایر ایالات چهل و دو میلیون لیره مالیات دادند .

مالیات غیر مستقیم را دولت خود وصول
مالیات نمک نمیکرد . شاه مانند سنای روم در ایام گذشته و مملکت عثمانی در عصر حاضر آنرا اجازه میداد یعنی در عوض پولی که باید از پیش پرداخته شود حق مالیات گرفتن را می فروخت . چنین معامله ای برای مستأجر سود فراوان

۱ - don gratuit ۲ - Privilégiés ۳ - taillables

میکرد زیرا که عوائد آن بر میلی که بشاه تقدیم میشد فزونیها داشت و مستأجران از این راه ثروت بسیار جمع آوردند. ترتیب منکور برای مالیات پردازان آور بود چرا که اجاره داران یا بگفته و بان^۱ «زالوهای دولت» چنانکه باید از حق خویش استفاده میکردند و تمدی هم می نمودند و منافعی که از این طریق «میخوردند» در حکم «سرقتی مستحق مجازات» بود.

سنگینترین مالیاتهای غیر مستقیم مالیات نمک بود و در حقیقت آنرا انحصار نمک باید گفت زیرا که نمک مانند کبریت و تنباکو در این ایام، باید بحساب دولت فروخته شود و دولت حق منکور را بمستأجر واگذار میکرد. امروز هیچکس ملزم نیست که تنباکو خریداری کند اما در عهد لویی چهاردهم و تا زمان انقلاب هر خانواده ای مجبور بود که هر سال مقدار ممین نمک بخرد و فقط در سفره اش بکار برد. نرخ این نمک الزامی نیز در همه جا یکسان نبود.

هر که بی اطلاع اجاره داران، نمک حمل و نقل میکرد باعمال شاقه کشتیها محکوم میشد. عمال و کارگران مستأجران حق داشتند که وارد خانه شوند و بالا و پائین آنرا تفتیش کنند که مبادا مردم جز نمک اجاره ای بکار برند. بار مالیات نمک بسیار سنگین بود و مستأجرها در ایالات شمال رودخانه لوار که بنواحی مالیات بزرگ نمک معروف است یک کیلوگرام آنرا که امروز پنجاه و پنج سانتیم قیمت دارد بچهار الی شش فرانک میفروختند. تفتیش خانه ها هم تحمل چنین مالیاتی را دشوار تر کرده بود.

مالیات مشروبات و حقوق گمرکی که در سرحد

مالیات مشروبات ایالات از بیشتر محصولات تجارتي گرفته میشد

نیز مانند مالیات نمک بر مردم گرانعی آمد

مالیات مستقیم را رعایا، امتیازدار و بی امتیاز، همه میپرداختند. کلبر میکوشید تا بوسیله افزایش مالیات غیر مستقیم از مالیات مستقیم بکاهد و بار دوش دهقانان را سبکتر سازد باین سبب مالیات مستقیم که در سال ۱۶۶۱ جهل و چهار میلیون لیره بود هنگام وفات کلبر بی و پنج میلیون رسید ولیکن در مقابل، مالیات نمک و رسومات

از پنج میلیون بیست و دو میلیون بالغ گشت .

عوائد مالیات مستقیم و مالیات نمک و
مشروبات تا سال ۱۶۷۲ با خرج برابری میکرد
اما از ابتدای سال ۱۶۷۲ و جنگ هلند

عایدات بیشتر لازم آمد . بعد از مرگ کلبه که جنگ اتحاد او کس بورگ
برپا شد شاه احتیاج روز افزون بیول داشت ، پس ، مصمم گشت
مالیات مستقیم دیگری برقرار سازد که جز او هیچکس از پرداختش
معاف نباشد و آن مالیات سرانه بود . رعایا بر حسب رتبه و مقامی که
داشتند بیست و دو طبقه منقسم بودند و هر طبقه مبلغی معین می پرداخت
بزرگترین پسر شاه سردسته طبقه نخستین بود و دوهزار لیره میداد .
مالیات مذکور که در زمان صلح از میان رفته بود بعد از شروع جنگ
جانشینی اسپانیا (۱۷۰۱) باز برقرار گشت .

در ایام جنگ جانشینی اسپانیا مالیات
ده یک ، دیزی یم ۱ مستقیم دیگری وضع شد بنام دیزی یم
(ده یک) که از عوائد مملکت و خانه می گرفتند

اشراف و روحانیون و بورژواها و روستائیان همه باید آنرا بپردازند . ده یک
هم مثل مالیات سرانه مالیاتی عمومی شمرده میشد . هر چند مالیاتها
عوائد را دو برابر کرد ولیکن مخارج سه برابر گشت . در سالهای
آخر سلطنت لوئی چهاردهم هر سال دخل هفتاد تا هشتاد میلیون لیره
از خرج کمتر بود . پس ، برای جبران این کسر مانند عهد صدارت
مازارن بفروش شغلای بی فایده و مضحک علی الخصوص بقرض کردن
توسل جستند . در سال ۱۷۱۵ که لوئی چهاردهم وفات یافت اوضاع مالی
از زمان جلوس او پریشانتر بود . قرض سه هزار میلیون ، قریب سی
هزار میلیون امروز ، میرسید . مملکت از پا در آمده ، خزانه دولت
تهی گشته و فرانسه گرفتار ورشکست شده بود .

III

سیاست مذهبی

در قرن هفدهم نیز مانند قرن شانزدهم ، همه بر آن متفق

تحمل نکردن مردم اختلاف عقیده مذهبی را

بودند که رعایا مکلفند پیرو مذهب پادشاه باشند و شاه حق دارد که مذهب خویش را بر ایشان تحمیل کند. چنانکه نوشته شد^۱ در آلمان هم پس از جنگ سی ساله مهادت وست فالی این حق را تثبیت نمود. خلاصه انگلیس پروتستان کاتولیکها را آزار می‌رساند و امپراطور کاتولیک پروتستانها را مکنجه می‌کرد. این کارها را نه تنها علاقه مذهبی باعث بود بلکه فکرای سیاسی هم در آنها تأثیر داشت. در همهجا وحدت مذهب را شرط لازم وحدت سیاسی می‌پنداشتند و بگفتهٔ یکنفر پروتستان، مردم «اختلاف مذهب را سبب زشتروئی دولت» تصور می‌کردند.

هانری چهارم از گروه مذکور نبود و بهمین سبب در آغاز قرن هفدهم فرانسه تنها مملکتی شمرده می‌شد که در آن، هرکسی میتوانست بدلیخواه خویش مراسم مذهبی را انجام دهد ولیکن صدور فرمان نانت از طرف هانری چهارم و مراعات کامل و دقیق آن از طرف لوئی سیزدهم و ریشلیو و مازارن از چیزهای نادری بود که در جاهای دیگر نظیر نداشت.

لوئی چهاردهم پیروی ایشان نکرد زیرا که وی خود را «نایب خدا» می‌دانست و چنان می‌پنداشت که «از منبع فیض پروردگار» و نور هدایت روح القدس بهره مند است و نمی‌پسندید که جمعی از رعایا عقیده‌ای غیر از مذهب او داشته باشند، پس مخالفان یعنی پروتستانها و پیروان ژان سنیوس^۲ را که به ژان سنیست^۳ معروفند تعقیب کرد، فرمان نانت را الفاء نمود و پررو و ایال^۴ را ویران ساخت. از زمان صدور عفونامهٔ آله^۵ پروتستانها همیشه مطیع و فرمانبردار بودند، هیچگاه راه خلاف نرفتند و در انقلابات فروند شرکت نجستند. هرچند لوئی چهاردهم آشکارا وفاداری ایشانرا تمجید می‌کرد ولی هم از ابتدای سلطنت

لوئی چهاردهم و پروتستانها

۱- بصفحات «۲۱۶-۲۱۵» رجوع شود

۲- Jansénius

۳- Janséniste

۴- Port-Royal

۵- بصفحهٔ «۲۳۸» رجوع شود.

خویش عزم جزم داشت که ارتداد را از میان بردارد و يك ميليون و دويست هزار پروتستان را بمنهـب کاتوليك بازگرداند . وی ميخواست بطريق ذيل دامن مقصود بچنگ آورد که « بی هيچ سختی و فشار » فرمان نانت را اجرا کنند اما « از حدود آن تجاوز ننمایند » و « حتی اجرای آنرا تا جائی که عدل و استحقاق حکم کند محدود سازند » و « از جانب پادشاه نیز هرگز عفو یا لطف و عنایتی در حق ایشان ظاهر نشود » و اینها همه گفته های لوئی چهاردهم است .

انجام پذیرفتن اندیشه هائی چنین ، باعث
شکنجه و آزار شکنجه و ستم بیست و پنج ساله ای شد .

ببهانه آنکه باید « فرمان نانت را تا آنجا که انصاف و عدالت حکم می نماید محدود کرد » هرچه در آن مصرح نبود ممنوع گشت . در فرمان نانت مبین نکرده بودند که پروتستانها می توانند هر وقت و هر طور میل دارند اموات خود را بـخاک بسپارند و هنگام غسل تعمید و عروسی هرچند نفر که بخواهند گرد هم جمع آیند و یا بعنوان شاگرد در هر صنفی داخل شوند . پس ، شاه فرمانها صادر کرد و بموجب آنها دفن مرده های پروتستان بمد از ساعت شش صبح و پیش از ساعت شش عصر ممنوع شد و عدد تشییع کنندگان بسی نفر محدود گردید و دیگر در موقع عروسی یا غسل تعمید بیش از دوازده نفر نمی توانستند اجتماع کنند . معبد هائی را که بمد از فرمان نانت ساخته بودند خراب کردند و در مدرسه های ایشان فقط آموختن علوم اجتماعی مجاز بود .

کم کم کار را برایشان سخت تر گرفتند . کودکان پروتستان در سن هفت سالگی که بموجب فرمان نانت (۱۶۸۱) « زمان تعقل و تمییز » شناخته می شد مختار بودند که بخلاف میل پدر و مادر خود بمنهـب کاتولیکی در آیند و خانواده خویش را ترك گویند و از ایشان نفقه بخواهند . پروتستانها را اول از شغل های عمومی و بمد از کلاهای آزاد هم برکنار داشتند چنانکه نه می توانستند شغلی بخرند و نه وکیل مرافعه و طبیب باشند ، خلاصه برای ایشان جز تجارت و صناعت چیزی نماند و باین سبب همه ببازرگانی و صنعتگری پرداختند و از این دو راه سود فراوان بردند .

کار تنها بسختگیری و آزار بسر نرسید و بفساد کردن اخلاق پروتستانها نیز همت گماشته شد. مخزنی بنام صندوق تغییر مذهب تأسیس یافت (۱۶۷۶) و چندین صد نفر تیره بخت بینوا که هر يك شش فرانك گرفته بودند بآئین کاتولیکی باز گشتند و کسانی که از مذهب خویش دست می‌کشیدند از پرداخت مالیات معاف می‌شدند. هر چند باین طریق پیشرفتی حاصل آمد ولیکن جمع پروتستانها همچنان بعقاید خویش دل بسته بودند.

در سال ۱۶۸۰ حاکم ناحیت پواتو ۲ برای آنکه تغییر مذهب زودتر انجام پذیرد « مبلنهای چکمه‌پوش » را وسیلهٔ پیشرفت مقصود خویش نمود ، یعنی دراگونها را که جمعی از لشکریان بودند احضار کرد و ایشان را در خانهٔ پروتستانها جا داد و این کار را دراگوناد نامند. در آن ایام بیشتر سیاهیان از مردم پست بودند . سربازان پروتستانها را بچشم اشخاص مغلوب و مقهور می‌نگریستند ، خانه‌ها را غارت می‌کردند و ساکنان آنها را آزار میرساندند ؛ پس کسانی که بچنگک ستمگرانی چنین گرفتار می‌شدند برای زهائی خویش از مذهب خود دست می‌کشیدند. باری با مر لووا که وزیر جنگ بود طریقهٔ دراگوناد در ایالات پروتستان اجرا گشت. این بیدادگری در دلها چنان وحشتی پدید آورد که بخبر حرکت لشکریان ، سکنه دهکده‌ها و حتی شهر نشینان هم ، بیدرنگ ، گروه گروه از آئین پروتستان روی میگرداندند و در مدت دوهفته شصت هزار نفر از اهل گویین ۳ مذهب خویش را ترك گفتند.

در ماه او و سپتامبر ۱۶۸۵ هر روز خبر **الغای فرمان نانت** های بیشمار در باب تغییر مذهب به ورسای میرسید . بی‌شك لوئی چهاردهم نمی‌دانست که با چه آزارها و شکنجه‌ها مردم از دین خویش روی تافته‌اند . فی‌الجمله، دراوائل ماه اکتبر شاه چنان می‌پنداشت که دیگر در فرانسه

غیر از چند صد «لجوج» کسی نمانده است. بنابر این بقای فرمان نانت دیگر در نظرش موجبی نداشت و باین جهت در روز ۱۸ اکتبر ۱۶۸۵ فرمان الغای آنها امضا کرد. مطابق فرمان الغا تمام معبدها باید خراب شود و کشیشان پروتستان پانزده روز از مملکت بیرون روند و گرنه باعمال شاقه کشتیها محکوم گردند و هم بموجب آن کسانی که در مذهب خود باقی میمانند امان داشتند ولیکن اگر قصد مهاجرت میکردند بایست بمجازات اعمال شاقه کشتی محکوم شوند و فرزندان شان بطریقه کاتولیک تربیت یابند.

بالغای فرمان نانت تقریباً تمام مردم و روحانیان که ازدیر زمانی مخالف «آزادی منحوس مذهب» بودند و فضلا و هوشمندانی مانند بوسوئه^۱ و راسین^۲ و لابرویر^۳ و لافونتن^۴ خرم و شادمان شدند. مادام دوسوین^۵ که یکی از خانمهای محترم دربار و صاحب منشآت معروفست درباب آن واقعه ننگین اسفناک مینویسد «بزرگترین و زیبندهترین چیزی که بتصور آمده و اجرا شده همین است». فقط دونفر یکی ووبان و دیگری سنسیمون این کار مخالف وجدانرا ملامت کردند زیرا که نتیجه های بد آنها می دانستند. ووبان نوشته است «سلطان، مالک جان و مال رعیت است نه صاحب اختیار عقاید او چرا که قدرت شاه را در احساسات درونی راه نیست». لوئی چهاردهم نیز خود از فردای روز الغای فرمان نانت بماقبت آن پی برد.

بیشتر پروتستانها برای رهائی از چنگ سربازان و بامید آنکه روزی این طوفان فرو نشیند و ایام آزادی مذهب باز آید از عقیده خود دست کشیده بودند. اما چون الغای فرمان نانت را دیدند مایوس شدند،

نتایج الغای فرمان نانت، مهاجرت پروتستانها

آنگاه بسیاری از ایشان جسارت ورزیدند و گفته های خویش انکار کردند. در اینجا کلر از سختگیری و فشار گذشت و بوحشیگری رسید زیرا «اراده اعلیحضرت شاه بر آن بود که طعم ناگوار بدترین شکنجه و آزار

۱- Bossuet ۲- Racine ۳- Labruyère
۴- La Fontaine ۵- Mme de Sevigné.

را بکسانی که نمی‌خواستند بمنهب او درآیند بچشانند». باری دوباره سربازان را در خانه پروتستانها جا دادند. بیمارانی که از انجام دادن مراسم کاتولیک سر می‌پنجیدند پس از بهبودی یافتن بکشتیها می‌فرستادند تا باعمال شاقه آنجا زندگانی بسر برند. در کمین‌کشیشهایی که بفرانسه بازگشت میکردند و یا پروتستانهایی که بمجامع خویش میرفتند جز مرگ چیزی نبود.

عاقبت تاب مقاومت نماند و مردم غیر از گریختن چاره‌ای نداشتند ولیکن اندیشه مهاجرت هم خود جرمی محسوب میشد که در اوائل مجازاتش کارهای طاقت فرسای کشتیهای گالرو از سال ۱۶۸۷ ببعده اعدام بود. باری، با وجود مراقبت دقیق در سرحدات و ساحلها هزاران هزار پروتستان راه سفر پیش گرفتند. دوپست هزار نفر و شاید بیشتر از مال و خاندان و وطن دست کشیدند و آزادی و جان خود را در خطر انداختند برای آنکه منهبشان از آسیب برکنار باشد فقدان مردمانی چنین پرشور که از همه چیز گنشت می‌کردند فرانسه را بینهایت ضعیف کرد ولی انگلستان و هلند و علی‌الخصوص بران-دبورگ که پناهگاه ایشان بود صاحب اقتدار و آبادان گشت. بیش از بیست هزار کس در براندبورگ مسکن گزیدند و برلن حاکم نشین آن ناحیه که بعد پایتخت پروس شد چنانست که گوئی پناهندگان فرانسوی آنرا بنا کرده‌اند. نام فرزندان مهاجران منکور امروز هم در میان اسمهای صاحبمنصبان پروس بسیار هست.

در مقابل، بعضی از نواحی فرانسه مانند تورن ۱ و لی‌یوفه ۲ و یواتو خراب شد و از این هجرت در کلر صنعت و سیاست شکستی بزرگ روی کرد. الغای فرمان نانت تمام دول پروتستان اروپا را بمخالفت با فرانسه برانگیخت و در تشکیل اتحاد اوکس بورگ تأثیر فراوان بخشید و هنوز هم آتش خشم و غضبی که از آن برخاسته، چنانکه باید فرو ننشسته است.

با این همه ظلم و ستم منهدب پروتستان از مملکت فرانسه رخت بر نبست و در آلپ و خصوصاً در سون بر قرار ماند و در آنجا بسال ۱۷۰۳، در آغاز جنگ جانشینی اسپانیا دهقانان پیرو کالون طغیان کردند. این روستائیان سرکش راکمی‌زار یعنی پیراهن پوش میخوانند زیرا که ایشان برای شناختن یکدیگر بر روی لباس خود پیراهن سفیدی می‌پوشیدند. خلاصه دو سال فتنه برپا بود و شورشیان مقابل چندین دفعه قشون کشی و برابر مارشال دوویلار^۲ که یکی از بهترین سرداران لوئی چهاردهم بود ایستادگیها نمودند و بدشمنان فرانسه نیز خدمتهای بسیار کردند.

دراوائل دوره صغیری لوئی چهاردهم جمعی از دانشمندان صاحب فضائل اخلاقی که اغلب وکیل مرافعه یا مستشار قدیم پارلمان بودند در صومعه پررو و ایال‌دشان^۴ واقع در دره شوروز^۵ نزدیک پاریس گرد آمدند تا با یکدیگر زندگی بسر ببرند. ایشان را گوشه نشین می‌گفتند زیرا که عمر را در کنجی با عبادت و ریاضت می‌گذرانند کارشان کشت و زرع و تعلیم و نویسندگی بود. راسین، شاعر عالی‌مقام از شاگردهای آنان می‌باشد. زهد و ورع گوشه نشینان نظر بسیاری از مردم و علی‌الخصوص توجه جمعی از اعضای پارلمان را جلب کرد چنانکه دشمنان هم، زبان بتمجیدشان گشوده بودند. ایشان را ژان سنیت^۶ یعنی پیرو ژان سن نیز می‌نامیدند چونکه از معتقدان ژان سن اسقف ناحیت ایپر^۷ بودند. ژان سن (ژان سنیوس^۸ تلفظ لاتینی آنست)، در رساله‌ای راجع به سن توگوس^۹ اصول عقاید خویش را که بیشتر در باب مسأله نجات عیسویان می‌باشد نوشته است. ژان سن میگفت که گناه آدم ابوالبشر انسان را از مقامی که داشت فرود آورد، پس آدمی را دیگر هیچ قدرت آن نیست که کفاره معصیتهای

۱- Camisards ۲- Villars ۳- Jansen ۴- Port-Royal des Champs ۵- Chevreuse ۶- Janséniste ۷- ypres ۸- Jansénius ۹- Saint Augustin

خود را بدهد و بهمین سبب نمیتواند نجات یابد مگر آنکه لطف جاوید خداوندی شامل حالش شود یعنی رحمت پروردگار بهر طریق که هست باو برسد . کسانی که از الطاف الهی برخوردار نباشند هرگز نمی‌توانند کفر خیرکنند و چون تمام خلق را فیض خدائی بهره نیست نمی‌توان گفت که عیسی برای همه کشته شده است ، زروئیتها آئین زان سن را نظیر عقاید کالون می‌دانستند و طریقت او را « منهب دوباره جوش کالون می‌خواندند» .

پیروان زان سن گالی‌کان هم بودند یعنی بمعقیده ایشان روحانیان مملکت‌های مختلف و علی‌الخصوص فرانسه باید درمقابل پاپ استقلال کامل داشته باشند و هرچند « مقام عالی پاپ » را رسماً محترم می‌داشتند ولی نظرش را در باب کارهای منهبی قطعی نمی‌شمردند و رأی مجعهای عمومی را بر عقاید او برتری می‌نهادند . روحانیان فرانسه نیز از دیرزمانی هم‌معقیده زان سن بودند اما مجمع ترانت اساس طریقه او را مردود و نا معتبر شناخت .

زروئیتها که هوا خواهان تفوق مقام پاپ و مدافعان ثابت قدم او بودند دشمن یا برجای گوشه نشینان شدند و عقیده زان سن را در باب لطف ازل بی‌پای نمودند و او در سال ۱۶۵۳ بمردود بودنش حکم کرد آنگاه مشاجرات قلمی بسیار پیش آمد و یکی از تواناترین نویسندگان و فضلی قرن هفدهم ، بلز پاسکال^۱ بدفاع منهب زان سن پرداخت و نوشته‌های او معروف به پروون سیال^۲ که رسائلی شگفت انگیز و اولین نمونه نثر کامل زبان فرانسه می‌باشد عقاید را بمخالفت با زروئیتها برانگیخت (۱۶۵۶ - ۱۶۵۷) .

در این میان پیروان زان سن خطائی کردند یعنی با جمعی از شورشیان قدیم دوره فروند و علی‌الخصوص با کلردینال دورتز که بروم تبعید شده بود راه یافتند و باین نظر شاه دیگر بچشم نیک بینی به ایشان نمی‌نگریست . در سال ۱۶۶۰ پس از محاکمه‌های نوشته‌های پاسکال بدست مأمور اجرا سوخته شد ، آنگاه گوشه نشینان بر روایال را متفرق کردند و کمی بعد چندین نفر را محبوس و تبعید نمودند و

1- Blaise Pascal 2- Provinciales .

آرنوا که مشهورترین ایشان و به آرنوی کبیر ملقب است نیز یکی از گرفتاران بود .

با وجود این سختگیریها طریقهٔ زنان سن یا برجا ماند . در سال ۱۷۰۲ باز زروئیتها کشمکش آغاز کردند و پاپ دوباره برد منهدب زنان سن حکم داد . روزی داروغهٔ شهر با سیصد نفر سر باز رفت و بیست و دوپیر زن ساکن پرووایال را که در میانشان از شصت و پنج ساله کمتر نبود از آنجا بیرون کرد (۱۷۰۹) سال بعد صومعه با خاک یکسان گشت و حتی قبرستانی که زیارتگاه گوشه نشینان بود نیست و نابود شد . در سال ۱۷۱۳ کلمان^۲ یازدهم طریقهٔ زنان سن را مردود خواند و لوئی چهاردهم که خود نزد کشیشی زروئیت بگناهان خویش اقرار می کرد بسیار می کوشید تا همه رعایای خود را پیرو احکام پاپ سازد . هنگام وفاتش (۱۷۱۵) دوهزار نفر در زندان بودند . شاه چنان می پنداشت که این وضع دینداری کفارهٔ گناهان ایام جوانی اوست و گوئی از راه شکنجه و آزار پروتستانها و گوشه نشینها بگفتهٔ سن سیمون « بر پشت دیگران توبه می کرد » .

طریقهٔ زنان سن در عهد سلطنت لوئی چهاردهم

نتیجه های اخلاقی مهم داشت . رفتار گوشه

نشینان صومعهٔ پرووایال در بسیاری از

عیسویان مؤثر افتاد و منهدب کاتولیکی

فرانسه جنبهٔ معنویت و ریاضت را از آن اقتباس کرد . عقاید زنان سن را در آن ایام نتایج سیاسی نبود باین نظر ویران کردن پرووایال را نمی توان با الغای فرمان نانت مقایسه نمود . باری پیروان زنان سن در مقابل تمام حادثات باقی ماندند و در قرن هجدهم جماعت با اقتدار مخالف شاه ایشان بودند . در عهد لوئی پانزدهم باز میان زروئیتها و زنان سنیه زرد و خورد برپا شد و عاقبت ، کله بمحو زروئیتها و انحلال جمعیت ایشان در فرانسه بسر رسید (۱۷۶۴) . در ابتدای انقلاب هم طریقت زنان سن تأثیر داشت و مجلس مؤسسان فکر تأسیس منهدب خاص فرانسوی را که بکلیسای فرانسه تعبیر میشود از آن اخذ کرد .

اهمیت طریقه

زنان سن

لویی چهاردهم و پاپ

با آنکه لویی چهاردهم در سالهای آخر زندگیش رعایا را باطاعت احکام پاپ می گماشت ولیکن خود چندین بار با پاپ مخالفت آغاز کرد . مهمترین اختلافات از سال ۱۶۷۷ تا ۱۶۸۲ بر سر حق رسالت^۱ پیش آمد و اراده شاه که می خواست قدرتش را در هر موضعی بکار برد آتش نزاع را بیشتر دامن میزد .

رسال

معاش اسقفهای بزرگ و سایر روحانیان از مستمری دولت نبود و زندگانی ایشان از عواید املاک کلیسا می گذشت . اموال کلیسا را متعلقات مادی قلمرو اسقف می خواندند . در اسقف نشینهای شمال و مرکز هر گاه اسقفی میمرد تا زمان انتصاب جانشین او ، شاه عایدات را ضبط می کرد و آنرا رسالتان پورل^۲ یعنی حق غیر روحانی سلطنتی می گفتند و هم در این هنگام رئیس کشیشان و کشیش محله و امثال چنین روحانیان را شاه انتخاب می کرد و آنرا رسالت اس پی ری تولل^۳ یعنی حق روحانی سلطنتی می نامیدند .

حق رسالت در اسقف نشینهای جنوب وجود نداشت و چون در سال ۱۶۷۳ لویی چهاردهم عزم کرد که این استثناء را از میان بردارد و حق رسالت را در تمام مملکت اجرا سازد ، دونفر از اسقفهای جنوب باو اعتراض نمودند زیرا می گفتند پادشاه که قدرت روحانی ندارد چگونه می تواند کسی را بشغل مذهبی بکمارد . آخر ، نزاعی که در ایام گذشته بین پاپها و پادشاهان بر سر اقتدازات روحانی وجود داشت باز شروع گشت . اسقف اعظم تولوز که در زمره درباریان روزگار می گذراند حق خدمت ادا کرد و عقیده اعتراض کنندگان را مردود شناخت . پس آن دو نفر به اینوسان^۴ یازدهم که پاپ بود شکایت بردند و او جانب ایشان گرفت و رأی لویی چهاردهم را تقبیح کرد (۱۶۷۸) .

کشمکش با پاپ

لویی چهاردهم بگفته پاپ سر اطاعت فرود نیارود و بر آن بود که خود را بروحانیان فرانسه مستظهر کند . هر چند اسقفها بسال

۱- droit de régale ۲- régale temporelle
۳- régale spirituelle ۴- Innocent xi .

۱۶۸۰ در عریضه‌ای باو نوشتند ، « چنان باعلیحضرت دل بسته‌اند که هیچ چیز نمی‌تواند ایشان را از او جدا کند » ولی اندک زمانی بعد، در مجمعی که لوئی چهاردهم خود وسائل انقراض را فراهم کرده بود روحانیان درخواستند که لوئی از حق روحانی سلطنت چشم‌پوشد و شاه قسمتی از این خواهر را پذیرفت .

اینوسان یازدهم قبول يك قسمت از درخواست

را کافی ندانست پس لوئی چهاردهم روحانیان

فرانسه را دعوت کرد تا آزادی « مذهب

گالی‌کان » را اعلام کنند . انجمن روحانی

که در آن بوسوئه^۱ کارهای مهم انجام داد پس از تأملاتی چند اصولی

مدون ساخت که بنام اعلام نامه مواد چهارگانه معروف است (۱۶۸۲) .

مضمون ماده اول آن بود که پایها « از جانب خدا فقط در

مسائل روحانی و آنچه راجع به نجات عیسویان می‌باشد قدرت و

اختیار یافته‌اند ، و پادشاهان « در هیچ يك از امور غیر روحانی مطیع

پاپ نیستند » .

ماده دویم رأی مجمعه‌های عمومی مذهبی را بر عقیده پاپ برتری

نهاد . در ماده سیم نوشتند که در مملکت فرانسه باید اقتدار پاپ بموجب

« نظامات و رسوم و عادات و قواعدی » که موافق مذهب گالی‌کان

است تعدیل گردد .

مطابق ماده چهارم احکام پاپ را در باب عقیده و ایمان که در

همه کلیساها معتبر شناخته می‌شود بشرطی « تغییر ناپذیر » دانستند که

رضای کلیسای گالی‌کان جلب شده باشد .

مجمع روحانیان فرانسه بیهانه استوار ساختن اساس آزادی

کلیسای گالی‌کان حقوقی را که بآن متملق نبود غضب کرد و چنانکه

از ماده دویم و چهارم هویداست انجمن مذکور مسائلی را که بحث

آنها از وظائف مجمع عمومی مذهبی بود خود حل و فصل نمود . گروهی

از کشیشان فرانسه باین اعلام نامه اعتراض کردند اما لوئی چهاردهم

امر داد تا آنها در تمام مملکت منتشر سازند و به کشیشان آینده

تعلیم کنند. پاپ مواد چهارگانه مذکور را « بکلی نامعتبر و بی اساس » خواند .

این اختلاف یازده سال طول کشید . لوئی

چهاردهم اسقفها را از میان کسانی که اعلام

پایان اختلاف

نامه را پذیرفته بودند انتخاب می نمود ولی

پاپ مقام ایشان را تثبیت نمی کرد یعنی بآنان اجازه دخالت در

کارهای روحانی نمی داد چنانکه وقتی اینوسان یازدهم مرد (۱۶۸۹)

سی و پنج اسقف نشین را اسقفی نبود . عاقبت ، در سال ۱۶۹۳ لوئی

چهاردهم سر تسلیم فرود آورد و بیاب اینوسان دوازدهم خبر فرستاد

که دیگر اعلام نامه تدریس نخواهد شد . با وجود این احوال پاپ تا

روزی که اسقفها صریحاً از عقیده نخستین خویش دست نکشیدند با

تصویب شغل ایشان موافقت ننمود ولی در عوض بیسپت یافتن حق

روحانی سلطنتی در تمام مملکت فرانسه راضی شد .

فصل دهم

لوئی چهاردهم - سیاست خارجی -

لشکر سلطنتی

I

جنگها

درسراسر ایام سلطنت لوئی چهاردهم ، فرانسه بین دولتهای اروپا مقام اول داشت و مقتدرترین ممالک و مرکز سیاست عمومی شمرده میشد. هر وقت در خارج سرزمین فرانسه هم کلمه «شاه» بر زبانها میرفت همه می دانستند که از فرمانروای فرانسه که سلطان باتمام معنی بود سخن در میان است.

جنگهای لوئی چهاردهم

قریب دوئلت یعنی چهل و شش سال از هفتاد و دو سال پادشاهی لوئی چهاردهم بجنک و جدال گذشت . جنک سی ساله و جنک

اسپانیا که در عهد صغیری او و صدارت مازان اتفاق افتاد از پدر باو ارث رسید و کمی بیشتر از شانزده سال ، از ۱۶۴۳ تا ۱۶۹۵ که تاریخ معاهده پیرنه است طول کشید و فرانسه از اینراه آلزاس و آرتوا و روسیون را بدست آورد . چهارجنک دیگر که محاربات خود اوست سی سال برپا بود ،

جنک دوو لوسیون^۱ (۱۶۶۷ - ۱۶۶۸) یعنی جنک بر سر حق وراثت (دوو لوسیون حقیست که بموجب آن در بعضی ممالک ، دختری که از وصلت اول باقی مانده بود بر پسری که از مزاجت دویم بوجود آمده است در جانشینی پدر اولویت دارد) .

جنک هلند (۱۶۷۲ - ۱۶۷۸)

جنک اتحاد اوکس بورك (۱۶۸۸ - ۱۶۹۷)

جنک جانشینی اسپانیا (۱۷۰۱ - ۱۷۱۴)

محاربات مذکور ، باستثنای جنک جانشینی

اسپانیا ، نتیجه فکریست که هنگام بستن

عهد نامه کاتو کامبرزی هم بدان متوجه

بوده اند . ریشلیو این مقصود را با کلماتی

گیرا بیان کرده و گفته است باید « فرانسه را بحدود گل قدیم رساند » .

باری ، لوئی چهاردهم میخواست ایالتهای قدیم فرانسه و همچنین نواحی

همنژاد و همزیان فرانسویان ، همه را بمملکت خویش ملحق کند و

بوسیله فتح سرحداتی طبیعی کار وحدت یافتن مملکت را انجام دهد .

بنا بر این لازم آمد که پی با یعنی بلژیک و لوکسان بورگ

امروزی و ناحیت فرانش کونته ولورن و ساووا تسخیر شود . پس ، چون

پی با و فرانش کونته بیادشاه اسپانیا تعلق داشت لوئی چهاردهم مدعی

او شد و این کار نه بآن نظر بود که خود را توانا تر میدید و باستظهار

اقتدار خویش چنین ادعائی میکرد بلکه حق زنش ماری ترز دختر

بزرگتر فیلیپ چهارم و وارث حقیقی تخت و تاج اسپانیا را میخواست و نیز قصد آن داشت که از اراضی ارثی اسپانیا قطعاتی چند بامرای لورن و ساووا بدهد و درعرض ، این دوناحیه را بفرانسه منتقل سازد .

مراد لوئی چهاردهم عاقبت چنانکه باید

انجام نپذیرفت زیرا با ادعای رقیبانۀ

نتایج

امپراطور آلمان که دختر دویم فیلیپ چهارم

را بزنی گرفته بود مواجه گشت . هلندیها وانگلیسها نیز بمخالفتش

برخواستند چونکه از قدرتی که ممکن بود فرانسه در نتیجه فتح پی‌با

بدست آورد بیم و هراس داشتند . خلاصه ، همین پیش آمدها خودمبدأ

جنگ هلند و اتحاد اوکس بورگ شد . لوئی چهاردهم پس از سه بار

زد و خورد با اسپانیا آخر ، جز یکقسمت از فلاندر - ایالت شمالی فرانسه

امروزی - و فرانش کونته چیزی بر مملکت نیفزود و در پایان سلطنت

خویش از وسعت دادن خاک فرانسه چشم پوشید و او که همیشه با

اسپانیا میجنگید عاقبت بدفاع آن همت گماشت و بر اثر جنگ سیزده

ساله‌ای که تمام قوای مملکت در آن بکار رفت یکی از نواده‌هایش موسوم

بدوک فیلیپ دان ژو و ملقب بفیلیپ پنجم را بتخت پادشاهی اسپانیا

نشاند .

درسال ۱۶۶۱ که لوئی چهاردهم خود زمام

امور را بدست گرفت سیاست شناسان اروپا

منتظر بودند که هرچه زودتر اختلاف ذکور

شارل کن نیست و نابود شوند زیرا شارل دویم

جانشینی پادشاه اسپانیا

یعنی پسر که از زن دویم فیلیپ چهارم بوجود آمد چنان زار و نزار

و ضعیف و ناتوان بود که هیچکس گمان نمیبرد وی مانند نیست ولیکن

همین کودک نحیف مردنی چهل سال زندگی کرد . دو نفر میتوانستند

مدعی جانشینی پادشاه اسپانیا باشند یکی لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه ،

دیگری **لئوپولد** امپراطور آلمان که هردو فرزند شاهزاده خانمهای

اسپانیائی و پسر خاله یکدیگر و داماد پادشاه اسپانیا شمرده میشدند .

اما چون آن دوتریش مادر لوئی و ماری ترز زنش دختران بزرگ دو

پادشاه اسپانیا بودند حق وی بر حق لئوپولد برتری و فزونی داشت . هر چند وقتی که در سال ۱۶۵۹ ماری ترز شوهر میکرد او را بر آن داشتند که از حق جانشینی چشم ببوشد ولیکن بموجب اعتراف فیلیپ چهارم که خود این وضع را پیش آورده بود گذشت ماری ترز از حق خویش قانونی و معتبر شناخته نمیشد چرا که موافق قانون ارث اسپانیا نبود .

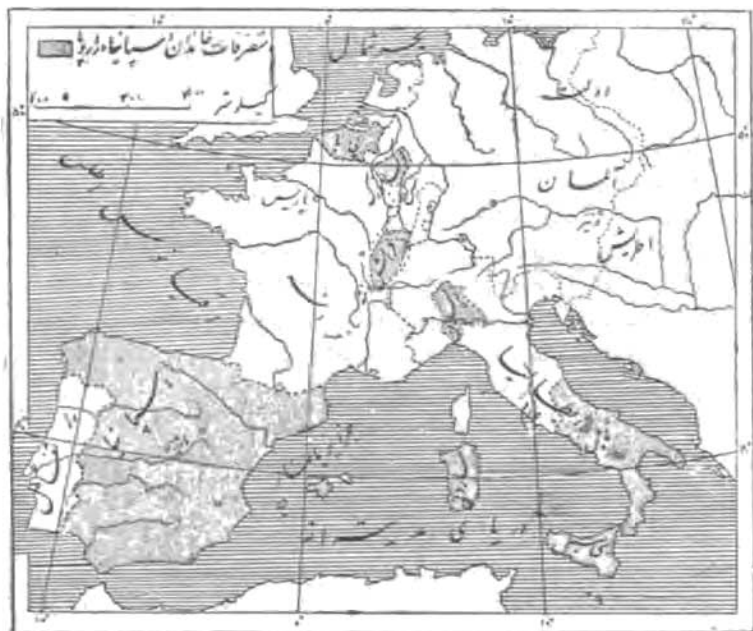
میراث پادشاه اسپانیا بسیار بود و بیست و دو تاج و تخت را شامل میشد . در اروپا دولت اسپانیا ، جزایر بالئار^۱ و ساردنی و سیسیل و ناپل و میلان و فرانسه کونده ویی با و خارج از اروپا ، نصف امریکا با معادن پرو و مکزیك و قسمت بزرگی از اقیانوسیه و چندین مهاجر نشین آفریقا را فرا میگرفت .

لئوی چهاردهم که هلندیها او را « بلعکننده بی پروای ممالک و دول » میخواندند هرگز در خیال تسخیر جمیع متصرفات اسپانیا نیفتاد و فقط میخواست ایالتهای فرانسوی را که جزء آنها بود بمملکت خویش ملحق سازد و کار وحدت یافتن سرزمین فرانسه را بپایان برد و حاضر بود که سایر متصرفات یعنی اسپانیا و امریکا را به لئوپولد واگذارد . پس از وفات فیلیپ چهارم هم در سال ۱۶۶۵ باو پیشنهاد نمود تا عهدنامه ای را که در این باب تدوین یافته بود امضا کند . امپراطور آلمان که مردی بی رأی و دو دل بود بعد از تأملات و گفت و شنیدهای بسیار که چندین بار شروع و قطع و تجدید شد عاقبت پیشنهادهای لئوی چهاردهم را پذیرفت و در ماه ژانویه ۱۶۶۸ در شهر وین معاهده تقسیم ارث را امضا کرد .

مقارن این ایام لئوی چهاردهم بنام حق **دوولوسیون** بتصرف یک قسمت از میراث یعنی سرزمین فلاندر پرداخت . حق دوولو-سیون یکی از عادات و مراسم ناحیت **برابان**^۲ بود و بموجب آن اولادی که از مزاجت نخستین بوجود می آمدند فرزندان وصلت دویمین را از ارث حاجب میشدند . باری ، چونماری

جنگ بر سر
حق وراثت

۱- Baléares ۲- Brabant .



نقشه شرفات اسپانیا در اروپا سال ۱۶۶۱

ترز زن لوئی چهاردهم از زن اول فیلیپ چهارم بود و شارل دویم از زن دویم او ، پادشاه فرانسه مدعی شارل گشت . در ماه ژوئن ۱۶۶۷ شصت هزار مرد جنگی بفرماندهی تورن بی اعلان جنگ فلاندر را گرفتند و در ماه او ، تمام قلعه ها تسخیر شد و ساکنان شهر لیل که از همه بهتر پایداری کردند ۹ روز بیشتر نتوانستند مقاومت نمایند . لوئی چهاردهم مادر شارل دویم را که بسبب صغیری پسرش نیابت سلطنت داشت دعوت کرد تا این واقعه انجام یافته را برسمیت بشناسد ولی ملکه جوابی نداد . پس ، برای آن که وی بتسلیم و قبول راضی شود لشکری بفرماندهی کننده بفرانش کونده حمله آورد و چهارده روزه آن را فتح کرد (فوریه ۱۶۶۸).

اتحاد لاهه

فتح سریع فلاندر باعث بیم و هراس هلند و انگلیس شد. هلندیان برای استقلالی که با رنج و سختی بدست آورده بودند پیوسته نگرانی داشتند و نمیخواستند مملکت مقتدر فرانسه بر اثر تصرف پی با که خود بآن چشم دوخته بودند همسایه آنان شود. انگلیسها نیز مایل نبودند که فرانسویها در مصب شط استقراز یابند. هنگام جنگ صدساله و درعهد انقلاب و درایام امپراطوری ناپلئون هم هیچگاه باین امر رضا ندادند. خلاصه، هلندیان با انگلیسها متفق گشتند و بکمک سوئد که با پول همراهش کرده بودند اتحاد مثلث لاهه را بوجود آوردند (ژانویه ۱۶۶۸). اتحاد مذکور که چیزی نوظهور و مبدأ اتحادهای ضد فرانسه بود خود ثابت میگرد که مملکت فرانسه را همسایگانش قویترین دولتی که باید از آن بیم داشته باشند می پنداشتند و هم از ایجاد این اتحاد آشکارا شد که دولت صدساله هلند نیز مانند نونیز درایام گذشته در سایه کار بسیار و تجارت، با وجود کوچکی، یکی از بزرگترین دولت های اروپا شده است. هر چند مقصود ظاهری متحدها آشتی دادن فرانسه و اسپانیا بود ولیکن بحقیقت قصد داشتند که لوئی چهاردهم راناچار کنند تا دوباره از میراث پادشاه اسپانیا چشم ببوشد و از تصرف پی با دست بکشد.

با وجود این احوال، در شهر اکس لاشاپل،

صلح

اکس لاشاپل^۱

بی اطلاع کسانی که خود را واسطه اصلاح جلوه می دادند صلح اتفاق افتاد (ماه مه ۱۶۶۸) و اشخاصی که میخواستند میانجی

باشند صلحنامه ای را که سفرای فرانسه و اسپانیا نوشته بودند امضا نمودند. لوئی چهاردهم از فرانش کونته دست برداشت و اسپانیا یازده قلمه فلاندر را که **دو له**^۲ و لیل از آنها بود و همچنین قسمتی که امروز ایالت شمالی فرانسه است همه را به لوئی واگذاشت.

دخالت هلندیان لوئی چهاردهم را چنان خشمگین ساخت که عزم کرد بیدرنگک بایشان حمله آورد و وقتی که از مقاصد سری اتحاد اطلاع یافت آتش غضبش بالا

جنگ هلند،

علل آن

۱-Aix-la-Chapelle ۲-Douai .

گرفت و از این ببعد ، محو هلند در نظر او مقدمه لازم تصرفی با جلوه‌گر شد . مردم نیز هواخواه جنگ با هلندیان بودند و درایشان بچشم دشمنی می‌نگریستند چراکه بیست سال پیشتر یعنی در ایام مذاکرات راجع بصلح وست‌فالی هلندیان خیانت ورزیدند و بر خلاف عهد و پیمانی که کرده بودند ، خود ، تنها و بی‌اطلاع فرانسویان با اسپانیا صلح نمودند . کلبه هم بجنگ عقیده داشت زیرا که مملکت هلند حقوق گمرکی متاع فرانسه را بینهایت افزود و از اینراه بتجارت آن سرزمین ضرر میرساند .

منظور لوئی چهاردهم آن بود که پیش از

اتحاد کردن لوئی

ورود بمیدان جنگ هلند را یکه و تنها

چهاردهم با سایر دول

کند و از متحدهایش جدا سازد و برای

آن دشمنها بتراشد . مذاکرات و گفتگوهای

که در این باب شد سه سال طول کشید . عاقبت لوئی چهاردهم بموجب عهدنامه دوور^۱ ، بوسیله پول ، انگلستان را با خود متحد نمود و از همین راه با سوئد و امیر انتخاب‌کننده کولونی و امرای آلمانی ساحلهای رن متفق گشت . لئوپولد امپراتور آلمان هم که بگفته یکی از وزیرانش « برای جوشاندن دیگ خود » پول نداشت مبلتی گرفت و بیطرف ماند .

در ایامی که لوئی چهاردهم مقدمات جنگ

وضع هلند

را فراهم می‌آورد هلندیها ب فکر دفاع هم

نبودند ، جز سوداگری چیزی نداشتند و

چنان می‌پنداشتند که نگاهداری لشکر همیشگی خرجی بیهوده است . باین سبب قشون از میان رفت و کار فرماندهی آن نامنظم شد هلندیان که پشاهزادگان اورانژ^۲ حسد میبردند و در حق ایشان گمان بد داشتند منصب سپهسالاری لشکر ، اس تائودر^۳ را الفا کردند و باوجود تذکرات ژان دووویت^۴ که بمنزله رئیس جمهور بود و خطرا را بچشم میدید مجلس نمایندگان از صدور فرمان سربازگیری امتناع نمود .

۱- Douvres ۲- Orange ۳- Stathouder

۴- Jean de Witt .

جهالت و جنون سوداگری و تجارت چنان بود که اندک زمانی قبل از اعلان جنگ ، باروتی را که در ایالات متحده یافت میشد بعمال لوئی چهاردهم فروختند . سرانجام آتش جنگ « مانند برقی در آسمان صاف » برابر هلندیان روشن گشت .

در ماه مه ۱۶۷۲ لوئی چهاردهم با صد و

بیست هزار مرد جنگی که تحت فرماندهی

تورن وکنده بودند بمیدان جنگ قدم نهاد .

روز ۱۲ ژوئن معبر رن را در گذار قول-

هویس^۱ گرفت و چنان می پنداشت که دیگر سرزمین هلند زیر حکم اوست اما با آنکه سه روز در آن کشور حکمروا بود ، تصمیم دلیرانه هلندیها که لوئی چهاردهم نیز خود آن را تمجید کرده است ، پیشرفت لشکر فرانسه را مانع شد .

استیلا یافتن

بر هلند

قسمت بزرگ مملکت هلند را که یائین تر از سطح دریاست سدها و بندابها در مقابل طغیان آب حفظ میکنند . از روز ۱۵ ژوئن هلندیان بندابها را گشودند ، سدها را سوراخ نمودند و برای نجات استقلال خویش زمینی را که قدم بقدم بازحمت و سختی کار چندین صد ساله بدست آورده بودند باقیانوس پس دادند چنانکه چهار روزه سرزمین هلند را آب فراگرفت و شهرها بجزیره هائی مبدل شد که جز باکشتی نمی توانستند نزدیک آنها بروند و روز بیستم ژوئن لشکر فرانسه در کنار اراضی آب گرفته متوقفماند . خلاصه ، مدت حملات و فتوحات فرانسویان ، همه ، هشت روز بیشتر طول نکشید .

باوجود این احوال هلندیان درخواست صلح کردند ولی لوئی چهاردهم که فریفته کبر و نخوت و شیفته گفته های لووا وزیر جنگ بود پیشنهادهای سودمندایشانرا نپذیرفت (۲۹ ژوئن) . پس ، ساکنان هلند برای جنگ بی انتهایی کمر بستند و بی هیچ سببی ژان دوویت را که باعث این پیش آمدها تصور میکردند کشتند (او ۱۶۷۲) و در اوایل ماه ژویه کار دفاع را بمهده گیوم دورانتز که بفرماندهی سپاه منصوب شده بود گذاشتند . این سپهسالار بیست و یکساله جوانی هوشمند و

ثابت قدم بود. در سیاست هنرنمایی داشت و تا آخر عمر دشمن خستگی ناپذیر لوئی چهاردهم و سلسله جنیان اتحادهای ضد فرانسه شمرده میشد. توقف ناگهان سربازان فرانسه تغییرات کلی پیش آورد. کسانی که به لوئی چهاردهم وعده مساعدت داده بودند او را رها کردند.

جنگ اروپائی

در ماه زویه امیر انتخاب کننده براندبورگ و امپراطور آلمان جانب هلندیان گرفتند، اسپانیا و مملکت امپراطوری هم از ایشان پیروی کردند و بسال ۱۶۷۳ در شهر لاهه اتحاد بزرگی بوجود آمد و باین طریق جنگ هلند بیک جنگ اروپائی مبدل گشت. آنگاه لوئی چهاردهم که از ویران ساختن هلند چشم پوشیده بود متوجه اسپانیا شد و جنگ سختی با آن مملکت کرد و دوباره فرانش کونترا گرفت (۱۶۷۴). پس، عزم نمود که پی‌با را قلمه بقلمه فتح کند و از سال ۱۶۷۴ تا ۱۶۷۸ هر سال ووبان کار محاصره یکی از قلمهها را با فیروزمندی از پیش میبرد. لوئی چهاردهم تنها بیک جنگ دفاعی که با امپراطور و آلمانیها کرد اکتفا نمود. در ۱۶۷۴ آلمانیها ناگهان آلزاس را بتصرف در آوردند و در آنجا مستقر گشتند. تورن بوسیله یک جنگ قابل تحسینی که دو هفته طول کشید (ژانویه ۱۶۷۵) ایشانرا تا ماوراء رود رن عقب نشانند و تابستان سال بعد از آن شط عبور کرد و در ساس باش^۱ شب جنگ بزرگی بیک گلوله سینه اش از هم درید (۲۷ زویه ۱۶۷۵). پس از وفات او حمله دیگری شروع شد و این بارکننده آلزاس را از خطر نجات بخشید.

در دریا نیز جدال برپا بود. دو کمن^۲ سه مرتبه در آبهای سیسیل هلندیان را شکست داد و رئیس ایشان رویتر^۳ که دریا نوردی عالیمقام بود نزدیک سیراکوز^۴ مقتول گشت (۱۶۷۶).

کسانی که بدشمنی لوئی چهاردهم بایکدیگر صلح نیمگه^۵ متحد شده بودند با وجود پنج سال کوشش پیشرفتی نکردند و بر سر این کار قوای

- ۱ - Sasbach ۲ - Duquesne ۳ - Ruyter
 ۴ - Syracuse ۵ - Mimègue.

خود را تلف ساختند و در ۱۶۷۸ از اینهمه جد و جهد سودی بدست نداشتند. هلندیها پیش از همه در نیمگک صلحنامه را امضاء نمودند و اندکی بعد سایر متحدها پیرو ایشان شدند .

باری، هلند که باعث جنگ بود خود چیزی از کف نداد و از این گذشته عهد نامه‌ای تجارتنی با فرانسه بست اما اسپانیا باز زیان دید، فرانس کونته و دوازده قلعه و حصار از قبیل **والان سی‌ین**^۱ و **موبوژ**^۲ و کام بره را به لوئی چهاردهم تسلیم نمود. این نقاط در شمال فرانسه حدودی منظم بوجود آورد که تقریباً سرحد امروزی فرانسه است. ووبان هم بتکمیل استحکامات آنها پرداخت چنانکه قلمه‌ها مانند سیری حافظ و نکهبان شهر پاریس گشت.

صلح نیمگک لوئی چهاردهم را باوج اقتدار

اطاقهای اجتماع پاریس‌های را لوئی گبیر خواندند

و مدت ده سال (۱۶۷۸ - ۱۶۸۸)

فرمانروای اروپای غربی او بود . عاقبت نخوت لوئی چهاردهم از اندازه بیرون شد و همین کبر و منی ویرا بکارهائی جسارت آمیز کشاند .

بموجب معاهدات وست‌فالی و نیمگک نواحی سهم فرانسویان را باید با متعلقاتشان بتصرف فرانسه دهند و مقصود آن بود که بایست آنچه در موقع نوشتن صلحنامه جزء حصه فرانسه شمرده میشد تسلیم گردد اما لوئی چهاردهم کلمه متعلقات و توابع را بوجهی دیگر تعبیر و تفسیر میکرد و بهمین سبب محاکم فرانسوی را که به **اطاقهای اجتماع** معروف میباشد مأمور ساخت تا تحقیق کنند که این نواحی را در هر زمانی چه متعلقاتی بوده است و عجب آنکه محاکم ، رسیدگی خود را تا عهد پادشاهی **مروون ژئی‌ین**^۳ ها و سلطنت **داگوبر**^۴ بسط دادند و باین طریق اراضی بسیار از قبیل **مون‌بلیار**^۵ و شهر **سار**^۶ و **دوپون**^۷ و قسمت بزرگتر لوکسانبورگ را حق لوئی

۱- Valenciennes ۲- Maubeuge ۳- Mérovingiens

۴- Dagobert ۵- Montbéliard ۶- Sarre ۷- Deu-

Ponts .

چهاردهم دانستند و او بلاد منکور را که بعضی بمتحدهای فرانسه ، مانند پادشاه سوئد و پاره‌ای باسپانیا متعلق بود همه را درعین صلح و صفا بمملکت خویش ضمیمه کرد.

موضوع الحاق استراس بورگ از سایر

الحاقات بیشتر درافواه‌افتاد (۱۶۸۱) چرا

که این ناحیه از نظر لشکری اهمیت داشت و

حافظی یکی از یل‌های صعب‌المبور رود رن بود.

الحاق

استراس بورگ

از زمان انقراض عهدنامه وست‌فالی هیچگاه موقع بین‌المللی شهر منکور درست

تعریف نشده و معین نبود که آیا استراس بورگ جزء مملکت امپراطوری

آلمان است و یا جزء فرانسه. لوئی چهاردهم آنرا تا سال ۱۶۸۰ شهر

بیطرف آزادی میدانست و این ناحیه دارای تشکیلات جمهوری بود و رشته

هرکاری را خود در دست داشت. هنگام جنگ هلند لوئی چهاردهم بیطرفی

استراس بورگ را باکمال دقت مراعات نمود ولی قشون امپراطوری

دو بار (۱۶۷۴ - ۱۶۷۷) بیطرفی آنرا پایمال ساخت و از طریق

استراس بورگ به آلزاس راه یافت. تعدی آلمانیها موجب شد که

فرانسویها آنجا را تسخیر کنند. در مدالی که بیادگار این واقعه ساخته

شده نوشته است که باید «راه ورود بسرزمین فرانسه بر روی آلمانیها

بسته شود». این الحاقات باعث وحشت ورنجش دول اروپا گشت ولیکن

هیچ یک از آنها جرأت اقدامی نداشت زیرا که لوئی چهاردهم را

قویتر از خود میدیدند. امپراطور آلمان هم بر اثر هجوم ترکها که تا

وین آمده بودند (۱۶۸۳) مانند شارل کن در ایام سابق، ناچار شد

که مثل پادشاه اسپانیا، لااقل موقت هم که باشد در رانیس بون

آخرین نواحی فتح شده راحق لوئی چهاردهم بشناسد (۱۶۸۴). اما

در خلال این احوال کم‌کم دولی که خود را دستخوش تهدید فرانسه

می‌یافتند بجانب اتحاد و اتفاق گراییدند .

الغای فرمان نانت (۱۶۸۴) تمام دول

پروتستان را بخصوص با لوئی چهاردهم

برانگیخت و کینه منتهی را بر دشمنی

سیاسی افزود. گیوم دورانت بی‌هیچ زحمتی

اتحاد

اوکس بورگ

اساس اتحاد را فراهم آورد. در سال ۱۶۸۶ پادشاه اسپانیا و پادشاه سوئد و امپراطور آلمان و چندین امیر انتخاب کننده و دوک ساووا برای آنکه در مقابل تعدیات لوئی چهاردهم مدافع یکدیگر باشند اتحاد اوکس بورگک را برقرار ساختند و اتحاد مذکور تا این موقع جنبه دفاعی بیش نداشت. پس از قلیل مدتی پاپ هم که در روم از سفیر فرانسه رنجیده خاطر بود بایشان پیوست. لوئی چهاردهم خودسری پیشه کرد و باین سبب آتش غضب دیگران را شعله ور نمود. در سال ۱۶۸۸ مسند امارت ناحیت کولونی خالی ماند و او بجای نامزد آن مقام که قانوناً انتخاب شده بود کسی را که خود میخواست بزور بحکومت نشاند و نیز ببهانه نگاهداری حقوق زن برادر خویش **دوشس دورلئان** هنگام تقسیم میراث امیرپالاتی نا لشکر فرستاد و رفتار او آتش جنگ عمومی را روشن کرد.

انقلاب انگلیس

اگر در ایامی که جدال بر پا شد انقلابات

مملکت نرسانده بود این محاربات هم در حکم جنگ ثانوی هلند محسوب میگشت. تا آنوقت بواسطه سیاست شناسی لوئی چهاردهم انگلستان همیشه یا بیطرف و یا متحد با فرانسه بود و تقریباً در عرصه اروپا برای جولان میدانی نداشت. اما از ۱۶۸۸ که رشته امور انگلستان بدست گیوم دورائز افتاد این مملکت تمام قوای خود را در زد و خورد با فرانسه بکار انداخت و بواسطه همراهی انگلیسها کسانی که بدشمنی فرانسه با یکدیگر متحد شده بودند توانستند با قدرت لوئی چهاردهم برابری کنند.

جنگ

لوئی چهاردهم بی هیچ متفقین ناچار با سراسر اروپا به جنگ پرداخت. ۹ سال در همه

سرحدات آتش جدال روشن بود. پادشاه فرانسه در پیرنه با اسپانیاییها نبرد کرد و کاتالونی را گرفت. در آلپ با دوک ساووا مصاف داد و دوک نشینش را تسخیر نمود. در کنار رود رن و در یی با نیز با آلمانیها و هلندیها و انگلیسها حرب کرد.

۱-duchesse d'Orléans.

لوئی چهاردهم دیگر برای افزایش خاک فرانسه نمیجنگید و علت زد و خوردش آن بود که میخواست اراضی فتح شده را حفظ و حراست کند و ژاک دویم پادشاه مخلوع انگلیس را که بفرانسه پناه آورده بود دوباره بسلطنت برساند. میدان مهم این محاربات بی‌با و ایرلند بشمار میرفت. لوووا که عزم داشت از طرف رودن فرانسه را از خطر برکنار دارد بوسیله‌ای وحشت انگیز توسل جست یعنی شمال آلزاس را بصحرائی مبدل‌ساخت، آنگاه، بحکم اویالانی‌نا را ویران و شهرها و دهکده‌ها را با خاک یکسان نمودند، درختان را از ریشه کندند و سکنه آن اراضی را بیرون کردند (۱۶۸۸-۱۶۸۹). این خرابی و ویرانی را آلمانیها هرگز از یاد نبردند و کینه‌شدیدگی که از فرانسویها در دل داشتند مدتها باقی ماند.

در ۱۶۸۹ لوئی چهاردهم لشکری بایرلند فرستاد زیرا که ژاک دویم پادشاه معزول انگلستان را در آن جا هوا خواهانی بود، ژاک یکسال صاحب اختیار آن جزیره شد و لیکن در ۱۶۹۰ از گیوم دورانت شکست یافت و باز بفرانسه باز گشت (۱۶۹۰).

فرانسویان بیدرنگ در شربور^۲ سپاهی مهم‌تر آماده کردند و تورویل^۳ مأمور شد که با چهل و چهار کشتی ببحریه انگلیسی و هلندی که از ۹۹ سفینه تشکیل می‌یافت حمله برد. تورویل دریگ جنگ چهارده ساعته مقابل ممبر هوک^۴ فاتح شد (۲۹ مه ۱۶۹۲) اما چون فردای آنروز دیگر چنان جد و جهد نمودن ممکن نبود عقب‌نشینی اختیار کرد. در آن ایام بندر شربور استحکامات نداشت باین سبب سی و یک کشتی به سن‌مالو^۵ آمد و سیزده کشتی دیگر در هوک‌بخاک نشسته هم در آنجا طعمه آتش گشت. این شکست جزئی را که بعد از فتح و ظفر روی نمود دشمنان بحریه در پاریس بینهایت بزرگ جلوه دادند و آنرا بنام سانحه هوک معروف ساختند و امروز هم داستان واقعه مذکور در افواه هست. اینکه میگویند بحریه فرانسه در هوک از میان رفت گفتاری ناصواب است زیرا سال بعد عدد کشتی‌ها بسید

۱-Drogheda ۲- Cherbourg ۳- Tourville
۴- Hougue ۵- Saint-Malo .

رسید و باز نورویل پیشرفتهای بسیار کرد ولی فرانسویان دیگر از لشکرکشی بانگلستان چشم پوشیدند.

در پی با نیز مثل سایر اوقات جنگ محاصره میکردند .
مارشال دو لو گان بورك^۱ آلمانیها را در فلوروس^۲ (۱۶۹۰) و
گیوم دورائز را در استن گرك^۳ (۱۶۹۲) و نروین دن^۴ (۱۶۹۳)
شکست سخت داد و فتوحات نمایان کرد.

عاقبت خستگی و ضعف قوای جنگجویان

صلح ریس ویک^۵ موجب صلح شد. ژان باره^۶ دو سه تروئن^۷

دو تن از دریانوردان عیار فرانسه تجارت

بحری هلند و انگلیس را آسیب میرساندند. امپراطور هم دو باره با
ترکهای عثمانی در جنگ بود. خلاصه، در قصر ریس ویک صلح
نامه‌ای نوشتند (۱۶۹۷) و لوئی چهاردهم که فاتح بود میانه روی و
اعتدال جوئی چندان نمود که دشمنان را نیز متمجب ساخت. گیوم-
دورائز را بیادشاهی انگلیس شناخت و بیشتر متصرفاتی را که از
زمان صلح نیمگ بفرانسه ملحق شده بود پس داد و فقط خواستار
آن شد که امپراطور و امرای آلمان، ناحیت استراس بورك را در
تصرف قطعی او بشناسند.

لوئی چهاردهم خود را بدان سبب در ریس

عهدنامه تقسیم ارث ویک اعتدال دوست جلوه داد که میدانست

وفات شارل دویم هر چه زود تر موضوع

تقسیم ارث اسپانیا را پیش میآورد و او

باید قبل از مردن شارل، سپاه و مالیه خود را کامل و بی عیب و
نقص سازد و همچنین میخواست اتحاد اوکس بورك را درهم شکند و
انگلستان و هلند را از آن جدا نماید. پس، چنانکه در ۱۶۶۸ کوشید
تا مسئله تقسیم میراث را با هم ارث خود لئوپولد حل کند باز مصمم
شد که پیش از وقت، اختلافاتی را که در این باب بین او و مملکت
منکور بود از میان بردارد.

1- Luxembourg ۲- Fleurus ۳- Steinkerque

۴- Neerwinden ۵- Ryswick ۶- Jean Bart

۷- Duguay-Truin.

گیوم دورانت و هینسی یوس^۱ رئیس قوه اجرائیه هلند بمیل
کامل با افکار لوئی چهاردهم همراه گشتند و بموجب عهد نامه‌ای که
در لندن امضا شد (مارس ۱۷۰۰) همه بر آن اتفاق کردند که متصرفات
اسپانیا بجز ناپل و سیسیل و میلان بیسر دویم امپراطور موسوم به
آرشیدوک شارل برسد و سه ناحیه استثنا شده هم برای معاوضه ساووا
و لورن به لوئی چهاردهم داده شود. اندیشه لوئی چهاردهم در آغاز
سلطنت خود همین بود و از او میراث پادشاه اسپانیا غیر از کامل
شدن خاک فرانسه منظوری نداشت.

امپراطور از امضای چنین عهد نامه‌ای که
وصیتنامه شارل دویم برای او نفع بسیار داشت خود داری نمود
زیرا چنان می پنداشت که شارل دویم بر
حسب وصیتنامه ارث خود را باو خواهد بخشید ولی تیر امیدش
بسنگ خورد.

شارل دویم از این خیالها خبر دار بود و نمیخواست که پس
از مرگ متصرفاتش قطعه قطعه شود. وی با خود می اندیشید که فقط
یک شاهزاده فرانسوی، در سایه اقتدارات لوئی چهاردهم، سزاوار
نگاهداری ممالک اوست. باین سبب فیلیپ دوک دانژو^۲ نواده پسر
لوئی چهاردهم را بجانشینی برگزید و یک ماه بعد وفات یافت (اول
نوامبر ۱۷۰۰).

وصیتنامه شارل دویم روز نهم نوامبر در قصر
رسیدن دوک دانژو فون تن بلو بدست لوئی چهاردهم رسید.
پادشاهی اسپانیا پادشاه فرانسه پنج روز در بحر تفکر غریق
بود و با خود می اندیشید که آیا باید
بمعاهده لندن رضا دهد و یا وصیتنامه را بپذیرد. منافع ملی،
سودمندی عهد نامه لندن را در گوشش فرو میخواند زیرا که باین
طریق کار وحدت یافتن سرزمین فرانسه انجام می یافت ولیکن مصالح
خانوادگی او را بقبول وصیتنامه میکشاند، چونکه بموجب آن یکی
از نوادههایش بتخت وسیعترین دولت دنیا می نشست. خلاصه، عاقبت

۱- Heinsius ۲- Philippe duc d'Anjou.

لوئی چهاردهم روز پانزدهم نوامبر در قصر ورسای دوک دان زو را بدرباریان نشان داده گفت «آقایان، این پادشاه اسپانیاست».

منظور لوئی چهاردهم از پذیرفتن وصیتنامه نه تنها مصلحت جوئی خاندان خویش بود بلکه صلح طلبی صادقانه او نیز باعث قبول آن گشت. وی میگفت که این کار نشان اعتدال دوستی منست زیرا که از الحاق اراضی بسیاری که موجب معاهده لندن باید بفرانسه افزوده گردد صرف نظر خواهد شد. انگلیسها و هلندیها نیز همعقیده او بودند، فی الجمله در مدت چند ماه همه پادشاهان غیر از امپراطور آلمان، ددک دان زو را بنام فیلیپ پنجم پادشاهی اسپانیا شناختند

دو ماه بعد اوضاع بکلی دیگرگون شد.

جنگ و علل آن روز هفتم سپتامبر ۱۷۰۱ انگلستان و هلند و

اکثر امرای آلمان و امپراطور آلمان در شهر

لاسه اتحاد کبیر را تشکیل دادند و متعهد شدند که امپراطور را در جنگ با فیلیپ پنجم یاری کنند. هر چند پیش آمد های مذکور کار گیوم دورانتو و هنسیوس بود اما لوئی چهاردهم نیز خود در افروختن آتش جنگ دخالت داشت.

گیوم دورانتو چشم پوشی لوئی چهاردهم از معاهده لندن و قبول وصیتنامه شارل را نوعی هتک حرمت می دانست و میخواست انتقام بگیرد و باین سبب، هم از ساعت اول خواستار حرب شد و با آسانی هنسیوس را همعقیده خویش کرد. با آنکه مردم خواهان صلح بودند گیوم دورانتو با امپراطور باب مذاکرات مفتوح داشت و برای جنگ و جدال مقدمات مهمی فراهم آورد و بهر وسیله ای حتی از راه جعل اخبار و اسناد در بر گرداندن عقیده انگلیسها و هلندیها کوشش بسیار نمود. بعضی از کارهای لوئی چهاردهم که از حزم و پیش بینی دور بود باعث نفع دشمنان و پیشرفت گیوم دورانتو گشت چنانکه برخلاف احتیاط رسماً حقوق موقت فیلیپ پنجم را بر تخت و تاج فرانسه اعلام کرد (دسامبر - ژانویه ۱۷۰۱) پس چون امکان داشت که روزی فرانسه و اسپانیا بیکدیگر ملحق شوند امپراطوری واحد و حشت آوری بوجود آید جمعی کثیر را هول و هراس گرفت.

اندك زمانى بعد ، (فوریه ۱۷۰۱) لوئی چهاردهم بخواهش فیلیپ پنجم قلاع بی‌بای اسپانیا را که بنام قلعه های باریرو^۱ - سد - معروفست بتصرف درآورد . قلعه های مذکور درطول سرحد فرانسه بود و پس از صلح ریس‌ویک هلندیان باجازه شارل در آنجا ساخلو داشتند .

سربازان فرانسه عساکر هلندی را بیرون کردند و این کاری طبیعی و قانونی بود چرا که هنوز هلندیها فیلیپ پنجم را بسلطنت اسپانیا نمی‌شناختند و فرانسویان حق داشتند که ایشان را دشمن خود بدانند و ازطرف دیگر لوئی چهاردهم نیز ازعداوت و نیرنگ حکومت هلند خبرداشت . با وجود این احوال باز مردم هلند اقدامات پادشاه فرانسه را درحکم تهدید استقلال خویش می‌پنداشتند .

در روز ۱۶ سپتامبر ۱۷۰۱ ژاک دویم پادشاه سابق انگلستان در قصرسن ژرمن^۲ زندگی را بدرود گفت و لوئی چهاردهم با آنکه بموجب معاهده ریس‌ویک گیوم دورانتز را بیادشاهی انگلیس شناخته بود ژاک سیم پسرژاک دویم را بمنوان پادشاه انگلستان خطاب کرد و این خود درمقابل اتحاد کبیرکه ۹ روز پیشتر انعقاد یافته بود بمنزله جوابی و معارضه‌ای شمرده می‌شد . لوئی چهاردهم از همان شب اول متن عهدنامه را میدانست که چیست . خلاصه، بازگیوم دورانتز لوئی را باعث ومحرک جنگ جلوه داد، احساسات مردم انگلیس را سخت برانگیخت و از این راه پیشرفت بسیار کرد زیرا که باآسانی پارلمان انگلستان پول و سپاهی که اومیخواست تهیه نمود . اما گیوم دورانتز قبل از آنکه رسماً اعلان جنگ دهد (۱۴ مه ۱۷۰۲) وفات یافت (۱۹ مارس ۱۷۰۲) .

پیش از آنکه جنگ اعلان شود مدت يك

سال (زویه ۱۷۰۱) زد و خورد در میان

جنگ

بود . این جدال که درازترین ووحشتناک

ترین معاربات دوره سلطنت لوئی چهاردهم است قریب سیزده سال طول کشید وروزششم مارس ۱۷۱۴ پایان رسید . خاک اسپانیا وایطالیا وآلمان و بی‌با و شمال و مشرق فرانسه میدان آن بشمار می‌رفت .

فرماندهی سپاه متحد ها با دو سردار بزرگ بود یکی موسوم به مال بورو^۱ و دیگری شاهزاده اوژن دوساوا^۲ که فرانسوی بود و در خدمت دولت اطریش زندگی میکرد . فرانسویان هم دو فرمانده عالی مقام داشتند یکی مارشال دوویلار^۳ و دیگری دوک دوواندوم^۴ . در آغاز کار پادشاه برتغال و دوک ساوا و

حمله

امیرانتخابکننده باویرمتحد لوئی چهاردهم و فیلیپ پنجم بودند و باین سبب پادشاه فرانسه نمیتوانست در سرزمین ایتالیا و آلمان بحمله آوری بپردازد . در این هنگام نقشه ای جسورانه کشیده شد و مقرر گشت دو دسته قشون یکی از ایتالیا از طریق تی رول^۵ و دیگری از فرانسه از راه دره دانوب در سرزمین باویر جمع آید و پس از پیوستن دوسپاه به وین حمله برند و امپراطور را بقبول صلح ناچار کنند . مقدمات اجرای نقشه مذکور هم شروع شد ، وان دوم در ناحیت لوزارا^۶ لشکرپرنس اوژن را درهم شکست (۱۵ او ۱۷۰۲) و مارشال دوویلار نیز در سمت راست رودرن در فریدلین^۷ فاتیح گشت (۱۴ اکتبر ۱۷۰۲) اما رسیدن زمستان و خیانت دوک ساوا که پول گرفته وبا امپراطور متحد شده بود (مه ۱۷۰۳) اوضاع را دگرگون نمود . هر چند ویلار تنها بباویر آمد و در هوش نات^۸ هم فتحی نمایان کرد (۲۰ سپتامبر ۱۷۰۳) ولی چون نتوانست با امیرانتخاب کننده باویر بسازد درخواست نمود که او را احضار کنند .

سال بعد متحد ها نیز بر آن شدند که عساکر خود را در دره دانوب جمع آورند . پرنس اوژن با قشون اطریشی مملکت ایتالیا بمال بورو که با قشون انگلیسی و هلندی از یی با رسیده بود ملحق شد آنگاه این دو سپهسالار در همان میدان جنگ هوشنات کار را بر سردارانی که بجانشینی ویلار آمدند سخت گرفتند (۱۳ او ۱۷۰۳)

-
- ۱- Malborough
 - ۲- Eugène de Savoie
 - ۳- maréchal de Villars
 - ۴- duc de Vendôme
 - ۵- Tyrol
 - ۶- Luzzara
 - ۷- Friedlingen
 - ۸- Hochstaaedt .

و فرانسویان را از سمت آلمان بنواحی رود رن و از جانب ایتالیا بدامنۀ جبال آلپ عقب نشانند ، فی الجمله مدت حمله و تعرض فرانسه دو سال هم طول نکشید .

بعد از این پیش آمد یازده سال کربدفاع

گذشت . میدانهای اصلی جنگ جنوب

دفاع

اسپانیا و شمال پی بای اسپانیا و ناحیت فلاندر

متملق بفرانسه بود . همان وقت که در ایتالیا دوک ساووا باطریشیا

پیوست (۱۶ مه ۱۷۰۳) در شبه جزیرۀ اسپانیا نیز پادشاه پرتغال از

فیلیپ پنجم دست کشید و با انگلیسیها متفق گشت . پس ، انگلستان

قدرت آن یافت که قشونی با اسپانیا وارد کند . سیاه منگوره رچه زودتر

بیسردویم امیراطور یعنی آرشیدوک شارل که از طرف متحدها نامزد

پادشاهی اسپانیا بود ملحق شدند . ساکنان چندین ایالت و علی الخصوص

مردم **کاتالونی** و **بارسلون** نیز هوا خواه او گشتند و فیلیپ پنجم را

دوبار از مادرید بیرون کردند (۱۷۰۶ - ۱۷۱۰) ، اما در اواخر سال

۱۷۱۰ (۱۰ دسامبر) وان دوم در **ویلاوی سی یوزا** قشون مختلط

انگلیسی و اطریشی را درهم شکست ، آنگاه فیلیپ پنجم باز حکم

روائی اسپانیا یافت و شب ، در بستری که از بیرقهای دشمن درست

شده بود بخواب رفت .

مقصود فرانسویان از جنگی که در شمال می کردند نگاهداری

پی بای اسپانیائی بود . مال بورو و اوژن جنانکه در سال ۱۷۰۴ در

هوشیات لشکر جمع آوردند در این جا نیز چندین دفعه سیاه گرد کردند .

سرزمین پی با از سال ۱۷۰۶ یعنی بعد از جنگ **رامی لی** ۲ از دست فرانسه

رفت . فرانسویان بارها کوشیدند که آن ناحیه را دوباره بچنگ آورند .

اقدام اول در سال ۱۷۰۸ بشکست **اودنارد** ۳ سر آمد (۱۲ ژویه) و

سبب آن نادانی دوک دو بورگونی نوادۀ پسر لویی چهاردهم بود .

اقدام دویم نیز جنگ **وشتناک مال پلاکه** ۴ که دهکده ایست در

ایالت شمالی فرانسه منتهی گشت (۱۱ سپتامبر ۱۷۰۹) . ویلار در این

۱ - Villaviciosa ۲ - Ramillies ۳ - Oudenarde

۴ - Malplaquet.

حرب زخمی سخت برداشت و هر چند ناچار میدان قتال را بمال بورو و پرنس اوژن واگذاشت اما دوبرابر کشتگان سپاه فرانسه از لشکر دشمن بقتل رسانیده بود .

از سال ۱۷۱۰ بیعد کار فرانسه بجائی کشید که خصم بآن سرزمین حمله آورد و فرانسویان در ناحیت فلاندر برای حفظ وطن خویش بجنگیدن پرداختند . سه رشته قلعه و حصاری که ووبان برای نگاهداری پاریس ساخته بود دو سال پیشرفت متحدها را متوقف ساخت . در سال ۱۷۱۲ پرنس اوژن پس از چند محاصره و تصرف چندین قلعه تقریباً همه موانع را از میان برده بود و بخود می بالید که هر چه زودتر پاریس را خواهد گرفت ولیکن در این میان یکی از قضای شهر لیل موسوم به **لوفوردوروال**^۱ به ویلار سپهسالار لشکر فرانسه طریقی آموخت و او بدان وسیله دشمن را در **دوفن**^۲ که در مغرب **والانسی**^۳ واقعست شکست داد . فتحی که نصیب سردار فرانسه شد پرنس اوژن را ناچار عقب نشاند ، فرانسه را نجات بخشید و در انعقاد صلح مؤثر افتاد .

از چندین ماه پیشتر انگلستان در اوت رکت مذاکرات صلح بمیان آورده و قبل از آن هم لوئی چهاردهم دومرتبه درخواست اصلاح کرده بود . زمستان وحشتناک سال ۱۷۰۹

صلح اوت رکت^۴

که فرانسه را سخت گرفتار قحط و غلا نمود باعث صلح خواهی پادشاه فرانسه گشت . متحدهای سرمست فتح و ظفر در لاهه (۱۷۰۹) و علی - الخصوص در **ژرتروی دم برگ**^۵ (۱۷۰۱) پیشنهادهای طاقت فرسا کردند و از او خواستند که از تصرف آلزاس و فلاندر دست بردارد و لوئی باین کار راضی شد و هم باو گفتند که نواده اش پادشاه اسپانیا را از سلطنت خلع کند اما وی جواب داد که « اگر جنگ باید کرد جدال بادشمنانم اولیتر است از جنگیدن با فرزندانم » (زویه^۶ ۱۷۱۰) . انگلیسها از محاربه خسته و از مخارج بسیار آن در وحشت بودند . اکثر مردم نیز صلح می طلبیدند چنانکه پیشرفت نکردن

۱ - Lefebvre d'orval ۲ - Denain ۳ - valenciennes ۴ - Utrecht ۵ - Gertruydenberg.

مذاکرات ژرتروی دم‌برگ خشم و غضب شدیدی را باعث آمد و تقصیر همه بر گردن مال‌بورو افتاد . باری ، در خلال این احوال آرشیو ک شارل بسبب وفات برادرش ژوزف اول (۱۷ آوریل ۱۷۱۱) بمقام امپراطوری رسید . انگلیسها که برای معانیت از اجتماع احتمالی تاج و تخت فرانسه و اسپانیا جنگ می کردند بطریق اولی حاضر نبودند خود واسطه الحاق فوری اطریش و اسپانیا شوند . پس ، از متحد های خود کناره گرفتند ، آنگاه مال بورو احضار شد و توریسی^۱ وزیر لوئی چهاردهم يك روز در اطاق کارخویش موقیه^۲ سفير انگلستان را دید که هنگام ورود باطاق میگفت « آقا اگر شما خواستار صلحید من وسائل آنرا برای شما آورده‌ام » (سپتامبر ۱۷۱۱) . مقدمات گفت و شنیدهای لندن و اوترکت از اینجا شروع گشت ، فتح دونن نیز در پیشرفت کار مؤثر گشت زیرا که هلندیان هم از اتحاد خارج شدند (۱۷۱۳) و امپراطور تنها ماند و عاقبت فتح دیگری درکنار رود رن او را بامضای صلحنامه راس تات^۳ ناگزیر ساخت (۱۷۱۴) .

معاهدات اوترکت و راس تات مسئله ارث پادشاه اسپانیا را باین طریق حل کرد که ،

فیلیپ پنجم اسپانیا و مستعمرات آنرا در دست نگاه دارد و رسماً از حقوق خود بر تخت و تاج فرانسه چشم پیوشد .

امپراطور ، سرزمین پیریا و در مملکت ایتالیا میلان و ساردنی و ناپل را مالک شود . دوک ساوا ، سیسیل را تصرف کند و عنوان شاه اختیار نماید .

بموجب معاهدات مذکور انگلستان امتیازات مهم تجارتي در مستعمرات اسپانیا بدست آورد و مینوک^۴ و جبل الطارق یعنی دروازه مدیترانه را گرفت و فرانسه ارض جدید و آکلدی یعنی مدخل سن لوران^۵ و کانادا را نیز بآن مملکت داد .

این معاهدات همه اختلافات را از میان نبرد . امپراطور و فیلیپ پنجم از امضای آن خودداری کردند زیرا که امپراطور فیلیپ

۱- Torcy ۲- Gautier ۳- Rastadt ۴- Minorque
۵- Saint-Laurent.

پنجم را بیادشاهی نمی‌شناخت و این يك نیز بالحق بی‌با و علی‌الخصوص بلاد ایتالیا بمتصرفات امپراطوری راضی نبود . نزاعی که در آغاز پادشاهی لوئی پانزدهم پدید آمد از همین جا مایه گرفت .

جنگ بفتح انگلستان سرآمد و آن مملکت

یکه تاز اروپای غربی گشت و پایه و بنیان

نفاق جنگ

نفاق بحریش استقرار یافت .
مملکت مغلوب فرانسه بود و با آنکه از فتوحات لوئی چهاردهم چیزی نکاست اما تلف شدن نفوس و خرجهای گزاف آنرا از پا در آورد سیزده سال فرانسه قوای خود را برای این افتخار بیهوده که پادشاهی بتخت سلطنت اسپانیا نشانده است صرف نمود و با همه جدوجهدی که کرد نتوانست چنانکه باید سلطنت اسپانیا را نگاه دارد خلاصه ، موقمی که تمام دول بفکر افزایش خاک خود بودند فرانسه پیشرفتی نکرد و در ایامی که قدرت داشت کار وحدت مملکت را بانجام رساند ، بدنبال منظور نرفت . چشم پوشی لوئی چهاردهم از منافع عهدنامه تقسیم ارث باعث شکست سیاسی او گشت و بنا بر این پذیرفتن وصیتنامه شارل دویم را باید یکی از حادثات ناگوار تاریخ فرانسه شمرد .

II

قشون سلطنتی

جنگهای دائم لوئی چهاردهم اول در فرانسه و بعد در اکثر ممالک اروپا تبدیلات بسیاری در قشون جنگ پدید آورد . مهمترین تغییرات آن بود که بجای سپاه موقت قشونی همیشگی و منظم پیداشد . قسمت بیشتر تغییرات لشکری مملکت فرانسه بدست لوووا انجام پذیرفت .

لوووا فرزند میشل لوتلیه^۱ وزیر جنگ دوره

صدارت مازارن بود و باین سبب زندگانی پر

لوووا

او آسان گشت . در بیست و پنجسالگی

(۱۶۶۶) بجای پدرش که رئیس دیوانخانه شد وزارت جنگ یافت .

۱- Michel le Tellier.

وی که بیست سال از کلبه جوانتر بود همان رفتار و عشق بکار و ذوق نظم و ترتیب داشت ولیکن مانند او در بند خیر و مصلحت خلق نبود. کلبه خطر بیمهری شاه را بر خود می‌پسندید ، با سلیقهٔ تجمل پسند لوئی چهاردهم و هوسرانیهای زیان‌آور قصر ورسای ومارلی^۱ می‌جنگید اما لوووا برای جلب خشنودی ورضای تاه باخیالاتش همراهی مینمود و آنها را تمجید می‌کرد و او را بخرج بیهوده کردن می‌گماشت . عاقبت در لوئی چندان نفوذ یافت که کارش از کلبه درگذشت و این وزیر نیکخواه در نومیدی جان سپرد . لوووا درباری هنرمند و مردی خشن و سختگیر و مقتدر بود . فکر جا دادن سر بازها در خانه‌ها و ویران کردن پالاتی‌نا از اوست و او را باین کارها که کرده است خوب میتوان شناخت .

در قرون وسطی و در عصر جدید تا اوائل قرن هفدهم پادشاهان، قشون همیشگی نداشتند و هر وقت جنگی پیش می‌آمد یا خود سر باز میگرفتند و بعد در موقع صلح مرخص

قشون دالم سلطنتی

مینمودند و با بحادثه جویان قشون‌دار از قبیل والن ستاین و برنارد و ساکس و یمار رجوع میکردند . سپاهی که پادشاهان باین طریق جمع می‌آوردند هیچگونه وحدت نداشت . لباس و طرز جنگ سر بازان یکسان نبود . لشکریان جنگ نیازموده ، کار خود را نمیدانستند و نیز هرگز اطمینان نبود که در موقع خطرهای ناگهان ، لشکری کافی در میدان جنگ حاضر آید .

سربازانی که دیگران برای شاه مهیا می‌کردند بحقیقت عساکر این مردم قشون‌ساز محسوب می‌شدند نه سپاه شاه زیرا که تقسیم غنائم و تعیین مجازات و نصب صاحب‌منصبان و دستور جنگ همه با ایشان بود .

پادشاهی مانند لوئی چهاردهم که نمی‌توانست در مملکت جز خویشان کسی را فرمانده لشکریان بیند اعلام کرد که جز اودیگری را حق سربازگیری و قشون داری نیست و همچنین نباید غیر از سپاه

۱ - Marly.

پادشاه عسکر دیگر وجود داشته باشد و درحقیقت هم بجز لشکرشاه در فرانسه قشونی نبود

سیاست جنگجویی لوئی چهاردهم باعث شد که سپاه عظیم همیشگی بوجود آید و ناگزیر جنین سربازانی باید آزموده و تعلیم یافته باشند زیرا که از عهد گوستاو آدولف و بعد از ایجاد فنون لشکری ، دیگر تنها شجاعت و بی پروائی کفایت نمی کرد و لازم بود که لشکریان مشقهای جنگی هم بدانند و چون بایست که سربازان ، هنگام صلح ، این تعلیمات را بیاموزند کم کم لشکر شاه بصورت قشون دائم درآمد .

در سال ۱۶۶۰ لوئی چهاردهم اساس قشون همیشگی را آماده داشت و آن قراولان خانه شاه بودند که باقیمانده فوجهای سوار شارل هفتم بشمار می آمدند . دوازده فوج پیاده نیز از فوجهای ایالتی فرانسوی اول برقرار بود و این ریشه هرچه زودتر قوت یافت . لوئی چهاردهم در اوائل جنگ هلند شصت و در زمان جنگ اتحاد اوکس بورگ نود و هشت و مقارن جنگ جانشینی اسپانیاییش از دوست فوج سرباز داشت . عدد متوسط لشکریان در وقت صلح بصد و بیست و پنج هزار پیاده و چهل و هفت هزار سوار میرسید ، پس ، برای مهیا ساختن جا و لباس و غذای ایشان لازم بود که سرباز خانه ها و مخزنها بسازند و باصطلاح امروز اداره مباشرت قشون ایجاد کنند .

سربازان دائم لشکریانی مرتب و همه مطیع یک

قشون منظم

نوع نظامات و مقررات بودند . مشق جنگی

ایشان با یکدیگر تفاوتی نداشت . در تمام

قسمتهای قشون طبقه بندی صاحب منصبان ارشد و سایر صاحب منصبان یکسان و لباس لشکریان هم شکل و هم رنگ و سلاحشان هم وزن و هم حجم و هم اندازه بود .

در آن ایام سرباز گیری داوطلبانه مرسوم

سرباز گیری

بود و چنانکه امروز هم در انگلستان

معمول است صاحب منصبان جزء مأمور

میکشند که مردم را بسرباز شدن تحریص و تشویق کنند و ایشان بدھکده ها و حوالی شهرها میرفتند و جامه هائیکه از درخشندگی چشم خیره میشد می پوشیدند و در جیب خود پول بصدای می آوردند و بھرکس که میخواست سرباز شود جایزه ها وعده میدادند و در مقابل



بمب انداز در عهد لوئی چهاردهم

بینوایان و بیچارگان دلباخته و دهقانان ساده ، زندگی سربازخانه را خوب و دلپسند جلوه‌گر می‌ساختند . یکی از ایشان می‌گوید ، « دوستان من غذای اول سوپ است بعد کباب و سالاد . غذای معمول فوج اینهاست دیگر چیزی نیست و من شمارا نمی‌فریم » . اما بحقیقت در فوج سه نفر سرباز يك تختخواب داشتند و گذران هر روزه ایشان بمقداری نان بد و پنجشاهی پول بود .

نظامات لشکری بسیار سخت بود . لووواچه

نظامات

از صاحب منصب نجیب زاده و شریف وجه

از سرباز « اطاعت بی چون و چرا » چشم

داشت و هنگام نافرمانی سرباز را بازار بدنی و تازیانه و صاحب‌منصب را بحبس در زندان و سیاه چال مجازات میکرد . این کار در نظر اشراف که بگفته سن سیمون « برای حکمروائی از شکم مادر بیرون آمده بودند » چیزی تازه و فضیحت آمیز بود .

لوووا باین بهانه که اشراف را پیش از فرماندهی فرمان‌برداری بیاموزد « میخواست ایشان را بمساوات عادت دهد » .

قشون از قراولان خانه شاه و سوار و پیاده

قشون

و توپخانه تشکیل مییافت .

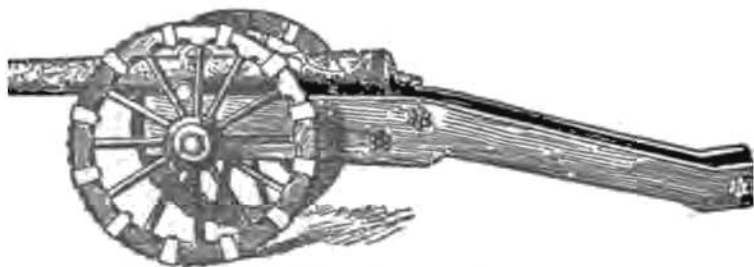
سربازان خانه شاه خود لشکر کوچکی شمرده میشد . دوهزار و پانصد قراول و مستحفظ و تفنگدار که تقریباً همه در صف نجیب زادگان قرار داشتند سواران خانه نظامی شاه محسوب می‌گشتند .

عدد پیادگان که قراولان فرانسوی و سوسی بودند بدوازده هزار میرسید و این قسمت سر آمد سیاه و بمنزله قراولان امپراطوری عهد ناپلئون بود و بارها ورود ایشان بمیدان جنگ باعث فتح و فیروزی شد .

زره پوشان و قرابینه داران که از سلاح دفاع قدیم جز زره چیزی نداشتند و در **اگونها و هوسارها** سواران لشکر بودند . شماره پیادگان که نماینده قدرت اصلی قشون بشمار می‌آمدند

سه برابر سواران بود . در آن ایام فوجها را مثل امروز بنمره نمیخواندند بلکه هر فوجی با اسم ایالتی از قبیل فوج اوورنی و نرماندی و یا بتام سرهنگ آن نامیده میشد . در اوائل مانند ایام جنگ سی ساله تفنگ فیلونیزه ، سلاح پیادگان بود و عدد تفنگداران و نیزه داران با یکدیگر برابری داشت اما در پایان جنگ اتحاد اوکسبورگ تفنگ سنگی جانشین تفنگ فیله ای شد و آنرا انگلیسها و هلندیان بکار می بردند . با چنین تفنگی تیراندازی تندتر انجام می یافت و چون بوسیله فولاد و سنگ چخماق آتش میگرفت خود یک نوع تفنگ کامل قدیم بشمار میرفت . مقارن این ایام سرنیزه اختراع گشت . در ابتدا سرنیزه تیغه کوتاهی بود که دسته ای از چوب داشت و آن را در لوله تفنگ داخل می کردند ولی هرگاه سرنیزه را در لوله قرار میدادند تیراندازی ممکن نمیشد . عاقبت ، در سال ۱۷۰۱ این عیب از میان رفت زیرا که سرنیزه را در استوانه فلزی مجوفی چنان نصب می کردند که قسمت خروجی لوله را فرا میگرفت و منفذ لوله رامسدود نمی کرد . خلاصه سلاح سفید و سلاح آتشی باین طریق بیک سلاح و نیزه دار و تفنگدار بیک سرباز مبدل شد و تغییر اسلحه باعث تغییر فنون لشکری و برتری یافتن پیاده بر سوارگشت .

فوج توپخانه را لوووا تأسیس کرد . قبل از او هم توپخانه و صاحب منصب توپخانه وجود داشت ولیکن سربازی که مخصوص آن



نمونه توپ در عهد لولی چهاردهم

باشد در میان نبود و هنگام احتیاج برای بکار انداختن توپها از فوج های پیاده سرباز بهاریت میگرفتند . لوووا گروهان مخصوص توپ و خمپاره را ایجاد نمود و از آنها فوج توپخانه سلطنتی تشکیل یافت اما هنوز توپخانه را اهمیتی نبود و در آن ایام که عدد سربازان بارها از سیصد هزار نفر هم گذشت شماره سربازان فوج های توپخانه هرگز به پنج هزار که مجموع سه فوج توپخانه امروزی قشون فرانسه است ، نرسید .

علت بی اعتباری توپخانه سنگینی توپها و دشواری حرکت آنها بود و بهمین سبب در جنگ چندان بکار نرفت و بیشتر در موقع حمله و دفاع قلعه ها استعمال میشد .

لوووا با مساعدت ووبان برای ساختن قلمه و حمله بآن و دفاع از آن فوج مهندس توپخانه را ایجاد کرد اما قسمت مذکور نیز مانند اوائل تأسیس توپخانه فقط از چندین صاحب منصب تشکیل میگشت و سرباز مخصوص نداشت .

لشکریان لوئی چهاردهم دلاور و جلاک و بی پروا و ثابت قدم بودند . سواران فرانسه

سپاه در میدان

در نروین دن که مارشال دولوکسان بزرگ باگیوم دورانتز مضاف میداد چهار ساعت زیر

جنگ

آتشباری توپخانه انگلیسی و هلندی ماندند و هر چند گلوله دشمن ، سربازانرا از میان میبرد ایشان صفهای خود را بیکدیگر نزدیکتر میساختند و هم در این جنگ پیادگان فرانسوی دهکده نروین دن را یکبار گرفتند و از دست دادند و باز گرفتند و باز از دست دادند تا عاقبت آنها بچنگ آوردند آنگاه در مقابل این همه پایداری و شجاعت گیوم دورانتز از خشم و تحسین فریادی برآورد و گفت «اوه ، ای ملت گستاخ !» .

در ایام جنگ جانسینی اسپانیا یعنی در غم انگیزترین ساعات سلطنت لوئی چهاردهم و هنگام شکستهای بزرگ سال ۱۷۰۹ قنرو قیمت معنوی سرباز فرانسه چنانکه باید پایدار گشت .

پس از آنکه گفت و شنیده های لاهه بجائی نرسید لوئی چهاردهم شکوه آنها بمملکت فرانسه برد و بوسیله نوشته ای که بامر او در همه

کلیساها خوانده شد شاه بملت خود گفت که دشمنان ، چه شرائطی «مخالف عدالت و شرافت نام فرانسوی» میخواهند باو تحمیل کنند . در جواب این شکایت ملت هزاران سرباز داوطلب که اکثرشان دهقان بودند بشاه دادند .

سیاه مال پلاکه از همین روستائیان بوجود آمد . سربازان لباس صحیح نداشتند و بیشتر اوقات نان چنان کم بود که ناگزیر آنرا برای کسانی که نوبت راه رفتنشان فرا میرسید ذخیره می کردند . با وجود این همه سختی و دشواری ویلار مینویسد که در تمام لشکر «ثباتی دلیرانه و غیرت و شهامتی که سیاهیان پیادشاه و وطن خود مدیون بودند» یافت میشد . صبح روز جنگ مال پلاکه ، با آنکه سربازان شب چیزی نخورده بودند نانی را که بدست داشتند میانداختند تا زودتر بجانب دشمن روند . نود هزار سرباز فرانسوی با صدویست هزار نفر میجنگیدند و با اینحال ، هفت ساعت ، از چهار ساعت به ظهر مانده تا سه ساعت بعد از ظهر تاب مقاومت آوردند و در دو ساعت آخر هم سواران پیوسته در کار شلیک بودند . خلاصه ، وقتی فرانسویان که یازده هزار مقتول و مجروح در میدان جنگ بجای گذاشتند عقب نشستند ، تمام توپهای خود را بردند و بیرق بیشتر از آنچه که داده بودند گرفته و جناح چپ دشمن را در هم شکسته و بیست و سه هزار کس را از پای در آورده بودند و با وجود این پیش آمد فردای آنروز سیاه فرانسه در ده کیلومتری مال پلاکه دو باره منتظر دشمن بود و خصم جرأت حمله نداشت .

لوئی چهاردهم برای فرماندهی قشون خود

سرداران

چندین گروه سردار عالی مقام داشت .

بزرگترین ایشان در ایام جنگ حق وراثت

و جنگ هلند ، کنته و تورن بودند که یک تازان میدان جنگ سی ساله بشمار می آمدند . سپهسالار او در جنگ اتحاد او کس بورگ مارشال دولوکسان بورگ فرزند کنته و موم موران سی بوت ویل^۱ می باشد و این همان کسیست که چون از قانون راجع بمنع دوئل سر پیچید و

دوئل کرد بامر ریشلیو مقتول شد. سردار دیگر جنگ اتحاد اوکس بورگ کاتی نا^۱ بود.

مارشال دولوکسان بورگ مانند کتند مردی بود که «الهامات و مکاشفات ناگهانی» باو روی مینمود و بقدری از دشمن بیرق گرفت و بنوتردام، کلیسای اعظم پاریس فرستاد که او را فراش نوتردام خواندند. کاتی نا از طبقه بورژوا بود و در سایه شجاعت و لیاقت بمالیتترین مقام لشکری رسید. وی مردی فکور بود، جان سربازان خویش را بینهایت عزیز می داشت و بیهوده ایشانرا بکشتن نمیداد و بهمین سبب لشکریان او را «پدر فکر» میخواندند. در زمان جنگ جانشینی اسپانیا سرداران لوئی چهاردهم دوک دو وان دوم و ویلار بودند. عقاید ویلار در باب فنون لشکری ویرا بیشتر از دیگران به تون شبیه میسازد.

هانری دو لا تور دوورنی و یکنند و تون^۲

تون

در ناحیت سدان بدنیا آمد (۱۶۱۱). در ۱۶ سالگی سرباز شد و بیشتر ایام زندگی را در خدمت لشکری گذراند. فتوحات این سردار در زوس مارس هوزن (۱۶۳۸) و دون^۳ (۱۶۵۸) باعث انعقاد دو رشته از مهمترین معاهدات قرن هفدهم یعنی عهدنامه وست فالی و پیرنه گشت و لوئی چهاردهم یگانه لقب «سپهسالار اردوها و عساکر فرانسه» را باو داد.

تون یکی از سرداران نامدار دنیاست. وی مردی نیکو خصال و بی طمع و عقیف بود و در دربار حجب و حیای بسیار از خود ظاهر میکرد. سپاهیان ویرا پدر میخواندند و او هرگز راضی نمیشد که کارهای لشکری بتصادف و اتفاق بگذرد بلکه با جرأت و جسارت طرحها و خیالاتی را که نتیجه تأملات فراوان بود اجرا مینمود. در آن عصر سرداران با کندی جلو میرفتند و تا قلمهها را یکایک محاصره و تصرف نمیکردند قسمی بیشتر نمیگذاشتند و این روش را ویلار «خرامیدن طاوس در مقابل قلمه» نام کرده است. باری تون فنون حقیقی جنگ را که بعد سرمشق سرداران عهد انقلاب و بنایارت شد

۱ - Catinat ۲ - Henri de la Tour d'Auvergne - viconte de Turenne ۳ - Dunes

خوب میدانست یعنی بوسیله حرکات سریع و حملات ناگهان خصم را محاصره میکرد و سپاهش را از میان میبرد و چون در این حال حصارها بیفایده میماند دشمن پس از چند هفته سپر انداخته صلح میخواست .

شاهکار تورن در محاربات با هلند جنگ آلزاس بود (زمستان ۱۶۷۴ - ۱۶۷۵) .

جنگ آلزاس

در آخر میاه سپتامبر ۱۶۷۴ آلمانیها

بهمدستی ساکنان استراس بورگ از پل این ناحیه گذشتند و آلزاس را فراگرفتند . تورن که عدد سپاهیانش کمتر بود پس از آنکه يك ماه در شمال استراس بورگ بکارهای لشکری پرداخت چنان وانمود کرد که گوئی میخواهد از جدال چشم پیوشد و الزاس را رها کند . پس ، در نیمه ماه نوامبر از جبال ووژا^۱ گذشت و از طریق بالای ساورن^۲ عبور کرد و رفتاری پیش گرفت که دشمن گمان برد وی در لورن اردو خواهدزد . کم کم موسم باریدن برف در رسید و آلمانیها چنان اندیشیدند که در این سال جنگی در میان نخواهد بود آنکاه برسم و عادت آن زمان بمرخصی رفتند . تورن میگفت « تا وقتی که يك نفر آلمانی در ماوراء رود رن یعنی در آلزاس باشد سرباز فرانسوی نباید بیارند » . خلاصه ، اوائل سپتامبر یعنی هنگامی که دشمن خود را تا فصل بهار در امن و امان می پنداشت تورن که در همان شصت و چهار سالگی هم مثل جوانترین صاحب منصب خود فعال بود سپاه را با وجود برف و سرما از راه های خراب فلات لورن در طول سلسله جبال ووژبترف جنوب آورد .

روز ۲۸ دسامبر ناگهان بل فور^۳ واقع در جنوب آلزاس صفهای لشکر فرانسه نمایان شد و روز ۲۹ سپاه به مول هوس رسید . آلمانیهای آرمیده در جمع آوری قشون خود هر چه کردند کوشش بیفایده بود . عاقبت ، در پنجم ژانویه در توژکهم^۴ نزدیک گول مار^۵ شکست یافتند آنکاه با شتاب دوباره از رود رن گذشتند چنانکه روز ۱۴ ژانویه در آلزاس یکنفر آلمانی نبود . جنگ مذکور شانزدهم روز

۱ - Vouges ۲ - Saverne ۳ - Belfort

۴ - Turkheim ۵ - Colmar

بیشتر طول نکشید .

خبر فتح در فرانسه فریاد شادمانی را با آسمان رساند . چند روز بعد لوئی چهاردهم تورن را احضار کرد و چون او ، راه ورسای پیش گرفت روستائیان شان پانی بگذرگاهش می شتافتند تا او را تحسین و آفرین کنند اما شش ماه نگذشت که در همین راه همان دهقانان ، اشکریزان، برای احترام جسد تورن که بفرمان شاه در مقبره سلطنتی سن دنی^۱ مدفون شد آمدند . بمرگ او همه عزادار و سوگوار بودند . زینبده مریم مرثیه او کلماتیست که در عصر روز وفات بر زبان دشمنش یعنی فرمانده سپاه آلمان رفته است . وی میگوید « من نمیتوانم بر کسی که برتر از بشر و مایه افتخار آدمیت بود تأسف خورم .»

سرداران همعصر تورن فنون لشکری او را

جنگ محاصره پیروی نکردند و بازطریقه جنگ اصلی همان

جنگ محاصره بود . در زدوخوردهای لوئی

چهاردهم صد هاجم محاصره میتوان شمرد و سبب درازی محاربات عهد او خود همین است .

محاصره ، کاری درم و پریبیخ و خم بود زیرا که در قرن پانزدهم و شانزدهم که سلاح آتشی کامل شد استحکامات نیز تغییر یافت و مکمل گشت . دیوارهای بلند قصر های دوره ملوک الطوائف را کوتاه کردند تا هم کمتر هدف گلوله توپ باشد و هم دفاع کنندگان بتوانند با آسانی تیراندازی ممان با سطح خاک را انجام دهند . برجها نیز از میان رفت و بجای آن باستیون^۲ ساخته شد و آن بنای محددیست دارای دیوارهای بزرگ که بررویش توپ میگذارند .

برای محاصره يك قلمه مهم دو دسته قشون لازم بود . دسته اول بمحاصره میپرداخت و آنرا قشون محاصره مینامیدند و دسته دوم مأمور دفاع و حفظ دسته اول بود و با اصطلاح لشکری این گروه ، محاصره را «مراقبت» میکرد . جنگهای بزرگی که مارشال دولوکسان بورك در ایام جدال اتحاد اوکس بورك کرد و فتوحات نمایانی که نصیب او شد همه نتیجه مراقبت کار محاصره قلاع مهم بی با بود .

۱ - Saint-Denis ۲ - Bastion

پس از برقراری محاصره، لشکریان بطرف حصارها و باستیون حمله می بردند و در این هنگام برای نزدیک شدن بقلعه کارهایی انجام می یافت که به «اعمال پیشرفت» موسوم بود. محاصره کنندگان برای حفظ خویش از آتشباری دشمن و رسیدن بمقصود، در زمین، جاده های منکسر حفر می کردند و با خاک گودال جان پناهی می ساختند و این گودالها همه بیک نقطه معین متوجه بود. خلاصه، وقتی که بتیررس نزدیک می شدند صف اول توپخانه که «توپخانه پیشرفت» نام داشت تشکیل می یافت. شلیک توپخانه پیشرفت دفاع کنندگان را از جایگاه خود خارج و اعمال پیشرفت را آسانتر و سریعتر می کرد. وقتی که گودالها تا کنار خندق قلعه می رسید فوجی که آنها «فوج شکافنده» می گفتند بوجود می آمد. تیراندازی فوج مذکور باید قسمتی از سنگر را نابود سازد و شکافی در آن پدید آورد تا از آن راه حمله ممکن گردد. در این موقع زیر دیوار قلعه دالانها می کنندند و بعد بوسیله باروت دیوارها را از پا درمی آوردند. باری، آخرین مرحله محاصره حمله بود که سربازان باران گلوله دفاع کنندگان را چیزی نکرفته بکمک یکدیگر از باستیون بالا می رفتند و بسطح فوقانی آن می رسیدند.

زیر دستی ووبان در فن محاصره بمهارت

ووبان

تورن در دانستن فنون لشکری میماند.

وی در هفده سالگی بخدمت سربازی درآمد

و در چهل سالگی منصب سلطانی داشت اما هنرمندی و بصیرت او در کار مهندسی عنایت شاه و حمایت لوووا را چندان شامل او ساخت که با درجه مارشالی از دنیا رفت (۱۷۰۷). ووبان کار محاصره پنجاه قلعه را بانجام رساند و یکبار هم روی شکست ندید چنانکه می گفتند قلعه ای، را که تحت محاصره اوست باید تصرف شده پنداشت. برای حمله بقلعه ها تیراندازی نامستقیم و سنگرهای متوازی را اختراع نمود. سنگرهای متوازی که توپ داشت گودالها را بیکدیگر مربوط می کرد و در مقابل قلعه محاصره شده، به قلعه ای محرك شبیه بود.

ووبان قلعه گیری بوقلعه سازی هر دو میدانست. از سال ۱۶۷۸ که مباشر کل استحکامات شد تقریباً اداره امور سیصد قلعه با او بود. کار مهم او ساختن قلاع شمال است و در این سمت که برای نگاهداری مملکت فرانسه

هیچ مانع طبیعی نیست ووبان قلمه‌هایی معروف به « سرحد آهنین »
بوجود آورد ودر بنای آنها سبک و اسلوب جدیدی پیش گرفت.
ووبان بجای آنکه دیوار را بر روی خاک بنا کند آنرا درخاک
قرار میداد و چنین دیوار بلندی که در قسمت مقدمش خندقی وسیع
می‌کنند از خارج نمایان نبود زیرا که بالای آن جان پناهی بسیار
ضخیم‌ساخته می‌شد و بدین سبب گلوله‌ای که می‌آمد بخاک فرو میرفت
و آسیب‌سخت نمی‌رساند. در جانب دیگر خندق نیز دیواری وتوده‌ای
خاک که نشیب آن اندک‌اندک باسطح زمین مشته می‌گشت مقابل دیوار
نخستین قرار می‌گرفت. برجستگی این استحکامات از بیرون پدیدار
نبود و هرگز هدف گلوله دشمن نمیشد. ووبان قلمه‌ها را بشکل‌های
هندسی درآورد و برآمدگی‌ها و فرورفتگی‌های باستیون‌را که کثیرالزویا
و ستاره مانند بود چنان می‌ساخت که هر قسمتی حافظ و نگهبان قسمت
دیگر باشد.

روش ووبان را در اروپا همه پیروی کردند و دو قرن یعنی تا
ایامی که سلاح جدید اختراع گشت وگلوله توانست مسافتی دور بپیماید
درهمه جا بکار بود. شصت سال پیش ازاین هم سنگربندی شهرپاریس
را بسبک سنگربندی‌های ووبان بنا نهادند.

فصل یازدهم

جامعه فرانسوی در قرن هفدهم

I

روحانیان، اشراف، شهرها، دهقانان

امعان نظر در احوال فرانسویان قرن هفدهم اهمیت بسیار دارد چونکه جامعه فرانسوی در قرن منکوره نضج گرفت و شکلی را که باید تا پایان این دوره یعنی تا انقلاب ۱۷۸۹ دارا باشد پیدا کرد . جامعه فرانسوی در قرون جدید بی شباهت بجامعه قرون وسطی نبود^۱ . در قرن هفدهم نیز اساس آن بر مساوات و برابری قرار نمی یافت . مردم بسه گروه قسمت می شدند ، روحانیان ، اشراف ، غیر اشراف . خلاصه ، اصناف سه گانه ملت روحانیان و نجبا و طبقه

۱ - بتاریخ قرون وسطی صفحه ۲۰۲ و مابعد رجوع شود .

سیم بودند . طبقه امتیازدار و بی امتیاز هم وجود داشت . باز مالیات امتیازداران بسیار سبک بود ولیکن دیگران باید همه نوع مالیات بپردازند و از عهده تمام احتیاجات دولت و جامعه برآیند .

با وجود این احوال تغییرات مهمی نیز پدید آمد . بیشتر مردم آزاد و مختار بودند و غلامی و بردگی جز در بعضی از متصرفات روحانی درجائی دیگر یافت نمی شد و در آن اراضی هم جور و ستمی در میان نبود و از این گذشته شماره امتیاز داران بی نهایت افزود و روحانیان و اشراف و صاحبان مناصب دولتی که مالک شغل های خویش بودند و همچنین جمعی کثیر از بی امتیازان معافیت های فراوان تحصیل کردند اما بهمان نسبت مالیات بازرگان و کارگر و دهقان افزوده گشت و علی الخصوص روستائی که قاطر بارکش دولت و جامعه بود در زیر این بارگران ماند . روحانیان و اشراف و اعیان عالی مقام قدرت و استقلال سیاسی راکه در قرون وسطی داشتند از دست دادند و طبقات سه گانه مملکت ، همه ، در مقام سطوت و قدرت شاه در اطاعت و فرمانبرداری یکسان بودند .

عدد اعضای طبقات سه گانه در پایان قرن هفدهم بحسابی که ووبان کرده است تقریباً بنوزده میلیون می رسید . شماره طبقه ممتاز بیانصد هزار بالغ می گشت و از هجده میلیون و پانصد هزار نفری که طبقه سیم را بوجود می آوردند هفده میلیون کارگر و دهقان بودند .

روحانیان که واسطه میان خدا و خلق محسوب

می گشتند در دولت نخستین مقام را صاحب

بودند و طبقه اول مملکت شمرده می شدند

و حتی می توان گفت که در قرن هفدهم فقط ایشان ، طبقه ای تشکیل می دادند زیرا تنها دسته ای که مؤسساتی داشت و بین اعضای خود که صنفی خاص شمار می آمد ایجاد رابطه می کرد و آنرا حفظ می نمود گروه روحانیان بود . از اوائل قرن شانزدهم روحانیان مجمع نمایندگان تأسیس کردند و کلای ایشان هر پنج سال یکبار برای بحث در باب تقسیم وجهی که شاه از ایشان مطالبه می کرد و شور در مصالح و نظامات طبقه روحانی جمع می شدند . انجمن مذکور دو عامل انتخاب می کرد که در غیاب وکلای نماینده جامعه روحانی نزد شاه بودند و حتی بنام

مستشاران دولت درشوراها حضور می یافتند و نیز محکمه های اختصاصی خود را که اوفی سیالی^۱ ته خوانده میشد حفظ کردند ، اما صلاحیت محاکم مذکور بامور انتظامی روحانی و مسائل ازدواج منحصر بود و پارلمان می توانست باحکام آنها رسیدگی استینافی کند .

روحانیان بدو دسته تقسیم می شدند گروه
تشکیلات روحانی ، اول را گلرژه^۲ گولیه^۳ یعنی روحانیان
روحانیان منظم و گروه دوم را گلرژه سه گولیه^۴
یا روحانیان نامنظم می گفتند . (مقصود
از روحانیان منظم کسانی هستند که تابع مقررات و نظامات یکی از
فرقه های مذهبی باشند) .

روحانیان منظم چندین جماعت داشتند . شور و جنب وجوش اصلاح مذهبی حیات روحانی را چندان رونق بخشید که در قرن هفدهم پهلوی دسته های مذهبی قدیم از قبیل دومی نی کن^۵ ها و فرانسیس کن^۶ ها و جماعت جدید زروئیتها ، در مملکت فرانسه باز فرقه های تازه استقرار یافت . مهمترین جمعیت هایی که در جامعه کاری از پیش بردند یکی انجمن زنانه ایست مروف بانجمن اورسولین^۷ ها که تعلیم دختران جوانرا عهده دار شدند و دیگر مجمع خواهران احسان که سنونسان دوپول آنرا تاسیس کرد . از مردان یکی فرقه اوراتورین^۸ ها بود (۱۶۱۱) که اعضایش بوعظ و تدریس می پرداختند و در تعلیمات متوسطه باززروئیتها رقابت می کردند تا آنجا که بیشتر از هفتاد مدرسه داشتند و دیگر جمعیت لازاریست^۹ ها که آنرا نیز سنونسان دو پول برای رفع نقائص و تکمیل لیاقت و کار آموزی روحانیان دهکده ها بوجود آورد (۱۶۳۲) و ایشان در صومعه های خود کسانی را که تازه بزمرة روحانیان در آمده بودند تعلیم می دادند . فرقه سول پی سین^{۱۰} ها نیز برای همین مقصود در سال ۱۶۴۱ در شهر

۱ officialité . ۲ - Clergé régulier

۳ - Clergé Séculier ۴ - Dominicains

۵ - Franciscaïns ۶ - Ursulines ۷ - Oratoriens

۸ - Lazaristes ۹ - Sulpiciens

پاریس تشکیل یافت و دیگر جمعیت برادران مدارس عیسوی که ژان باتیست دو لاسال^۱ ایجاد کرد (۱۶۸۰) و تا قرن نوزدهم یعنی تازمانی که دولت از تعلیم مردم روگردان بود مجمع منکور بشر تعلیمات ابتدائی می پرداخت،

چنانکه نوشته شد از روز انعقاد عهدنامه پاپ روحانیان نامنظم (۱۵۱۶) عنان اختیار روحانیان نامنظم در کف شاه بود چراکه اسقف اعظم و اسقف راکه مقام عالی روحانی داشتند او بر میگزید و پاپ انتصاب ایشان را مطابق قوانین کلیسا تصویب می کرد . انتخابات لوئی چهاردهم خوب و پسندیده بود و نه تنها رسوائی های قرن شانزدهم و عهد سلطنت هائری سیم از میان رفت بلکه فرانسه دارای روحانیان دانشمند پرهیز کاری نیز گشت .

بعضی از اسقف نشینها بکسانی که جزء اشراف نبودند داده شد نجبا آنان را « علم فروشان بنفش رنگ » می خواندند مثلا بوسوئه بزرگترین خطیب مذهبی فرانسه پسر یک وکیل مدافعه بود . اسقف نشین های مهم و ثروتمند را با افراد درجه دوم خاندانهای اشراف می سپردند و این مناصب و مشاغل مانند اموال خانوادگی از عم بربادر زاده انتقال می یافت . جمعی از اسقفها هرگز بقلمرو خود نمی رفتند و درورسای در جوار شاه زندگی میکردند .

کشیشهای محله راکه اکثرشان از مردم طبقه سیم بودند اعقاب بانیان کلیسا انتخاب می کردند . در شهرها که اسقف وجود نداشت کشیش محترم و معزز بود و از روحانیان درجه اول شمرده می شد ولی چنین روحانی ، در دهکده ها ، میان روستائینی که به موهومات بیشتر از مذهب معتقد بودند عمر را بسختی می گذرانند و دهقان با او بر سر دادن ده یک زدو خورد میکرد . باری ، با وجود مساعی لازاریستها و سول پی سینها ، کشیشان ده ، در عهد لوئی چهاردهم هر چند تقوی و پرهیزکاری داشتند ولیکن شایسته مقام کار خویش دانش نیندوخته بودند .

۱ - Jean Baptiste de la Salle.

کشیش در هر قلمروئی مانند دوره قرون وسطی تاریخ ولادت و عروسی و وفات اشخاص را ثبت می کرد و با اصطلاح امروزی دفتر سجل احوال بدست او بود و هم او روزهای یکشنبه ، هنگام دعا ، مؤمنان را از مقاصد دولت خبردار می ساخت و باین طریق منبر و عطا جانشین روزنامه رسمی محسوب میشد.

دولت بروحانیان وظیفه و مستمری نمیداد.

عوائد روحانیان ایشان خود عایدات داشتند و بهمین

سبب در مقابل شاه مستقل بودند . دخل

روحانیان منافع متعلقات کلیسا از قبیل اراضی و خانه ها و حقوق مختلف دیگری بود که از مردم می گرفتند.

جامعه روحانی تقریباً یکربیع خاک فرانسه را در دست داشت

و هر ساله قریب صدوسی میلیون نفع از آن می برد . ده يك جمع محصولات زمین مانند گندم و شاهدانه و میوه و سبزی و غیر آنها باو

داده می شد و این خود منفعت دیگری بود که بعد و بیست الی صد و بیست و پنج میلیون بالغ می گشت. پولی که بنام **دروا فتودو** ^۱ حق

الارض از سکنه متصرفات روحانی گرفته می شد بعد میلیون میرسید.

خلاصه مجموع عوائد روحانیان در سالهای خوب و بد ، بر رویهم ، سیصد میلیون بود که سه هزار میلیون امروز است.

نگاهداری و اداره امور بناهای مذهبی ، کلیساها ،

مالیات روحانیان کلیساهای اعظم ، بیمارستانها و مدرسه ها و

مؤسسات خیریه تکلیف روحانیان بود و هر

چند می گفتند که « بدولت جز دعا چیز دیگری مدیون نیستند » و خود را نیز از مالیات ارضی معاف ساخته بودند اما ایشان هم از مالیات

پردازان بشمار می آمدند و در وقت معین مبلغی که از آنان خواسته میشد می پرداختند . یکی از مالیاتهای روحانی **دسیم** ^۲ - عشر نام داشت

و قسمتی از منافع قرضهای عمومی از عواید این مالیات تأدیه میگشت و دیگر مالیاتی بود باسم **دون گراتوئی** ^۳ و همچنین بعد از آنکه

لویی چهاردهم مالیات سرانه و مالیات صدی بیست برقرار ساخت

۱- droits Féodaux ۲-décime ۳- don gratuit.

روحانیان نیز مشمول آنها شدند. خلاصه، جامعه روحانی بیست میلیون لیره که دویست میلیون امروزیست بدولت میداد.

عوائد بسیار نصیب کسانی بود که روحانیان
روحانیان عالی درجه اول یا روحانیان عالی خوانده
می شدند مانند اسقفهای اعظم و اسقفها که
ودانی

از بیست هزار الی دویست هزار لیره عایدات داشتند و آبه ۱ ها - راهب - و کشیهای محله که عنوان روحانی داشتند ولی اکثرشان در زمره روحانیان محسوب نمی شدند. شاه که آبه و اسقف را نیز انتخاب می نمود صوامع پر ثروت را بدرباریانی که بیشترشان حتی در سلك روحانیت هم نبودند می سپرد. کسی که بدین طریق کاری می گرفت هرگز با داره امور روحانی صومعه نمی پرداخت و تنها باخذ عایدات آن اکتفا می کرد چنانکه صومعه در حکم وظیفه و مستمری بشمار می آمد. اولاد و اعقاب وقف کنندگان ، اداره امور کلیساهائی که عوائدشان بیست هزار و گاهی تا پنجاه هزار لیره میرسید بخویشاوندان یا دوستان خود محول می کردند . چنین متولی بامور مذهبی کلری نداشت و شخصی را که بنام **دسروان** ۲ - وکیل کشیش - خوانده می شد از جانب خویش وکیل میکرد و از عایدات ده يك مبلنی که سیصد لیره بیش نبود و قوت لایموت دسروان را تهیه مینمود باو می داد.

این کشیشان کم دخل و معاونان ایشان و رهبانان روحانیان درجه دویم یا روحانیان دانی بودند . بیشتر مالیاتهای روحانی را همین بینوایان می پرداختند چنانکه در میان روحانیان هم که خود طبقه ممتاز محسوب میشدند باز از امتیازدار ویی امتیاز و شریف و ناشریف سخن در میان بود . هر چند در قرن هفدهم طبقات مذکور با یکدیگر اتفاق داشتند ولیکن در قرن هجدهم اندك اندك از هم دوری جسته کناره کردند و در عهد انقلاب، کشیشان درجه دویم با مردم طبقه سیم هم آواز شده بمخالفت روحانیان عالی و اشراف برخاستند .

اشراف ، طبقه دویم مملکت را تشکیل میدادند و چنانکه در فرمانها و احکام رسمی نوشته می‌شد « بازوی راست شاه » بشمار

اشراف ،

امتیازات ایشان

می‌آمدند. ایشان هم مانند روحانیان صاحب امتیاز محسوب می‌شدند، مالیات ارضی نمی‌پرداختند و مناصب بزرگ دربار و فرماندهی سپاه و سفارت و حکومت خاص آنان بود. نجبا هر چند سلطه و قدرت سیاسی خود را که بر دهقانان املاک خود داشتند از دست دادند ولیکن هنوز از بعضی حقوق دوره ملوک الطوائف بهره‌مند بودند ، مردم را به بیکاری می‌گرفتند ، از حاصل زمین مقداری اخذ میکردند ، از بافالی^۱ یعنی مالیاتی که بر استعمال اجباری آسیا و تنور و چرخشت اربابی تعلق میگرفت و هم از حق شکار که مالیاتی منحوس بود نیز سود میبردند. در عوض ، اشراف از هر صنعت مکر شیشه‌سازی و هر تجارت مکر تجارت دریا و از هر نوع پیشه و حرفه‌ای ممنوع بودند . نجبا باید به آئین بزرگان زندگی کنند و از هر کلرهای منفعت‌آور برکنار باشند . هر کس آداب و نظامات اشرافی را پیروی نمیکرد شرافت و نجابت خویش را از دست می‌داد چنانکه زنانی یومی از اهل نورمندی را از صف اشراف خارج کردند زیرا که گاوی چند خریده بود تا فریه ساخته بفروشد و از این راه سودی برد . این بیکاری اجباری برای مملکت فرانسه و اشراف زیان‌آور بود و از اواخر دوره پادشاهی لوئی چهاردهم نجبارا در انظار مردمان طفیلی بی‌فایده جلوه‌گر ساخت

نجبا بر دهنوع بودند جمعی را که اصیل

بشمار می‌رفتند اشراف اهل سیف و گروهی

را که شاه در صف اشراف در آورد اشراف

تقسیم

دو گانه اشراف

اهل قلم (اشراف جامه) می‌نامیدند. بیشتر

نجبا القاب دوک^۲ و مارکی^۳ و کنت^۴ و بارون^۵ داشتند و فقط

ایشان را زنانی یوم میخواندند.

-
- ۱- banalités ۲- duc ۳- marquis ۴- conte
۵- baron.

شرافت طبقهٔ دویم را پادشاهان برای صاحبمنصبان قضائی و مالی ایجاد کردند و چنین اشخاص که درسلك نجبا در آمدند از ابتدای برقراری مالیات پولت و توارث شرافت ، خود منشأ نجابت گشتند یعنی اعقاب ایشان هم ژان تی یوم شدند.

اشراف اهل سیف دو گروه بودند **اشراف بزرگ** یا **اشراف دربار** و **اشراف خرد** یا **اشراف ولایات** .

اشراف
اهل سیف ،
اشراف بزرگ

چنانکه پیش نوشته شد اشراف بزرگ که برای زندگی دربار و خدمتگزاری شاه و بهوای الطاف و مراحم او از اراضی و متصرفات خود دست می کشیدند سخت خود بین و مغرور بودند و اشراف ایالات را بینهایت حقیر می پنداشتند و بفقیر و مسکنت و عادات و رسوم ایشان می خندیدند و نیز بنفوذ روز افزون اشراف طبقهٔ دویم حسد میبردند و آنان را تحقیر می نمودند . خلاصه ، روحانی، صاحبمنصب ، بورژوا و مأمور مالیه همه را پست و ناچیز می گرفتند . با وجود این احوال بارها اتفاق افتاد که بواسطهٔ شغل پدر دختر یا بطمع جهیز بسیار سنوری عالی مقام با بورژوا و یا بایک صاحبمنصب مالیه وصلت کند و این ازدواج را با اصطلاح از خانواده پست تر زن گرفتن می گفتند . در آن ایام وصلت هائی مهم از این قبیل انجام یافت چنانکه سه نفر از معتبرترین دوکهای فرانسه سه دختر کلبر را بعقد خویش در آوردند .

عدد اشراف ولایات که اشراف خرد نیز خوانده می شدند بیشتر بود . ایشان هم غرور و نخوت اشراف بزرگ را داشتند و تحقیر

کنندگان را حقیر و پست می گرفتند و در روستا ، میان اراضی و املاک خود، در عمارتی که نیمی قصر و نیمی قلعه بود زندگی می کردند و در آنجا بگفتهٔ ووبان «بینهایت فقیر و ناراحت» بودند . کشت و زرع زمینشان بخوبی انجام نمی یافت و اکثر فرزندان بسیار داشتند . نجبای ولایات در بیشتر نواحی و علی الخصوص در نقاط غربی میان دهقانان و مانند ایشان عمر بسر میبردند و چون با غم و شادی روستائیان شریک بودند احتیاجات و بدبختی های آنان را می دانستند که چیست



نجیب زاده و دهقان در حدود سنه ۱۶۶۰

و اگر میتوانستند بیچارگان را دست میگردانند و بر افتادگان رحمت می‌آوردند ولیکن برای آنکه بر عوائد نا چیز و مختصر خویش بیفزایند باخذ حقوقی که در عهد فئودالیتة از مردم گرفته میشد پرداختند .

شکار یعنی تفریح زمان بیکاری اشراف روستائی کشت و زرع را زیان میرساند و سختی و تندى ایشان دهقان را خشمگین میساخت چنانکه کشاورزان ژان تیوم را در حکم قوش کوچک یعنی پرندهای شکاری می‌پنداشتند. کم‌کم کار بجائی کشید که در آشوب فروندچندین صد نفر از ژان تیومهای اوورنی مراسم قرون وسطی^۱ را از سر گرفتند. مثلاً فلان ژان تیوم مانند سنیهورهای راهزن قرن دوازدهم و بکهای آلبانی در عصر جدید فلاحان خود را بزندان می‌انداخت و ایشان را تا پول نمیدادند رها نمیکرد و هم از کسی که گوشت میخورد و هم از آنکه گوشت نمیخورد ، از هر دو مالیات میخواست . لویی چهاردهم برای مجازات ایشان جمعی را به گلرهمون^۲ فرستاد و عمال او در آن ناحیه محاکماتی کردند که به «ایام کبیر اوورنی» معروفست. هر چند پانصد نفری که محکوم شدند تقریباً همه گریخته بودند اما پانصد نفر که بفراریان تعلق داشت با خاک یکسان گشت و دزدی و راهزنی از میان رفت .

اشراف اهل قلم از بورژواهای توانگر بوجود آمدند . منصب قضا و مشاغل مالی که خریدار را در صف اشراف جا میداد بقیمت گزاف خریداری میشد . مثل مقام ریاست یکی از پارلمانهای سیزده گانه مملکت لااقل سیصد و پنجاه هزار لیره ، قریب سه میلیون امروز ، و مستشاری پارلمان بیشتر از صد هزار لیره ، قریب يك میلیون امروز ، ارزش داشت. این طبقه صاحب مناصب بزرگ بودند و از طرف شاه بکارها رسیدگی میکردند و در میان مردم مقام و منزلت مهمی بدست آوردند. رئیس اول پارلمان را در ایالات مانند پادشاه پذیرائی مینمودند و هنگام ورودش طاق نصرت می‌بستند. اعضای شوریهها ،

۱- بتاریخ قرون وسطی صفحه «۲۲۰» رجوع شود .

۲-Clermont.

مستشاران دولت ، ان تان دانها و قضاة هم از ايشان انتخاب ميشدند. اشراف اهل قلم كه واسطه بين اشراف بزرگ و بورژواها بشمار ميرفتند دانشمندترين و بصيرتريين مردم بودند و شاه بوسيله آنان كارهاي مملكت خویش را از پيش ميبرد.

توده ملت يعني اشخاص بي امتيازي را كه
طبقه سيم نه روحاني بودند و نه شريف و نجيب ،
طبقه سيم ميخواندند و ايشان هم مثل ساير
اصناف با يكدیگر يكسان نبودند و خود بچندین گروه تقسیم میگشتند
از قبيل بورژواها و پيشه وران و دهقانان كه ايشان را روتوريه^۱
(ناشريف) ميگفتند. كسه و روستائيان را بيشر اوقات **وي لن**^۲ يعني
وضيع و پست نيز مي ناميدند.

كساني كه با دست كار نميکردند بورژوا
بورژواها شمرده ميشدند و در ميان ايشان هم مرتبه
ها و طبقه هاي چند وجود داشت . مردم
تحصيل کرده و دانش آموخته از قبيل وكلاي دعاوي و آموزگاران
وطببيان، خلاصه ، جميع اشخاصي كه شغلشان از آن وقت تا كنون
كار آزاد ناميده ميشود طبقه نخستين را تشكيل ميدادند و بعد از
ايشان گروه بيشمار صاحبمنصبان درجه دويم عدليه و ماليه مانند تحصيل-
داران و تحويلداران و مأمورهاي ثبت اسناد و اجراي احكام و مدعي-
العمومها و تقرير نويسان و يا بگفته كلير كساني كه « از مراعات و
مشاجرات ديگران نان ميخورند» قرار ميگرفتند. عدد اين صاحبمنصبان
بيوسته فزوني مييافت و چنانكه امروز هر كس اندك دانشي آموزد در
بي تحصيل «كار دولتي» است در قرن هفدهم نيز درد «استخدام دولت»
كه موجب ضرر اقتصادي ملتست گريبان گير عامه خلق و باعث
نوميدی كلير گشته بود. ان تان داني مینويسد «هر كس كه يك بار قلم
دست گرفتن ياد گرفت گاو آهن را در كف خویش بينهائيت سنگين
مي بيند». مردم كارهاي دولتي را هر چند حقير هم كه بود خريداري
ميکردند، يكي از وزراي لوئی چهاردهم ميگويد «هر وقت اعليحضرت

شفلی ایجاد میکرد خداوند برای خریدن آن احمقی بر می‌انگیخت.»
افراد توانگر بعضی اصناف از قبیل زرگران و ماهوت‌فروشان
را نیز جزء بورژواها می‌شمردند.

در میان طبقه سیم که بی امتیاز بود بورژواها امتیازاتی چند
داشتند مثلاً صاحبمنصبان از پرداخت بعضی مالیاتها و علی‌الخصوص
مالیات ارضی معاف بودند و رؤسا و اعضای بلدیة شهرها را نیز ایشان
انتخاب میکردند.

پیشه‌وران بعد از طبقه بورژوا قرار می‌-
گرفتند و مانند دوره قرون وسطی استادان
و شاگردان و کارگرانی را که با دست‌کار
میکردند باین اسم میخواندند. بعضی از کسبه مختار و مجاز بودند
یعنی بی‌آنکه مراقب یا ناظری داشته باشند و یا نظامنامه‌ای مانع
آزادی کار ایشان شود بدلخواه خود داد و ستد میکردند ولیکن برای
دیگران تشکیلات صنفی شبیه قرون وسطی در میان بود.

ظاهر تشکیلات صنفی پیام قرون وسطی می‌ماند. در صنف ،
مراتبی چند از قبیل شاگردی و کارگری و استادی وجود داشت و
کارگر بوسیله امتحان دادن در نزد خبیران و اهل فن میتواندست بدرجه
استادی برسد، اما استادان صنفها نمیخواستند که شاگردان از گلیم
خویش یا بیرون گذاشته هم‌رتبه ایشان گردند و بهمین علت برای کارگر
فقیر بینوائی که باید شاهکار خود را از نظر اهل خبرت و بصیرت
بگذراند خرج فراوان ایجاد میکردند مثلاً کارگری خیاط که داوطلب
رتبه استادی بود بایست دوازده دست لباس بخرج خویش بدوزد .
کارگران را چنانکه شاید مزد نمی‌دادند و برای مدت کمی اجیر
میکردند. این بیچارگان سرنوشت فردای خود را نمیدانستند و همیشه
مضطرب و نگران بودند پس، برای بهبودی احوال خویش، با وجود
مخالفت‌های بسیار هیأت صنفی تأسیس کردند. هر يك از ایشان مبلغی معین
میسپرداخت و بدین طریق «صندوق عمومی» که صندوق تعاون است بوجود آمد.

در سال ۱۶۶۱ مؤلف سالنامه ای موسوم به

« دولت فرانسه » ، در جائی که طبقات
گونگون ملت را می‌شمرد در باره دهقان

مینویسد « هر چند روستائیان بیش از دیگرانند ولی در خصوص آنان مجال بحث نیست فقط میتوان گفت که ایشان مالیات ارضی میپردازند و برای تهیه آذوقه بلاد ، زمین را کشت و زرع میکنند» و این تقریباً نظیر سخن آدال برون^۱ اسقف ناحیت لان^۲ میباشد که ششصد سال پیشتر ، با روبر متقی گفته بود ، « تکلیف خدمتگزاران آنست که برای دیگران طلا و لباس و غذا فراهم آورند.»

با وجود این احوال در کاردهقان گشایشها پدید آمده و بردگی تقریباً از میان رفته بود چنانکه عدد غلامان که همه در متصرفات کلیسا عمر بسر می بردند از دویست هزار نمی گنشت و ایشان هم مختار بودند که هر وقت بخواهند ملک را ترک گفته خویشتن را آزاد سازند و چنین اختیاری در قرون وسطی وجود نداشت بنابراین بنده و برده دیگر وابسته بزمین نبود و سنیور نمی توانست رعیت را از رفتن مانع شود . جمعی از دهقانان نیز صاحب آب و ملک شدند از این راه که یا زمین را خریدند و یا در عوض پرداخت نفعی همیشگی اراضی را بخود منتقل کردند ولیکن هنوز روستائیان مانند عمده شهر ها « مزدور » بودند و هر روز مزد کم نا معینی می گرفتند.

هر چند از طرفی تا اندازه ای کار بر روستائیان مالیاتهای دهقانان آسان گشت اما باز سخت زیر فشار بودند و قرن هفدهم برایشان مثل ایام قرون وسطی میگذشت چرا که بسنیورها حقوق عهد فئودالیت و بروحانیان ده یکو بدولت جدید یعنی دولتی که فئودالیت را برانداخته بود نیز مالیات مستقیم و غیر مستقیم میدادند . در اوراق پیش نوشته شد که طرز برقراری و گرفتن بعضی از مالیاتها و حرص و زیاده طلبی و «دزدی و طراری» کسانی که مالیات را اجاره میکردند چگونه بار دوش دهقان راگران ساخت. خلاصه ، چنانکه حساب کرده اند روستائی پس از آنکه بشاه و سنیور و کشیش آنچه را که باید میپرداخت از هر صد فرانک دسترنجش بیشتر از بیست و پنج فرانک برای او باقی نمی ماند ، پس برای گذران دهقان و خانواده اش فقط چهار یک عایدات او را میگذاشتند



دهقان در عهد لونی چهاردهم

و مالیات نمک و مشروبات هم سر بار دوش او بود.

کلبی که از صمیم قلب دوستار ملت بود
کوشش فراوان کرد که مگر در کار دهقان
گشایشی روی نماید اما جد و جهد وی بی
تیره بختی
دهقانان

حاصل بود و حتی در زمان وزارتش تیره
روزی مردم و مالیات نمک شورشهایی برانگیخت یکی در وی واره^۱
سال ۱۶۷۰ و دیگری در برتانی سال ۱۶۷۵. برای نابود کردن این
طفیانها با شورشیان وحشیانه رفتار کردند و ده هزار سرباز عنان
گسیخته با ایالات فرستادند. حاکم برتانی در بابگروه دار آویختگان
بکنایه میگوید «درختن بواسطه سنگینی اشیائی که بآنها آویخته
شده بجانب جاده‌های بزرگ خم گشته است». مادام دوسوین به^۲ که
آنوقت در برتانی بوده است مینویسد «جز دزدیدن و کشتن کاری
نیست - و هم دیروز طفلی خردسال را بسیخ کشیدند.»

سراسر قرن هفدهم، باستثنای روزگار پادشاهی هانری چهارم،
ایام سختی و تیره بختی روستائیان بود. شرح مصیبتها و رنجهایی که
ایشان در عهد لوئی سیزدهم و دوره فروند دیدند نوشته شده است.
در زمان سلطنت لوئی چهاردهم نیز همین وضع برقرار ماند. لاپرویر^۳
یکی از نویسندگان بزرگ آن ایام، بیان احوال دهقانان هممصر خویش را
در رساله‌ای که بشایستگی مشهور شده است چنین مینویسد «حیواناتی
وحشی دیده میشوند نر و ماده، سیاه و از آفتاب سوخته که در بیابان
پریشانند و زمینی را که بآن وابسته‌اند بادلبستگی تمام میکاوند وزیر
و رو میکنند لیکن گوئی صدائی واضح و معین دارند و هر وقت که بیا
می‌ایستند سیمای آدمیزاد می‌نمایند و بحقیقت اینها انسانند. شب
هنگام بسوراخهای خود میروند و در آنجا با لقمه نانی سیاه و آب و
ریشه گیاه زندگی میکنند. این مردم مشقت تخم‌پاشی و کشتکاری و
حاصل برداری را ازگردن دیگران برداشته‌اند و بهمین سبب رواست
از نانی که دسترنج ایشانست بی‌نصیب نمانند.»

بی شک گفته‌های لاپرویر شامل همه کشاورزان نمیکشت و

۱ - Vivarais ۲ - Mme de Sevigné

۳ - La Bruyère .

دهقانی چند یافت میشدند که آسایشی داشتند اما چنین اشخاص ممدود بودند و مدارك و اسنادی که در دست هست همه دلیل فقر و مذلت بی پایان اکثر مردم آن زمانست. در سال ۱۶۷۵ ان تان دان ناحیت پری^۱ گفته است «کشتکاران این مرز و ربوم از غلامان ترك سیاه روزترند». در همان سال حاکم دوفی نه مینویسد «بیشتر خلق زمستان را بآنان آرد بلوط و ریشه نباتات گذرانیده اند و اکنون نیز پوست درخت و علف چمن میخورند». مادام دوسوینیه در ۱۶۸۰ حکایت میکند که «من جز اشخاص بی نان اشکباری که روی کاه میخوانند کسی نمی بینم» فنلون^۲ در سال ۱۶۹۲ میگفت «سراسر خاک فرانسه جز بیمارستان ویران بی آذوقه ای بیش نیست». ووبان که بتمام نواحی مملکت رفته بود در سال ۱۷۰۷ عدد گدایانی را که «گرسنگی و برهنگی بی خانمان ساخته بود» بدو میلیون که عشر جمعیت باشد تخمین میکرد. وی مینویسد «نان را میتوان بوسیله کاه یونجه ای که در آنست از زمین برداشت، عامه خلق در سال سه بار گوشت نمی خورند و سه ربع ایشان، تابستان و زمستان، غیر از پارچه پاره پاره نیمه پوسیده لباسی ندارند و وضع کفش چوبی ایشان چنانست که گوئی سال، همه سال، با پای برهنه راه میروند».

در آخر عهد پادشاهی لوئی چهاردهم، بر اثر جنگ جانشینی اسپانیا، بدبختی گریبان همه را گرفت، بگفته سن سیمون حتی «در استخوان رعیت» هم ب جستجوی پول بودند در سال ۱۷۰۹، در ورسای نیز گرسنگی روی نمود و از نرده های قصر، آشکارا دیده میشد که نوکران شاه گدائی میکنند. عدد جمعیت از نوزده بهفده میلیون رسید و قسمت بزرگی از مملکت بی کشت و زرع ماند. فنلون مینویسد «دیگر کسی نمیتواند بی دزدی و اختلاس خدمت دولت کند و چنین زندگی شایسته مردمان بی سر و پای بیابان گردیست که بنقد ساخته اند و در بند فردا نیستند نه سزاوار کسانی که زمام امور دولت و مملکت را در دست دارند. خلاصه، آثار ورشکست از همه جا پدیدار است».

لوئی چهاردهم در آخر عمر مسئولیت این تیره روزی را بخوبی احساس کرد و هنگامی ندامت برد که پشیمانی سود نداشت. شب وفات پس از وداع با درباریان ، « از رهنمائیهای ناپسندیده خویش » معذرت خواست آنکاه نبیرهٔ پسرى خود لوئی پانزدهم را که طفلى پنج ساله و جانشینش بود طلبید و با او گفت « ای فرزند شما بسلطنت بزرگى میرسید اما ذوق و سلیقهٔ مرا در عمارت سازی و جنگجویی پیروی نکنید . در دلجویی رعیت بکوشید که من از بد بختی نتوانستم باستمالت خلق پردازم » .

وقتی که مردم خبر مرگ لوئی چهاردهم را شنیدند « از شادمانی لرزیدند » و مطابق گفتار سن سیمون « بسبب این نجات و رهائی » که از دل و جان خریداران بودند « شکر خدا بجا آوردند » .

پادشاهی لوئی چهاردهم را نتیجه‌های مادی

نتایج سلطنت
لوئی چهاردهم
و معنوی بسیار است ، الحاق چندین ایالت ، وسعت یافتن سرحدات ، نابود شدن قوای مملکت و نفوذ بورژواها

در امور حکومت مهمترین ثمرات مادی ایام سلطنت اوست .

فرو سودگی و خستگی مردم از تمدیات حکومت استبدادی بیداری روح انتقاد و خرده گیری نتایج معنوی روزگار پادشاهی لوئی چهاردهم بشمار میرود . مدتی دراز ، رعایا با سکوت و خموشی هر چیزی را تحمل کردند و حتی در افکار و عقاید خویش راه اطاعت پیش گرفتند اما عاقبت کثرت مصائب و تیره روزی ایشان را بکشف علت و جستجوی درمان درد برانگیخت .

فیلون اسقف اعظم کام بره که چندی مرپی دوک دو بورگونی نوادهٔ لوئی چهاردهم بود استبداد را باعث این بدبختیها می پنداشت و چاره را در ایجاد مجلسی میدید که نمایندهٔ ملت باشد و آزادانه باشاه در حل مسائل مملکت شور کند . ووبان که سن سیمون او را وطن پرست بزرگ نامیده است مالیات و امتیازات را سبب فقر و ذلت میدانست و عقیده داشت که برای علاج این درد ، رعایا باید ، همه بی استثنا « بنسبت عایدات و صناعات خویش » مالیات بپردازند . خلاصه ، مساوات در پرداخت مالیات و شرکت جستن ملت در امور

دولت در اواخر سلطنت لوئی چهاردهم آرزو بود ولی هفتاد و پنج سال بعد ، انقلاب ، آن آرزو را برآورد.

II

اخلاق - مسکن - لباس

در قرن هفدهم تغییرات مؤثری در اخلاق مردم پیدا شد و خوی و رفتار خلق که در ابتدا بسیار خشن بود بواسطه نفوذ زنها و علی‌الخصوص مارکیز دوران بویه^۱ ملایم گشت . ادب فرانسوی که مدتها کاملترین آداب دنیا بود در این قرن بوجود آمده است .

در نیمه دوم قرن شانزدهم یعنی مقارن زد

و خورددائم جنگهای منهبی ، اخلاق وحشیانه

و سالم بود . این سادگی و خشونت و وحشی‌گری

در سراسر ایام سلطنت هانری چهارم و

قسمت بیشتر پادشاهی لوئی سیزدهم برجا

ماند . در عهد هانری چهارم چنانکه باسیائی وارد شوند بقصر لوور

داخل میکشند . روزی سفیر اسپانیا باطاق کار شاه رفت و دید

که اعلیحضرت دستها و زانوها را ، چارپا مانند ، بر زمین گذاشته و

خود را مرکب پسر خویش ساخته است . ماری دو مدیسی میکذاشت

که درباریان بگیسوانش نقل بادام بیندازند و از این کار امتناعی نداشت .

روزی لوئی سیزدهم آخرین جرعه جام شراب خویش را دردهن نگهداشت

آنگاه بمزاج بر سینۀ خانمی پاشید و این رفتار برای شناساندن

خشونت اخلاق آن عصر و زمان بهترین گواه است .

روح وحشیگری در دوئل جلوه‌گر میشد و آن ، جنگی واقعی

و حقیقی بود که ببهانه‌ای جزئی روی مینمود . در این جنگ تن‌بتن

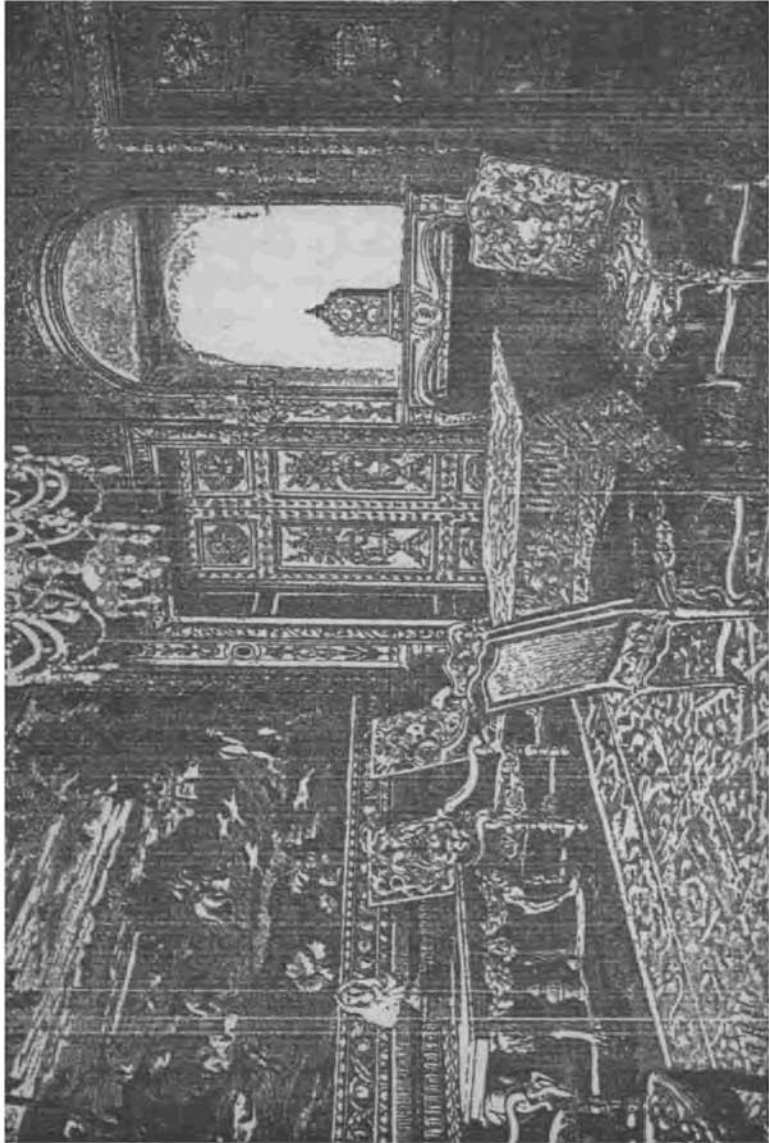
هرگونه تزویر بکار میرفت و حيله‌های خلاف قانون پسندیده بشمار

می‌آمد ، چنانکه در کشتن دشمنی که بزمین افتاده و بی سلاح مانده

بود نیز تأمل روا نمیداشتند . در ۹ سال سلطنت هانری چهارم چهار

هزار نفر زان‌تی‌یوم در دوئل مقتول گشتند ، مثلا سنیوری جوان را

1 - marquise de Rambouillet.



نام میبردند که در سی سالگی هفتاد و دو نفر را کشته بودند .
از اواسط قرن هفدهم این رفتار وحشیانه از میان روت چنانکه
در عهد لوئی چهاردهم دوئل از ایام کنونی بیشتر نبود . يك قسمت از
تغییراتی که پیش آمد نتیجه سختگیریهای ریشلیو و فرمانهای او بود
که در دوره لوئی چهاردهم نیز تجدید شد و از طرفی جنگهای دائم هم
این جنگآوران پر جوش و خروش را در صف لشکریان درآورد و
همچنین در اثر مساعی مارکیز دوران بویه در اخلاق و عادات ملایمتی
حقیقی پدید آمد .

مارکیز دوران بویه دختر سفیر فرانسه در
مارکیز دوران بویه دربار پاپ بود . در اواخر پادشاهی هانری
چهارم ، این زن که از خشونت اخلاق دربار
رنجشی داشت آنرا بکلی ترك گفت . وی که در شهر روم ، میان
درباری منهبی ، با اخلاق پسندیده تربیت یافته بود میخواست در پاریس
نیز همان مراسم و آداب را معمول و مجری ببیند . مارکیز دوران
بویه در منزل خویشی جز اشخاصی معدود که خوش رفتار و هوشمند
و دلپذیر ، بودند دیگری را راه نمیداد . در خوابگاه اطاق خود که
« اطاق آبی » نام داشت بر تختی که در بالای اطاق بود ، بیهلوفخته
از مردم پذیرائی میکرد . در آنجا خانمها که همه در صف نجیب
زادگان قرار داشتند بر صندلی راحت و مردان و علی الخصوص ادبا
و فضلا برکرسی یا چهارپایه می نشستند . در این مکان بآرامی و نرمی
سخن میگفتند و دقت داشتند که « بوضعی طبیعی و بی تکلف » افکار
خود را بازگویند و « با وضوح و آسانی و بی خود نمائی » گفتگو
کنند . باری ، ادب فرانسوی که در قرن هجدهم باوج کمال رسیده
و امروز بسبب آدابی که بمراسم امریکائی معروف میباشد نابود گشته در
همین خوابگاه بوجود آمده است .

محترم داشتن زنان ، تعظیم و تکریم اشخاص و سادگی در
کردار و رفتار بنیان رسوم فرانسوی بشمار میرفت . وضع خوابگاه
مارکیز دوران بویه سرمشق دربار و شهر پاریس و ایالات فرانسه گشت
و پس از فتوحات لوئی چهاردهم که تفوق سیاسی او برقرار شد همه
اروپائیان آنرا پیروی نمودند . باری لوئی سیزدهم بسینه خانمهای دربار

آب دهن می‌انداخت اما پسرش لوئی چهاردهم وقتی ازکنار زنی طرف شوی میگنشت برای احترام او از برداشتن کلاه، خودداری نمیکرد.

نفوذ مارکیز دوران بویه در طرز ساخت

مسکن

عمارات و مساکن نیز مؤثر افتاد . منزل او

نه تنها محفل هوشمندان و اهل ادب بشمار می‌رفت بلکه عالیترین عمارتی بود که هرگونه وسیله آسایش رافراهم داشت . بنای آنرا او خود طرح افکند و شهرتش چنان شد که میگویند ، ماری دومدیدی، برای ساختن قصر لوکسانبورگ، معمار خویش را فرستاد تا در خانه مارکیز دوران بویه امان نظر کند . تا آن زمان بسیک قرون وسطی ، حتی خانه توانگران هم فقط يك طالار بزرگ داشته که کفتی را از سنگ فرش می‌نمودند . پنجره‌های ممدودی که شیشه‌های کوچکشان در میله های سربی قرار می‌گرفت چنانکه باید آنرا روشن نمی‌کرد و طالار ، هم خوابگاه و سفره خانه و هم اطاق مهمانخانه بود . در منزل مارکیز دوران بویه که سرمشق تمام عمارات جدید شد این طالار وجود نداشت و بجای آن برای خواب و پذیرائی میهمان و از این قبیل احتیاجات يك یا چند اطاق مخصوص ساخته بودند . وسعت اطاقها از طالارهای قدیم کمتر بود و کف آنها را به عوض سنگ فرش کردن از تخته می‌پوشاندند و پنجره‌هاشان را که شیشه‌های بزرگ و قابی چوبین داشت متقارن و متشابه قرار می‌دادند .

برای هر اطاق ائانه خاص ساخته شد . در سفره

ائانه خانه

خانه میزهای بیضی و در اطاق مهمانخانه

پاراوان و صندلی راحت ونیمکت‌های مخملی

و ابریشمی و پارچه‌ای می‌گذاشتند .

در عهد لوئی چهاردهم نیز این تغییر در میان بود و راه کمال

می‌بیمودند و در اطاقها زینت و تجملی با شکوه جلوه کرد . بخاری

های بلند سنگی که ارتفاعش بسقف می‌رسید و تا زمان لوئی سیزدهم

نیز در کار بود از بین رفت و بخاری مرمری شبیه طاوچه عاریه جایش

را گرفت . آنرا بارتفاع قد انسانی می‌ساختند و بر رویش آئینه های

بزرگ قرار می‌دادند ، تیرهای سقف را می‌پوشاندند و بآن چهلجراغ

بلورین می‌آویختند ، بدیوار شمعدانی نصب می‌کردند و در شاخه‌های مفرغی آن شمع می‌گذاشتند. بر روی میزها آثار هنر و گل و مجسمه های نیم تنه و مجسمه های کوچک و ظروف گرانها قرار می‌دادند . کف اطاق را با فرش مستور میکردند ، درهای بلند پهن دو لنگه تعبیه نمودند . قالی دیواری را که در قرن پانزدهم نیز زینت بخش اطاق بود در قابی مثبت و طلا اندوده جای می‌دادند . خلاصه ، بطریقی که نوشته شد سبک مجللی بوجود آمد که بارها حتی در این ایام هم آن را پیروی کرده‌اند و این شکل ائانه که به اسلوب لوئی چهاردهم معروف شده مانند کسی که بنام او منسوب گشته با شکوه و جلالست . از قرن شانزدهم تا امروز قسمتهای اصلی

لباس ،

لباس مردانه

لباس مردانه تقریباً تغییری نکرده است . شوس^۱ که در قرون وسطی قسمت پائین بدن را میپوشانید به بادوشوس^۲ - جوراب امروزه -

و هودوشوس^۳ - نیم شلوار - مبدل گشت . پورپوان^۴ که جلیقه‌ای آستین دار بود جامه بالای تن بشمار می‌رفت و روی شانه کاپ^۵ که شلی کوتاه است می‌انداختند . از عهد سلطنت هانری دوم یقه‌های بزرگ ، لوله شکل و چرخ مانند و آهار دار معروف به فرز^۶ (توت فرنگی) معمول شد که در جلو پائین آمده و در پشت سر بالا رفته بود و چنان می‌نمود که گوئی سر را بر روی پشقای قرار داده‌اند . مردم گاه کلاه مخروط شکلی که لبه باریک داشت و گاهی کلاهی بی لبه بر سر می‌گذاشتند . لباس مردانه از منسوجات گرانها مانند مخمل و پارچه های ابریشمین و اطلس بود و رنگهای متناسب داشت .

در ایام جنگهای مذهبی و مقارن روزگار پادشاهی هانری چهارم این همه تجمل از میان رفت و در لباس ظرافت و سادگی جامه سیاهیان پدید آمد ، یقه جانشین فرزند و هودوشوس تقریباً شکل نیم شلوار یافت ، بموض پورپوان نیم تنه‌ای پشمن شبیه نیم تنه صاحب منصبان می‌پوشیدند و چکمه‌ای زرد رنگ که از جرم نرم بود و تا زانو می‌رسید

۱- Chausse ۲- bas-de-chausses ۳- haut-de-chausses ۴- pourpoint ۵-Cape ۶-Fraise

بیا می‌کردند و کلاه نمدی لبه‌داری مثل کلاه بوگر^۱ بر سر می‌نهادند این وضع و ترتیب در عهد لئوئی سیزدهم و تا سال ۱۶۳۰ برقرار بود. از سال ۱۶۳۰ تا ۱۶۶۵ دوباره لباسهای فاخر و پارچه‌های نمن که رنگهایی درخشانه داشت رونق گرفت و سلیقه و هوس مردم در شکل و تزئینات لباس و چکمه تغییرات فراوان پدید آورد، چنانکه گاه شلواری تنگ و چسبیده بزاتو، شبیه نیم شلوار، و گاه هودوشوس گشاد و دهن‌باز نظیر شلوارهای بسیار کوتاه می‌پوشیدند و نیز زمانی جلیقه آستین‌داری که تا زیر زانو می‌رسید و پیراهن را دور کمر، چنبره مانند، قرار می‌داد و بعضی اوقات جامه‌ای تنگ بدرازی قد دربر می‌کردند. هودوشوس و پورپوان را دگمه‌های زرین و سیمین و یراق و نوار و حاشیه بسیار بود چنانکه مثلاً پورپوانی دیده میشد که سیصد متر نوار داشت. یقه و سمت یافت و بشکل یقه ملاحان امروزی درآمد و آنرا گولرت^۲ می‌گفتند. کولرت کمی بدم کوچکتر شد و به رابا^۳ موسوم گشت. رابا که از توری و قسمت مقدمش مربع بود بکشیشان اختصاص داشت. چکمه را هم گشادتر و کوتاه‌تر نمودند بطوری که از ماهیچه پا تجاوز نمی‌کرد. انتهای چکمه بشکل قیف بود و در بالای آن چیزی یقه مانند از پارچه نوار دوخته آهار دار می‌بستند و هنگام راه رفتن برای آنکه آهار نابود نشود، تاجار، بوضعی‌خنده‌آور یا هارا دور ازم می‌نهادند. کم‌کم چکمه از میان رفت و کفش قلاب دار بیا می‌کردند.

در سال ۱۶۶۵ دوباره لباس نظامی معمول شد و پورپوان به جامه‌ای دراز که تا زانو می‌رسید و هودوشوس بنیم شلوارمبدل گشت. زیر این لباس که به ژوستوکور^۴ موسوم بود نیم تنه‌ای بدرازی آن و شبیه بجلیقه آستین دار می‌پوشیدند. شاه بدرخواست کلبه برای تشویق کارخانه‌ها ماهوت را رواج داد، آنگاه بجای ژوستوکور لباس معروف به آبی^۵ که مانند آن ولیکن چسبیده ببدن بود دربر می‌کردند و تا آخر دوره سلطنت لباس رو، آبی بود. مردان گردن بند

۱- Boer ۲- Colletterette ۳- Rabat

۴- Jostaucorps ۵- Habit.

(کراوات) که دو طرفش بر روی سینه آویخته می‌شد بگردن می‌بستند و کلاه نم‌دین سه گوشی که گردا گردش پر یا پراق زرین و سیمین بود بر سر می‌گذاشتند. داشتن موی بلند و مرغول که در عهد لوئی سیزدهم معمول بود باعث آن شد که در عصر لوئی چهاردهم بر سر تراشیده گیسوان مصنوعی بسیار بزرگی که مانند جبه‌ای، شانه‌ها را نیز می‌پوشانید، بر سر نهند. در ایام پادشاهی هانری چهارم همه ریش داشتند و تا هنگام فرمانروائی لوئی سیزدهم گذاشتن موی زیر لب و چانه مرسوم بود اما از سال ۱۶۷۰ که شاه ریش خود را می‌تراشید این رسم هم از میان رفت.

شکل و طرز لباسی را که نجبا و درباریان انتخاب می‌کردند بورژواها نیز پیروی می‌نمودند و میان لباس نجیب زاده و بورژوا جز در قیمت پارچه و تزیینات و تجملات تفاوتی نبود.

زینت جامه زن از لباس مرد کمتر نبود و هوی

لباس زنانه

و هوس نیز در آن تغییر ها پدید آورد. در

قرن شانزدهم، زنان از اهل اسپانیا ورتو

گادن^۱ را اقتباس کردند. ورتو گادن حلقه‌هایی چند شبیه به پانه^۲

قرن هجدهم و گری نولین^۳ قرن نوزدهم بود که زیر لباس قرار

میگرفت و آنرا بشکل زنگی بلند نگاه می‌داشت. نصف بدن را لباسی

دیگر که بنوکی منتهی می‌شد می‌پوشانید. یقه زنانه که سر را احاطه

می‌کرد و امروز باسم یقه مدیسی معروف است بباد زن یا نیم قیفی

می‌ماند.

در قرن هفدهم ورتوگادن از میانه رفت و مانتو^۴ که در عهد

لوئی چهاردهم دنباله‌ای هم پیدا کرد رواج یافت. مانتو نیم تنه‌ای

مزین بود که دامن‌هایش در قسمت تهیگاه راست قرار می‌گرفت و

دکمه‌هایش بر روی پا چینی از پارچه‌های گل‌دار و مخمل و اطلس

زربفت باز می‌شد که از منسوجات لباس مردانه قیمت بیشتر داشت.

بتدریج یقه نیم تنه و یقه مدیسی نابود گشت و جامه زنان بلباس امروزی

۱- Vertugadin ۲- Panier ۳- Grinoline

۴- Manteau.

ایشان شباهت یافت .

در قرن شانزدهم و در قسمت بیشتر قرن هفدهم زنان برای حفظ رنگ و رخسار خویش بتقلید مردم ایتالیا نقایی از مخمل سیاه می‌بستند و نیز چون میخواستند سفیدی پوست را جلوه بخشند تافته‌ای مشکی بروی می‌انداختند . دستکش خوشبو ، باد زن ، چتر و حتی مانند زنان آمریکائی همصنما عصائی هم داشتند .

مرد و زنی چنین خوش لباس عطر بسیار
ناپاکی بدن بکار می‌بردند زیرا بواسطه ناپاکی بدن تقریباً
استعمال آن ضروری بود .

در قرون وسطی و تا اواسط قرن شانزدهم مردم ، همه ، هفته‌ای یکبار بحمام می‌رفتند و با آنکه پاریس در سال ۱۲۹۲ یعنی زمان پادشاهی فیلیپ زیبا بیست و شش حمام داشت ، در عهد لوئی چهاردهم که عدد سکنه شهر سه برابر شد آنرا دو حمام بیشتر نبود . قانون « آداب و مراسم فرانسه » در آن عصر ، دستورش چنین بود ، « ممکن است برای پاک شدن بدن گاهی نزد حمامی رفت و هر روز زحمت دست شستن با صابون را تحمل کرد و همچنین باید بیشتر اوقات روی راهم شست و شو داد » . لوئی چهاردهم تقریباً بهمین دستور رفتار می‌نمود و در هفتاد و هفت سالگی فقط یکدفعه حمام رفت (۱۶۶۵) . خلاصه ، اینکه میگویند قرن هفدهم « از آب سرد وحشت داشت » مبالغه نیست .

فصل دوازدهم

هنر فرانسوی در قرن هفدهم

I

نویسندگان بزرگ

ادبیات فرانسه در قرن هفدهم بمصنایع و هنر ایتالیا در قرن شانزدهم می‌ماند یعنی عصر شکفتگی و ایام پیدایش شاهکارهای هنر است و خصوصاً در نیمهٔ دویم قرن هفدهم آثار بی نظیری پدید آمد که در داخل و خارج فرانسه دلپذیر افتاد و سزاوار تحسین و آفرین گشت . شاهکارهای این زمان سرمشق فرانسویان شد و بنیان تعالیم امروزی ایشان نیز همان است . دیگران هم قریب یکقرن فقط آثار مذکور را قابل تقلید و پیروی می‌دانستند . مورخی انگلیسی می‌گوید: «قانون ادبیات را فرانسه بدنیاداد» . از آن پس زبان فرانسه را در دنیای جدید بمنزلهٔ زبان یونانی در قلمرو رومی شناختند و در قرن هجدهم نیز زبان مشترک دانشمندان اروپا بود. کورنی^۱، دکارت^۲، پاسکال^۳، مولیر^۴،

۱ - Corneille ۲ - Descartes ۳ - Pascal
۴ - Molière.

بوالو^۱ ، راسین^۲ ، لافون تن^۳ ، بوسوئه^۴ ، لاپرویر^۵ ، فنلون^۶
مشهورترین نویسندگان بزرگ فرانسه اند که بترتیب انتشار آثار ، نامشان
نوشته شده است .

هر چند ولتر^۷ مائه هفدهم را « قرن لوئی
چهاردهم » خوانده و اصطلاح باقی مانده
است ، اما قرن مذکور را در حقیقت دودوره
خاص هست یکی پیش از سال ۱۶۶۰ که کورتی و دکارت و پاسکال ظهور
کردند و عهد مایه گرفتن زبان و طلوع شاهکارهای نخستین است و در آن ،
ناچار ، لوئی چهاردهم را تأثیری نبود .

پس از سال ۱۶۶۰ که مولیر و بوالو و راسین و لافون تن و بوسوئه
و لاپرویر و فنلون یا برصه ادبیات گذاشتند دوره دوم و مقارن سلطنت
شخصی لوئی چهاردهم می باشد .

پیش از آنکه شاهکارهای نخستین بوجود
آید برای تدوین اصول و قوانین زبان کوشش
وجد و جهد فراوان کردند . در میان آشوب
و فتنه اواخر قرن شانزدهم ، زبان هم مانند
مملکت فرانسه آسیبها دید . رونسار^۸ و سایر نویسندگان دوره رنسانس
ببهبانه پرمایه ساختن زبان لغات یونانی و لاتینی را در نوشته های خویش
وارد کردند و نیز اصطلاحات بیکاردی و نورماندی و لانگ دوک و گاسکونی ،
یعنی ارمغان سپاهیان هانری سیم و هانری چهارم و کلمات بیگانه از قبیل
لغات ایتالیائی و اسپانیائی و آلمانی که ره آورد سربازان مزدور بود
بزبان فرانسه حمله آورد .

در آغاز قرن هفدهم که هانری چهارم آبادی مملکت را کم
بست در زبان فرانسه نیز استادی مثل مالرب^۹ شاعر (۱۶۲۸-۱۵۵۵)
ظهور کرد . مالرب در نورماندی تولد یافت و بیشتر عمر خود را در
پروانس گذراند ، پنجاه ساله بود که هانری چهارم او را در صف

-
- ۱ - Boileau ۲ - Rrcine ۳ - La Fontaine
۴ - Bossuet ۵ - La Bruyère ۶ - Fénelon
۷ - Voltaire ۸ - Ronsard ۹ - Malherbe.

درباریان خویش قرار داد. هنگامی که پادشاه در اصلاح امور ملک می‌کوشید این شاعر هم بمصفا کردن زبان از لغات بیگانه پرداخت. مالرب زبانی ملی و واضح و دقیق و ساده می‌پسندید و دوست می‌داشت که اصطلاحات و کلمات آنرا از مردم و علی‌الخصوص از پارسیان، یا بگفته او «از حملان ساحلها و کوچه‌ها» اقتباس کنند و مقصودش از این کلام آنست که باید هر لغتی را که عامه نفهمند از زبان خارج کرد.

کسانیکه بخانه‌مارکیز دوران بویه راه داشتند
مالرب را که خودیکی از معتکفان آنجا بود

در پیشرفت مقصود یاری کردند. کمی بعد از وفات او یکی دیگر از صدر نشینان «اطاق آبی»، جوانی دانشمند موسوم به کونرا^۲ گروهی از نویسندگان و عشاق و دوستاران علم و ادب را در خانه خویش جمع آورد و باین طریق تأثیر خانه ران بویه مضاعف شد. ریشلیوکه بادیات نظر داشت در سال ۱۶۳۵ کونرا را در دوستان او را بتاسیس انجمنی رسمی برای «پیراستن زبان و تعیین سبک پسندیده استعمال لغات آن» دعوت نمود و باین وضع آکادمی فرانسه تشکیل یافت، آنگاه انجمن مذکور را بتدوین معانی صریح و دقیق لغاتی که مورد قبول نویسندگان بزرگ باشد گماشت. آکادمی فرانسه فرهنگ، یعنی مجموعه لغات را در شصت سال تألیف کرد و از این راه «کار وحدت زبان را بانجام رسانید و حدود آنرا معین نمود».

از پیدایش آکادمی یکسال نگذشت که در
سرزمین فرانسه نخستین شاهکار شعر و تأثر

فرانسه معروف بمنظومه سید^۳ پدیدار شد
(۱۶۳۶) گوینده آن جوانی بود موسوم به پیر گورنی که در ناحیت رووان وکالت عدلیه می‌کرد و بواسطه تصنیف چندین تأثر خنده آور شهریاری داشت. پهلوانهای منظومه سید که از بشر برترند چنان وجد و شور پارسیان را برانگیختند که یکشنبه مجدو افتخار کورنی را باعث شدند. در دنباله سید منظومه‌های هوراس^۴ و سینا^۵ و پولی یوکت^۶ یعنی سه

۱- Académie Française ۲- Conrart ۳- Cid
۴- Horace ۵- Cinna ۶- Polyeucte.

تراژدی که از منظومه غم انگیز سید هم‌عالی‌تراست انتشار یافت .
 سال ۱۶۴۲ کورنی اولین کومدی (تآترخنده آور) دلیپذیر تآتر فرانسه
 را که به **مانتور** ۱ - دروغگو - معروفست نمایش داد .



پیر کورنی (۱۶۸۴ - ۱۶۰۶)

بود که چشم از جهان فرو بست (۱۶۸۴) .

آثار دیگر
 او که عددشان
 از بیست می-
 گذرد نیز
 پیاپی ظاهر
 گشت و اگر
 چه بلاغت و
 فصاحت آنها
 در همه جا
 بیک پایه
 نیست و
 لیکن همه
 دلرباست .
 این شاعر
 عالیمقام در
 پایان زندگی
 دراز خویش
 جز اشعار و
 منظوماتی کم
 اعتبار چیزی
 بوجود نیاورد
 و تقریباً
 هشتاد ساله

دکارت

چون یکسال از پیدایش شاهکار شعر فرانسه گذشت نخستین شاهکار نثر در هلند بسال ۱۶۳۷ ظاهر گشت. نام این کتاب که نگاشته

کلك دکارت میباشد چنین است ، « گفتار در طریقه درست راه بردن عقل و طلب حقیقت در علوم ». دکارت پسر یکی از اعضای پارلمان پاریس بود و در جوانی سری پرشور داشت. کنجکاو او را به هلند و ایتالیا و هنگام جنگ سی ساله بسرزمین آلمان کشانید تا آنجا که چندین ماه نیز در صف لشکریان ماکسی میلین در باویر نبرد میکرد. دکارت چون خویش را در فرانسه آزاد نمیدید هلند را اقامتگاه خود ساخت و در آن مملکت بیست و سه سال ماند و در تمام این مدت بر ریاضیات و فلسفه پرداخت. ملکه سوئد ویرا باستکهلم خواند و دکارت در آنجا زندگانی را بدرود گفت (۱۶۵۰). رساله او نخستین کتاب فلسفه بود که بزبان عامه نوشته شده بلاتینی و بهمین سبب پیشرفت بسیار کرد و در متفکران و نویسندگان بزرگ دوره لوئی چهاردهم تأثیرها بخشید و ایشان قسمت بیشتر روش تحقیق و تعمیق و روشنی فکر و ذوق را که مشخصات ذهن وقادشان بشمار میرود از افکار او اقتباس کرده اند. طریقه وی بعد از قرن هفدهم نیز تأثیر داشت و چنانکه ادبара مؤثر افتاد در علما هم نفوذ کرد. باری ، دکارت ، « پدر فلسفه جدید ». که اصول عملی تحقیق و تتبع را بدست داده یکی از بانیان علوم جدید است.

بلز پاسکال^۲ که مانند دکارت در ریاضیات

پاسکال

و فیزیک عالمی فرزانه بود در کلمون فرانس^۳

یا بدنیا گذاشت (۱۶۲۳) و پدرش منصب

قضا داشت. در دوازده سالگی خود بتنهائی سی و دو قضیه اوائل هندسه

را کشف کرد و در شانزده سالگی رساله ای در باب قطع مخروطی نوشت

که امروز نیز تدریس می شود. در بیست و سه سالگی بوسیله تجربه های

که در کلمون فرانس و قلمه پوئی دودوم^۴ و بعد در برج سن ژاک^۵

۱ - Rennes ۲ - Blaise Pascal

۳ - Clermont-Ferrand ۴ - Puy de Dôme

۵ - Saint-Jacques.

شهرپاریس نمود وزن هوا را معین کرد . پاسکال با گوشه نشینان پور روایال رابطه بسیار داشت و از سال ۱۶۵۴ که بر اثر حادثه کالسکه‌ای نزدیک نویی قریب بهلاکت بود خود نیز بمحفل ایشان درآمد. چگونگی دفاع وی از همعقیدگان خویش و مخالفت با ززوئیتها و پیشرفت منشآت معروف به پروون سیال ، در اوراق گذشته نوشته شده است . ۱

پاسکال با خود عهد کرده بود که درستایش آئین مسیح رساله‌ای بنویسد اما کار بسیار ویرا ازپا درآورد و هنگامی که جان سپرد (۱۶۶۳) جزاوراقی چند بدست نیامد . این نوشته‌ها را که پاسکال برای اساس کتاب خویش نگاشته بود درمیان یادداشت‌های بیشمار بر گوشه کاغذ پاره‌ها یافتند و مجموعه آن را باسم « افکار » چاپ کردند . یکی از منتقدان جدید ادبیات مینویسد «اززیباترین آثار شعر و فصاحت که نه تنها سرزمین فرانسه بلکه دنیا دارای آنست یکی همین اوراق صافی و پرشور می‌باشد» .

لوئی چهاردهم که بادبیات توجه خاصی داشت لطف خویش را از نویسندگان دریغ نمی‌کرد و باین سبب در ادبیات عصر خویش نفوذی حاصل نمود . از سال ۱۶۶۴ ، بنصیحت

لوئی چهاردهم و نویسندگان

کلیبر ، تفقدات و عنایات شاه نمایان شد چنانکه درحق نویسندگان و علمای مملکت حتی برای ادبا و دانشمندان بیگانه وظیفه و مستمری معین کرد اما پرداخت این وظایف از ابتدای جنگ هلند بسبب نبودن پول نامنظم گشت .

شاه نویسندگان را عزیز و محترم می‌داشت و این خود ازدادن مواجب مهمتربود . بسیاری ازایشان مانند معتبرترین نجبا و اشراف عالمقام و صاحب عنوان بدربار پذیرفته می‌شدند و حتی گروهی درجمع محارم شاه بسر می‌بردند ، چنانکه راسین درزمره «اشراف خدمتگزار سفره‌خانه» شمرده میشد و او و بوالو وقایع نگار رسمی شاه بودند. نقل

می‌کنند که روزی لوئی چهاردهم برابر همه درباریان مولیر را بر سر سفره خویش نشاند ولی محقق است که آن پادشاه پسر تعمیدی پسر مولیرگشت و درباب نمایش یکی از آثارهای او موسوم به «تارتوف»^۱ که پارلمان ممنوع ساخته بود مداخله نمود. این الطاف و توجهات نمایان شاه وضع و حال نویسندگان و علما و حکما را تغییر داد. فضلا را تا آن زمان عزت و احترامی که شایسته ایشان است نبود و گاه کارشان بجائی می‌کشید که فی‌المثل مانند کورنی از فلان صراف برسم هدیه و صله چیزی بخواهند ولی از آن بی‌بعد مقام و مرتبت نخستین که هر مملکت متمدنی بفضلا و علما مدیون است خاص ایشان گشت.

در میان نویسندگان هم‌عصر لوئی چهاردهم،

مولیر

از حیث تاریخ، اول مولیر را باید شمرد. وی در سال ۱۶۶۰ که ۳۸ ساله بود تأثری

خنده آور بنام «زنان نکته سنج مضحك» نوشت و بنگارش آن خود را نویسنده‌ای زبردست و صاحب‌نظری دقیق جلوه داد. اسم حقیقی او ژان باتیست پوئلن^۲ و پدرش یکی از بورژواهای پاریس و «مبل ساز شاه» بود. مولیر در مدرسه کلمرون^۳ که امروز به «لیسه لوئی لوگران» (مدرسه لوئی کبیر) معروفست درس خواند و چون می‌خواست وکیل مرافعه شود بتحصیل علم حقوق پرداخت اما بی‌نهایت خواهان و مشتاق تأثر بود. باین سبب گروهی جمع آورد و مدت بیست سال مانند بازیگران سیار امروزی بایالتها رفت. در ۱۶۵۸ با همراهان خویش به پاریس بازگشت و در سال ۱۶۶۵ او و همکارانش بازیگران خاص پادشاه شدند و پیوسته رونق بخش مجالس جشن و سرور لوئی چهاردهم بودند و تأثر کومدی فران سز^۴ از ایشان بوجود آمده است. مولیر، هم مدیر و هم نویسنده و هم بازیگر تأثر بود. از ۱۶۵۹ تا ۱۶۷۳ که سال وفات اوست قریب سی تأثر نوشت و نمایش داد و در میان آنها شاهکارهایی یابنده و جاوید هست مانند «مدرسه زنان» و «تارتوف»

۱- Tartufe ۲- Jean Baptiste Poquelin

۳- Clermont ۴- Comédie française .

و «دون ژوان»^۱ و «می‌زان تروپ»^۲ - بدخواه بشر - و «خسیس»



و «بورژوازی
شریف» و
«زنان
دانشمند».
مولیر نه تنها
چیزهای
خنده آور
آن ایام و
عجب و غرور
مارکیها و
خود پسندی
کسبه و تجار
نوکیسه و
دانش فروشی
زنان را
نمایان ساخته
بلکه به
نگارش ناآتر
های خویش
خصائص
انسان هر
زمان و هر
مکان را
توصیف کرده

ژان باتیست پوکتن مولیر
(۱۶۷۳-۱۶۲۲)

است و باین سبب آثارش فناپذیر نیست. لوئی چهاردهم روزی از بوالو پرسید که
بعقیده او بزرگترین نویسنده عصر کیست بوالو گفت: «اعلیحضرتا
بزرگترین نویسنده این عهد مولیر است».

۱- Don Juan ۲-Misanthrope.

نیکلابوالو^۱ ملقب به دپرتو^۲ (۱۶۳۶-)

بوالو

(۱۷۱۱) فرزند دفتردار پارلمان پاریس، با

مولیر که چهارده سال بزرگتر از او بود طرح

یکانگی ریخت زیرا در باب ادبیات، افکار او را داشت. وی بسال

۱۶۶۶ که نخستین مجموعه «اشماره‌جائی» خویش را منتشر کرد شهری

یافت و در این موقع از عمرش سی‌سال می‌گذشت. بوالو نویسندگان کم

اعتبار متوسطی که آثارشانرا مردم می‌پسندیدند انتقاد می‌کرد و مدعی

بود که می‌خواهد بنام ذوق سلیم و عقل و حقیقت «سلیقه ناخوب» جامعه

را تصحیح نماید و باین مقصود هم نائل آمد. در سال ۱۶۷۳ کتاب فن

شعر را انتشار داد و عقاید و افکار دکارت را در این رساله تأثیر بسیار

است. منظومه مذکور او را به «مقنن شعر» ملقب ساخت زیرا که

بوالو در آن، اصول نویسندگی و قواعد انواع مختلف شعر را بیان کرده

بود. در حق او گفته‌اند که شاعری خرد و هنرمندی بزرگست. بوالو

مردی بسیار عقیف و راست کردار و مهربان و صدیق بود، ریا و ظاهر

سازی نداشت و هرگز مساعدت خویش را از مولیر و راسین دریغ نکرد.

ژان راسین^۳ (۱۶۳۹ - ۱۶۹۹) که تقریباً

راسین

همسال بوالو بود در شان پانی، در ناحیت

فرته مبلون^۴ تولد یافت و در پورروایال

شاگرد گوشه نشینان گشت. پدر و مادرش می‌خواستند که وی کشیش یا

وکیل مرافعه گردد اما راسین، شاعر ازمیانه درآمد. در عروسی شاه

قصیده‌ای گفت و پانصد لیره صلح گرفت و هم مقارن این ایام با مولیر و

بوالو آشنا گشت.

راسین، پس از تصنیف دو تراژدی متوسط، بسال ۱۶۶۷، در

بیست و هشت سالگی نخستین شاهکار خویش آن دروماک^۵ را نوشت

و شش تراژدی دیگر، بری تانی کوس^۶، برنیس^۷، بایزید^۸،

۱ - Nicolas Boileau ۲ - Despréaux ۳ - Jean -
Racine ۴ - Ferté Milon ۵ - Andromaque ۶ - Bri-
tannicus ۷ - Bérénice ۸ - Bajazet.

میتری دات ۱ ، ایفی ژنی ۲ و فدر ۳ که شش شاهکار بشمار است درده سال نوشته شد . فدر ، پرمایه ترین اثر او را مثنی حسود دستخوش هوی و هوس خود کردند و جمعی را پول دادند تا هنگام نمایش آن صغیرزند و از این راه اظهار نفرت و بی میلی نمایند . اندوه و غصبی که از این کار در راسین راه یافت و شغل وقایع نگاری شاه او را از تآثر روگردان کرد ولیکن مدتی بعد بخواش مادام دومن تنون ۴ برای پرورشگاه دختران جوان نجیبزاده که آن زن در سن سیر ۵ تأسیس کرده بود دوترآزدی یکی استر ۶ و دیگری آتالی ۷ که موضوعشان از انجیل اقتباس شده است تصنیف نمود . راسین هم مانند مولیر با سم پهلوانان یونانی و رومی و عبری اخلاق انسانی را تشریح و توصیف میکرد . یکی از منتقدان ادبی میگوید ، «زمانه بر این عجایب می گذرد ، از آنها هیچ نمیکاهد ، بر آنها می افزاید و این خود جز شاهکار هنرچیز دیگری را اتفاق نمی افتد» .

ژاندو لافونتن که در قصر شاتو تیری ۸

لافونتن

بدنیا آمد (۱۶۲۱) نیز مثل راسین از اهل

شان پائی بود . پدرش که ریاست میاه و جنگلها

داشت شغلش را بیسرش منتقل کرد اما لافونتن بآن تن درنداد زیرا هر چه دلپسندش نبود او را بینهایت گران می آمد ، با پیش آمد روزگار میساخت و باستظهار پشتیبانهایش که خوردنی و پوشیدنی او را فراهم می آوردند ایام میگذراند ، در بحر مکاشفت غوطه میخورد و بخلاف بیشتر مردم آن عصر که در بند تماشای دشت و صحرا نبودند وی خواستار دیدن زیباییهای طبیعت بود و هم در آن حالت « ساده - لوحی » صاحب نظری نکته سنج و دقیق بشمار می آمد . بامولیر همسال خویش و با بوالو و راسین نیز دوستی و یگانگی داشت .

ثمره مطالعات و گردشهای او افسانه های منظوم دلنشینی است

بنام فابل ۹ که نخستین بار ، مجموعه آنرا در چهل و هفت سالگی

۱ - Mithridate ۲ - Iphigénie ۳ - Phèdre

۴ - Mme de Maintenon ۵ - Saint-Cyr ۶ - Esther

۷ - Athalie ۸ - Château-Thierry ۹ - Fables.

(۱۶۶۸) منتشر ساخت. هر چند لافون تن در کتاب خود از حیوانات سخن میگوید اما در آن بحقیقت انسان با همهٔ عیوب و نقائص و اخلاق مضحک بصورت حیوان در آمده ، فابل لافون تن « تأثیرست خنده آور، در صدپرده گوناگون» که ظریفترین و متفننترین شاعران آنرا بوجود آورده است.

در مقابل این چهار شاعر یا بگفتهٔ خود
 بوسوئه ایشان «چهار دوست» جمع کثیری نثرنویس

ظهور کردند . بوسوئه (۱۶۲۷ - ۱۷۰۴)

که بزرگترین نویسنده فصیحترین خطیب بود در ۵ ژوئن^۱ بدنیا آمد و پدرش در پارلمان آن شهر وکیل دعاری بود . در ۱۶۶۲ که بوسوئه را برای خواندن خطابهٔ مذهبی بحضور شاه بردند وی بواسطهٔ وعظهایی که میکرد خود بفصاحت و بلاغت شهره بود. کمی بعد لوئی چهاردهم او را بتربیت **گمران دوفن**^۲ فرزند خویش گماشت . بوسوئه در خلال این ایام کتابهای نفیسی نکاشت مانند **گفتار در بیان تاریخ عمومی** و کتاب **سیاست مقتبسی از کلام مقدس** . وی در رسالهٔ دویم حکمت سلطنت استبدادی و حقوق الهی را شرح داده است . مشهورترین آثارش خطابه هائیکست که در مرگ اشخاص بزرگ از قبیل **ملکه انگلستان و هانریت دو فرانس**^۳ و **دوشس دورلئان**^۴ و **هانریت دانگلتره** و **ماری تروزه**^۵ و **علی الخصوص** کننده انشاد کرده است. بوسوئه در تمام زد و خوردهای مذهبی دخالت داشت و بسیار کوشید تا پیروان کالون را بمذهب کاتولیکی باز گرداند و برای این مقصود **تاریخ تغییرات مذاهب پروتستان** را نوشت . عمرش همه در انجام دادن تکلیف گذشت. هرگز در کار خویش سستی نکرد ، بی طمعی و راستی و درستی ویرا کاملترین مظهر اخلاقی دورهٔ سلطنت لوئی چهاردهم ساخته است.

لا برویر (۱۶۴۵-۱۶۹۴) و فنلون نویسندهگان

مخصوص نسلی دیگرند چرا که این دو در

۱۶۶۰ خرد سال بودند و از ۱۶۸۰ بمعد

-
- ۱- Dijon ۲- Grand Dauphin ۳- Henritte
 de France ۴- duchesse d'Orléans ۵- Henritte
 d'Angleterre ۶- Marie Thérèse

یعنی در زمانی که عواقب وخیم جاه طلبیهای لوئی چهاردهم روی نمود
 بنگارش پرداختند و بهمین علت مصنفات ایشان با آثار نویسندگان
 بیشتر تفاوت بسیار دارد و در نوشته‌هاشان آن عظمت و جلال نیست.
 لابرور و فنلون از شرح و بیان هوی و هوس بشر که در همه جا
 یکسان است چشم پوشیدند و بمطالعه و دقت در اشخاص و اشیائی که
 در ایام زندگی خود، گرداگرد خویش میدیدند همت گماشتند. خلاصه،
 از نوشتن موضوعهائی که شامل همه دنیا باشد رو گردانیدند و بشرح
 اوضاع پایان قرن هفدهم که موجب افسردگی و غمناکی ایشان بود
 پرداختند.

لابرور پاریسی بود ولی بسبب شغل تحویل‌داری سالها در
 ایالات بسر برد. بوسوئه او را هنگامی که چهل سال داشت به کنده
 معرفی نمود و این سردار ویرا بتربیت نواده خویش منصوب گردانید
 و اگر چنین نمیشد شاید لابرور هرگز چیزی نمی‌نوشت. این نویسنده
 صاحب‌نظر بیدار دل در خانه کنده مبادی و اصول کتاب اخلاق خود
 را فراهم آورد. مجموعه مذکور که در ۱۶۸۸ پدیدار شد گوئی
 تصویر است که از اشخاص آن زمان کشیده باشند و در آن، نمونه‌های
 شایان دقت مردم هم‌عصر او یکایک از مقابل چشم می‌گذرند.

فرانسوا دو سالین یاک دولاموت فنلون^۱

فنلون

(۱۶۵۱-۱۷۱۵) که از اهل پری گور^۲ و

از خاندان نجیب زادگان قدیم بود در سال

۱۶۸۹ بتربیت دوک دو بورگونی نواده لوئی چهاردهم منصوب گشت.

انتشار کتاب او معروف به **تلماک^۳** که انتقادی نهانی از سلطنت لوئی

چهاردهم بود باعث شد که وی بعنوان اسقف ناحیت کام بره، همه عمر

خویش را در آنجا بسر برد. فنلون هرگز از آن سر زمین بیرون

نیامد و اندوهگین و غمناک بانجام تکلیف خویش می‌پرداخت و بامید

تغییر اوضاع مملکت و بهبودی یافتن درد روز افزون ملت ایام

می‌گذراند.

۱- François de Salignac de la Motte -
 Fénelon ۲- Périgord ۳- Tlémaque.

جز نویسندگان بزرگ و خطبای مشهوری
سایر نویسندگان که اسمشان نوشته شد کسان دیگری هم
بودند که نامشان را باید بخاطر سپرد .

بورداو^۱ بر منبر وعظ ، در فصاحت با بوسوئه و فنلون همسری
میکرد ، دوک دولاروش فوکو^۲ مصنف مجموعه حکم که سنیوری
عالی‌مقام و هوشیار بود و کاردینال دورتز^۳ که در یادداشتهای خود
شرح دوره فروند را نگاشته و مادام دوسوین^۴ که مراسلات او
آئینه تمام نمای اوضاع مردم آن عصر است و فی‌الجمله دوک دوسن
سیمون^۵ که یادداشتهائی بیادگار گذاشته همه در زمره نویسندگان
بشمار می‌آیند . از آثار مذکور فقط مجموعه حکم لاروش فوکودر عهد
لوئی چهاردهم انتشار یافت و نوشته‌های رتز و مادام دوسوین به وسن
سیمون تا قرن هجدهم و حتی تا قرن نوزدهم بدست مردم نیفتاد .

در نوشته های ادبای این عصر مختصاتی

مختصات عمومی
ادبیات در عصر
لوئی چهاردهم

مشترک هست . همه نویسندگان با آثار بلنا
و فصحای قدیم آشنا و بصیر بودند و اگر
چه خود را همسر آنان نمیدانستند و
برابری با ایشان را نا ممکن می پنداشتند

و لیکن بارها در فصاحت و بلاغت از قدا برگذشتند، واضح و ساده
نویسندگی میکردند و نظم و ترتیب را درست مراعات می نمودند ،
سبک نگارش ایشان دقیق و خالی از حشو و ابهام بود . مقام خویش
را در نظر خواننده و خود که نویسنده بودند عزیز و محترم میدانستند
در آثارشان مجد و عظمتی هویداست که در هیچ ادبیات و هیچ عصری
نظیرش نیست .

۱- Bourdaloue ۲ - duc de la Rochefoucauld

۳- cardinal de Retz ۴- Mme de Sévigné

۵- duc de Saint-Simon .

هنرمندان - ابنیه و عمارات مهم

هرچند معماران و نقاشان و حجاران قرن هفدهم فرانسه در اهمیت و اعتبار بیای نویسندگان همعصر خود نمیرسند ولیکن اولین نقاشان بزرگ آن سرزمین مانند پوسن^۱، لولورن^۲، لوسوئور^۳، مینیار^۴، و لوبرون^۵، و مجسمه سازان و حجارانی زبردست از قبیل پیرپوژه^۶، ژیرار دون^۷، کوی زووکسی^۸ در این ایام ظهور کردند و معمارانی مثل سالومون دوپروس^۹، لومرسیه^{۱۰}، گلودپرو^{۱۱}، پروان^{۱۲}، و هاردوئن مانسارت^{۱۳}، بناهای مهمی ساختند که مردم بتحسین وتمجید و همه اروپا بتقلید آنها پرداختند. باری، پیدایش هنرمندان گوناگون وذوق سلیم و ظرافت کار ایشان و شکوه سلطنت لوئی چهاردهم به آثار هنر فرانسوی برتری و رجحانی بخشیده که تا امروز برقرار مانده است.

خصائص اصلی صنعت فرانسه در قرن هفدهم
مختصات عمومی هنر فراموش شدن سنن ملی و غلبه نفوذ
و صنعت فرانسه در ایتالیایی و شیفتگی و فریفتگی در مقابل
قرن هفدهم آثار کهن رومی و یونانیست چنانکه در اوراق
گذشته^{۱۴} نوشته شده هنرمندان قرن شانزدهم
کمکم از سبک اوژیوال^{۱۵} که عالیترین درجه صنعت فرانسه را داراست
کناره جستند و نقاشان و معماران و حجاران قرن هفدهم نیز بتقلید
ایتالیا و بواسطه آنکه از نادانی، تنها آثار قدیم را پسندیده

- ۱ - Poussin ۲ - Le Lorrain ۳ - Le sueur
 ۴ - Mignard ۵ - Le Brun ۶ - Pierre Puget
 ۷ - Girardon ۸ - Coysevox ۹ - Salomon de-
 Brosse ۱۰ - Lemerrier ۱۱ - Claude Perrault
 ۱۲ - Bruant ۱۳ - Hardouin - Mansart
 ۱۴ - بصفحه ۷۳ رجوع شود.
 ۱۵ - ojival.

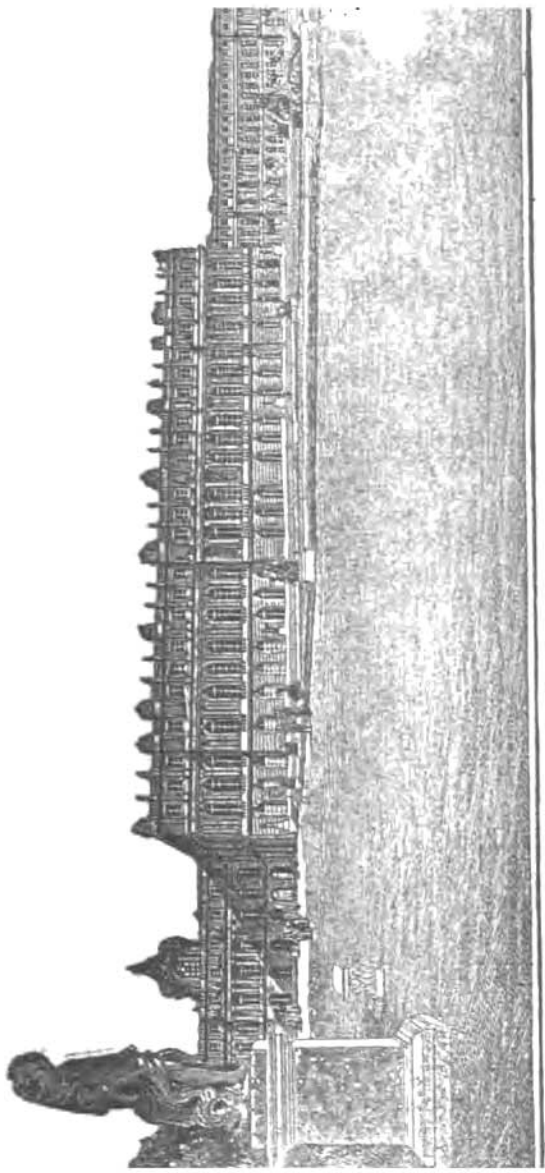
میپنداشتند بصنعت گوتیک که آنرا آثار وحشیانه «اجداد خشن خود» می‌دانستند بچشم حقارت نگاه می‌کردند و حتی بی‌بها نه تصحیح «ذوق وحشیانه‌ای» که بمقیده ایشان، سبک گوتیک در آنان بوجود می‌آورد بنا بود ساختن آن پرداختند، باین طریق که یا قسمتی از بنای درونی را از میان می‌بردند و بهمین نظر نمازخانه کلیسای فوتردام و پاری را ویران نمودند و یا بر روی عمارت، نمائی با سلوب ایتالیائی می‌ساختند و این کاریست که در کلیسای سن ژروم^۱ کرده‌اند.

در معماری جزگنبدهای ایتالیائی مانند گنبد سوربون^۲ و وال دو گراس^۳ و انوالید^۴ و سقفهای نیم دایره رومی و مثلثات معماری و ستون‌سازی یونانی مثل عمارت لوور چیز دیگری پسندیده نبود و کار بجائی کشید که برخلاف عقل سلیم در مملکت فرانسه که سرزمین برف و باران فراوان است بامهای نشیب‌دار را ترک و بام مسطح طرز قدیم را معمول کردند که مخصوص اقطار خشک پر آفتاب میباشد و باندک بارانی بشکل دریاچه‌ای معلق در می‌آید. بام لوور و روسای را بهمین شکل بنا کرده‌اند.

مجسمه سازان از مرمر و برنز یا مجسمه‌های عریان و یادارای لباس قدیم رومیان و رب‌النوعها و ربه‌النوعها و فرشتگان و خدایان دریاها و جمیع خدایان همر^۵ و یوژیل^۶ و حتی مجسمه پهلوانهای افسانه‌های ایشان را می‌ساختند. هم‌عصرهای خویش را نیز بشکل مردم قدیم جلوه میدادند. مجسمه نیم تنه کننده را بالباس جنگ و شبیه سردار فاتح رومی و مجسمه لوئی چهاردهم را بوضع امپراطور روم می‌تراشیدند که بازوان و ساق برهنه و جوشنی چرمین بر سینه و از ریسمان ران پوش و جبهه امپراطوری بردوش داشت. از چیزهایی که در آن عهد بکار پوشش بدن انسان می‌رفت فقط گیسوان مصنوعی را در آثار خویش لایق پیدایش می‌دانستند.

در نقاشی تأثیر و نفوذ سبک ایتالیائی چندان بود که بیشتر نقاشان مدتی دراز در سرزمین ایتالیا بسر می‌بردند و دلبستگی بی‌پایان بآثار قدیم را از عدم تناسب لباس تصویرها با جامعه مردم قرن

۱- Saint-Gervais ۲-Sorbonne ۳- Val-de-Grâce
۴- Invalides ۵- Homère ۶- Virgile



نمای قصر ورسای که زول هاردودمنش آنرا ساخته است
(۱۶۴۵ - ۱۷۰۸)

هفدهم وهم از نقوشی که مظهر خیالات و کنایات و یا تصاویر مثالیت می‌توان ادراک کرد ، چنانکه ژوپیتر^۱ و قدرت و هرگول^۲ و قوت و مینرو^۳ و دانائی و ونوس^۴ و زیبایی را با موضوع نقاشیهای راجع بهمان عصر درهم ساخته‌اند .

باوجود این احوال صنعت فرانسه را در قرن هفدهم نمی‌توان فقط تقلیدی و عاری از صفات ذاتی پنداشت چراکه هنرمندان هم ، زبردستی و مهارتی را که مایه اعتبار نویسندگان بودند داشتند ، فن ترکیب را بخوبی می‌دانستند یعنی می‌توانستند قسمتهای گوناگون پرده خویش را چنان ترتیب دهند که هم بعقل راست و درست آیدم چشم را از تماشای آن لذتی باشد . در آثارشان ظرافت و جلال بسیار هویداست چنانکه گوئی میان تراژدی راسین و نمای قصر ورسای و نقوش دیوار راهروی بزرگ آن شوخص لوئی چهاردهم نوعی وابستگی هست .

لوئی چهاردهم ، در ایام سلطنت شخصی
تأثیر لوئی چهاردهم خویش ، در هنرمندان نفوذ و تأثیر بسیار
در صنایع داشت . از سال ۱۶۶۰ صنعتگران فقط
 برای او کار می‌کردند و شاه که تا روزوفات
 خود بساختن قصر لوور و انوالید و توری یا فون^۵ و مارلی^۶ مشغول بود
 همواره ایشان را بکار می‌گماشت . هنرمندان تقریباً برهنمائی و دستور
 او یادگارهای گرانبهای خویش را بوجود می‌آوردند ، هر نقشه و طرحی
 را پیش از اجرا به لوئی نشان می‌دادند و از اینرو بدایع صنعت و هنر
 مطابق ذوق و دلخواه شاه که همیشه بنظم و ترتیب و شکوه و جلال
 توجه داشت انجام می‌پذیرفت .

معماران مشهور در نیمه اول قرن هفدهم
بناهای پیش از لوئی سالومون دوبروس و لومرسیه در نیمه دوم
چهاردهم که مقارن سلطنت لوئی چهاردهم است کلود
 پرو و پروان و هاردوئن مانسار می‌باشند
 سالومون دوبروس (سال وفات ۱۶۲۱) قصر لوکسان بزرگ

۱ - Jupiter ۲ - Hercule ۳ - Minerve ۴ - Vénus
 ۵ - Trianon ۶ - Marly.

را که امروز مجلس سناسـت برای ماری دومدیسی ساخت (۱۶۱۵ - ۱۶۲۱) . لومرسیه (۱۵۸۴ - ۱۶۵۴) در ایام پادشاهی لوئی سیزدهم از روی نقشه پیرلس کو بساختن قصر لوور پرداخت و عمارت مرکزی را که به عمارت ساعت معروف است بناکرد و هم او برای ریشلیو کلیسای سوربون را ساخت و تا آـن زمان چشم فرانسویان گنبدی بـزرگی گنبد این کلیسا ندیده بود.

معماران ، چه در ساختن خانه‌ها و عمارات اشراف و چه در بنای قصرها ، همیشه نظم و ترتیب و قرینه سازی را مراعات می‌کردند . هر چند کنگره بنا و برجهای کوچک برجسته و بامهای لبه دار که ظرافت هنر فرانسوی و مایه زیبایی کوجهای ایام قرون وسطی بود همه را از میان بردند ولیکن باز در خانههای حوالی پلاس روایال^۱ میدان شاه که امروز پلاس دووژ^۲ نام دارد ، از سنگ مرمر و آجر سرخ و سنگ لوح آبی یا سیاه رنگ ترکیباتی قشنگ نمایان ساخته اند .

سبک مذکور در عهد لوئی چهاردهم پیروی نشد و از سال ۱۶۵۰ بعد ، در پاریس ، عمارات مجلل و محکمی ساختند که دارای حیاطهای کالسکه رو بود از قبیل هتل دوشیمه^۳

بناهای عهد لوئی چهاردهم

(۱۶۸۸) که امروز جزء مدرسه صنایع مستظرفه است . باری ، خلاصه تاریخ معماری نیمه دوم قرن هفدهم را از ستون لوور و عمارت انوالید و قصر ورسای می‌توان استنباط کرد .

قصر لوور تقریباً در سال ۱۶۶۴ خانمه یافت و فقط نمای قسمت شرقی باقی مانده بود . لوئی چهاردهم و کلبه که می‌خواستند این بنا عالیترین قصر دنیا شود اول بـمعماری

ستونهای لوور ، عمارت انوالید

ایتالیائی رجوع کردند چونکه از ایام رنسانس ، مردم ، هنرمندان آن سرزمین را در استادی و زبردستی مسلم می‌دانستند اما عاقبت ، شاه ، نقشه کلودیرو طبیب را (۱۶۱۳-۱۶۸۸) که معمار شده بود پسندید .

۱ - Place Royale ۲ - Place des Vosges
۳ - hôtel de Chimay.



نغای عمارت لوور
 که بر روی پایه و
 بنیانی بلند قرار دارد
 ایوانیست بزرگ ،
 سبک یونانی ، که در
 کنارش ستونها دوبرو
 قرار یافته و طبقه
 نرده‌دار کوچک فوقانی
 را که در میانش زینت
 معماری مثلث‌شکلی
 هست نگاه میدارد .
 بام قصر را بخلاف
 میل کلبه مسطح ساخته
 اند . مجموع این بنا
 را که ابهت و شکوه
 فراوان است زینتگی
 چندان نیست و با اسلوب
 قسمت دیگر تناسب
 ندارد . وضع ستونهای
 لوور را در اروپا ، همه جا
 تحسین و تقلید کردند .
 در سال ۱۶۷۰ لوئی
 چهاردهم بر آن شد
 که برای آسب -
 یافتگان میدان جنگ
 و سربازان پیر جایگاهی
 بسازد . پس ، بروان
 (سال وفات ۱۶۹۷) را
 بساختن هتل دزن -
 و الید - جایگاه اشخاص

مجسمه مظهر زمستان کار زیر اردون (۱۷۱۵-۱۶۲۸)

۱- Hôtel des Invalides

ناقص عضو - گماشت که عمارتسی عظیم ونیمی قسرونیمی سربازخانه است . هاردوئن دومانسا اندک زمانی بعد در آن ، کلیسایی بنا نهاد که گنبدش نشان جسارت و زبردستی اوست .

کارهم مانسا (۱۶۴۵-۱۷۰۸) بنای قصر

ورسای است . لوئی سیزدهم در ورسای

شکار گاهی کوچک ساخته بود . بعد، لوئی

چهاردهم که بسبب خاطرات و یادگارهای دوره فرزند پاریس را دوست نمیداشت و برای مجد و جلال روزافزون خود مکانی خاص می پسندید ، از سال ۱۶۶۴ آنرا وسعت بخشید و بیشتر اوقات را در آنجا بسر میبرد پس از امضای صلحنامه نیمگ (۱۶۷۸) عزم کرد که ورسای را مقر همیشگی خویش سازد و این کار در ۶ ماه مه ۱۶۸۲ انجام پذیرفت . ساخت قصر در ۱۶۹۵ یعنی بعد از سی و یک سال پایان رسید . چندین سال سی هزار نفر در آن کار میکردند و قریب شصت و چهار میلیون لیره که دویست میلیون لیره امروز است خرج شد و هزاران کس تلف گشتند . قصر ورسای و متعلقاتش که گنجایش ده هزار نفر دارد در جلو پارکی بمساحت هشت هزار هکتار که محصور در دیوار می باشد بنا شده و محل تقاطع چهل و چهار کیلومتر راه است .

نمای عمارت بطول نیم کیلومتر بر روی قطعه زمین بلند مسطحی هویدا است و بوسیله دو پلکان ، هر یک با ارتفاع صد و سه پله و بیلهای بیست متر که عرض خیابانست ، بآن دست می یابند . قصر را در حقیقت يك طبقه بیشتر نیست و قسمت برابر با زمین که اساس و پایه ای محکم است از سنگ چینهای منظم ساخته شده و چندین درگاه دایره شکل نزدیک بهم دارد . طبقه بالا راستونهایی که بفاصله های معین قرار گرفته از یکدیگر جدا کرده ، ایوانهای کوچکی پدید می آورد . بر روی آن طبقه دیگری نرده دار و بسیار کوتاه که بام مسطح عمارت را می پوشاند . دوک دوسن سیمون بواسطه نبودن بام برجسته در این بنا گفته است هر که قصر را می بیند گمان می برد که ناقص مانده یا حریق قسمتی بالای آنرا از میان برده است .

تزیینات عمارت را بسیار دقیق و ظریف و بطرز عالی ساخته اند و عظمت و شکوه آنرا در وجود انسانی تأثیر هاست . باری ، نمونه کامل معماری سبك لوئی چهاردهم قصر ورسای می باشد نه لوور . مناظر

دلفریب پارك ورسای كه گلکاری صاحب ذوق موسوم به لو نو نو ۱ بوجود آورده ، فرشهای زمردینی كه در میان جنگلها گسترده ، نهري دراز كه تا افق راه یافته وحوضهای فواره دار ومجسمه های مرمری ومفرغی بیشمار این بنا را معظمترین قصر سلطنتی دنیا جلوه گر ساخته است .

نخستین نقاشهای بزرگ فرانسه در قرن

هفدهم یعنی یوسن و كلودزله^۲ معروف به

لولورن و لوسوئوروفیلیپ دوشان پانی^۳

پیش از سلطنت شخصی لوئی چهاردهم ظهور کردند . دونفر اول بیشتر عمر خود را در شهر روم گذراندند . یوسن (۱۵۹۴-۱۶۶۵) اهل نرماندی بود و در صورتگری و فن ترکیب استاد بشمار میرفت اما در رنگ آمیزی زبردستی نداشت و پرده های او كه موضوعشان از انجیل اقتباس شده است امروزه همه تیره و دود آلود مینماید . كلودزله (۱۶۰۰-۱۶۸۲) در حوالی تول^۴ بدنیا آمد وباین سبب وی رالولورن یعنی اهل ولایت لورن می خوانند . منظره های دریا و دورنماهایی كه آفریده قلم اوست بكمس پرده های یوسن پرنور و روشن است . لوسوئور (۱۶۱۷-۱۶۵۵) كه پاریسی بود ، فرانسه را هرگز ترك نگفت و در جوانی مرد . وی هنر خویش را در پرده هایی كه راجع بزنگانی سن برنو^۵ ساخته نمایان کرده است . فیلیپ دوشان پانی (۱۶۰۲-۱۶۷۴) بروكسلی است ولی در شهر پاریس ایام گذراند و باژانسیتها رابطه بسیار داشت . وی صورتگری چیره دست بود وتصویر ریشلیو كه از اوبیادگار مانده است بشایستگی جزء آثار استادان مسلم فن شمرده می شود .

شارل لوبرن^۶ (۱۶۱۹-۱۶۹۰) مشهورترین و تواناترین و

پر كارترین نقاش عهد لوئی چهاردهم است . لوبرن در پاریس بدنیا آمد ، اما روزگاری در روم بسر برد و در آن شهر نزد یوسن نقاشی آموخت وی را « لوئی چهاردهم صنایع مستظرفه » خوانده اند و او وزیر صنایع مستظرفه شد . اول نقاش شاه ومدیر كارخانه های گوبلن و رئیس آكادمی

۱ - Le Nôtre ۲ - Claude Gelée ۳ Philippe de-
Chamqagne ۴- Toul ۵- saint Bruno
۶-Charles Le Brun.

نقاشی و حجاری نیز او بود . تزیینات قصر ورسای همه براهنمائی وی انجام گرفت . پرکاریش را جز بفعالیت کلبریا چیزی مقایسه نمیتوان کرد . تصاویر دیوار عظیم و مجلل زندگی لوئی چهاردهم در رواق آئینه قصر ورسای که شاهکار اوست و صورتهای رواق آپولون^۱ در لوور و پرده جنگهای اسکندرو چندین پرده مذهبی را این نقاش بوجود آورد و جز اینها کارتون^۲ یعنی نقشه فرشهای گوبلن و هزاران نقش گوناگون از قبیل تزیینات کشتیها و طرح مجسمهها و اثاثه و قاب در و پنجره و حتی نقوش قفل و بست هم می ساخت . طرح ریز قصر ورسای تنها منز وی بود و زیر دستش هنرمندان و صنعتگران ، هر چند بهترین استادان فن خویش محسوب می شدند ، آلتی بیشتر بشمار نمی آمدند . فقط مینیار نقاش (۱۶۱۰ - ۱۶۹۵) از قبول برتری و تحمل یکه تازی او سربلید . مینیار که صورتگری چرب دست بود بواسطه تزییناتی که در گنبد وال دوگراس بیادگار گذاشت شهرت یافت و پس از وفات لوبرن ، بشایستگی جانشین او شد .

پیرپوزه (۱۶۲۲ - ۱۶۹۴) ، بزرگترین

حجاران

حجار قرن هفدهم ، از شهر ماری بود . وی

مدتها در روم بمطالعه دقیق حجاریهای قدیم

و آثار میکلا آنژ که در او بسیار مؤثر افتاد ایام میگذراند . پوزه میخواست در کارهای خویش تأثیر قوت و قدرت را پدیدار سازد . شاهکارهای او مجسمه های دارالحکومه تولون^۳ و دو دسته مجسمه قصر لوور است یکی میلیون دوگروتون^۴ در دهان شیر و دیگری پرسیه^۵ در حال نجات دادن آن درومد^۶ .

زیراردون که در تروا^۷ تولد یافته (۱۶۲۸ - ۱۷۱۵) و کوی زووکس

که در لیون بدنیا آمده است (۱۶۴۰ - ۱۷۲۰) قدرت و زبردستی پوزه را نداشتند . زیراردون همان لطف و ظرافتی را که بمقبره ریشلیو در کلیسای سوربون بخشید در آثاری که راجع بداستانهای قدیم بوجود

۱ - Appollon ۲ - Carton ۳ - Toulon

۴ - Milon de Croton ۵ - Persée ۶ - Andromède

۷ - Troyes.

آورد نیز نمایان ساخت . مجسمه های پارك ورسای مانند آپولون در نزد تیتیس^۱ و ربودن پروزرپین^۲ که طرحش را لوپرون ریخته بود و علی الخصوص تصاویر برجسته معروف به حمام دیان^۳ شاهکار های اوست .

کوی زووکس پرکارترین همدستان لوپرون بود و تقریباً نصف تزیینات حجاری قصر ورسای آفریده اوست اما نیکو ترین آثارش که ویرا در صف مجسمه سازان عالیمقام جای میدهد مجسمه های نیم تنه بزرگان آن عصر است .

هرچند فرانسه در ادبیات و صنایع قرن هفدهم

صنعت و هنر

بی چون و چرا رتبت نخستین داشت اما در

در اروپا

افتخار پروردن بلغا و هنرمندان تنها وبی

رقیب نماند زیرا در اسپانیا سروان تس^۴

(۱۵۴۷ - ۱۶۱۶) ، نویسنده کتاب دون کیشوت^۵ ، که نامش زنده

جاویدانست و نیز در سرزمین انگلستان شکسپیر^۶ (۱۵۶۴ - ۱۶۱۶)

تواناترین مصنف تأثر دنیا و میلتون^۷ شاعر ، گوینده منظومه بهشت از

دست رفته طلوع کردند .

در اسپانیا و فلاندر و هلند هم نقاشانی زیر دست پدید آمدند

مثل ولاس کز^۸ و وان دیک^۹ و رانبران^{۱۰} که همسر بهترین استادان

دوره رنسانس ایتالیا شدند و از صنعتگران فرانسه در قرن هفدهم

هیچیک را چنین مقامی حاصل نکشت .

ولاس کز (۱۵۹۹ - ۱۶۶۰) بزرگترین

نقاشان اسپانیایی

هنرمند اسپانیا که نقاش دربار بود در

ساختن پرده های تاریخی و صورتگری و

رنگ آمیزی زبردستی داشت . عمر این نقاش همه در کامرانی و خوش-

گذرانی گذشت . دیگر از نقاشان اسپانیایی موریلو^{۱۱} (۱۶۱۸ - ۱۶۸۲)

۱ - Thétys ۲ - Proserpine ۳ - Diane

۴ - Cervantès ۵ - Don Quichotte ۶ - Shakespeare

۷ - Milton ۸ - Velasquez ۹ - Van Dyck

۱۰ - Rembrandt ۱۱ - Murillo.

میباشد که در ابتکار و ابداع بیای و لاسکز نمیرسید . موریلو گاهی بسبک ایتالیائی تصویری مذهبی چون آبتن شدن هریم میکشید که در لوراست وگام از وضع زندگی روزگنر مثل پرده گدایان شاهکاری می آفرید .

روبنس (۱۵۷۷- ۱۶۴۰) نیز در سعادتمندی

نقاشان فلاندری و نیکبختی به و لاسکز میماند، نقاشی چیره

دست و پرکاری عجیب بود . بیشتر از دوهزار

پرده کشید که یا مثل پرده فرود آمدن صلیب موزه آنور^۱ مذهبی و یا مانند پرده سرگنشت ماری دومدیس که امروز مایه افتخار لوور می باشد تاریخیست . رنگ آمیزی نقاشیهای او چنانست که گوئی آنها را دیروز کشیده اند .

وان دیک (۱۵۹۹- ۱۶۴۱) که شاگرد روبنس بود توانائی و

زبردستی استاد خویش نداشت اما در ظرافت و مراعات نظم و ترتیب از او بر میگنشت ، و این نکته را از پرده هریم و تصویر شارل اول که در موزه لووراست میتوان دریافت . در آثار وان دیک جنبه برتری و علوی دلپذیر هویداست .

در عصر استادان مذکور نقاشان بسیاری بودند که موضوع پرده

های خود را از زندگانی روزانه و منظره های کوچه و خانه اقتباس میکردند . اویدتنیه^۲ (۱۶۱۰- ۱۶۸۵) سر حلقه این قبیل هنرمندان بشمار می آید . این پرده های خانوادگی که در قرن هفدهم بچشم فرانسویان پست و ناچیز مینمود برای ما از بیشتر نقاشیهای راجع بدستانهای قدیم که پسندیده هممصرهای لوئی چهاردهم بود گرانبها تر است .

در آمستردام و لاهه یعنی در شهرهای سرزمین

نقاشان هلندی پرثروت هلند، نقاشی را طریقه ای دلپذیر

و شایان تحسین و آفرین پدید آمد و هلندیان،

قرن هفدهم را بشایستگی «قرن طلا» خوانده اند . صد سال پیشتر نیز در فلورانس و ونیز این فن باوج کمال رسیده بود . استادان هلندی همه

در کلاخویش حقیقت‌نما بودند و با دقت تمام تصویر اشخاص و سرزمینی را که در اطراف خود میدیدند میکشیدند . این نکته در دورنما های رویس‌دال^۱ (۱۶۲۵-۱۶۸۲) و پرده های راجع باوضاع خانوادگی ، یادگار ژرار دو^۲ (۱۶۱۰-۱۶۷۵) و در تصاویر آفریده قلم فرانس-هالی^۳ (۱۵۸۴-۱۶۶۶) و وان در هلمت^۴ (۱۶۱۳-۱۶۷۰) نمایانست ، اما استاد بیهمتای مملکت هلند رانبران بود (؟۱۶۰۷-۱۶۶۹) . این هنرمند زبردست متفنن ذوق و استعداد چندان داشت که باقسام نقاشی و موضوعات پرداخت و در هر نوعی شاهکارها بوجود آورد ، گردش قراولان ملی ، درس تشریح ، نمایندگان صنف ماهوت فروشان و در موزه لوور ، یرده زائران اما نوس^۵ مشهورترین آثار اوست . سایه روشن پرده های او چنانست که تا امروز کسی به از آن نساخته است .

۱ - Ruysdael ۲ - Gérard Dow ۳ - Frans Hals
 ۴ - Van der Helst ۵ - Emmaüs.

فصل سیزدهم

انگلستان در قرن هفدهم

انقلاب ۱۶۴۸ و انقلاب ۱۶۸۸

مملکت انگلیس که بمهد سلطنت سلسلهٔ تودور^۱ در قرن شانزدهم با جد و جهد تمام بکارهای اروپا میپرداخت در قسمت بیشتر قرن هفدهم که مقارن ایام پادشاهی سلسلهٔ استوار^۲ بود، یمنی تا سال ۱۶۸۸ پیشرفتی ننمود. این ضعف نتیجهٔ اوضاع داخلی و منازعات طویل سیاسی و مذهبی بود زیرا که از طرفی پادشاهان میخواستند بر قدرت خویش بیفزایند و سلطنت استبدادی ایجاد کنند و از طرف دیگر ملت، در حفظ و حراست آزادی قدیم خود میکوشید و سعی

۱- Tudor ۲- Stuart.

مینمود که قدرت شاه را بیش از پیش محدود کند
 زد و خورد شاه و ملت در زمان پادشاهی ژاک اول (۱۶۰۳ -
 ۱۶۲۵) و در عهد شارل اول (۱۶۲۵-۱۶۹۵) بجنگی داخلی و عاقبت
 با انقلاب سال ۱۶۴۸ منتهی گشت. شارل اول کشته شد، سلطنت از
 میان رفت و حکومتی جمهوری که پس از قلیل مدتی بدیکتاتوری
 نظامی کرومول^۱ (۱۶۵۳-۱۶۵۸) مبدل آمد جای آنرا گرفت،
 اما عیوب حکومت لشکری، انگلیسها را باز متوجه سلطنت ساخت
 چنانکه دو سال پس از وفات کرومول، دوباره استوارها صاحب تخت
 و تاج شدند (۱۶۶۰) ولیکن چون تمایلات استبداد خواهی ایشان برجا
 بود، بعد از جلوس شارل دوم (۱۶۶۰ - ۱۶۸۵)، از نو کشمکش
 در گرفت و در ایام پادشاهی ژاک دوم (۱۶۸۵-۱۶۸۸) شورش دیگری،
 یعنی انقلاب سال ۱۶۸۸ روی نمود، آنگاه استوارها را از مملکت
 بیرون کردند و گیوم دورانزرا اول بحفظ و مراعات آزادیهای ملت
 انگلیس که در اعلام نامه حقوق تعریف شده بود ملزم نمودند و بعد
 او را بیادشاهی برگزیدند. باری، قرن هفدهم که در فرانسه او ان
 پیشرفت سلطنت استبدادیت در انگلستان زمان غلبه سلطه ملی و
 استقرار حکومت محدود بشمار میآید و همچنین در قرن هفدهم مملکت
 انگلیس و اسکانلند که پیوسته با یکدیگر در جنگ بودند یکی شدند
 و کار وحدت یافتن انگلستان انجام پذیرفت.

برای فهمیدن تاریخ قرن هفدهم انگلستان

باید اوضاع سیاسی و مذهبی آن سرزمین را
 بخاطر آورد.

تشکیلات
 سیاسی انگلیس

سلطنت انگلستان ارثی بود و حق اعلان

جنگ و صلح و عزل و نصب عمال دولت و شریفها^۲ که هم قاضی و
 هم کلگزار کنت نشینها بشمار میرفتند، همه، بشاه اختصاص داشت
 اما وی مثل پادشاه فرانسه صاحب اختیار مطلق نبود و تنها اراده او
 ایجاد قانون نمیکرد. از سیصد و پنجاه سال پیشتر، یعنی از اوائل قرن
 سیزدهم که ژان بی زمین فرمانگیر را صادر نمود ملت انگلیس بوسیله

۱- Cromwell ۲- Sherifs

نمایندگان خویش در اداره امور دولت بسا شاه شرکت میکرد . از وکلای ملت ، پارلمان تشکیل میشد و آن از دو مجلس مرکب بود یکی مجلس لردها یا مجلس عالی که مجمع سنورها و کشیشهای بزرگ میباشد و دیگری مجلس عام یا مجلس سافل که انجمن نمایندگان زان تی یومهای کنت نشینها و صاحبان املاک و اراضی شهرهاست .

شاه در دو موضوع یکی وضع قانون و دیگری برقراری مالیات برای پارلمان احتیاج داشت چرا که بی شور و بحث و تصویب مجلس لردها و مجلس عام هیچ قانونی و مالیاتی معتبر و قابل اجرا نبود و از این گذشته نمایندگان حق داشتند که بشاه اخطار و اعتراض کنند و او را از احساسات و افکار ملت در باب اوضاع حکومت آگاه سازند و نیز می توانستند در خصوص انتخاب عمال دولت و طریقه اداره مملکت و حتی سیاست خارجی مطالعات و نظر خود را باو اعلام نمایند .

در همترین وضع مذهبی اروپا در انگلستان

وضع مذهبی حکمروا بود زیرا که در قرن شانزدهم آن

سرزمین را دو نوع نهضت اصلاح مذهب

پیش آمد یکی اصلاح رسمی دولتی که هانری هشتم و الیزابت مؤسس آن شدند و بنام مذهب انگلیکانی^۱ معروفست و دیگر اصلاحی که بر اثر نفوذ اسکانلندیها و بتقلید ایشان که پیرو عقاید کالون بودند روی نمود و آنرا طریقه پرس بی ترین^۲ یا پوری تن^۳ میخوانند . مذهب کاتولیک نیز بکلی از میان نرفته بود و از طرفی هم جمعی بنام اندپان دان^۴ - مستقل - ظهور کردند و اینها باصلاحاتی که در مذهب شده بود راضی و قانع نگشته هواخواه تغییراتی اساسی تر و بیشتر بودند . خلاصه ، در انگلستان چهار مذهب کاتولیک و انگلیکان و پوری تنی و اندپان دان حکمروائی داشت ولی اغلب انگلیسها انگلیکانی یا پوری تنی بشمار می آمدند . در عقایه این دو فرقه تفاوتی وجود نداشت زیرا که همه پیرو کالون بودند اما مذهب انگلیکانی شکوه و جلال و طرز طبقه بندی روحانیان و جامه کشیشی و فی الجمله ، ظواهر مذهب کاتولیک

۱- réforme anglicane ۲- presbytérienne

۳- puritain ۴- indépendant.

را اقتباس کرده بود چنانکه وضع درونی کلیسا ، جایگاه خواندن سرودها ، میز قربانی و دعا ، کندر و شمع مومین و نرده‌ای که هنگام انجام یافتن مراسم نان و شراب مقدس بمنزله میز بود و مجسمه دار آویخته عیسی و طبقه بندی اسقفها و اسقفهای اعظم که گماشتگان شاه و عمال او بودند همه برقرار ماند.

پوری تنیها بهیچ چیز مذهب کاتولیک معتقد نبودند و آنرا «طریقت پاپ» میخواندند . پوشیدن جامه کشیشی را که « لباس زنده هواخواه پاپ و پوست حیوان» یا جامه شیطانن میگفتند کاری ناصواب میدانستند . برای کلیسا جز منبر و عظ و میز مخصوص نان و شراب زینتی نمی‌پسندیدند و خصوصاً با طبقه بندی روحانی و اسقفها و اسقفهای بزرگ که آنانرا «گرگان درنده و خدمه ابلیس» می‌نامیدند دشمنی داشتند و میخواستند که بجای کشیشان برگزیده شاه ، مردم ، خود ، برسم زنو روحانی انتخابکنند و دولت هم مثل حکومت زنو فرمانبردار آنان شود تا آنکه روحانیان زندگی خصوصی هر فردی را مراقب باشند و گناهکاران را تعقیب و مجازات کنند و «سلطنت نمایان خدا را بر روی زمین» ظاهر سازند و انگلیسیها را «قوم خدا» و «ملت اولیاء و اصفیا» نمایند.

ان‌دیپان‌دانها که در ابتدا بسیار اندک بودند پس از مدتی قلیل قوی شدند و ایشان نه و اعظ پوری تنی می‌پسندیدند و نه کشیش کاتولیکی ، میگفتند که هرکس خود باید کشیش و راهنمای خویش باشد و دستور کار و رفتارن را در انجیل جستجو کند.

از این مذاهب مختلف فقط طریقه انگلیکانی که مذهب رسمی دولت شمرده میشد قانونی محسوب میکشت و انگلیسیها همه مکلف بودند قدرت آن را بشناسند . کاتولیکها و پوری تنها و ان‌دیپان‌دانها را که مخالف این طریقه بشمار می‌آمدند سرکش و طاغی می‌نامیدند و شکنجه و آزارشان میکردند مثلاً کاتولیکهائی را که مطابق مراسم مذهبی خود بعبادت مشغول میشدند بی‌انصد فرانک جریمه ماهیانه - هزار و پانصد الی دوهزار فرانک امروز - و یا بتوقیف دو ثلث اموال محکوم مینمودند .

جمع کثیری از پوری تنیها که پرجوش و خروش بودند بمذهب

انگلیکانی حمله آوردند ولی مخالفت ایشان برای آزادی مذهبی نبود چرا که ایشان اغماض مذهبی نداشتند و می‌خواستند طریقه پوری‌تنی که آنرا « دین حقیقی » می‌گفتند جانشین انگلیکانی و مذهب رسمی دولت شود .

افراد خاندان استوار که در قرن هفدهم

مقاصد سلسله

حکمرای انگلستان بودند چون اوضاع سیاسی

استوار

و مذهبی را چنین دیدند در پی انجام دادن

دو مقصود برآمدند یکی آنکه مداخلات

پارلمان را از بین ببرند و باستظهار قدرت خویش مالیات وضع و اخذ

کنند و بدخواه خود ، بی رعایت احساسات ملی انگلیس ، سیاست

خارجی را اداره نمایند . دیگر آنکه تشکیلات مذهبی انگلیکانی را

بسط دهند و طبقه بندی روحانی را محفوظ دارند و چون کشیشان را

هم پادشاهان انتخاب می‌کردند باین طریق در رعیت نیز نفوذ مذهبی

می‌یافتند و بحقیقت هم پادشاه بودند و هم پاپ . اجرای همین مقاصد

و نیات عاقبت باعث ظهور انقلابات گشت .

در سال ۱۶۰۳ ، الیزابت ، آخرین عضو

ژاک اول

خاندان تودور وفات یافت و تخت و تاج به

پسر عمش ژاک اول رسید . وی از سلسله

استوار بود و از طرف مادر نسبش به هانری هفتم می‌رسید . ژاک فرزند

ماری استوار ، پیش از آنکه بتخت سلطنت انگلستان بنشیند در

اسکاتلند پادشاهی می‌کرد و چنانکه نوشته شد ، مادرش ماری استوار

را الیزابت قربانی هوی و هوس خویش ساخت . باری ، رسیدن ژاک

بمقام سلطنت انگلستان مقدمات اتفاق و یکی شدن این دو مملکت

را فراهم آورد و لیکن در عهد سلطنت وی این کار انجام نیافت و

میان اسکاتلند و انگلستان جز اشتراک پادشاه رابطه‌ای وجود نداشت و

هریک دولتی خاص بود .

هنگامی که ژاک تاج پادشاهی انگلستان بر سر گذاشت از عمرش

سی و هفت سال می‌گذشت و او مردی خشن و فاسق و فاجر بود ،

شرابخوار بود ، یائی کج و چشمی چپ داشت . چون سخن می‌گفت

دهانش پر کف می‌شد و از ترس و جبن در مقابل قداره برهنه می‌هراسید

و این ضعف نفس را صلحجویی نام می‌کرد. هرزه در آئی خود پسند و مغرور بود ولیکن دانش فراوان اندوخت و با آنکه هانری چهارم وی را «داناترین کودن عالم مسیحیت» خوانده‌است تیزهوشی صاحب نظر بشمار می‌رفت. سلطنت را عطیه خداوندی و پادشاهان را صاحب اختیار مطلق می‌دانست و اثبات این مطلب را کتابی نوشت. هیچ نظارتی را در امور حکومت نمی‌پسندید و می‌گفت «پادشاه را جز بوجدان خویش بچیزی دیگر وابستگی نیست».

هرچند مادر **ژاک** کاتولیکی بود و او خود

فتنه باروت در مذهب پوری تنی تربیت یافت اما چون

می‌خواست پادشاهی مستبد باشد مذهب

انگلیکانی پذیرفت و مخالف کاتولیک‌ها و پوری تنی‌ها گشت چنانکه در نخستین سال پادشاهی او شش هزار کاتولیکی را بمحاکمه کشیدند و محکوم نمودند. پس، جمعی بر آن شدند که ویرا بقتل رسانند و زیر طالار چلیکهای باروت قرار دادند تا روز افتتاح جلسه، شاه و خانواده او و لردها و وکلارا یک بار از میان بردارند ولیکن شب روزی که مقصود باید انجام یابد (۱۶۰۵) پرده از روی کار برافتاد. این پیش آمد که بنام **فتنه باروت** معروف است در تاریخ انگلستان عواقبی وخیم بیادگار گذاشت و تصور اجرای این خیال که ممکن بود خلقی بسیار را نیست و نابود سازد وحشتی عظیم ایجاد کرد. آنگاه جنایت چندین نفر از کاتولیک‌ها را بمذهب کاتولیکی منسوب نمودند و مدتی دراز انگلیس‌ها دشمن آن بودند و ایشان را بیشتر از دو قرن یعنی تا سال ۱۸۳۹ از مشاغل عمومی محروم کردند و مانند پروتستانهای فرانسه بعد از الفای فرمان نانت، کاتولیکهای انگلیسی نیز در پرورش فرزندان خویش مختار و آزاد نبودند و اولادشان بآداب پروتستانها تربیت می‌یافتند. مذهب انگلیکانی هم که بعضی از ظواهر مذهب کاتولیکی را حفظ کرده بود از آسیب برکنار نماند و جمعی انگلیکانی به پوری تنیها پیوستند و همچنین فکر اتحاد با دول کاتولیکی و علی-الخصوص با فرانسه در نظر انگلیسها ناپسند آمد و یکی از علل منفور شدن استوارها آن بود که خواهان اتفاق با مملکت فرانسه گشتند.

ژاک اول و پوری تنیها

با آنکه پوری تنیها بقدر کاتولیکها آزار ندیدند ولی ایشان هم زیر فشار بودند. ژاک می‌گفت « مقام پادشاهی و مذهب پوری تنی در حکم خدا و شیطان است که هرگز نمی‌توانند همراه باشند ». پوری تنی‌ها که حبس و زجر را در کمین خود می‌دیدند از وطن خویش هجرت نمودند و در ساحل‌های شرقی امریکای شمالی مهاجر نشینها تأسیس کردند و باین طریق شکنجه مذهبی باعث افزایش قدرت خارجی انگلستان شد و بعد همین مهاجر نشینها اساس دول متحده امریکا گشت .

آزردن پوری تنیها بسیاری از انگلیسها را نراضی ساخت و رفتار ژاک با پارلمان بر ناخشنودی ملت افزود . وی بارها بوکلا

ژاک و پارلمان

می‌گفت که امتیازات نمایندگان مرحون لطف و عنایات شاه و بهمین علت بمیل او قابل فسخ و الغاء است . چهار بار مجلس را مفتوح کرد و بست زیرا که تا پارلمان با خیالات او موافق نبود منحل می‌شد . با وجود این احوال ژاک جرأت نداشت که بی‌تصویب و کلا مالیات بگیرد . پس ، بسبب نداشتن پول همواره در جنگ های خارجی صلحجویی پیشه ساخت و دختر و داماد خویشی امیر انتخاب کننده پالانینا را در جنگهای سی ساله که تازه شروع شده بود تنها گذاشت . انگلیسی‌ها که اهمیت و اعتبار وطن خود و یکه تازی الیزابت را در بیست سال بیشتر بیاد داشتند از این سیاست کناره جوئی و تسلیم خشمگین شدند و هنگامی که بسال ۱۶۲۵ ژاک جان سپرد منفور خلق بود . خیالات استبدادی این پادشاه گذشته از آنکه بیم و هراسی در رعیت بوجود نیاورد آزادی خطر رسیده را عزیز تر ساخت و مردم را بر آن داشت که وسایل دفاع را قویتر و حدود حقوق رعیت و شاه را از نو تعیین کنند و آنرا واضحتر و مصرح‌تر نمایند

چون شارل اول فرزند ژاک اول بتخت

شارل اول

پادشاهی نشست مردم شادبها کردند زیرا که

ویرا نجیب ولایق می‌پنداشتند . شارل تا

آنوقت عمر را بنیکنامی گذرانده و جوانی بیست و پنج ساله و دلیر

و زیبا بود . انگلیسیها صفائی را که در ژاک نیافته بودند از او باز میجستند اما از بدبختی خیالات استبدادی و اندیشه‌های خودسری پدر در پس هم نفوذ داشت و شارل تا آنزمان عقاید و افکار خویش را پنهان کرده بود . وی خود را ملزم نمیدانست بتمهدهائی که در مقابل ملت و پارلمان بمهده میگیرد وفا کند . کرومول اخلاق او را در کلامی مختصر ، درست بیان کرده است . میگوید « شاه فرزانه‌ای هوشمند است و قوای روحی بزرگ دارد اما باو اعتماد نشاید کرد چرا که در دروغ‌گوئی راسختر و پایدارتر از او کسی نیست » .

محبوبیت شارل اول دیری نپایید . عروسی او با هانریت دو-فرانس خواهر لوئی سیزدهم که شاهزاده خانمی کاتولیکی بود نخستین علت ناخشنودی شد . وی در سیاست داخلی نیز طریقه پدر خویش پیش گرفت ، پوری تنیها را از مملکت بیرون کرد . پارلمان را در سه سال دوبار منحل ساخت و بزور از مردم پول قرض خواست اما بعد از اندک زمانی بر آن شد که محبوبیت از دست‌رفته را بچنگ آورد پس بفرانسه اعلان جنگ داد و برای پروتستانهایی که در روشل بشورش برخاسته بودند مدد فرستاد (۱۶۲۷) و چون کشتیهای انگلیس شکست یافت ، شارل که برای مخارج جنگ پول نداشت باز پارلمان را منعقد نمود ولی وکلا تا عریضه حقوق را تقدیم شاه نکردند بتصویب مخارج رضا ندادند . در این عریضه آزادیهای را که ملت انگلستان از زمان صدور فرمان کبیر بدست آورده بود یاد آور شدند و از شاه درخواستند که آنها را همواره محترم بشمارد و او وعده داد که چنین خواهدکرد (۱۶۲۸) اما ، سال بعد که نمایندگان ملت بگرفتن مالیات خلاف قانون و تصویب نشده اعتراض کردند باز پارلمان منحل گشت . شارل میگفت « ما ازین پس هر گونه ادعائی را در باب آنکه تاریخ افتتاح پارلمان باید از پیش معین شود لطمه‌ای به اقتدارات خویش خواهیم پنداشت » . خلاصه ، شارل اول قصد آن داشت که با استبداد سلطنت کند و پادشاه خودسر و فرمان‌روای مطلق باشد (۱۶۲۹) .

شارل اول یازده سال تمام این سودا می‌پخت

حکومت استبدادی و در آن مدت يك دفعه هم پارلمان انعقاد نیافت . لرد استرافورد که اول از مخالفان



شارل اول
(۱۶۰۰ - ۱۶۴۹)

شاه و بعد هوادار او بشمار میرفت و لود^۱ اسقف اعظم کان تروبری^۲ وزیرای او بودند . استرافورد که برای تهیه پول بینهایت میکوشید ، مالیاتهای جدید وضع کرد و مالیاتهای قدیم واز میان رفته را برقرار ساخت و از فروش توری تا ماهی دودی همه چیز را انحصاری نمود . لود جد و جهد داشت که منهب پوری تنی را در هم شکنند . انگلیسها را بمنهب انگلیکانی که فرمانبرداری از شاه جزء تکالیف آنست بازگرداند .

بواسطه این جور و ستم جمعی از وطن هجرت گزیده بامریکا رفتند و باز مهاجرت را نهضتی مهمتر از نهضت عهد ژاک اول پدید آمد اما توده ملت انگلیسی از ترس زندان و جریمه سخت در مقابل این ظلم و بیداد سر تسلیم فرود آورد و فقط در سال ۱۶۳۶ يك نفر زان تی یوم موسوم به هامپدن^۳ در مخالفت با استبداد دلیری کرد . استرافورد تازه مالیات معروف شیب منی^۴ (پول کشتی) را که از مالیاتهای قدیم بشمار میرفت برقرار ساخته بود . شیب منی را در قرن شانزدهم ، هنگام جنگ ، در سواحل برای نگاهداری سفائن میگرفتند ولی او در موقع صلح و سلم باخذ این مالیات پرداخت و همه مملکت را نیز مشمول آن دانست و میخواست آنرا مالیاتی دائم و پایدار نماید . هامپدن میگفت که بموجب فرمان کبیر و عریضه حقوق هیچ مالیاتی را بی رضای پارلمان نمیتوان گرفت و بهمین نظر از پرداخت بیست و پنج فرانک مالیات شیب منی که از او مطالبه میشد امتناع کرد . عاقبت کار او بمحاکمه کشید پس محکومش ساختند و بزندانش انداختند و اموالش را توقیف کردند . پایداری دلیرانه وی در انگلیسها که با شوق تمام در جلسات محاکمه اش حضور می یافتند مؤثر گشت اما هیچ کسی از او پیروی نکرد .

بسر رسیدن حکومت استبدادی نتیجه هیجانی خارج از انگلستان یعنی شورش مملکت اسکاتلند بود . هر چند اسکاتلند بکلی از انگلیس متمایز شمرده میشد ولیکن رشته کار آن

اسکاتلند و عهدنامه
(کونتته)

- ۱- Laud ۲- Cantorbéry ۳- Hampden
۴- Ship-money ۵- Covenant.

مملکت هم در کف وزرای انگلستان قرار داشت و لود می‌خواست اسکاتلندی‌ها را هم که در مذهب پوری تنی استوار بودند ب‌مذهب انگلیکانی درآورد. روز ۲۳ ژوئیه ۱۶۳۷ در کلیسای ادنبورگ کشیشی انگلیکانی بالباس مخصوص خویش بمنبر رفت و بخواندن دعاهائی که ترجمه ادعیه کاتولیکی بود پرداخت. زنانی که در کلیسا حضور داشتند فریاد بر آوردند که شیطان بمعبد آمده است، آنگاه صندلی‌ها را بسوی کشیش انداختند و کلیسا بغارت رفت و این پیش آمد آغاز جنبشی بزرگ در تمام خاک اسکاتلند شد، اتحادی تشکیل یافت و اعضای آن بر حسب قراردادی رسمی که بزبان انگلیسی کوننت خوانده میشود متعهد گشتند که تاجان دارند و میتوانند، در مقابل ارتداد و خطای مقاومت و پایداری کنند. بعد مردم اسکاتلند سیاهی فراهم آوردند و در سال ۱۶۳۸ شمال انگلستان را تصرف کردند.

شارل اول ناگهان با انقلاب و حمله آوری اسکاتلندیها مقابل گشت و او را غیر از فوج‌های بدی که بشورشیان پشت کردند سیاهی نبود، پول هم نداشت تا قشونی جدید آماده سازد و احساس مینمود که کاسه صبر و تحمل انگلیس‌ها نیز لبریز شده و ایشان را نیز سر مخالفت است. پس، ناچار نمایندگان ملت را برای انعقاد پارلمان دعوت کرد (آوریل ۱۶۴۰)

پارلمان مذکور را که در هفتم نوامبر ۱۶۴۰

تشکیل یافت پارلمان طویل می‌خوانند زیرا

پارلمان طویل

که سیزده سال یعنی تا ۱۶۵۳ برقرار بود.

وکلای این دوره عزم داشتند که حکومت استبدادی را از میان ببرند و بازگشت چنین وضعی را نا ممکن سازند و مذهب انگلیکانی را ب‌مذهب پوری تنی مبدل کنند. نخستین کارشان آن بود که بتوقیف استرافورد رأی دادند و او را بسبب اعمال خلاف قانونش بخیانت عظیم متهم ساختند و کشتند (۱۲ مه ۱۶۴۱)، شارل هم در نجات او کوششی ننمود. لود نیز اندکی بعد از استرافورد توقیف گشت و پس از چهار سال کشته شد.

بعد از توقیف وزرا، پارلمان بر آن شد که خود را نیز در مقابل

شاه حفظ و حراست کند. پس، نمایندگان رأی دادند که مجلس جز بر

حسب رأی وکلا انحلال پذیر نیست. در این ایام کاتولیکهای ایرلندی که از انگلیسی‌ها جور و ستم بسیار دیده بودند بشورش برخاستند و هزاران هزار پروتستانی را از دم تیغ گذراندند (۲۲ اکتبر ۱۶۴۱) مردم طغیان ایرلندیها را باوامر پنهانی شاه منسوب کردند آنگاه پارلمان رسماً اعتراض نمود و اعتراض نمایندگان بحقیقت اتهام‌نامه‌ای بود که در آن ، تمام خلاف قانونهای ده ساله را یاد آور شدند (۲۲ نوامبر ۱۶۴۱) و هم در این وقت قانونی بتصویب رسید که بایدسرباز گیری بارضای پارلمان ونسب صاحبمنصبان باشور وکلا انجام یابد (۷ دسامبر ۱۶۴۱) .

شارل اول که یکسال تمام در هر بایی برای پارلمان گردن نهاده بود عزم کرده نمایندگان را تهدید نماید . پس ، خود بمجلس عامرفت تا ببهانه خیانت ، با آنکه وکلا مصون بودند ، پنج نفر از رؤسای مخالفان را توقیف کند (۴ ژانویه ۱۶۴۲) اما این اشخاص از قصد او خبر یافتند و بگفته شارل « پرنندگان پرواز کرده بودند » . عزم کودتا کردن شاه مردم را بهیجان آورد و چنانکه در ۱۷۸۹ ساکنان پاریس بدفاع مجلس ملی پرداختند در این موقع نیز لندنیا سلاح برداشتند تا آزادی وکلای خود را از خطر برهانند . شارل ششروز بعداز شورش لندن ، آنشهر را ترك گفت (۱۰ ژانویه ۱۶۴۲) .

از این موقع بیعد مقدمات جنگی داخلی فراهم شد . شاه و پارلمان هر يك ب فکر جستجوی متحد و متفق افتادند . شاه با کاتولیکهای

جنگ داخلی

ایرلند و پارلمان با پوری تنی‌های اسکاتلند باب مذاکرات باز کردند . گفت و شنیدی که با اسکاتلندیها بمیان آمد در سال ۱۶۴۳ ثمربخشید و انگلستان کوننت را پذیرفت ، آنگاه دولت انگلستان و اسکاتلند قسم یاد کردندکه « با عشق و ایمان یگانه همواره برادرانه زندگی کنند تا آنکه عیسی از سر لطف و عنایت در میان ایشان ظاهر شود و نیز طریقت پاپ و خرافات و اختلاف عقیده و خوار شمردن مذهب را نیست و نابود سازند و در حفظ حقوق و امتیازات پارلمان و آزادیهای ملت بکوشند و بوسیله اتحادی محکم و استوار دو مملکت را یکی و متفق نمایند . » (۲۴ سپتامبر ۱۶۴۳) .

وقتی که این عهدنامهٔ سیاسی و مذهبی امضا شد از شروع جنگ داخلی که سه سال طول کشید یکسال گذشته بود (او ۱۶۴۲).
 از ابتدای جدال ، ژان تیوم های بسیار ، همه سوارانی خوب و شمشیرزن ، تحت فرمان شارل اول بودند و بهمین سبب برقشون چریک پارلمان که بگفته کرومول « از جماعات بی نظم و ترتیب پیش خدمتهای بد مهمانخانه‌ها و شاگردان بینوای دکانها » تشکیل می‌یافت برتری داشتند . هوا داران شاه که بنام سواران خوانده می‌شدند چندین بار سربازان پارلمان را که به گوردسران معروف بودند شکست دادند . سپاهی پارلمان را بدان علت گردس می‌گفتند که او را برسم پوری تنی موئی کوتاه بود . چیزیکه پیشرفت سلطنت خواهان را آسان میکرد این بود که سرداران پارلمان و حتی نمایندگان هم شاه را هنوز محترم می‌پنداشتند و رعایت جانب او می‌کردند ، بمقام پادشاهی دلبستگی‌ها داشتند و فقط برای آنکه سلطنت استبدادی را از میان بردارند کوشش می‌نمودند . مطابق گفتار کرومول گوئی « مخالفان شاه از شکست دادن میترسیدند » .

کرومول از ۱۶۴۳ اوضاع جنگ را تغییر
کرومول ، داد . اولیویه کرومول^۱ که ثروتی چندان
قشون جدید نداشت یکی از نجبای ولایات و در مجلس
 عام نماینده‌ای بی‌نام و نشان بود این مرد در
 چهل و سه سالگی جنگ آزمائی بزرگ از میانه درآمد . کرومول باین نکته
 پی برده بود که تعصب مذهبی خود قدرتی است که اگر چنانچه باید بکار برده
 شود فقدان تعلیم سربازان را میتواند جبران کند . پس ، از روستائیان
 املاک خویش بخرج خود ، یک فوج سوار بوجود آورد که همه « مردمی
 متقی و دیندار » و از فرقهٔ ان دیان دانها بودند . در سپاه اونظم و
 ترتیب دقیق و کامل برقرار بود . در آن شرابخواری و کفر گوئی اتفاق
 نمی‌افتاد و از سربازان جز بانگ مزامیر داود آوازی شنیده نمی‌شد .
 این دهقانان جنگ را جهاد و خود را مانند عبریان قدیم سربازان
 خدا میدانستند که بایاری پروردگار برای نابود ساختن دشمنان خداوند

۱ - Olivier Cromwell.

را بآئین خود درآوردند. برای انجام یافتن مقصود لازم بود که اول قشون مرخص شود. اندوایان دانه‌ها بخلاف یوری تنیها درباره‌ هواداران پاپ هم اغماض منهبی روا میداشتند و از پارلمان آزادی منهبی درخواست می‌کردند. باری، هریک از این دو فرقه میخواستند که شاه را با خود همراه سازند و چون شارل اول با خود می‌اندیشید که میتواند هر دسته‌ای را بوسیله دیگری نابود کند، با همه عقد اتحاد می‌بست اما جز فریفتن منظوری نداشت. شاه مقدمات جنگ داخلی و شورش بلاد مهم و هجوم اسکاتلندیان را که بعد از تسلیم کردن او باز بهواخواهیش برخاسته بودند فراهم آورد و باین طریق جنگ داخلی دویم شروع گشت. کرومول هرچه زودتر حمله اسکاتلندیها و انقلاب را مانع شد و چون سپاهیان دوروثی شاه دیدند عزم نمودند که ویرا جزا دهند. پس، از پارلمان درخواستند که «باعث اصلی و مسبب بزرگ انقلابات را در محکمه عدالت حاضر کند تا بمجازات خیانتی که کرده و خونی که ریخته است برسد».

با آنکه قشون از پارلمان محاکمه و مجازات
اعدام شاه

شاه را خواسته بود نمایندگان با شاه بصلح پرداختند، آنگاه صاحبمنصبان کودتا کردند و صد و چهل وکیل هواخواه شاه را اخراج نمودند و پارلمان را مطهر ساختند (۶ دسامبر ۱۶۴۸). بعد، سایر وکلا که اقلیتی بیش نبودند بمحاکمه پادشاه رأی دادند و او را در مجمعی که از دشمنانش تشکیل می‌یافت بمحاکمه کشیدند ولی شارل بچنین محکمه‌ای که برخلاف قانون تأسیس شده بود جواب نگفت. عاقبت در میان فریادهای کینه‌آمیز لشکریان و غمخواری و دلسوزی مردم که میگفتند «خداوند اعلیحضرت ترانجات بخشدا» شاه را بنام «ظالمی خائن و مردم کشر و دشمن مملکت» محکوم باعدام کردند و برابر قصر سلطنتی بیجانش ساختند و اودلیرانه شربت مرگ نوشید (۹ فوریه ۱۶۴۹).

پس از قتل شاه مجلس طویل که از زمان
جمهوری

تطهیر بیارلمان ناقص عضو معروف بود
مقام پادشاهی را از میان برد، آنگاه
سلطنت ملی را اعلام کرد و جمهوری را برقرار ساخت. مجلس لردها

نیز منحل گشت و حکومت مرکب بود از مجلس عام و شورای دولتی دارای چهل و یک عضو که مدیر قوه مجریه بشمار می آمد و ایشانرا و کلاء انتخاب میکردند . کرومول هم خود عضو شورای دولت شد . حکومت جمهوری چهارسال طول کشید و وقایع مهمی که در آن مدت روی کرد لشکرکشی بایرلند، جنگ اسکاتلند، فرمان بحر پیمائی و جنگ با هلند است .

بهانه قشون کشی بایرلند شورش و قتل عامهای سال ۱۶۴۱ بود . کرومول در این لشکرکشی با ایرلندیهای کاتولیکی همان کرد که در ایام پیشین عبریان با کنمانیان کردند . مورخی انگلیسی میگوید «هیچیک از ملل جدید چنین رفتار وحشت انگیز ندیده است » . در ناحیه دروگدا خصوصاً قتل عامهای هولناک نمودند ، زنان و دخترانرا صدد ربودند و برسم کنیزی در آمریکا فروختند ، دهقانان انگلیسی اراضی را بتصرف در آوردند و ایرلندیها را در مغرب یعنی در قسمت کوفوت^۱ که ناسالتر و بیحاصلتر از آن ، در جزیره ایرلند مکانی نیست جای دادند چنانکه ایرلندیانرا جز یک سدس جزیره چیزی نماند و کارشان بجائی کشید که همه مستأجر و کارگر ملکداران انگلیسی شدند . این ظلم و بیداد که هنوز بکلی جبران نگشته ریشه اختلافات است که بالای جان انگلستان امروزیست و بمسئله ایرلند معروف میباشد . پس از لشکرکشی بایرلند جنگ با اسکاتلند روی نمود . کرومول با اسکاتلندیها بان سبب می جنگید که ایشان شارل دویم پس شارل اول را بسلطنت برداشته بودند و او میخواست که شارل دویم را از اسکاتلند بیرون کند و مردم آن مملکت را بقبول جمهوری ناچار سازد . کرومول شهر ادنبورگ را گرفت و در دو جنگ قشون شارل دویم را درهم شکست ، از آن پس شاه با هزاران زحمت از انگلستان گریخت (سپتامبر ۱۶۵۱) و اسکاتلندیها به اتحاد با انگلیسیها تن در دادند .

پارلمان ناقص عضو فردای روز فتح اسکاتلند فرمان بحر پیمائی را تصویب نمود (۹ اکتبر ۱۶۵۱) . مطابق این فرمان کشتیهای

اروپائی جز محصول مملکت خود نباید چیز دیگری بانگلستان بیاورد و حمل متاع آسیا و آفریقا و آمریکا بسفائن انگلیسی مخصوص گشت . در تاریخ انگلیس کمتر چیزی میتوان یافت که بقدر فرمان مذکور نتیجه بخشیده باشد زیرا بموجب فرمان بحرییمائی که تا اواسط قرن اخیر یعنی تا اول ژانویه ۱۸۵۰ اجرا میشد انگلیسها ناچار بودند که خود بخارج روند و آنچهرا که بدان محتاجند بیاورند . پس ، لازم آمد که بر حسب احتیاجات روز افزون مملکت دریانوردی نیز کامل گردد . خلاصه ، قدرت بحری انگلستان ثمره و نتیجه فرمان بحر پیمائیست .

فرمان بحرییمائی باعث جنگ با هلند نیز گشت زیرا کار مهم هلندیان یعنی حمل و نقل از راه دریا را بنخطر انداخت و این تجارت بحقیقت منحصر بایشان بود چنانکه هلندیانرا « مکاری دریاها » نام کرده بودند . جنگ هلند دو سال برپا بود (۱۶۵۲-۱۶۵۴) و عاقبت بفتح و نصرت انگلیس تمام شد .

روزی که صلحنامه بامضاء رسید (۵ آوریل

۱۶۵۴) از انحلال پارلمان طویل یکسال

میگشت . پس از جنگ اسکاتلند (۱۶۵۱)

مانند چهار سال پیشتر که مقارن ایام گرفتاری

انحلال

پارلمان طویل

شارل اول بود باز میان نمایندگان و قشون اختلافاتی روی نمود . از طرفی کرومول و سربازان انحلال پارلمانرا میخواستند چرا که یازده سال بود استقرار داشت و بسبب طولزمان و جنگهای داخلی و اخراج وکلای شاه پرست در ۱۶۴۸ ، عدد اعضای آن بعد هم نمیرسید و چنین مجلسی نماینده حقیقی ملت بشمار نمیرفت . از طرف دیگر وکلا میکوشیدند که تا ممکن است قدرت را از دست ندهند و چون بواسطه ختم محاربات قشون را بیفایده میدانستند بخیال مرخص کردن سپاه بودند .

کرومول پس از دو سال تأمل ، آخر ، با موافقت صاحب منصبان عزم جزم کرد که « پرگویانرا خاموش سازد » آنگاه وی که نیز از وکلاء بود بیارلمان رفت و در آنجا معرکه ای بپا کسرد و جمعی از همکاران خویش را بنام مست و فاسد و رسوا و « باعث ننگ انجیل »

خواند . بعد پای بر زمین کوفت و گفت « آیا شماید که نمایندگان ملت خدائید ! بروید ، خارج شوید ، چنانکه دیگر اسم شما شنیده نشود » . از آن پس سی تفنگدار وارد شدند و وکلاء طالار جلسات را ترک گفتند . کرومول آنرا قفل زد و بردش نوشتند « خانه اجاره‌ای بی اثاث » . شورای دولت نیز منحل گشت (۳۰ آوریل ۱۶۵۳) .

این کودتا زمام امور انگلستانرا در دست دیکتاتوری کرومول سپاه انداخت و قشون تمام اختیارات را با لقب لرد پشتیبان جمهوری به کرومول

داد و او همه را پذیرفت (۲۶ دسامبر ۱۶۵۳) وی پنجسال یعنی تا هنگام مرگ (۱۳ سپتامبر ۱۶۵۸) باکمال خودسری فرمانروائی کرد و باستظهار لشکر ، رفتار پادشاهی مستبد پیش گرفت چنانکه شارل اول هم در عهدوزارت استرافورد ولود آن استبداد نداشت . کرومول نمی‌خواست که با او هیچ نوع مخالفتی اظهارشود . چهار بار پارلمان را باز کرد و تا وکلاء از استقلال دم زدند آن را بست . انگلیسها از جای خود نمی‌جنبیدند چرا که در مملکت حکومت نظامی حکم روائی داشت و انگلستان بده ناحیه که در هر یک سرتیبی حکومت میکرد تقسیم شده بود . پارلمان در سال ۱۶۵۷ رأی داد که کرومول عنوان شاه اختیار کند . وی از ترس قشون از قبول آن امتناع نمود ولی حق تعیین جانشینرا قبول کرد و از اینرو سلطنت ارثی برقرار گشت .

رونق سیاست خارجی کرومول که موافق طبع خود پسند انگلیسی بود در تحمل این دیکتاتوری نظامی مؤثر افتاد . مهمترین نتیجه آن سیاست اتحاد انگلستان و فرانسه برضد اسپانیاست . چنانکه نوشته شد بر اثر همین اتحاد فرانسویان در ۵۵۰۱ فتح کردند و انگلیسها ۵۰۰۱ و در آمریکا ژامائیک^۳ را که جزء مجمع‌الجزایر آنتیل^۴ میباشد بدست آوردند . کرومول پیرو رفتار الیزابت بود و میخواست انگلستان را یکه تاز و پهلوان ممالک پروتستان سازد .

۱- Dunes ۲- Dunkerque ۳- Jamaïque
۴- Antilles .

میگفت « من اسم انگلیسی را ببزرگی مانند نام رومی خواهم کرد ». وقتی که کرومول جان سپرد (۱۶۵۸) پادشاهان بزرگ و حتی لوئی چهاردهم و برادر زاده شارل اول در دربارهای خود چنانکه شاهی مرده باشد عزاداری نمودند و پسرش ریشارک خود بجانشینی معین کرده بود بی هیچ مخالفتی زمام امور را بدست گرفت .

ریشار کرومول مردی سست رأی و نا توان

بازگشت استوارها بود . خوی سربازی و شور مذهبی هیچ

یک نداشت . انگلستان سرزمین جروش و

خروش فرقه‌های گوناگون بشمار میرفت و در وجود ریشار آنچه را که برای فرمانروائی چنین مملکتی لازم است نیافریده بودند . باری ، وی پس از هشت ماه از کلرکناره جست و پارلمان ناقص عضو که بدعوت صاحب منصبان انمقاد یافت یکسال با سپاه زدو خورد میکرد . عاقبت ژرژ مونک^۱ فرمانده قشون اسکاتلند با موافقت نمایندگان جدیدی که برای تشکیل حکومت دعوت شدند آشوب را از میان برد و ملت انگلیس که از سلطه قشون کینه‌ها داشت غیر از سلطنت طلبان کسی را بنمایندگی انتخاب نکرد . وکلا شارل دویم پسر شارل اول را که آن وقت در هلند پناهنده بود بی هیچ شرط و قیدی بیادشاهی انگلستان خواندند و مردم شاه را با وجد و شغف پذیرفتند (مه ۱۶۶۰)

شارل دویم سی سال داشت و آزاد مردی

شارل دویم پسندیده رفتار و مهربان بشمار میرفت و در

جنگ اسکاتلند از خویشان دلیری و پایداری

بسیار نمایان ساخته بود ، تیز هوش و کنجکاو بود اما از کارمیکریخت و عشرت پرستی و هوسرانی از حد میبرد چنانکه هیچ درباری در فساد اخلاق و شهوت رانی و خوشگذرانی بیای دربار انگلستان در عهد سلطنت بیست و پنجساله او نمیرسد . وی نیز مثل ، جد و پدرش ، میخواست که با استبداد حکمروائی کند و نظارت و مراقبت پارلمان را در امور نمی پسندید . میگفت « تا وقتی که گروهی گردهم می نشینند و بکارهای من دست میبرند و از من حساب میخواهند و باعمال

وزرایم خرده‌گیری و عیبجوئی میکنند من خود را پادشاه نمی‌بینم» باوجود این احوال بکرات ، از راه احتیاط ، درمقابل پارلمان و عقاید مردم گردن نهاد چرا که آسایش‌طلبی و تن‌آسانی تمایلات استبدادی ویرا معتدل‌می‌ساخت . شارل دویم رابارها با لوئی هجدهم تشبیه کرده‌اند اما تنها وجه شبه آنست که شارل هم مثل لوئی سختی غربت را چشیده بود و دیگر نمیخواست بآن گرفتار آید .

در ابتدای سلطنت ، حوادث با شارل دویم
تأثیرات مجدد موافق گشت . پارلمان که در ۱۶۶۱ انعقاد
مذهب انگلیکانی یافت و ۱۸ سال طول کشید شاه پرست بود
 چنانکه با امر اعضای آن جسد کرومول را

از گور بیرون آوردند و بدار آویختند . نمایندگان بمذهب انگلیکانی دلبستگی فراوان داشتند و میخواستند که همه مملکت را پیرو آن طریقت کنند . پس ، با پوری‌تنیها مخالفت آغاز نمودند و پارلمان رأی داد که هرکس مطابق تشریفات و مراسم انگلیکانی تقدیسات آئین عیسی را نپذیرد و هرگونه اقدام مخالف شاه را بهربهانهای که باشد خلاف قانون نشناسد از شغل‌های عمومی محروم است وهمچنین بموجب **قانون اتحادشکل** مقرر نمود که درتمام مملکت کتب دعای انگلیکانی خوانده شود . کسانی را که بقدرت اسقفها معتقد نبودند نیز از کارهای مذهبی ممنوع ساخت . خلاصه ، اوضاع زمان لود بازگشت چنانکه دو هزار کشیش پروتستانی را که از اطاعت سرپیچیده بودند از صومعه‌ها بیرون کردند (۲۶ او ۱۶۶۲) و این بیش آمد را **واقعه سن پارتلمی پوری‌تنیها** نامیده‌اند .

آتش این مصیبتها که بیوری‌تنیها رسید
سیاست خارجی دامن کاتولیکها را هم گرفت . اما شارل دویم
 از طرفی بواسطه میل طبیعی و از طرف

دیگر نظر بملل سیاست خارجی و مالی میخواست معتقدان مذهب کاتولیک را مشمول عفو و اغماض مذهبی کند چرا که خوشگذرانی او خرج فراوان داشت و با آنکه پارلمان هر سال سی میلیون فرانک که قریب سیصد میلیون فرانک امروز است باو میداد ، شاه پیوسته خویش را محتاج پول میدیدو برای بدست آوردن آن به لوئی چهاردهم روی

ژاک دویم

در این هنگام از عمر ژاک دویم پنجاه و دو سال میگذشت و او مردی دلیر و کوتاه فکر و لاجوج بود اما صداقت و راست کرداری

شهرتی داشت. کاتولیکی بود و میخواست انگلستان را بدان منهدب در آورد دوروزیس از جلوس ژاک مراسم منهدبی با شکوه و جلال تمام در قصرش انجام یافت و او نمی‌اندیشید که مبادا چنین کاری ملت انگلیس را خشمگین سازد. این رفتار دور از احتیاط شاه از طرفی و انانای فرمان نانت و شکنجه و آزار پروتستانها در فرانسه از طرف دیگر، کینه ورزی مردم انگلیس را با کاتولیکها شدید تر نمود. در خلال این احوال **دوک دومون موث** که فرزند شارل دویم و از ازدواج نامشروع بوجود آمده بود بر آن شد که علم شورش برافرازد. ژاک دویم این پیش‌آمد را بهانه ساخت و عدد قشون دائم را به بیست هزار رساند، آنگاه ظلم و جور پیشه کرد و با آزار خلق پرداخت چنانکه انگلستان را بوحشت انداخت. پس بکشتن برادرزاده خویش **دوک مون موث** فرمان داد و محاکمی سیار که به **محاكم جنائی خونین** معروفست چندین صد نفر را باعدام و چندین هزار کس را بحبس محکوم نمود. بعد، زوئیتهارا اجازه بخشید که بانگلستان بازآیند و سفیری نزد پاپ فرستاد و فرستاده پاپ را بسیار محترم داشت چندانکه برابر او بزانو در آمد و این رفتار بر انگلیسها بینهایت ناگوار بود. خلاصه، در سال ۱۶۸۷ اعلام‌نامه اغماض منهدبی را که شامل پوری تنیها و کاتولیکها بود صادر کرد و سال بعد آنرا تجدید نمود ولی این يك نیز مثل اعلام‌نامه شارل دویم باعث مخالفت کافه پروتستانها گشت.

انقلاب ۱۶۸۸

با وجود این پیش‌آمدها انگلیسها حتی در خیال انقلاب هم نبودند چرا که در منهدب انگلیکانی شوریدن بر شاه بهر بهانه‌ای که

باشد گناه شمرده میشد و نیز ژاک سالخورده بود و وارثان او یعنی دخترانش **ماری**، زن گیوم دورانت و آنهردو منهدب پروتستان داشتند. پس، بیم آن نمیرفت که بمداز وفات شاه انگلستان را خطر منهدب کاتولیک تهدید نماید و همچنین نصیحتهای گیوم دورانت که جمعی از بزرگان مملکت ویرا

بسلطنت وعده داده بودند انگلیسها را در تحمل رنج و مشقت شکیبا کرد.
در سال ۱۶۸۸ زن دویم ژاک پری آورد (۲۱ ژوئن ۱۶۸۸)
و دیگر امید آنکه حکمرانی پروتستان بتخت سلطنت نشیند از میان
رفت. چون ده روز از ولادت ولیعهد گذشت لردهای معتبر و انگلیکانها
و پوری‌تنیها و ویکها و توری‌ها ، همه ، گیوم دورانت را برای استقرار
آزادی و حمایت منهد پروتستان بدخالت در امور مملکت خواندند .
هر چند لوئی چهاردهم و کاتولیکهای انگلیسی شاه را بنظر
متوجه ساختند سودمند نیفتاد ، ژاک دویم پیشنهاد مساعدت فرانسه را
رد کرد ، بقبول هیچ‌یک از خواهشهای مردم راضی نشد و نیز نتوانست
چنانکه باید راه احتیاط پیش گیرد .

روز پنجم نوامبر ۱۶۸۸ گیوم دورانت با چهارده هزار نفر به
توربه پیاده شد و روز ۲۷ در لندن بود . بر سر راه او همه بشورش
برخواستند . ژاک دویم که این پیش‌آمد ناگهان دید بی جنگ وجدال
فرار اختیار کرد و مدتی بدست صیادانی که ویرا بجای یکنفر زروئیت
گرفته بودند گرفتار شد ولیکن عاقبت بسرزمین فرانسه رسید و لوئی
چهاردهم او را با احتراماتی که درخور پادشاهان است پذیرفت و قصر
سن‌ژرمن را مقر شاه انگلستان ساخت (دسامبر ۱۶۸۸) .

فرار ژاک دویم گوئی خانه را از بیگانه پرداخت و کلانقلاب را
آسانتر نمود . پارلمان رأی داد که چون شاه فرار کرده از سلطنت
برکنار است و اکنون تخت پادشاهی تهیست . جمعی را عقیده آن بود که
ماری دختر بزرگ ژاک دویم و زن گیوم دورانت را بسلطنت بردارند
و شوهرش را نایب‌السلطنه کنند ولی گیوم دورانت باین کار رضا نداد
و گفت من نمیخواهم « بنوار های پیش سینه زنم بسته باشم » پس ،
و کلاء او وزنش را بمنوان شاه و ملکه بیادشاهی انگلستان انتخاب نمودند.
چون پارلمان نمیخواست خطای سال ۱۶۶۰

اعلام حقوق که شارل دویم را بی هیچ شرط و قیدی
بسلطنت دعوت کرده بود باز مرتکب شود ،

این بار بحکم احتیاط عزم نمود که حقوق ملت را مشخص و معین
سازد و رسماً شاه و ملکه را با احترام و مراعات آنها متمهد و ملزم

کند. بنابر این بتدوین اعلام نامه حقوق پرداخت و آن فهرست امتیازات و حقوق و آزادیهاست که ملت بموجب فرمان کبیر و عریضه حقوق بدست آورده بود. در مقدمه اعلام نامه مذکور اول، کارهای زاك دویم که ضد قانون و مخالف آزادی ملت انگلستان بشمار میرفت و بعد اصول ذیل را نوشتند که موقوف داشتن اجرای قوانین، اخذ مالیات، سربازگیری و قشون داری در موقع صلح جز با رضای پارلمان برای شاه میسر نیست، انتخاب وکلا و شور و بحث در مجلس نمایندگان باید آزاد باشد و لازم است که بیشتر اوقات پارلمان انقاد یابد و هیچ کس را نمیتوان بسبب عرایضی که بپادشاه اظهار میدارد مضطرب و پریشان ساخت و همچنین باید کارهای قضائی با صداقت و رأفت و مراسم مذهب پروتستان با آزادی انجام پذیرد.

اعلام نامه حقوق را روز ۱۳ فوریه ۱۶۹۸ در حضور تمام وکلا برای گیوم دورائر و ماری خواندند. گیوم از جانب خود وزن خویش گفت که ما اصول اعلام نامه را قبول میکنیم و در حفظ مراعات آنها میکوشیم. آنگاه او را بنام گیوم سیم و زنش را باسم ماری دویم پادشاه و ملکه انگلستان نامیدند.

انقلاب ۱۶۸۸ بی جنگ و جدال گذشت

چنانکه يك قطره خون هم بر زمین نچکید.

این شورش پایان زد و خوردی بود که از

انقلاب ۱۶۸۸

يك قرن پیشتر میان شاه و ملت بمیان

آمد. شاه میخواست با استبداد و بموجب حقی که خداوند باو بخشیده

است حکمروائی کند، ملت هم مدعی بود که خود صاحب اختیار خویش

میباشد و باید بوسیله نمایندگان زمام حکومت را بدست گیرد. عاقبت،

در سال ۱۶۸۸ سلطنت ملی فائق آمد.

انقلاب سال ۱۶۸۸ اختلافات سیاسی و مذهبی را از میان برد

و فرقه‌های پروتستان از قبیل انگلیکانی و پوری‌تنی و ان‌دیان دان

همه آزادی یافتند ولی مذهب کاتولیکی همچنان ممنوع ماند و از این

وقت ببعد تقریباً همیشه سرزمین انگلستان قرین صلح و امن و امان

بوده است.

این آرامش داخلی نتیجه‌های مهم خارجی داشت زیرا که

انگلستان توانست بخارج مملکت نیز متوجه باشد و در سیاست اواخر قرن هفدهم همان مقام معتبری را که در پایان قرن شانزدهم داشت بدست آورد. گیوم سیم (۱۶۸۸ - ۱۷۰۲)، پادشاه انگلستان، سلسله جنبان اتحاد های مخالف لوئی چهاردهم شمرده می شد. در ایام حکمرانی آن (۱۷۰۲-۱۷۱۳) که وارث خواهرش ماری و گیوم سیم بود، نیز انگلیس یکه ناز میدان اروپا گشت چنانکه در سال ۱۷۱۳ یعنی هنگام انعقاد صلحنامه اوت رکت، تقسیم میراث پادشاه اسپانیا بدست انگلیسها خاتمه یافت.

در عهد سلطنت آن ملکه انگلستان، وحدت

ارضی بریطانیا انجام پذیرفت و برائریکی

شدن انگلیس و اسکاتلند مملکت بریطانیا

بصورت امروزی در آمد. اتحاد فردی این

یکی شدن انگلیس

و اسکاتلند

دو خاک که نتیجه اشتراك پادشاه بود در سال ۱۷۰۷ برضای دو ملت به اتحاد حقیقی مبدل گشت و انگلستان و اسکاتلند مملکت بریطانیای کبیر را تشکیل داد. خلاصه، از روزی که امور سلطنت این دو سرزمین بدست يك پادشاه افتاد جز يك پارلمان در میان نبوده است و نمایندگان آنها همیشه پهلو پهلو هم در مجلس و کلا عنثه اند.

فصل چهاردهم

اروپای شرقی در قرن هفدهم

اطریش ، هنگری ، ترکیه ، سوئد ، لهستان ، روسیه

در قرن هفدهم اروپای شرقی شامل سه دولت
اروپای شرقی بود ، امپراطوری ترك و لهستان و روسیه .
امپراطوری ترك از دو دولت دیگر عظمت
بیشتر داشت و تمام شبه جزیره بالکان و در ناحیت شمال ، در ماوراء
شط ساوا^۱ و دانوب^۲ ، قسمت اعظم هنگری و در جنوب شرقی تمام
اراضی اطراف دریای سیاه یعنی جنوب جلگن روسیه را فرا میگرفت .
مملکت لهستان از جانب شمال ببحر بالتیک محدود میگشت ، از
سمت جنوب جبال کارپات^۳ و شط دنیستر^۴ آنرا از هنگری و ترکیه

1- Save ۲- Danube ۳- Karpates

۴- Dniester.

جدا میکرد، از طرف مشرق نیز بماوراء رود دنیپرا^۱ و دونا^۲ منتهی میشد. اما روسیه را که مسکوی^۳ نام داشت در آن ایام بیشتر دولتی آسیائی میشمردند نه اروپائی.

دو مملکت دیگر، یکی اطریش واقع در اروپای مرکزی و دیگری سوئد واقع در شمال نیز بواسطه بعضی متصرفاتشان و یا از نظر سیاسی جزء دول اروپای شرقی بشمار می آمدند.

اروپای شرقی میدان فعالیتهای عظیم سیاسی گشت و اثر حادثاتی که در این قسمت پیش آمد در اروپای غربی ظاهر شد، مثلاً حملات ترکها باطریش و علی الخصوص رسیدن قشون عثمانی بشهر وین (۱۶۸۳) و همچنین محاربات ایشان در هنگری که مفران جنگ اتحاد اوگسبورگ روی نمود لوئی چهاردهم را سودمند افتاد و باعث آمد که دشمن از فرانسه روگردان شود.

در تاریخ اروپای شرقی در قرن هفدهم دو واقعه مهم است، یکی استقرار موقت سلطه مملکت سوئد بر ساحل یمین دریای بالتیک که بموجب صلحنامه اولیوا^۴ تأیید گشت (۱۶۶۰) و دیگری، که از واقعه نخستین هم اهمیت بیشتر دارد، غلبه یافتن خاندان هابسبورگ بر ترکها و بر سرزمین هنگریست. این فتح و نصرت پس از جنگی و هفت ساله ای (۱۶۶۲-۱۶۹۹) دست داد که در پایان قرن هفدهم بمهدنامه کارلوتسی^۵ خاتمه یافت (۱۶۹۹)، اطریش فاتح ترکها را ببالکان عقب نشاند و دامنه قدرت خود را تا ساوا^۶ که سرحد امروزی صربستان است وسعت بخشید.

I

اطریش، هنگری، ترکیه

مجارها که از نژاد زرد و از اقوام هونها^۷
و آوارها^۸ میباشند در آخر قرن نهم از
سواحل وولگا^۹ آمدند و فلات وسیع

هنگری

-
- ۱- Dnieper
 - ۲- Duna
 - ۳- Moscovie
 - ۴- Oliva
 - ۵- Carlovtsi
 - ۶- Save
 - ۷- Huns
 - ۸- Avars
 - ۹- Volga.

دایره شکلی را که در اطراف دانوب و تیزا^۱ واقعست تصرف کردند. فلات منکور را از جنوب مرتفعات صربستان و بوسنی^۲ و از مغرب، اولین قسمت سلسله جبال آلپ و از شمال و مشرق کوههای تاترا^۳ و کارپات احاطه میکنند. یک قرن بعد (۱۰۰۴) مجارها قلمه‌های طبیعی را که فلات ترانسیلوانی^۴ در مشرق جلگه تشکیل می دهد نیز گرفتند و این مکان مسکن رومانیها بود.

سواران پر طاقت مجار که بمردم نرماندی شباهت داشتند میدان تاخت و تازهای دلیرانه خود را تا آلمان و بورگونی و پروانس و سمت بخشیدند ولی عاقبت در اواسط قرن دهم از هانری نواز لور^۵ (اواز لور پرورش دهنده طیور را گویند) و اوتون کبیر پادشاهان ژرمانی در ماربورگ^۶ و اوگسبورگ شکست یافتند و از آن پس در جلگه هنگری رحل اقامت افکندند (۹۳۳-۹۵۵).

در هزارمین سال میلاد مسیح و ائلیک^۷، رئیس مهمترین قبیله مجار، اقتدار فراوان یافت و دین عیسی قبول کرد. پاپ سیلوستر^۸ دویم تاج پادشاهی بر سرش نهاد و او را اتین^۹ نامید. اتین مؤسس سلسله‌ای ملی شد معروف بسلسله آرپادی^{۱۰}. این کلمه مشتق است از اسم آرپاد و او در ایامی که مجارها در هنگری استقرار می یافتند مشهورترین رؤسای ایشان بود. باری، چون در اوائل قرن چهاردهم سلسله منکور از میان رفت (۱۳۰۸) مجارها شاهزاده‌ای فرانسوی را که از اعقاب شارل دان زو برادر سن لوئی بود بسلطنت بر داشتند. افراد خاندان آن زو کمتر از صد سال پادشاهی کردند و در این مدت مملکت را بتمدن غرب آشنا ساختند. قوم مجارها در قرن پانزدهم، علی‌الخصوص در عهد حکمرانی ماتیاس کورون^{۱۱} (۱۴۵۸-۱۴۹۰) و در ابتدای قرن شانزدهم، در ایام فرمانروایی پادشاهان سلسله لهستا ژائلون^{۱۲} (۱۴۹۶-۱۵۲۶) اروپا را در مقابل ترکها حفظ

-
- ۱- Tisza ۲- Bosnie ۳- Tatra ۴- Transylvanie
 ۵- Henri l'Oiseleur ۶- Marsebourg ۷- wałc
 ۸- Sylvestre ۹- Étienne ۱۰- Arpadien
 ۱۱- Mathias corvin ۱۲- jagellons .

کردند ، اما بسال ۱۵۲۶ لشکرترك مجارها را درموهاکز^۱ شکست داد ودراین جنگ لوئی ژازلون پادشاه ایشان از میان رفت آنگاه بموجب عهدنامه‌ای که بین خاندان ژازلون و هابسبورگ انعقاد یافت ، فردینان برادر شارل کن که بعد بنام فردینان اول معروف گشت ، پادشاه شد ، باین شرط که اگرپس ازوفات ، فرزندی از او باقی نماند سلطنت دوباره بخاندان ژازلون بازگردد.

هیچ قومی دراستقلال خواهی بیای مجارها
قانون اساسی مجارها نمیرسد. ملت مجار ، درسال ۱۲۲۲ ، پادشاه خود **آندره ۲** دویم را بتصویب قانون زرین که درحکم فرمان کبیر میباشد گماشتند.

بموجب قانون زرین ، سلطنت انتخابی بود و در مقابل شاه دیتی وجود داشت مرکب از دو مجلس یکی انجمن بزرگان واعیان و دیگری مجمع نمایندگان . دیت بایست لااقل سالی یکبار انعقاد یابد وحق داشت که بی صدور فرمان افتتاح و حتی بخلاف اراده شاه نیز تشکیل شود ودرباب هر مطلبی که راجع بدولت ووضع حکومت باشد بآزادی رسیدگی وبحث کند ومقرر بود که درغیاب شاه نایب السلطنه‌ای بنمایندگی اومنصوب گردد . نایب السلطنه و جمیع عمال دولت هم باید ازملت مجارباشند . خلاصه ، منظور ازمقررات منکور آن بودکه ملیت واستقلال قوم مجارمحفوظ بماند وهنگری درعهدسلطنت پادشاهی بیگانه بصورت ایالتی ازایالات یک دولت وسیع درنیاید. درماده مشهور ۳۱ نوشته بود که هر وقت شاه بنقض قانون اساسی پردازد رعایا «حق دارند اعتراض نمایند ومقاومت کنند ودراین حال عمل ایشان خیانت شمرده نمیشود». پس ، باینطریق ، حق شورش خود ضامن قانونی حفظ آزادی مجارها محسوب میگشت .

هنگری که در سال ۱۵۲۶ بدست پادشاهان هابسبورگ افتاد جز یک مملکت قطعه قطعه‌ای بیش نبود . بعد از فتح موهاکز شهر بوداپست وتمام ناحیت تیزا و سرزمین

**هنگری و خاندان
هابسبورگ**

واقع در دو طرف شط دانوب تا منتهای شرقی جزیره شوت^۱ بزرگ همه باختیار سلطان سلیمان خان درآمد. گذشته از این، ترانسیلوانی هم خود را مستقل می‌دانست. پس، هنگری متعلق بخاندان هابسبورگ منحصر میگشت بیک رشته اراضی میان آدریاتیک و تاترا و این قسمت چندان کم وسعت بود که شهر وین و پوس بورگ^۲ پایتخت جدید مجارها، یکی در صد کیلومتری و دیگری در شصت کیلومتری سرحد ترکیه قرار میگرفت.

پادشاهان هابسبورگ در این قطعه کوچک از سرزمین هنگری که قلمروشان بود قدرتی نداشتند و در نیمه اول قرن هفدهم کارشان بجائی کشید که در مدتی کمتر از چهل سال سه بار با رعایای عاصی خود عهدنامه بستند. مجارها مذهب کالون پذیرفتند (۱۵۶۷) و از این راه نیز تمایلات استقلال خواهی خود را ظاهر ساختند و همچنین در ۱۶۰۶ رود ولف^۳ را بر آن داشتند تا عهدنامه‌ای که در حکم مقدمه مکتوب سلطنتی چکها بود تصویب کند و بموجب آن آزادی مذهبی و سیاسی قوم مجار تأمین گشت. سال ۱۶۲۰ یعنی در آغاز جنگ سی ساله و فردای روزی که نایب‌الحکومه‌های پراگ را از پنجره بزیر انداختند، مجارها هم مانند چکها فردینان دوم را از سلطنت خلع کردند و بتلم گابور^۴ شاهزاده ترانسیلوانی را پادشاهی برداشتند. آنگاه در نیکولسبورگ^۵ عهدنامه‌ای بسته شد گذشته از سلطنت ترانسیلوانی، حکمرانی قسمتی از هنگری نیز به بتلم محول گشت. در ۱۶۴۴ شورش سیم بوجود آمد و رزرها^۶ اکوازی^۶ جانشین بتلم که با فرانسویها و سوئدیها دست یکی داشت پیشرو شورشیان بود. عاقبت این انقلاب هم بمعااهده سیمین یعنی صلحنامه لینز^۷ سرآمد و بموجب آن باز آزادی مذهبی و سیاسی و استقلال سرزمین هنگری تأمین گشت (۱۶۴۵).

بحکم عقل چنان لازم مینمود که پس از عهدنامه وست فالی

-
- ۱- Grand Schütt ۲- Presbourg ۳- Rodolphe
 ۴- Bethlem Gabor ۵- Nikolsbourg ۶- Georges
 Rakoczy ۷- Linz.

خاندان هابسبورگ بسرکوبی مجارها و نقض فرمان زرین همت گمارند چنانکه قانون اساسی چکها را نیز بمد ازفتح مونتانی بلانش^۱ از میان برده بودند . باری ، راه رسیدن بمقصود آن بود که پیش از وقت مجارها را از ترانسیلوانیها ، همدستان همیشگی ایشان ، وازترکها که امکان داشت با آنها متحد شوند ، جدا سازند . پس ، برای استقرار قدرت سلسله هابسبورگ درهنگری لازم آمد که ترانسیلوانی و هنگری متعلق بترکیه بتصرف ایشان درآید . فتح هنگری که اهمیت بیشتر دارد درعهد لئوپولد شوهر خواهرزن لوئی چهاردهم انجام یافت .

لئوپولد در شکل و شمایل بشارل کن و در

لئوپولد اول

اخلاق بفردینان دویم شباهتی مسخره آمیز

داشت . ویرا اول باآداب روحانی پرورش

دادند و پدرش بدان خشنود بود که فرزندش اسقف خوبی خواهد شد ولی مرگ ناگهان فردینان سیم برادر بزرگتر لئوپولد زندگی او را تغییرداد وبمقام امپراطوریش رساند (۱۶۵۷) . لئوپولد هم مثل پدر عزم داشت که وسایل پیشرفت مذهب کاتولیک را در سراسر متصرفات خویش فراهم آورد ودرهمه جا قدرت کامل خود را برقرار سازد اما وی مردی بود ترسنده ودودل . یکی ازسفرای فرانسه او را بساعتی تشبیه می کرد که همیشه کند باشد . تعلل وشک وی دراروپا مثل شده بود . همیشه یا ببحث در حکمت الهی خود را مشغول میداشت و یا بیشتر وقت خویش را در مجلس موسیقی میگنراند چنانکه بارها عباراتی هجوآمیز درمقابل چشم دید از این قبیل که ، «ای لئوپولد پادشاه باش نه موسیقی شناس ، پادشاه باش نه روحانی» . بنابراین چنان بنظر میرسید که وی نتواند کار مهم «تصرف مجدد» هنگری را بیایان برد ، اما ازخوشبختی این پادشاه ایام سلطنت او با شروع تنزل ترکهامقارن افتاد ازآنکه سلاطین عثمانی کم کم تن آسان وکامل شدند وبواسطه رقابتهای خونین پیادگان ینی چری و سواران سیاهی ، قدرت لشکری ترکیه آسیب سخت دید . نیکبختی دیگرش آن بود که سردارانی عالی مقام داشت همه جنگاورانی بزرگ ازقبیل مولتکو کولی^۲

1- Montagne Blanche ۲- Montecuculli.

و لوئی دوباد^۱ و علی‌الخصوص پرنس اوژن دوساوا^۲.

آتش جنگ را اول ترکها روشن کردند .
آغاز جنگ ترکیه ، کوپریگلی^۳ وزیر اعظم ترکیه که از اهل
سن‌گوتار^۴ آلبانی بود چند گاهی قدرت مملکت را
دوباره استوار کرد و در سال ۱۶۶۲ صد هزار
سرباز بسرزمن هنگری متعلق باطریش فرستاد آنگاه سراسر اروپا
را وحشت گرفت و پاپ میکوشید تا اساس جنگ صلیبی بمیان آورد .
لوئی چهاردهم که به نمایش دامنه اقتدارات خویش میباید نیز حاضر
شد سی هزار نفر را باختیار لئوپولد بگذارد اما امپراطور فقط شش هزار
کس از ایشان را بخدمت خود قبول کرد . جمع کثیری از زنان تی‌یومهای
جوان هم داوطلبانه باین گروه ملحق گشتند ، روز اول ماه او ۱۶۶۴
مونته‌کوکولی در سن‌گوتار ، کنار راب^۵ با همراهی فرانسویان
ترکها را چنان سخت درهم شکست که تقریباً نصف لشکر ایشان از
میان رفت .

لئوپولد ، شش روز بعد ، بجای آنکه فتح و پیشرفت خود را
دنبال کند در واسوار^۶ با ترکها صلح نمود و چهار ولایت از هنگری
اطریش را بمغلوب شدگان داد . در عوض ترکها متعهد گشتند که هرگز
با ناراضیهای هنگری اطریش مساعدت نکنند .

سری که در قسمت دویم این عهدنامه عجیب
نهمته بود از گفتار درباریان آشکار گشت
زیرا که میگفتند « ما کلاههای بلند را بر
زمین خواهیم انداخت و دکمهای طلا را
بدکمهای سربی تبدیل خواهیم کرد » و این اشاره‌ای بود به کلاه جقه
دار و جبه فاخر اعیان و اشراف .

لئوپولد پس از امضای عهد نامه ، بموض آنکه دیت را در
پرسبورگ منعقد سازد در وین یعنی در خارج سر زمین هنگری

۱- Louis de Bade ۲- Prince Eugène de Savoie

۳- Saint-Gothard ۴- Kuprigli ۵- Raab

۶- Vasvar.

با حضار رجال بزرگ پرداخت راین نخستین اقدامی بود که برای محو دیت و از میان بردن استقلال آن مملکت بکار رفت . بزرگان گذشته از آنکه بدعوت امپراطور جواب نگفتند در جستجوی متحد و همدست شدند و بشورش برخاستند اما چون وضع کارشان بر اساس درست قرار نداشت عاقبت در سال ۱۶۷۰ بکلی منلوب و منکوب گشتند . این شکست نتایج سیاسی و مذهبی بدنبال داشت و تأثیرش تا ۱۶۷۸ پابرجا ماند . صدها کشیش پیرو کالون ناچار شدند که از مذهب خود دست بکشند و اگر چنین نمی‌کردند با قامت اجباری در مکانی معین گرفتار می‌گشتند . حتی نصت تن از ایشان را نیز فروختند تا با اعمال شاقه کشتیهای گالر اسپانیائی در ناپل روزگار بگذرانند .

بر اثر پیش آمدهای مذکور در سال ۱۶۷۸

محاصره شدن وین
بدست ترکها

باز علم طفیان افراشته شد . لوئی چهاردهم نیز آتش فتنه را دامن میزد چرا که میخواست با اینطریق رفتار لئوپولد را در

جنگ هلند تلافی کند . هنوز شورش در میان بود که قره مصطفی وزیر اعظم عثمانی دویست هزار نفر جمع آورد ، آنگاه سپاه ترك در سال ۱۶۸۳ از هنگری گنشت و تا پای دیوار وین پیش رفت و این سیمین بار آخرین دفعه‌ای بود که لشکر عثمانی بشهروین رسید . باری، ترکها این شهر را دوماه در محاصره داشتند (۷ ژوئیه ، ۱۲ سپتامبر ۱۶۸۳) . هر چند لئوپولد از قلمه‌ای که در آن بود گریخت و منفور گشت ولیکن بورژواها و شاگردان مدارس دلیرانه از آن دفاع کردند و هجده دفعه حمله ترکها را بی اثر نمودند . با وجود این احوال برج و باروهای خارج همه بدست سپاه ترك افتاد ، سربازان نزدیکتر آمدند و در پای قلمه جا گرفتند و بیم آن میرفت که شهروین خود از دست برود . در این میان ناگهان ، روز ۱۱ سپتامبر ، دولشکر یکی آلمانی و دیگری لهستانی بکمک آمدند . فرمانده سپاه دویم ژان سوئیسکی^۱ پادشاه لهستان بود . فوجهای سوئیسکی ، روز دوازدهم سپتامبر ۱۶۸۳ در کاهلنبرگ^۲ بقشون ترك کم‌کم رخنه کردند و ایشان را سخت درهم

۱- Jean Sobiesky ۲- Kahlenberg.

فتح سرزمین هنگری

فتح کahlenبرگ نخستین واقعه جنگ شانزده ساله‌ای بود که در آن پادشاه لهستان و روسها و ونیزیها به‌راهی با لئوپولد نبرد میکردند و این محاربات سرانجام باخراج ترکها از هنگری منتهی شد (۱۶۹۹) فرماندهی سپاه هنگری اول با لوئی دوباد بود . بر اثر این زد و خورد نقاط مهم از قبیل بوداپست (۱۶۸۶) و سژدین^۱ و جز اینها را یکایک پس گرفتند . دامنه پیشرفت تا خاک صربستان هم کشید چنانکه مدتی بلغراد و نیش^۲ را نیز در تصرف داشتند (۱۶۸۸-۱۶۸۹) ، اما چون جنگ اتحاد او گسبورگ باعث گشت که قسمتی از عساکر لئوپولد بطرف مغرب متوجه شود ، اعمال لشکری در سرزمین هنگری کندی‌گرفت . با وجود این پیش آمد در ۱۶۹۷ ، قبل از امضای صلحنامه ریسویک ، جد و جهد لازم بکار رفت و در ۱۱ سپتامبر ۱۶۹۷ برنسن اوزن در جنوب سژدین ، نزدیک پل زفتنا^۳ واقع بر روی شط تیزا با لشکر ترك تلافی‌کرد آنگاه اطریشها در حمله‌ای سخت ، دوساعته ، سه دفعه سنگر بندیهای ترك را از میان بردند ، هفتاد توپ گرفتند ، سی‌هزار کس را کشتند و سه هزار نفر را اسیر نمودند . در این جنگ وزیر اعظم عثمانی هم کشته شد . سلطان عثمانی جنگ را دنبال میکرد .

صلح کارلوتسی^۴ لوئی چهاردهم نیز او را بجدال تحریض مینمود چرا که میدانست هر چه زودتر موضوع

تقسیم ارت پادشاه اسپانیا بمیان خواهد آمد . از طرفی ، گیوم سیم وهلندیها هم بهمین نظر میخواستند امپراطور را از کلرای شرق فارغ سازند . پس ، یولی بوزرای ترك دادند و ایشان وسیله شدند که سلطان میانجیگری هلندیها و گیوم سیم را بپذیرد . خلاصه ، بموجب صلح نامه‌ای که در کارلوتسی امضا گشت ترکها متصرفات هنگری باستانی ولایت تسوار^۵ یعنی اراضی بین تیزا و ماروس^۶ و دانوب همه را از

- ۱- Szegedin ۲- Nich ۳- Zenta ۴- Carlovtsi
۵- Temesvar ۶- Maros .

دست دادند و سلطنت امپراطور را در ترانسیلوانی شناختند و دوباره متعهد شدند که بهیچ طریق با ناراضیهای هنگری همراهی نکنند . عهدنامه کارلوتسی در تاریخ اروپا اهمیت بسیار دارد زیرا که نخستین مرحله انتقام گرفتن مسیحیان از مسلمانان میباشد و در آن اولین عقب نشینی ترکها در مقابل اروپا مندرجست .

لئوپولد در ایامی که بتصرف سرزمین هنگری مشغول بود بفتح سیاسی نیز پرداخت و در این کار سختگیری و هول انگیزی را دستاویز پیشرفت خویش ساخت . بسال ۱۶۸۷ در آپری^۱ محکمه ای تأسیس یافت شبیه محکمه خونین دوک آلب که یک قرن پیشتر در پی با وجود آمده بود در تاریخ مجار « قصابی آپری » مشهور است . شش ماه تمام دارها برپا و سی جلاد پیوسته در کار بودند . وقتی که لئوپولد مجارها را بکلی مرعوب دید پیشنهادهای مختلف به دیت فرستاد که مهمترین آنها ارثی بودن سلطنت هنگری و الءاء ماده ۳۱ قانون زرین بشمار میرفت . باری ، لئوپولد با مجارها همان معامله کرد که پدرش شصت و شش سال پیش با چکها نمود . دیت هر چند با اعدام اشخاص اعتراض نمود ولی عاقبت بالنای حق شورش و بارثی بودن تاج و تخت رأی داد (۳۱ اکتبر ۱۶۸۷) .

با همه این احوال ، هنگری چنانکه لئوپولد با خود می اندیشید مطیع و منقاد نبود . پس از انعقاد صلحنامه کارلوتسی وی میخواست دوباره ، مثل سال ۱۶۶۴ رفتار کند و بجای دیت مجسمی از اعیان در وین یعنی خارج هنگری بوجود آورد . اما رعایای مطیع مجار هم این بار ، پیش از دیگران با اعتراض پرداختند ، با افتتاح باب مذاکرات نیز تن در ندادند و از وین بیرون رفتند ، آنگاه در آغاز سال ۱۷۰۴ ، مقارن جنگ جانشینی اسپانیا ، شورش دیگری برخاست . رئیس شورشیان یکی از اعیان شاهزادگان ترانسیلوانی بود موسوم بفرانسوا راکوکزی . لوئی چهاردهم این شاهزاده را بچنگک ترغیب میکرد و او را در مراسلات « پسر عم » خطاب مینمود و همچنین در افوا افتاده

بود که مارشال دوویلار و راکوکزی با هم دست یکی کرده بچنگ خواهند پرداخت . انقلاب تا سال ۱۷۱۰ برپا بود ، عاقبت ژوزف اول جانشین لئوپولد (۱۷۰۵) بفتح ترانسیلوانی موفق گشت و بوسیله اعتدال جوئی و فرمخوئی مجار ها را کم کم با خود همراه ساخت . بسال ۱۷۱۱ در زاتمار^۱ صلح برقرار شد . ژوزف اول همه را شامل عفو خویش ساخت و متمهد گشت که آزادی مذهبی و استقلال هنگری را محترم دارد . مجارها نیز ارثی بودن سلطنت را جز در موقع وجود نداشتن اعقاب ذکور سلسله هابسبورگ پذیرفتند . این شرایط را هر دو جانب مراعات مینمودند . عقل و تدبیر ژوزف اول و برادرش شارل ششم (۱۷۱۱) نیز باعث آمدن که خاندان هابسبورگ سرزمین هنگری را با آرامی تصرف کنند .

تصرف هنگری نه تنها یکی از وقایع مهم تاریخ ترکیه و اطریش میباشد بلکه از معتبر ترین حوادث تاریخ عمومی اروپا نیز هست این پیش آمد آغاز تنزل و انحطاط ترکیه و

اهمیت تصرف هنگری

مقدمه تجزیه خاک آن بشمار میرود که مدت ده قرن و تا عصر ما ادامه داشته است . اطریشها پس از تصرف هنگری خیال تسخیر شرق میبختند و این فتح را نخستین مرحله سر منزل مقصود خویش یعنی « راندن بجانب شرق » می پنداشتند . عاقبت اندیشه مسخر کردن شرق که در اوایل قرن بیستم با کمال تهور اجرا میشد کل اطریش را باضمحلال کشاند .

مردم آن عهد ناچار این نتیجه های بعید را بنظر نمی آوردند زیرا وسعت یافتن سریع روسیه و کثرت و اهمیت موجبات انقراض امپراطوری ترکیه هیچ يك را پیش بینی نمی کردند ولی از طرف دیگر هم از ساعت اول ، همه دریافتند که چون سرحد ترکیه از راب به سوا تبدیل گشته است سیاست اطریش در اروپای مرکزی و غربی تغییر خواهد کرد . پیشرفت اطریشها در خاک هنگری بکارفرانسه هم لطمه وارد آورد زیرا شهر وین دیگر در معرض حمله ای از جانب مشرق

۱- Zattmar.

نبود و ترکها نمی توانستند در این قسمت کاری از پیش برند و قشون اطریش را از جنگیدن با فرانسه رو گردان کنند .

II

سوئد ، لهستان ، روسیه

در قرن هفدهم میان سه دولت سوئد و

سوئد

لهستان و روسیه ، سوئد از همه مهمتر و

فعالتر بود . این سر زمین فقیر که جز

« آهن و مرد ، ولی مرد کاری دلیر چیزی دیگر نداشت ثروت و

سعادت خود را در خارج مملکت جستجو میکرد . سوئد ابتدا تا سال

۱۶۶۰ یعنی در عهد سلطنت گوستاو آدولف (۱۶۱۱-۱۶۳۲) و کریستین^۱

(۱۶۳۲ - ۱۶۵۴) و شارل دهم معروف به شارل گوستاو (۱۶۵۴ -

۱۶۶۰) برای افزایش خاك خود میجنگید و بعد در ایام پادشاهی شارل

یازدهم (۱۶۶۰ - ۱۶۹۷) برای هرکس که بیشتر پولش میداد بجدا

میپرداخت و باین طریق سرزمین سوئد يك قرن پیش از روس ،

جنگ را پیشه و حرفه ملی خویش ساخت .

در قرن هفدهم خلیج بوقنی^۲ مرکز دولت سوئد محسوب میشد .

فنلاند که در قرن دوازدهم تصرف گشته و استونی که در قرن شانزدهم

بدست آمده بود (۱۵۶۱) و سرزمین سوئد یعنی دامنه شرقی شبه جزیره

اسکاندیناوی دولت سوئد را تشکیل میداد . اما قسمت جنوبی و تمام

نواحی مقابل ساحلهای آلمان و دانمارک و اراضی کنار تنگه هائی که

دریای بالتیک را با دریای شمال مربوط میکند ، همه بیادشاه دانمارک

تعلق داشت .

علت جنگهای سوئد آن بود که میخواستند

بوسیله تصرف اراضی ، بالتیک را بصورت

يك دریاچه سوئدی در آورند یعنی زمینهای

اطراف آنرا تصرف کنند . این فکر چنانکه

منظور جنگهای

سوئد و علل آنها

در اوراق پیش نوشته شد از گوستاو آدولف بود و سوئدیها برای انجام دادن مقصود ناچار بایست باروسها و لهستانیها و آلمانیها و دانمارکیها بجنگ پردازند.

در جنگ سوئد با لهستان اختلافات خانوادگی هم دخالت داشت. یکی از پسران گوستاو و ازا^۱ موسوم به زان سیم (۱۵۵۸ - ۱۵۹۲) شاهزاده خانمی لهستانی را بزنی گرفت و مذهب کاتولیکی اختیار کرد. اما برادرش شارل دو سودرمانی^۲ بطریقه لوتری باقی ماند. سی ژیس مون^۳ پسر زان سیم در نوزده سالگی، هنگام حیات پدر، بیادشاهی لهستان انتخاب شد (۱۵۸۷) و پس از وفات پدر سلطنت سوئد را نیز زیارت برد ولی همچنان در لهستان روزگار میگذراند. شارل دو سودرمانی، عمش، که بنیابت سلطنت او در سوئد بود. سوئدیهای لوتری مذهب را بمخالفت پادشاه کاتولیک برانگیخت تا عاقبت سی ژیس مون از سلطنت عزل گشت و شارل با اسم شارل نهم بتخت حکمرانی سوئد نشست (۱۶۰۴). پس، بین دو شعبه خاندان و ازا رقابتی پدید آمد که در شصت سال اول قرن هفدهم همواره در میان بود. وقایع مهم این کشمکش مقارنت با سلطنت گوستاو آدولف و پسر عمش شارل دهم که بجانشینی کریستین، دختر گوستاو آدولف، سلطنت یافته بود.

تاریخ جنگهای سوئد در اول قرن هفدهم

فتوحات سوئد

بسیار در همست. کثرت عدد جنگجویان، متفرق بودن میدانهای جدال، نیرنگهای سیاسی فرانسه و اطریش که در این محاربات بکاررفته علت پیچیدگی و درهمیست و بنابر این دانستن نتیجه های مهم آن جنگها کافیت. در ۱۶۱۷ گوستاو آدولف در جنوب فنلاند، انگری^۴ و کارلی^۵ را از روسها گرفت و باین طریق سر زمینی که کمتر از يك قرن بعد شهر سن پترزبورگ در آن بناشد (۱۷۰۳) بتصرف سوئد درآمد. در (۱۶۲۵) نیز لیوونی را از لهستان منتزع ساخت و پس از ده سال، بمساعی و وساطت ریشلیو، لهستانیها کریستین جانشین گوستاو آدولف

۱ - Gustave Vasa ۲ - Charles de Sudermanie
۳ - Sigismond ۴ - Ingrid ۵ - Carélie.

را بصاحب اختیاری مطلق این ناحیه شناختند (۱۶۳۵) در ۱۶۴۵ سوئد بر اثر جنگی که با دانمارک کرد جزایر گوتلند^۱ و داسگو^۲ و اوزل آرا صاحب شد . شرکت در جنگ سی ساله و عهد نامه اوسنابروک هم سوئدرا در سال ۱۶۴۱ چنانکه باید از آلمان برخوردار ساخت زیرا دهانه های رود اودر^۳ و پومرانی غربی که ثلث سواحل آلمانی دریای بالتیک است و همچنین دهانه های رود وزر^۴ و آرشیدوک نشین بر^۵ و وردن^۶ سوئدبها محول گشت .

آرامش سوئدبها پس از صلح وست فالی جز

جنگ شمال

مدتی بسیار قلیل یعنی شش سال بیشتر نبود .

در ۱۶۵۴ موضوع اختلافات خانوادگی باز آتش

جنگ را روشن کرد . کریستین دختر گوستاو آدولف که اخلاقی خاص داشت و زنی دانشمند بشمار میرفت پسر عمه تنی خویش شارل گوستاو را بجانشینی گزید و خود از سلطنت دست کشید . ژان کازیمیر^۸ که خود از بنی اعمام کریستین بود و سایر افراد خاندان وازا که در آن مملکت عمر بسر میبردند ، همه ، بکار ملکه سوئد اعتراض کردند . پس ، شارل گوستاو بجنگ ژان کازیمیر برخاست . شارل با خود خیال تقسیم لهستان می بخت و برای انجام دادن مقصود خویش باروسها و امیر انتخاب کننده بران دبورگ قرار نهاد و منظورش آن بود که هنگام تقسیم ، سواحل رود ویستول^۹ و مصب آن سهم سوئد گردد . باری ، هاقبت جنگ در گرفت و ژان کازیمیر مقابل شهر ورشو در جنگی که سه روز طول کشید (۲۸ ، ۲۹ ، ۳۰ ژوئیه ۱۶۵۴) شکست یافت و ناچار به سیلزی^{۱۰} یعنی بخاک اطریش گریخت ، اما اندک زمانی بعد اتحادی بر ضد دولت سوئد تشکیل گشت زیرا روسها و امیر انتخاب کننده بران دبورگ از قدرت سوئد اندیشناک شدند و از اینرو بجانب ژان کازیمیر گراییدند . پادشاه دانمارک هم بایشان پیوست . شارل گوستاو دلیرانه و با سرعت تمام بمقابله پرداخت و معر و فترتین پیشرفتش آن بود

-
- ۱-Gottland ۲-Dago ۳- Oesel ۴-Oder
 ۵- Weser ۶- Brême ۷-Verdun ۸-Jean Casimir
 ۹-Vistule ۱۰-Silésie.

که در سال ۱۶۵۸ از تنگه های یخ عبور نمود و تا پای دیوارهای شهر کپنهاگ^۱ رسید (۱۵ فوریه ۱۶۵۸) .

دولتهای دیگر یعنی فرانسه و هلند و اطریش با کمال دقت نگران این « جنگ شمال » بودند . فرانسویها میخواستند سوئد ، متحد جنگ سی ساله ایشان ، قویتر گردد تا وقت ضرورت برابر امپراطور اطریش پایداری و استقامت بیشتر نماید . هلندیها از آن مراقبت داشتند که میترسیدند مبدا دولت فاتح سوئد تجارت ایشان را ، در دریای بالتیک ، از میان ببرد . خلاصه ، بدلیلی که فرانسه افزایش قدرت سوئد را میپسندید امپراطور اطریش از آن بیم داشت . هاقبت، هلندیها رویتر^۲ را فرستادند تا برای سکنه کپنهاگ که گرفتار دویمین حمله شارلگوستاو بودند آذوقه و اسلحه تهیه کند، امپراطور هم خود را آماده مینمود که بمتحد ها ملحق شود . این پیش آمدها مقارن افتاد با ایامی که تخت و تاج سوئد بواسطه مرگ ناگهان شارلگوستاو بشارل یازدهم رسید و او پنج سال بیشتر نداشت (فوریه ۱۶۶۰) . امضای صلحنامه پبرنه (نوامبر ۱۶۵۹) فرانسه را مجال آن داد که خود با آزادی وارد میدان عمل شود و حتی مازارن ، امپراطور را آگاه ساخت و گفت که اگر باز میان او و فرانسه آتش جنگ روشن گردد امید هست که کلرامپراطور « بآن ارزانی که در هونستر^۳ گذشت بیایان نرسد » . آخر بواسطت فرانسه، لهستان و بران دبورگ در اولیوا^۴ (۳ مه ۱۶۶۰) و دانمارک در شهر کپنهاگ (۲۷ مه ۱۶۶۰) با سوئد صلح کردند . پادشاه لهستان از ادعائی که بر تاج و تخت سوئد داشت چشم پوشید و لیوونی^۵ را از دست داد، قسمت جنوبی شبه جزیره اسکندیناوی ، ناحیت اسکانی^۶ و ساحل شرقی دترویت^۷ هم از تصرف پادشاه دانمارک بیرون رفت . بنابراین، منظور گوستاو آدولف تقریباً انجام یافت و دولت سوئد جز دو نقطه واقع در دهانه رودخانه ویستول و ساحل یمین رود اودر، گرداگرد دریای بالتیک را مثل کمر بند فرا میگرفت .

۱- Copenhagen

۲- Ruyter

۳- Munster

۴- Oliva

۵- Livonie

۶- Scanie

۷- Détroits

صلحنامه اولیوا نظیر معاهده پیرنه شمرده
 میشد زیرا یکی تفوق سوئد را در اروپای
 شرقی و دیگری سلطه فرانسه را در اروپای
 غربی آشکار میساخت. با وجود این احوال

ضعف امپراطوری سوئد

امپراطوری سوئد بسیار مصنوعی و نا پایدار بود چرا که میان فنلاندیها و روسها و لهستانیها و آلمانیها و لیتوانیهای که بر اثر فتح و نصرت سوئد، در صفا رعایای این مملکت در آمده بودند رابطه های طبیعی و منفعت های مشترك وجود نداشت. از طرفی هم امپراطوری سوئد که از اراضی مختلف تشکیل می یافت دهانه های رودها را ضمیمه متعلقات خود ساخته و قسمت مؤثر سواحل بالتیک را از آن دریا جدا کرده بود اما بحکم قانون عمومی، عمران این نواحی منوط بآن بود که بدریا متصل باشند. پس، امپراطوری سوئد نمیتوانست پایدار بماند زیرا که اجزایش دائم در کار از هم گسستن بود و برخلاف طبیعت، فقط زور و قدرت موجود آن بشمار میرفت. همچنان سوئد در زمان وفات شارل دوازدهم نواده شارل گوستاو (۱۷۱۸) از فتوحات قرن هفدهم چیزی در دست نداشت و در این وقت هنوز از تشکیل امپراطوری آن شصت سال نگذشته بود.

در روزگار سلطنت شارل یازدهم آثار ضعف حقیقی مملکت هر چه زود تر هویدا شد. در این ایام سوئد لشکر خود را وسیله تحصیل پول ساخت و چنانکه در اوراق گذشته مسطور

سوئد در عهد شارل یازدهم

گشت گاه بهلندیها پیوسته با لوئی چهاردهم میجنگید و گاهی با لوئی چهاردهم متحد شده با هلند نبرد میکرد. مقارن جنگ هلند فردریک گیوم امیرانتخاب کننده براندبورگ و مغلوب جنگ تورکم^۱ سوئدیها را در فهر بلین^۲ سخت در هم شکست (۱۸ ژوئن ۱۶۷۵)، آنگاه پومرانی بدست فردریک افتاد و عاقبت پس از صلح نیمگ^۳ و ساطت لوئی چهاردهم باعث شد که بموجب عهد نامه سن ژرمن^۴ دوباره آن

۱- Turckheim ۲- Fehrbellin ۳- Nimègue
 ۴- Saint-Germain.

ناحیه بسوئد بازگردد .

بقیه ایام پادشاهی شارل یازدهم همه قرین امن وامان گنشت . پیوستن شاه باتحاد اوکسبورگ که باعثش اطاقهای اجتماع بود وهمچنین غصب دوک نشین دوپونا بدست لوئی چهاردهم هیچیک دیری نیاید . کوشی شارل یازدهم برای آن بکار میرفت که دوباره اساس تشکیلات سرزمین سوئد را استوار سازد تا با افزایش قدرت مملکت قادر آید . پس ، بهمین نظر قانون اساسی سوئد را تغییر داد و بجای سلطنت محدود سلطنتی استبدادی برقرار کرد .

تا عهد شارل یازدهم پادشاهان سوئد بهمراهی سناودیت حکم روائی میکردند . سنا یا شورای سلطنتی از بزرگان ورؤسای مشاغل عمومی از قبیل مصادر امور جنگ و بحریه و خارجه و عدلیه تشکیل مییافت . دیت مجمع نمایندگان چهار طبقه ملت یعنی اشراف و روحانیان و بورژوا ها و دهقانها بود . پادشاه هرگز بی شور و رضای دیت و سنا نمی توانست اقدامی کند . اشراف که طبقه ممتاز مملکت بشمار می آمدند نفوذ و اعتبار بسیار حاصل کرده و گذشته از آنکه بیشتر اراضی بایشان تعلق داشت از پرداخت مالیات نیز معاف بودند .

شارل یازدهم باستظهار سه طبقه بی امتیاز که از خود پسندی اشراف بخشم آمده بودند خویش را اول از قید نظارت اعضای سنا رهانید و آن را بصورت مجمع مشاوره در آورد (۱۶۸۰) و بعد اختیارات قانون گذاری دیت را هم از میان برد (۱۶۸۲) . قدرت استبدادی شارل یازدهم که باین طریق پدید آمد همه در بهبودی حال دهقان و نظم امور مالیه و افزایش عایدات دولت و تشکیل خزانه و استوار کردن کل بحریه و لشکر صرف شد بهمین سبب هنگامی که این پادشاه در سال ۱۶۹۷ چشم از جهان فرو بست برای فرزند خویش ، شارل دوازدهم ، وراثتی گذاشت که وی بتواند در مقابل اتحاد دشمنان سوئد یعنی روسها و لهستانیها و پروسیها و دانمارکیها پایداری و مقاومت نماید .

در قرن هفدهم که مقدمات پایمال شدن لهستان پدید آمد روسیه در صف دول معتبر اروپا جا گرفت .

لهستان

انحطاط لهستان نتیجهٔ اوضاع سیاسی مملکت بشمار میرفت . تا اواسط قرن شانزدهم سلطنت در این سرزمین ارثی بود ولی در سال ۱۵۷۲ که آخرین عضو سلسلهٔ ژازلون وفات یافت مقام پادشاهی انتخابی گشت . نخستین بار که موضوع انتخاب شاه بمیان آمد شاهزاده‌ای فرانسوی را بسلطنت برداشتند موسوم بدوک دان ژو که بعد نام هانری سیم اختیار کرد و او برادر شارل نهم بود . از این وقت ، دائم بین داوطلبان تخت و تاج و انتخاب کنندگان یعنی اشراف لهستان بازآورد و دستد رواج داشت . هر انتخابی بمذاکرات و گفت و شنیدها شروع میگشت و بقراردادهائی ختم میشد که بموجب آنها عوامل قدرت سلطنت یکایک از میان میرفت .

قریب سه ربع قرن ، از ۱۵۸۷ تا ۱۶۶۸ ، خاندان وازا سلطنت ارثی را برقرار ساختند ولی در همین دوره بسال ۱۶۵۲ که ژان کازیمیر پادشاهی داشت ، اشراف لهستان منحوسترین امتیازات خود یعنی حق رد کردن پیشنهادها را بدست آوردند . شاه در آن وقت بهمراهی دیت حکومت می کرد . دیت از سنا یا مجلس اشراف بزرگ و از نمایندگان اشراف متوسط تشکیل می یافت . از سال ۱۶۵۲ رسم بر آن شد که تصمیمات دیت همه باتفاق تصویب گردد و مخالفت یکی از وکلا کافی بود که گذشته از لغو کردن موضوع اختلاف سایر آراء آن جلسه را نیز بی اثر سازد . این اختیار نامعقول پیشرفت هر نوع حکومتی را تقریباً محال نمود و مقدمات اغتشاشی را فراهم آورد که در قرن هجدهم باعث ویرانی لهستان شد .

لهستان در ابتدای قرن هفدهم ، فقط از

تجزیه‌های نخستین
سرزمین لهستان

نظروست خاک بصورت دولت بزرگ جلوه
داشت و آن از دو دولت تشکیل میگشته که
دو قرن پیشتر (۱۳۸۶) با هم متحدگشته

و تحت اختیار امیری موسوم به ولادیس لاس ژازلون ۱ در آمده و پیوسته با هم یکی و متفق بودند . از آن دو مملکت یکی لهستان یعنی نواحی اطراف ویستول بود که ورشو پایتختش بشمار میرفت و دیگری دوک نشین بزرگ لیتوانی واقع در سمت مشرق و سرزمین

نیه من^۱ و پری په^۲ که شهر معتبرشان ویلنا^۳ محسوب میگشت. دولت سوئد گذشته از دوکشین بزرگ لیتوانی در جنوب، روسیه صغیر و جلگه اوکرن^۴ واقع در دو طرف ساحل دنیپر و در سمت مشرق، سواحل دونا که روسیه سفید نام دارد همه را فتح کرد و بمتصرفات خود افزود. در اوائل قرن هفدهم اسمولنسک^۵ و کیف^۶ پایتخت قدیم روسیه نیز بلهستان تعلق داشت و این مملکت در جانب شمال دوکشین گورلانند^۷ و پروس یعنی املاک قدیم شوالیه‌های توتون^۸ را که در قرن شانزدهم جزء اموال غیر روحانی گشت نیز منخر کرده بود.

در قرن هفدهم تقریباً تمام متصرفات لهستان از میان رفت. چنانکه نوشته شد نخستین تجزیه این سرزمین بدست سوئدیهها انجام پذیرفت و ایشان در سال ۱۶۲۵ لیوونی را هم گرفتند. دویمین تجزیه لهستان بمنفعت روسها خاتمه یافت. در سال ۱۶۴۸ قزاقها که در ناحیت اوکرن عمر را بپجادرنشینی میگذرانند علم طغیان برافراشتند و چون مذهب ارتودوکس داشتند روسها را بمدد طلبیدند. سبب شورش آن بود که قزاقها بنیان آزادی خویش را متزلزل دیدند و حتی بیم آن میرفت که اشراف لهستان ایشان را بنده و برده خویش کنند. مقارن ایامی که شارلگوستا و خود را برای حمله بورشوآماده میساخت (۱۶۵۵) روسها اسمولنسک را تسخیر نمودند آنگاه لیتوانی را گرفتند و شهر ویلنارا تصرف کردند و عاقبت در سال ۱۶۶۷ که زد و خورد بسر رسید لهستان اسمولنسک و کیف و قسمتی از ناحیت اوکرن که در ساحل چپ رود دنیپر واقعست همه را بروسها واگذاشت.

فردریک گیوم دوک پروس و امیر انتخابکننده بران دبورک هم رقابت میان شارلگوستا و ژان کازیمیر را غنیمت شمرد و خود را از قید اطاعت و فرمانبرداری برهانید، دوبار خیانت کرد یعنی هر دفعه، از این دو رقیب یکی را بسلطنت لهستان شناخت و ایشان هم در عوض او را دوک مستقل پروس خواندند.

۱ - Niemen ۲ - Pripet ۳ - Vilna ۴ - Ukraine
۵ - Smolensk ۶ - kiev ۷ - Courlande ۸ - Teutons

کار بجائی رسید که ترکها نیز ازخوان یغمای لهستان حصه‌ای بردند . قزاقهایی که در اطاعت لهستانیها باقی مانده بودند بسال ۱۶۷۱ باز شورش کردند. این بار ترکها بیاری آمدند و جمعی از عساکر ایشان تالمبورگ^۱ هم تاختند اما یکی از نجیب‌زادگان لهستانی که‌زان سویسکی نام داشت نزدیک دنیستر فتحی نمایان کرد (۱۶۷۳) و همین پیشرفت باعث شدکه اندک زمانی بعد وی را بپادشاهی لهستان بردارند (۱۶۷۴) با وجود این احوال قسمتی از اوکرن بترکهاداده شد (۱۶۷۶) ولی در موقع صلح کارلوتسی (۱۶۹۹) سهم ترکها بلهستان بازگشت .

آخرین پیشرفت نظامی که لهستان را در گاهلمبرگ^۲ حاصل گشت بدست سویسکی انجام پذیرفت اما جلوه این فتح بر اقتداروی چیزی نیفزود و اغتشاش همواره پابرجا بود چنانکه وقتی سویسکی جان سپرد (۱۶۹۴) لوئی چهاردهم و اوگوست دو ساکس^۳ اشراف لهستانی را آماده آن دیدند که در فتنه انگیزیهای خارجیان برای انتخاب پادشاه لهستان شرکت جویند . باری ، امیراطور اطریش و روسها و امیر انتخاب کننده بران دبورگ چایب اوگوست دوساکس گرفتند . نجبای لهستان هم پسر سویسکی را از تخت وتاج برکنار داشتند و بعد برغم پرنس دوگوتی^۴ برادرزاده کنده که از طرف لوئی چهاردهم نامزد سلطنت لهستان بود اوگوست دوساکس را بپادشاهی برگزیدند (سپتامبر ۱۶۹۶) .

در اوائل قرن هفدهم روسیه را بمناسبت پایتختش که مسکو نام داشت **مسکوی**^۵ میخواندند. علمای جغرافیادرت نمیدانستند که آیا باید آنرا جزء آسیا بشمارند یا اروپا ولی بحقیقت روسیه از نظر نژاد سکنه‌اش که همه از اقوام لهستانی و چک و صربستانی (۹۸۸) بودند و همچنین بواسطه مذهب اورتودوکس با اروپا وابستگی داشت . مذهب اورتودوکس و نخستین مبادی تمدن

۱- Lemberg ۲- Kahleberg ۳- Auguste de saxe ۴- Prince de Conti ۵- Moscovie.

را کشیهای قسطنطنیه در پایان قرن دهم باین سرزمین آورده بودند. باری، سوئد، متصرف اراضی کنار بالتیک، و ترکیه مالک ساحلهای دریای سیاه و مملکت لهستان روسیه را از اروپا جدا میکرد و بنابراین روسها برای رفت و آمد مستقیم با اروپا جز اقیانوس منجمد و دریای سفید که هشت ماه سال یخ بسته است راهی دیگر نداشتند. روسیه را قرنها با نژاد زرد آسیائی و علی الخصوص با تاتارهای مغول مجاورت و همسایگی بود و باین سبب تاریخ آن بیشتر جنبه آسیائی دارد. قوم تاتار در قرن سیزدهم از آسیا باین نواحی آمدند و خان یعنی رئیس ایشان روسهای ولایات شرقی را خراج گزار خویش ساخت. در آن ایام سرزمین روسیه قطعه قطعه و بشصت دولت کوچک تقسیم شده بود. کیف «مادرشهرهای روسیه» و قدیمترین پایتخت مملکت بشمار میرفت. امیر آنها سایر نواحی بتفوق و برتری می شناختند و او را «امیر بزرگ» میخواندند. در قرن سیزدهم مسکو در اهمیت و اعتبار جانشین کیف شد زیرا وقتی لیتوانیها ولایات غربی را گرفتند این شهر بدست ایشان افتاد. رئیس روحانیان هم مسکو را مقر خویش نمود. پس، مسکو خود مرکز مذهبی «ممالک روسیه» و فرمانروایش «امیر بزرگ» گشت.

کم کم امرای بزرگ مسکو دامنه اقتدار خویش را در ولایت های مجاور وسعت بخشیدند و بحقیقت «خاک روسیه را ایشان جمع آوردند». در اواخر قرن چهاردهم یکی از امرا موسوم به ایوان اسیم که ایوان کبیرش نیز مینامند، باستظهار قدرت خویش از پرداخت خراج بتاتارها سرپیچید (۱۴۸۵). ایوان چهارم نواده او هم که بسبب بیداد گریهایش ایوان وحشتناک خوانده میشود در ۱۵۴۷ لقب تزار یعنی قیصر اختیار کرد، آنگاه سواحل وولگا را از تاتارها گرفت و ایشان را باطاعت خویش درآورد. مقارن این ایام حادثه جویان دلیر از اورال^۱ گذشتند و قلمرو سلطنت تزار را در آسیا، در دشت سیبری، تا ایترایش^۲ بسط دادند. ایوان چهارم میخواست چنانکه در آسیا فتح کرده بود از طرف مغرب هم بجانب دریای بالتیک

۱- Ivan ۲- ural ۳- Itrych .

راه یابد اما در این جاسمی او بی حاصل شد و سوئدیها و لهستانیها پیشرفتش را مانع گشتند .

در اوایل قرن هفدهم سلسله ایوان از میان
رفت و مملکت پانزده سال (۱۵۹۸-۱۶۱۳)
گرفتار بحران گشت ، تخت و تاج روسیه

بارها غصب شد، مردم بکرات علم طفیان بر
افراشتند و سلطنت را مدعیانی پدید آمدند که بدروغ خود را بخاندان
ایوان منسوب میساختند . لهستانیها نیز باین سرزمین دست اندازی
نمودند و حتی بمساعدت یکی از این حادثه جویان پرداختند و او را
تا مسکو پیش بردند . عاقبت روسها در سال ۱۶۱۳ میشل رومانف
خواهرزاده ایوان وحشتناک را بیادشاهی برداشتند و دوران پریشانی
بسر رسید . اعقاب میشل رومانف تا انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه سلطنت
کردند و از ابتدای قرن هفدهم آن مملکت نیمه آسیائی را بدولتی
اروپائی مبدل ساختند .

در آن ایام وضع روسیه از بسیاری جهات به
تشکیلات روسیه

تشکیلات چین می ماند . تزار روسیه هم مثل
امپراطور چین بدر رعیت شناخته میشد پس ،
مانند پدر خانواده قدیم اقتدار و اختیار بی حد داشت . روسها میگفتند
« ای تزار ، در ملک تو ، خدا را و تراهر کاری مجاز است » تزار هم از
این اجازه استفاده میکرد دوسر هائی را که باطاعت ، برابر او فرود نمی آمد
از بدن جدا میساخت ، چنانکه در ایام پادشاهی ایوان وحشتناک هزاران
سر بریده شد . مردم هنگام سخن گفتن با تزار سجده مینمودند و پیشانی
بخاک میساییدند . او امر او بصورت فرمانی که آن را اوکازا مینامیدند
صدور می یافت . در قرن پانزدهم ایوان سیم میان شهر مسکو شهری
دیگر ساخت بنام کرملن^۲ و تزارها مثل امپراطوران چین که در شهر
امپراطوری واقع در پکن زندگی میکردند کرملن را اقامتگاه خویش
ساختند .

در عهد ایوان وحشتناک لشکری دائم بوجود آمد که آن را

۱- oukase ۲-Kremlin.

استرلتسی^۱ مینامیدند . استرلتسیها بمساکرینی چری ترکیه شباہت داشتند و مانند ایشان همه عمر را در خدمت سربازی بسر میبردند و اگر میخواستند زن هم اختیار میکردند. استرلتسیها از عواید زمینی که تزار بایشان میداد و یا از منافع شفلی که در خارج از وقت خدمت بآن میپرداختند زندگی میکردند .

جامعہ روس ازدو گروه تشکیل مییافت :

اشراف یا بوئیاریا^۲ها و دهقانان یا موژیک^۳ها .

طبقہ بورژوا وجودداشت زیرا فقط یهودیها

بکار تجارت میپرداختند .

اشراف که مالک زمین بودند مردمی سخت و خشن و کاهل بشمار میآمدند و از عوائد کارروستائیان نان میخورند . فلاح روسی مثل دهقان فرانسه در قرون وسطی بزمین وابستگی داشت و برده محسوب میگشت اما بردگی در سرزمین روسیه رسمی قدیم نبود زیرا بوریس گو دوو^۴ یکی از جانشینهای ایوان وحشتناک، در سال ۱۵۹۷ برای آنکه نگذارد روستائیان از خاک روسیه هجرت گزینند و بزمینهای جدید سیبری روند بردگی را برقرار ساخت .

روحانیان طبقه ای خاص نداشتند و همه مردمی بودند متمصب

و مانند سایر مردم نادان و جاهل . تمصب ایشان در عهد سلطنت الکسیس روماقف^۵ (۱۶۴۵ - ۱۶۷۸) آشکارا گشت . این پادشاه با موافقت رئیس روحانیان خواست غلطهایی را که نویسندگان بیعلم هنگام استنساخ در کتابهای مذهبی وارد ساخته بودند تصحیح کند اما جمعی از کشیشان و معتقدان ایشان بازدید و مقابله کتب مقدس را بدعت خواندند و میگفتند جزای این عمل آنست که خداوند، عالم را و ازگون کند . این گروه متن تصحیح شده کتاب مقدس را نپذیرفتند و از کلیسای اورتودوکسی روی گرداندند و خود را « مؤمنان قدیم » نام نهادند . ایشان را باصطلاح مذهبی راسکول نیک^۶ یعنی خارجی نیز میخوانند

۱- Streltsi ۲- Bouiards ۳- MouJiks

۴- Boris Godounov ۵- Alexis Romanov

۶- Raskolniks .

راسکول نیکها هر قدر شکنجه و آزار دیدند پایداری و استقامت نمودند
و امروز هم در ایالات شمالی از ایشان بسیار میتوان یافت .

تمدن روسیه از قسطنطنیه مایه گرفته بود.

تمدن ، اخلاق

دی قرن پانزدهم بر اثر وصلت ایوان کبیر با

سوفی پائو لووگ^۱ برادر زاده آخرین

امپراطور قسطنطنیه تأثیر تمدن بیزانس بیشتر گشت ، چنانکه زیورها
و بناها و علی الخصوص کلیساها همه را بسبک شهر منکور میساختند
اما هنرمندان روسی فقط بسر مشق های قسطنطنیه اکتفا نمیکردند و
ذوق خود را نیز در آثار خویش بکار میبردند . روسها اخلاق شرقی
داشتند . موی سر و ریش آنان دراز بود ، کفش بی پاشنه بیامی کردند
و لباسشان جامه کاهلی و تن آسانی بشمار میرفت چ- را که جبهای بود
بلند و دارای آستینهای آویخته گشاد . زن را در عمارتی مخصوص موسوم به
قرم^۲ که بحرهای ترك شباهت داشت جای میدادند و او همه عمر را
در بیکاری سپری مینمود و مثل زنهای ترك وقتی که از خانه بیرون
میرفت صورت خود را بنقاب می پوشاند . روسها با زن بتندی و سختی
رفتار میکردند . در زبان روسی مثل است که شوهر باید « زن را
مثل جانش دوست بدارد و مانند پوستینش بزند » . دختر تاروز روسی ،
شوهر خود را نمی دانست کیست . توده مردم همه خشن بودند و
شرابخوار چنانکه میخوارگی عیب ملی روسها شمرده میشد .

میشل رومانف (۱۶۱۳ - ۱۶۴۵) و پسرش

آلکسیس (۱۶۴۵ - ۱۶۷۸) و نواده اش

فتودور^۳ (۱۶۷۸ - ۱۶۸۲) بجانب اروپا

نخستین روابط

روسیه با اروپا

توجه نمودند و جمعی از خارجیان را بمسکو

دعوت کردند و ایشان هر چه زودتر ، در آن سرزمین جماعتی تشکیل
دادند . بیگانگان که تاجر و کارگر بودند خوی و روش حادته جویان
داشتند و مثل مردمانی که اکنون هم در شهرهای ساحلی مراکش
هستند بامید کسب ثروت باین نواحی می آمدند . از اوائل سال ۱۶۵۲
مقرر گشت که بیگانگان در محله ای خاص جمع آیند و امروز هم

۱-Sophie paléologue ۲- terem ۳-Feodor.

اروپائیان در شهرهای آزاد مملکت چین همین حال دارند .
 تزارها میخواستند با دول مهم رابطه‌های سیاسی برقرار سازند.
 پس، سفیرها بخارج فرستادند و در عهد صدارت مازارن سفیری که
 آلکسیس بفرانسه گسیل داشت بیاریس آمد (۱۶۵۴). روزی درکوچه
 دو فین، مقر سفارت، غوغائی چنان سخت برخاست که قراولان احترام،
 ناچار، رفتند تا ببینند چه پیش آمده است. چون وارد شدند سفیر و
 منشی را درکار زدو خورد یافتند پس ایشان را از هم جدا کردند و
 آشتی بمیان آوردند. آنگاه سفیر و منشی برای تحکیم بنیان صلح و
 صفا با سربازان باده زدند و سرمست شدند ولی مدتی بعد، یادگار این
 سفارت عجیب در رفتار لوئی چهاردهم با پتر کبیر تأثیرها نمود .
 هرچند مساعی تزارها در جانب مغرب بی حاصل ماند اما در
 اروپای شرقی که با جد و جهد تمام بمیدان عمل پا گذاشتند فایده ها
 بردند و چنانکه نوشته شد اسمولنسک و کیف و اراضی ساحل یسار
 دنیبر که مسکن قزاقها بود همه را از لهستان گرفتند.
 این فتوحات بدست آلکسیس انجام یافت . وی درباب اصلاح
 مذهب نیز کوشید، سفیرها بخارج فرستاد ، بیگانگان را برای آبادی
 روسیه دعوت کرد، برمتصرفات مملکت افزود، چنانکه گوئی نخستین
 طرح سلطنت پسرخویش پتر کبیر را او کشید . پتر موجود روسیه
 جدید درسال ۱۶۸۲ بمقام تزاری رسید.

فصل پانزدهم

قرن هفدهم در تاریخ نهضت فکری بمظمت از قرون دیگر مشخص و ممتاز است. اکتشافات و اختراعاتیکه در این عصر حاصل شد، قوانین جدیدی که پدید آمد و خلاصه استعمال قواعد اصلی ترتیب کار و معمول داشتن طریقه تحقیق و تتبع که شرائط ضروری پیشرفت علم است، قرن هفدهم را مهم و معتبر جلوه گر میسازد.

علم و فلسفه

چنانکه در اوراق پیش نوشته شد دارالمعلم های قرون وسطی، عقاید مصنفهای قدیم و علی الخصوص ارسطو را که بوسیله ترجمه های عربی و لاتینی با تارش آشنائی یافته

مختصات
نهضت علمی

بودند بینهایت احترام مینمودند. شدت علاقه بنوشته های قدما و روش تعلیم و تعلم مدارس قرون وسطی مانع تحقیق و مطالعه و تجربه و سد راه ترقی علمی شمرده میشد. از نیمه دویم قرن پانزدهم که مردم

بآموختن زبان یونانی پرداختند و آن عقاید را بهتر شناختند اعتبار قول نویسندگان قدیم از میان رفت .

برائز تأمل در اصول کتب نیز ثابت شد که بارها آراء قدما را معکوس و ناصحیح ترجمه کرده‌اند و همچنین آشنائی با نوشته‌های علمائی مثل افلاطون که تا آنوقت مجهول یا فراموش شده بودند آشکارا ساخت که قدما همه بريك رأی اتفاق نداشته‌اند و ایشان را طریقه‌های مختلف و گاه روشهای متضاد بوده است. پس ، جمعی بر آن شدند که علم و معرفت را درجائی غیر از کتب قدیم و بوسیله‌ای جز راه قیاس منطقی بدست آورند.

لئوناردو ونسی در ابتدای قرن هفدهم نوشته است « یگانه ترجمان عالم طبیعت آزمایش است. پس، باید همیشه بتجربه پرداخت و هرکاری را بهزار شکل آزمود ». مقارن این ایام (۱۵۰۱) کشیشی لهستانی موسوم به کوپرنیک^۱ (۱۴۷۳ - ۱۵۴۳) برائز مطالعات و حسابهای که کرد در کتابی بنام انقلابات اجرام آسمانی ثابت نمود (۱۵۴۳) که زمین دور خورشید می‌گردد نه خورشید گرد زمین و این موضوع با عقیده بظلمیوس که مردم قرون وسطی بآن ایمان بسیار داشتند مخالف بود.

از اوائل قرن شانزدهم لزوم و فایده طریقه تجریمی و تحقیق عملی که رکن اساسی علوم جدیدست هویدا گشت. بکار بردن قواعد مذکور یکی از مختصات نهضت علمی قرن هفدهم و علت اصلی عظمت آن بشمار میرود.

یکی دیگر از مختصات شایان توجه آنست که از این عهد بعد مدارس مرکز نهضت علمی نبود زیرا اصلاح و تجدیدی که روی نمود آنها را از آراء جدید ترسنده و گریزان کرد و بمقاید قدیم دلبستگی بیشتر داد، چنانکه مدرسه‌ها ، همه ، جز معلمی چند ، بهیچ راه از طریقه‌های کهن دست برنداشتند و نتیجه آن شد که دارالعلمها هر چه زودتر تنزل کرد. بنابر این مؤسسات مذکور که در قرون وسطی مرکز کار و حتی جای حل و عقد مسائل مهم سیاسی بود در تاریخ جدید اهمیت

۱- Copernic.

واعتباری ندارد. پس، عشاق و دوستان علم و دانش در پی کسب معرفت کمر بستند و علی‌الخصوص در سرزمین فرانسه بورژواهای تربیت یافته باین کار پرداختند. کسی که در آن ایام عالم خوانده میشد معلومات بسیار نداشت زیرا که اطلاعات وسیع و مبسوط نبود و مطالعه دقیق کتابی چند این معلومات را بدست میداد و بقیه کار را هوش و استعداد شخصی بیایان میبرد.

کسانی که بواسطه عشق و علاقه در طلب علم می‌کوشیدند متخصص در فن خاصی نبودند و این نیز خود یکی از مختصات قرن هفدهم میباشد که تا قرون معاصر دوام داشته است. در آن عصر دامنه علوم چندان محدود بود که یکنفر اگر تمام معلومات را فرا نمیگرفت لاقلاً چندین شعبه از علوم را تحصیل می‌کرد. مثلاً **گالیله**^۱ در هیئت و فیزیک عالمی فرزانه بود و پاسکال در فیزیک و ریاضیات هر دو دست داشت.

اکثر علماء که مردمانی غیر از معلمهای مدارس بودند برای بیان آراء و اکتشافات خود بجای لاتینی زبان مادری خویش از قبیل فرانسه، ایتالیائی و یا انگلیسی را انتخاب میکردند، منتهی بعد، مصنفاتشان را بزبان لاتینی ترجمه مینمودند. بکاربردن زبان ملی باعث گشت که بیشتر مردم به کتب راه یابند و اطلاعات جدید زودتر منتشر گردد.

علماء یا بوسیله روزنامه^۲، مثل روزنامه دانسوران که از ۱۶۶۵ در پاریس انتشار یافته و هنوز هم برقرار است و یا از راه تشکیل انجمن با یکدیگر روابط منظم داشتند و تأسیس مجمع را از ادبای فرانسه آموخته بودند. دولت هم با ایشان مساعدت مینمود. در مملکت انگلستان تحت حمایت شارل دوم انجمن سلطنتی لندن ایجاد گشت و در سرزمین فرانسه کلبه بتقاید ریشلیو که آکادمی فرانسه را بوجود آورده بود (۱۶۳۵) لوئی چهاردهم را بتأسیس آکادمی علوم گماشت (۱۶۶۶)، علمای بیگانه از قبیل **هوئی ژنس**^۲ هلندی را نیز باین مجمع دعوت کردند. دول اروپا مؤسسات علمی ساختند و از این طریق نیز

۱- Galilée ۲-Huygens.

همراهی نمودند مثل رصدخانه پاریس که بامر کبیر بیایان رسید (۱۶۶۷ - ۱۶۷۲) و رصدخانه گرینویچ^۱ که بفرمان شارل دویم بنا گشت و همچنین آلات و اسباب گرانبھائی را که علما بتنهائی از عھدہ تھیہ آن بر نمی آمدند در دسترس ایشان گذاشتند و این همه بآن سبب بود کہ دولتها بفواید عملی ترقیات علمی پی برده بودند ، مثلا میدانستند کہ اکتشافات علمای ہیئت تاجہ اندازه در کشتی رانی مؤثر است.

بیشتر ترقیات و پیشرفتهای مهم در رشته

علم و علماء

ریاضیات و ہیئت و فیزیک حاصل شد .

دکارت و پاسکال فرانسوی، گالیله و توریسلی^۲

ایطالیائی، کپلر^۳ و لیب نیتس^۴ آلمانی، هویژنس هلندی و بیکن^۵ و نیوتون^۶ انگلیسی علمای نامبردار این عھدند کہ اسمشان برداشتمندان دیگر مقدم است .

اگر دورہ فعالیت و کوشش علمای مذکور را در نظر آوریم ایشان را میتوان بدو قسمت قرن ہفدہم چنین کہ نوشته میشود تقسیم کرد.

در نیمہ اول قرن ہفدہم بترتیب سال ولادت بیکن (۱۵۶۰ - ۱۶۲۶) گالیله (۱۵۶۴ - ۱۶۴۲) ، کپلر (۱۵۷۱ - ۱۶۳۰) ، دکارت (۱۵۹۶ - ۱۶۵۰) ، توریسلی (۱۶۰۸ - ۱۶۲۷) و پاسکال (۱۶۲۳ -

۱۶۶۲) و در نیمہ دویم هویژنس (۱۶۲۹ - ۱۶۹۵) و نیوتون (۱۶۴۲ - ۱۷۲۷) و لیب نیتس (۱۶۴۶ - ۱۷۲۶) را باید

شمرد .

در میان علمای مذکور بیکن و دکارت را

طریقہ های علمی ، محل و منزلتی خاص میباشد چرا کہ اصول

بیکن و دکارت طریقہ های جدید علمی را ایشان تدوین کردند

و علی الخصوص اهمیت بیکن همه باین سبب

است زیرا ہر چند وی اندیشہ اکتشافاتی بزرگ در سر داشت ولیکن هیچ یک را صورت خارجی نداد .

۱ - Greenwich ۲ - Torricelli ۳ - kepler

۴ - Leibniz ۵ - Bacon ۶ - Newton.

بی‌کون (۱۵۶۰ - ۱۶۲۶) اول : نماینده مجلس عام و بعد در عهد الیزابت عضو شوری و از آن پس در ایام سلطنت ژاک اول رئیس دیوان عالی‌گشت . اخلاق این مرد بپایه هوش و فطانتش نمیرسید و او بواسطه خوی بندگی و خدمتگزاری که داشت در کارهای ناشایستی که بمنفعت شاه و بوقینتگاهام^۱ محبوب شاه انجام می‌یافت همدستی میکرد . عاقبت مجلس عام او را متهم ساخت و مجلس لردها بجرم فساد اخلاق و رشوه‌گیری محکومش نمود (۱۶۲۱) . بی‌کون در رساله‌اش موسوم به طریقه جدید که قسمت اصلی کتاب معتبر ناتمامیست بنام اصلاح بزرگ ، فقط مطالعه و دقت و تجربه رامیستاید . بمقیده وی مرد عالم نباید مسائل را تصور و فرض کند و بر اوست که از راه امان نظر و تعمق بکنه عمل طبیعت پی برد و بعد نظیر آنرا بمدد آزمایش بوجود آورد . طریقه مذکور ، قیاس را که خود نتیجه‌های مفید دارد مردود نمود و باین واسطه نقص داشت . رأی بی‌کون در همصراهایش تأثیری نکرد چونکه قبل از انتشار آن اکتشافات ایشان بیایان رسیده بود .

دکارت که یکی از تواناترین نوابغ قرن هفدهم و در شعب مختلف علوم دانشمندی فرزانه بود تنها بتمریف و بیان روش عملی قناعت نکرد و بوسیله اختراعات و اکتشافات مهم قدرو قیمت طریقه خویش را ثابت و مبرهن ساخت . چنانکه در اوراق پیش نوشته شد وی مردی کنجکاو بود و علم و دانش را « در وجود خویش و در کتاب بزرگ عالم » باز می‌جست . کتابش موسوم به « گفتار در طریقه درست راه بردن عقل و طلب حقیقت در علوم » بسال ۱۶۳۷ منتشر گشت و اصل مهمش آن بود که « تا چیزی را بحقیقت درست و صحیح ندانند نپذیرند » و دیگر آنکه نباید در تصدیق موضوعات بیش از مدرکات و محسوسات چیزی افزود .

اصول طریقه دکارت در همه جا صادق می‌آمد و چنانکه در مسائل خاص علمی بکار میرفت بر انواع گوناگون تحقیق نیز قابل انطباق بود زیرا در هر تتبع و تحقیقی ادراک را بر سایر چیزها

برتر است و مطابق گفته دکارت « اشیائی که ادراک با آنها متوجه میگردد هر قدر مختلف و متنوع باشد در قوه ادراک تغییری هویدا نمیشود و آن قوه همواره بیک درجه میماند ». طریقه دکارت تنها در علماء نفوذ نداشت و در ادباء و نویسندگان هم مؤثر افتاد .

در ریاضیات و هیئت ترقیات مهم حاصل شد . علمای بزرگ ریاضی بسیار بودند و

علی الخصوص سرزمین فرانسه در این فن دانشمندانی چند داشت . دکارت و پاسکال فرانسوی ولیب نیس هلندی که معروفترین استادان ریاضیات بشمارند ، بترتیب ، هندسه تحلیلی و حساب نسبی و حساب فاصله را بوجود آوردند .

در اواخر قرن شانزدهم یکی از مستشاران پارلمان رن موسوم به وییت^۱ (۱۵۴۰ - ۱۶۰۳) در جبر و مقابله تنبیراتی بوجود آورد و آن را چندان کامل کرد که میتوان گفت این علم را وی بنا نهاد . دکارت در بیست و سه سالگی اصول جبر و مقابله را در هندسه بکار برد ، حروف را وسیله نمایش خطوط نمود، روابط بین خطها را نیز بحروف بیان کرد ، صور هندسی را بشکل معادلات جبری درآورد و باین طریق هندسه تحلیلی پدید آمد .

پاسکال ، چنانکه در او راق گذشته نوشته شد، در دوازده سالگی سی و دو قضیه اوائل هندسه را کشف کرد و در شانزده سالگی رساله ای در باب قطع مخروطی نوشت که امروز هم تدریس میکنند ، در هجده سالگی هم اولین ماشین حساب کردن را که در عصر ما تکمیل شده است اختراع نمود . وی در طی مراسلاتی که به فرما^۲ (۱۶۰۱ - ۱۶۶۵) می نوشت اصول حساب نسبی را بدست داد . فرما که مستشار پارلمان تولوز^۳ بود خود یکی از علمای بزرگ ریاضیات فرانسه است .

در نیمه دوم قرن هفدهم لیبنیتس (۱۶۴۶ - ۱۷۲۶) بوجود آمد . هر چند وی مثل پاسکال در خردی هوش و ذکای بسیار نداشت ولی در عوض عالمی جامع بود . در فلسفه و تاریخ و حقوق و فن مملکت داری

۱ - Viète ۲ - Fermat ۳ - Toulouse.

و سیاست دست داشت . برای لوئی چهاردهم کتابی نگاشت در باب منافعی که فرانسه میتواند از تسخیر مصر بچنگ آورد و آن نوشته‌ای بسیار شایان توجه است . لیب نیتس در علم‌السنه و فیزیک و ریاضیات دارای مقامی ارجمند بود و در تمام این فنون و علوم استاد خوانده میشد . ولادتگاهش شهر لیپزیک و اصلش از نژاد ساکسون و پدرش معلم حقوق بود . در بیست و شش سالگی بیاریس آمد و در این شهر چهار سال ماند (۱۶۷۶ - ۱۶۷۲) بعد بانگلستان رفت و در انجمن سلطنتی لندن عضو شد ، از آن پس با آلمان باز گشت و بامیر انتخاب کننده هانور پیوست . آکادمی علوم ویرا در زمره اعضای خود پذیرفت . لیب نیتس نزد بیشتر پادشاهان عصر عزت و احترام بسیار داشت . مؤسس آکادمی برلن و اولین رئیس انجمن مذکور او بود (۱۷۰۰).

این دانشمند ، هنگام اقامت در پاریس ، یکباره بر ریاضیات پرداخت و در این شهر در بیست و نه سالگی حساب فاضله را کشف کرد (۱۶۷۳) امانت‌جبه کشف خویش را چند سال بعد انتشار داد (۱۶۸۴) . نیوتن در این باب با او بمعارضه پرداخت زیرا چهار سال پیشتر از وی حساب فاضله را با کیفیاتی بی‌اهمیت تر از مختصات کشف لیب نیتس پیدا کرده و پیدایش آنرا پنهان داشته بود . حساب فاضله دامنه ریاضیات را چندان وسعت بخشید که یک قرن کار وجد و جهد هم برای تحقیق و تتبع آن کفایت نمیکرد .

بر اثراکتشافهای کیپلر و گالیله وهوی‌ژنس
و نیوتون علم هیئت در قرن هفدهم از نو
مایه گرفت و جزه علوم صحیح و دقیق

هیئت

شمرده شد .

ژان کیپلر (۱۵۷۱ - ۱۶۳۰) از اهل وورتمبرگ^۱ و در کودکی شاگرد میخانه بود . بعد که در ریاضیات عالمی بزرگ شد رودولف^۲ دویم را که بنجوم دل‌بستگی بسیار داشت متوجه اوساختند و کیپلر منجم دربار گشت (۱۶۰۱) . وی طریقه کوپرنیک را پذیرفت و خود باین نکته پی برد که مدار سیارات در گردش دور خورشید دایره نیست و

۱ - Vurtemberg ۲ - Rodolphe.

بیضی مانند است که یکی از کانونهایش خورشید باشد. قوانین ریاضی حرکات سیارات را نیز او بدست آورد (۱۶۰۹ - ۱۶۱۸).

درست، مقارن این ایام، گالیله ایتالیائی (۱۵۶۴ - ۱۶۴۲) اختراعی کرد که بعد کپلر و هوی زنی آنها بعد کمال رساندند و از این راه کیفیت تحقیق مسائل نجومی بکلی تبدیل یافت. پدر و مادر گالیله فلورانس بودند و او در سال ۱۵۶۴ که میکلا آنژ جان سپرد در شهر پیزا^۱ تولد یافت. اول بتحصیل طب و بعد بریاضیات و فیزیک پرداخت. ابتدا در دارالعلم پیزا شغل تدریس داشت و بواسطه سبک نوظهور تعلیمش که بیشتر بتجربه متکی بود بسیاری با او دشمن شدند. در سال ۱۶۰۹، هنگامی که در دارالعلم پادوا^۲ درس میداد دوربین را ساخت. این نخستین دوربینی بود که در تحقیق علمی بکار رفت. هر چند از پنجاه سانتیمتر تجاوز نمیکرد و نمیتوانست اشیاء را چنانکه باید بزرگ نماید ولی چیزهایی را نمایان ساخت که تا آنوقت چشم انسان وجود آنها را بنظر هم نمیآورد از قبیل کوههای ماه، اعمار چهارگانه مشتری، لکه های خورشید، جنس و طبیعت کهکشان و کواکب سیاهی.

در ایامی که بعضی از اکتشافات مذکور اصول کوپرنیک را تقویت میکرد معتقدان بطلمیوس بطریقه جدید سخت حمله آوردند و در بحث و جدل پای مذهب را نیز بمیان کشیدند و انجمن فهرست را بر آن داشتند که عقیده نوظهور را «مخالف کتب مقدس» و مردود بخواند (۱۶۱۶) اما چنین محکومیتی از نظر مذهبی قطعی نبود. گالیله در چهار سؤال و جواب که بزبان ایتالیائی نوشت اصول کپرنیک را تأیید نمود و انتشار موضوع بزبان ایتالیائی خود باعث شهرت آن گشت. دشمنان گالیله انکیزیسیون را از رفتار او باخبر ساختند پس انکیزیسیون رأی داد که چون گالیله «در کتاب خویش برای اثبات طریقه ای که مخالف کتب مقدس خوانده شده دلائل مؤثر اقامه کرده ظن غالب ارتداد اوست» و آن دانشمند را بحبس و ارتداد محکوم کرد (۱۶۳۳) بعد چنانکه یاپ مقرر نمود، گالیله اول در قصر اسقف اعظم سیین^۳

۱ - Pise ۲ - Padoue ۳ - Sienne.

که یکی از دوستان پاپ بود و از آن پس در قصر بیلاقی پاپ نزدیک فلورانس و عاقبت در شهر فلورانس ایام حبس را گذراند .

هوی ژنس (۱۶۳۹ - ۱۶۹۵) از اشراف لاهه بود و در جوانی بیاریس آمد . دکارت بترغیبش پرداخت و نخستین آثار وی را تحسین و آفرین کرد . وی دوربینی کاملتر و قوی‌تر از دوربین گالیله ساخت و باین وسیله حلقه‌های زحل را کشف نمود (۱۶۵۹) ، کمی قبل ، رقاصک را که آن نیز از مخترعات گالیله بشمار میرفت برای منظم کردن حرکات سلعت بکار برده بود . چون ساعت رقاصک دار اختراع شد درسنجش اوقات دقتی که برای صحت حسابهای نجومی لازم است پدید آمد . هوی ژنس بواسطه اختراعات و آثار خویش شهرت بسیار یافت . لوئی چهاردهم درحقیق وظیفه مقرر کرد و از نخستین اشخاصی که با آکادمی علوم فرانسه دعوت شدند یکی او بود ، اما بعد از الغای فرمان نانت (۱۶۸۵) این خردمند از سرزمین فرانسه بیرون رفت .

نیوتون انگلیسی (۱۶۴۲ - ۱۷۲۷) ، مقارن این ایام ، بدیعترین و مهمترین اکتشافات نجومی را پایان رساند و انجمن سلطنتی لندن صحت آن را تصدیق کرد . وی در آغاز جوانی در ریاضیات آثاری شایسته تحسین بوجود آورد و لیکن آنها را سالها پنهان داشت . میگویند که نیوتون سیمی را دید که از درختی جدا شده بر زمین افتاد و از آن وقت در اندیشه فرورفت و سرانجام قانون جاذبه را بدست آورد . این گفته خطاست ، چرا که او فقط بواسطه مطالعه دقیق قوانین کیلر و حسابهای مفصل بکشف قانون معروف جاذبه عمومی موفق گشت و ثابت کرد که (اجرام سماوی یکدیگر را بتناسب ثقل و بنسبت معکوس مربع فاصله جذب می کنند) . هر چند نیوتون قانون مذکور را در ۱۶۸۰ کشف کرد ولی تا ۱۶۸۴ آنرا بانجمن سلطنتی لندن عرضه نداشت و تا ۱۶۸۷ که مقارن اوائل انقلاب دوم انگلستان است انتشارش نداد . این کشف اساس و بنیان علم جدیدی شد موسوم بعلم سیرکواکب .

در قرن هفدهم ترقی فیزیکی با پیشرفت ریاضیات رابطه بسیار دارد و تاریخ بسط و توسعه آن نیز بنام دکارت و گالیله و پاسکال و هوی ژنس و نیوتون زنده است .

گالیله و هوی ژنس و نیوتون که بترتیب قانون سقوط اجسام و قانون حفظ قوه فعاله و قانون جاذبه را یافتند علم حرکات و تعادلات را ایجاد نمودند .

مبحث نور بر اثر اکتشافات دکارت وهوی ژنس و نیوتون بوجود آمد . دکارت قانون انکسار را بدست آورد و نیوتون قانون تجزیه نور را بوسیله منشور کشف کرد . هوی ژنس هم باین نکته پی برد که نور مانند صوت بواسطه ارتعاش انتشار می یابد . هر چند نیوتون و پیروانش در قرن هجدهم این عقیده را مردود خواندند ولیکن امروز علماء صحت آن را تصدیق می کنند .

پاسکال فرانسوی و توریسلی ایتالیائی (۱۶۰۸ - ۱۶۴۷) علم کیفیات و آثار تعادل مالیات را بنانهادند . توریسلی ، یکی از شاگردان گالیله ، ثابت کرد اگر لوله ای را که یکطرفش باز باشد از جیوه پر کنند و آن را بر روی طشتی پر جیوه معکوس قرار دهند جیوه لوله در ارتفاع معینی خواهد ایستاد . او این کیفیت را نتیجه تعادل بین وزن ستون جیوه و فشار هوای خارج می دانست (۱۶۴۳) . صحت فرض وی بر اثر دو تجربه مهم پاسکال یکی در پوی دو دو م^۱ و دیگری در تورسن ژاک^۲ ، در پاریس ، آشکارا گشت (۱۶۴۸) زیرا موقع آزمایش هر قدر بالاتر می رفتند ستون جیوه پائین تر می آمد . خلاصه ، باین طریق میزان الهواء اختراع گردید .

دو سال بعد ، رئیس بلدیة شهر ماگ دبورگ که او تو دو گریک^۳ (۱۶۰۲ - ۱۶۸۶) نام داشت ماشین تخلیه هوا را اختراع نمود (۱۶۵۰) و از این راه تولید خلاء در ظروف ممکن شد . مخترعات مذکور و رفاصک که گالیله آنرا ساخت و میزان ال-حراره که نیوتن ترتیب مندرج کردنش را بدست داد نخستین آلات فیزیک تجربی بشمار میرفت .

چندانکه دوربین منجمان را در سیر آسمان مفید گشت اختراع ذره بین ، میکروسکوپ^۴ هم در کار مطالعه و دقت چیزهای بینهایت

۱ - Puy de Dôme ۲ - Tour saint-Jacques
۳ - otto de Guericke ۴ - microscope .

کوچک سودمند افتاد. گروهی بر آنند که ذره بین در آخر قرن شانزدهم در هلند ساخته شد و جمعی دیگر معتقدند که آن را در قرن هفدهم در پاریس اختراع کرده اند. باری، سال ۱۶۲۸ هاروی^۱ طبیب انگلیسی (۱۵۷۸ - ۱۶۵۷) بکشف مهم گردش خون پی برد.

قرن هفدهم را در تاریخ فلسفه، اهمیت و فلاسفه اعتبار کمتر از تاریخ علوم نیست. گویی در بسط و توسعه این دو، رابطه‌ای در میان بوده است چنانکه دکارت و لیبنیتس، دو تن از مشهورترین علماء خود از فلاسفه‌اند. بیکن و اسپینوزا^۲ و لاک^۳ نیز از فیلسوفان آن عهد بشمار می‌آیند.

در قرون وسطی و حتی در ایام رنسانس هم مردم روش فلسفی قدما و علی‌الخصوص افلاطون و ارسطو را پیرو بودند ولی در قرن هفدهم طریقه‌های بدیع و نویتی بنیست آمد و اول بیکن بوسیله کتاب خود موسوم به اصلاح بزرگ راه را باز نمود. مهمترین طریقه جدید را دکارت در کتاب معروف خویش بیان کرد و بعد در رساله تفکرات که بزبان لاتینی نوشت بتکمیل آن پرداخت. بیشتر فلاسفه در حقیقت شاگرد دکارت بودند و بنا بر این ویرا بسزا پدر فلسفه جدید نامیده‌اند. در سرزمین فرانسه یاسکال، بوسوئه، فنلون، مالبران^۴ (۱۶۳۸ - ۱۷۱۵) که یکی از کشیشان معبد اوراتوار^۵ بود از پیروان طریقه دکارت بشمار می‌آمدند.

باروش اسپینوزا (۱۶۳۲ - ۱۶۷۷) اول، شاگرد و شارح عقاید دکارت محسوب می‌گشت. پدرش یهودی و در آمستردام رحل اقامت افکنده بود. همکیشان اسپینوزا ویرا باتهام ارتداد از کنیسه خود بیرون کردند و او برای خلاص یافتن از جور و ستم ایشان بشهر لاهه رفت و در آنجامیان عیسویان ایام گذراند. هرگز بخششها و مساعدتهای کریمانه دوستانش را نمیپذیرفت، در کمال رضا عمر خود را در فقر و تنگدستی بسر میبرد و از مزد پاک کردن شیشه‌های آلات نور لقمه

۱-Harvey ۲-Spinosa ۳-Lacke ۴-Malbranche
۵- Oratoire.

نانی بدست می‌آورد. وی عقاید خویش را که مطابق فلسفه اشراقیست در رساله‌ای بزبان لاتینی نگاشت و آنرا بیان علم اخلاق بطریق هندسی نامید. این کتاب پس از وفاتش انتشار یافت (۱۶۷۷).

فکر لیبنیتی همه آن بود که فلسفه قدیم و جدید را باهم پیوند دهد و آراء افلاطون و ارسطو و حکمای قرون وسطی و دکارت را با یکدیگر تلفیق کند. نوشته است «چنان بنظر می‌آید که این طریقه نیکوترین جنبه فلسفه را از هر طرفی جمع خواهد آورد، آنگاه در روش مذکور پیشرفتی حاصل خواهد شد که تا امروز کسی بآن نرسیده است». لیبنیتی نکته‌های اصلی عقاید خویش را در دو رساله مختصر بزبان فرانسه نگاشت یکی بنام رسائل جدید در باب ادراک انسان و دیگری موسوم به مونا دو لوژی^۱ که در آن اصول کیفیات روح را شرح داده است.

لاک انگلیسی (۱۶۳۲ - ۱۷۰۴) طبیب و معلم دارالعلم اوکسفرده^۲ بود و چون از معتقدان پا بر جای و یگانه بشمار میرفت ناچار در ایام سلطنت ژاک دویم پسرزمین هلند پناه برد و پس از آنکه مدتی در غربت گذراند همراه گیوم دورانت بانگلستان باز گشت. هر چند لاک ذوق و سلیقه تتبع و تحقیق فلسفی را ازدکارت اقتباس کرد ولی پیرو او نکشت و از این گذشته در کتاب خویش که نامش رساله راجع بادراک انسان است آرائی مخالف عقیده او اظهار نمود. دکارت افکار مادرزادی انسان و قوه تمییز و فهم را اساس دانش و معرفت میدانست و لاک محسوسات را. در قرن هجدهم عقیده فیلسوف انگلیسی رواج یافت. بسال ۱۶۹۰ یعنی اندک زمانی پس از انقلاب انگلستان، لاک کتابی در باب حکومت کشوری منتشر ساخت و در رساله مذکور که از نظر تاریخی اهمیت بسیار دارد شورش انگلستان را کاری صواب خواند. در آن بانتقاد سلطنت استبدادی و شرح و بیان حاکمیت ملی پرداخت. مطابق عقیده او حق حاکمیت ملی آنست که مردم برای تهیه قانون و اجرای آن قسمتی از قدرت خود را بوکلای خویش منتقل می‌سازند ولی اگر نمایندگان از حدود و کلت تجاوز نمایند ملت میتواند

ممزولشان کند چرا که ایشان وکیلی بیش نیستند . باری بنا بر آنچه
نوشته شد اصول و مبادی جنبشهای انقلابی قرن هجدهم در پایان
قرن هفدهم تدوین یافت.

فهرست اهلام تاریخی

آ

- آب ویل، ۲۶۶
آبه، ۳۲۵
آبی، ۳۴۲
آنال، ۳۵۴
آناحول آلپا، ۴۴، ۴۵
آدال برون، ۳۳۲
آرشیوڪ شارل، ۳۰۶
آرمان دوپلسی دوریشلیو، ۲۳۶
آرنو (آرنوی کبیر)، ۲۸۲
آریوست، ۵۹، ۶۹
آزتک، ۴۱، ۴۲، ۴۳
آزه، ۷۰
آکادمی علوم، ۴۲۴
آکادمی علوم فرانسه، ۴۳۰
آکادمی فرانسه، ۳۳۷، ۴۲۴
آلبردوبران دبورگک، ۱۳۹
آلبردورر، ۷۶
آلبوکرک، ۲۳، ۲۳
آلبی زوا، ۸۹
آلفونس دوم، ۹۴
آلکساندر ششم، ۹۳، ۱۳۱
آلکساندر فارنز، ۱۸۷
آلکسیس، ۴۲۰، ۴۲۱
آلماگبرو، ۴۴، ۴۵
آلوارزکاب رال، ۳۳
آمبواز، ۷۰
آن، ۳۹۶

فهرست اعلام تاریخی

آن بولین، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶
آن توان دو بوربون، ۱۵۸، ۱۶۶
آندروماک، ۳۵۳
آندره دویم، ۴۰۰
آن دو تریش، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۸۸
آنکلیکانیس، ۱۳۳

« الف »

اتحاد اسمال کالد، ۱۳۷، ۱۳۸
اتحاد انجیل، ۱۹۴
اتحاد اوکس بورگ، ۲۷۳، ۲۷۹، ۲۸۸، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۹، ۳۱۲
۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۹۸، ۴۰۵، ۴۱۳
اتحاد پروتستان، ۱۶۴
اتحاد کاتولیک، ۱۵۴
اتحاد کامبره (سنت لیک) (اتحاد مقدس)، ۱۰۱
اتحاد کبیر، ۳۰۱
اتحاد لاهه، ۲۹۱
اتحاد مقدس، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۱،
۲۵۰
اتین، ۳۹۹
ادوارد سوم، ۸۱
ادوارد ششم، ۱۴۶
ارسطو، ۴۲۲، ۴۳۲، ۴۳۳
اسپیر، ۱۳۷
اسپی نوزا، ۴۳۱
اس تاتودر، ۲۹۲
استر، ۳۵۴
استرافورد، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۸

فہرست اعلام تاریخی

- اسٹریٹسی، ۴۱۹
اسکوودوگاما، ۲۲، ۳۰، ۳۱، ۳۳
اسلاو، ۱۹۳
اشراف اہل سیف، ۲۲۶، ۳۲۶، ۳۲۷
اشراف اہل قلم، ۲۲۶، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۳۰
اشبیلیہ، ۴۲
اعلام نامۂ اطاق سن لوئی، ۲۴۷، ۲۵۰
اعلامیہ اوگس بورگ، ۱۳۷
اعلام نامۂ حقوق، ۳۷۱، ۳۹۵
افلاطون، ۵۷، ۵۸، ۴۲۳، ۴۳۲، ۴۳۳
اقوام آوارہا، ۳۹۸
اقوام لمستانی، ۴۱۶
اقوام ہونہا، ۳۹۸
اکس، ۱۵۶
البوف، ۲۶۷
الکسیس رومانف، ۴۱۹
الو، ۲۴۲
الیزابت، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۸۷، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۶، ۳۸۸، ۴۲۶
ان تان دان، ۲۲۴، ۳۳۵، ۳۷۲
ان تان دان دوپلیسی (کارگزار نظمیہ)، ۲۴۳
ان تان دان دوژوس تیس (کارگزار عدلیہ)، ۲۴۳
ان تان دان دو فینانس، ۲۴۳
ان تان دانہا، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۶۴، ۳۳۰، ۳۷۳، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۹۵
انجمن اتحاد پاریس، ۱۷۹
انجمن اورسولین، ۳۲۲
انجمن ترانت، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۸

فهرست اعلام تاریخی

- انجمن زنان تی‌یوم‌ها، ۳۷۲
انجمن سربازان مسیح، ۱۴۷
انجمن سینود، ۱۵۸
انجمن فهرست، ۴۲۹
انجیل، ۴۵، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۵۶، ۳۶۵
انقلاب فرانسه، ۱۹۶
انکیزیسیون، ۸۹، ۱۴۹، ۱۸۵، ۴۲۹
انگلیکان، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۹۱، ۳۹۴، ۳۹۵
انوالید، ۳۵۹
اوبوسون، ۲۶۷
اوتودوگریک، ۴۳۱
اوتون، ۳۹۹
اورتودوکس، ۴۱۹
اوزن دوساوا، ۳۰۳
اوزی‌وال، ۵۱
اوفی‌سیالی‌ته، ۳۲۲
اوکاز (ایوان سیم)، ۴۱۸
اوکس بورگ، ۲۹۶
اوگندوتی‌یره، ۹۱
اوگوست، ۵۰
اوگوست دوساکس، ۴۱۶
اولیویه کرومول، ۳۸۲، ۳۸۳
اومانست، ۵۷، ۵۸
ایده‌آلیست، ۶۵
ایزابیل، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۷۰
ایفی‌ژنی، ۳۵۴
اینوسان دوازدهم، ۲۸۵
اینوسان یازدهم، ۲۸۴، ۲۸۵

- این یاس، ۱۵۲
این یاس دورکالد، ۱۵۱
این یاس دولویولا، ۱۵۰
ایوان چهارم، ۴۱۷
ایوان سیم (ایوان کبیر)، ۴۱۷
ایوان کبیر، ۴۲۰
ایوان وحشتناک، ۴۱۸، ۴۱۹

« ب »

- بادوشوس، ۳۴۱
بارتل می دیاز، ۳۰، ۳۱
بارون، ۱۵۹، ۳۲۶
بارون دزادره، ۱۷۲
باریکاد، ۱۶۸
باستیل، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۴۱، ۲۵۳
باستیون، ۳۱۷
باسک، ۱۵۱
بالبوا، ۴۰
بافالی ته، ۳۲۶
بایاز، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۴
بایزید، ۳۵۳
بایی، ۲۲۳
بتلم گاور، ۴۰۱
بحریه مغلوب نشدنی، ۱۸۸
برامانت، ۵۹، ۶۰
بران توم، ۲۱۹، ۲۲۰
برج سن زاک، ۳۴۹
برگ آکانت، ۵۵

فهرست اعلام تاریخی

- برنار پالیسی، ۷۶
برنار دوساکس ویمار، ۲۰۰، ۳۰۸
برنیس، ۳۵۳
بروان: ۳۵۸، ۳۶۱
بروسل، ۲۴۹
بروکسل، ۳۶۵
برونلس کو، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۶۰، ۶۱
بری تانی کوس، ۳۵۳
بسم، ۱۷۵
بطلمیوس، ۴۲۳، ۴۲۹
بل، ۲۲۳
بلز پاسکال (و رجوع به پاسکال شود)
یلوا: ۷۰
بنایارت، ۳۱۵
بن ونوتوسلی نی، ۵۸، ۵۹، ۶۷، ۷۵
بوالو، ۳۴۶، ۳۵۰، ۳۵۲
بوئر، ۳۴۲
بوئیار (دهقانان)، ۴۱۹
بوردالو، ۳۵۷
بورژوا، ۴۸، ۱۲۳، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۷۲
۳۱۵، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۶، ۳۴۳، ۴۰۴، ۴۱۳، ۴۱۹
۴۲۴
بوریس گودونف، ۴۱۹
بوسوئه، ۲۷۸، ۲۸۴، ۳۲۳، ۳۳۶، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۴۲۲
بوکاس، ۵۷
بوکینگهام، ۴۲۶
بوننی فاس هشتم، ۹۳
به آرن، ۲۳۶

بهشت ازدست رفته، ۳۶۷
بیسمارک، ۲۴۴
بیکون، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۱

« پ »

پاپ آدرین ششم، ۱۴۸
پاپ الکساندر بورژیا، ۱۰۰
پاپ الکساندر ششم، ۶۸
پاپ بل سوم، ۵۸
پاپ اینوسان چهارم، ۲۵
پاپ اینوسان یازدهم، ۲۸۳ (رجوع به اینوسان شود)
پاپ ژول دوم، ۱۰۶
پاپ سیگست کن (سیگست پنجم)، ۱۷۹
پاپ سیلوستر دوم، ۳۹۹
پاپ ششم، ۱۵۱
پاپ گرگوار هفتم، ۱۳۱
پاپ لئون، ۵۸، ۱۳۲
پاپ لئون دهم، ۶۴، ۱۶۱
پارناس، ۶۴
پاسکال، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۵۰، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۱
پاله روایا (قصر سلطنتی)، ۲۴۹
پانیه، ۳۴۳
پترارک، ۵۷، ۵۳
پرستان‌ها، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۷۵، ۲۷۶

فهرست اعلام تاریخی

۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۹۶، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۸، ۳۹۰.

۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵

پرده آن تی‌یوپ، ۶۵

پرده پرستش مغان، ۷۶

پرده جنگهای اسکندر، ۳۳۶

پرده خاندان مقدس، ۶۴

پرده دفن مسیح، ۶۷

پرده درس تشریح، ۳۶۹

پرده زائران امانوس، ۳۶۹

پرده سرگذشت ماری دومدیسی، ۳۶۸

پرده عروسی کانا، ۶۷

پرده عروسی مجازی سنت کاترین، ۶۵

پرده فتح گالاته، ۶۵

پرده فرود آمدن صلیب، ۳۶۸

پرده گدایان، ۳۶۸

پرده مریم، ۳۶۸

پرده مریم بر روی صندلی، ۶۴

پرووایال، ۲۸۲

پرس، ۲۷۰

پرسه، ۳۶۶

پرنس اوزن، ۳۰۳، ۳۰۵، ۴۰۵

پرنس اوزن دوساووا، ۴۳

پرنس دوکنده، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۸، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۳۳، ۲۶۲

پرنس دوکونتی، ۲۵۰، ۴۱۶

پرنس هانری، ۳۰، ۳۱

پروونسیال، ۱۵۲، ۲۸۱، ۳۵۰

پرووها، ۲۲۳

پریکس، ۹۳

فهرست اعلام تاریخی

- پری وی لژیہ: ۲۷۲
پطرس، ۱۳۳
پطرکبیر، ۴۲۱
پلاس روایال (پلاس دووز)، ۳۶۲
پنی کو و لیموزن، ۷۶
پواسی، ۱۶۳
پوریوان، ۳۴۱، ۳۴۲
پورروایال، ۳۵۰، ۳۵۳
پوری تنی، ۳۹، ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۵، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴،
۳۹۵
پوسن، ۳۵۸، ۳۶۵
پوکاس، ۵۳
پولت، ۲۲۹
پول ترودومرہ، ۱۶۴
پولتیک (سیاسی)، ۱۶۶
پول دوگونندی، ۲۴۹، ۲۵۲
پول ورونز، ۶۰، ۶۵
پولہ، ۲۲۹
پوی دوم، ۴۳۱
پی ینجم، ۱۴۹
پیربوتان، ۷۲، ۷۵
پیربوژہ، ۳۵۸، ۳۶۶
پیردائی، ۲۶
پیرکورنی، ۳۴۷
پیرلسکو، ۶۹، ۳۶۲
پیرنوو، ۷۰
پی زار، ۲۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۱۱۱

« ت »

- نارتوف، ۳۵۱
تاریخ تغییرات مذاهب پروتستان، ۳۵۵
تاس، ۶۰، ۶۹
تاسیت، ۵۷
تایابل، ۲۷۲
ترازدی راسین، ۳۶۱
ترم، ۴۲۰
تروازوشه، ۱۱۶
تزار (قیصر)، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۱
تساویر بینمبران، ۶۱
تساویر روز محشر، ۶۱
تساویر زنان غیبگو، ۶۱
تصویر ابراهیم، ۷۶
تصویر حمام دیان، ۳۶۷
تصویر رواق آئینه، ۳۶۶
تصویر زندگی لوئی چهاردهم، ۳۶۶
تصویر مجادله برسر نان و شراب مقدس، ۶۴
تصویر مریم برفراز سنگها، ۶۲
تعالیم دین عیسی، ۱۴۱
تعالیم دین مسیح و مونتنی، ۶۹
تلماک، ۳۵۶
تورس زاك، ۴۳۱
تورسی، ۳۰۶
تورسلی، ۴۲۵، ۴۳۱
تورن، ۱۰۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۵۳، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۱۴
۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۸
تورویل، ۲۹۸، ۲۹۹

توری، ۳۱۷، ۳۹۲، ۳۹۴

توریون، ۱۰۴

توس کانه‌لی، ۳۶

تولوز، ۴۲۷

تولون، ۳۶۶

تی‌توس اوتز، ۳۹۲

تی‌سین، ۶۰، ۶۵، ۶۷

« ج »

جمعیت فهرست، ۱۴۹

جمهوری ایالات متحده، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶

جنگ آلماس، ۳۱۶

جنگ اتحاد اوکس بورگ، ۲۸۷

جنگ اسپانیا، ۲۸۷

جنگ اسکاتلند، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۹

جنگ الجزیره، ۱۲۱

جنگهای ایتالیا، ۹۹

جنگ بووین، ۱۱۰

جنگ یاوی، ۱۲۳، ۱۲۵

جنگ پواتیه، ۱۱۴

جنگ تونس، ۱۲۱

جنگ جانشینی اسپانیا، ۲۸۷

جنگ درو، ۱۶۳

جنگ دوگل، ۸۱

جنگ دوولوسیون، ۲۸۷

جنگ رامی‌لی، ۳۰۴

جنگ روان، ۱۰۱

جنگ روکروا، ۲۱۱، ۲۱۲، ۳۸۴

- جنگ ژارناک، ۱۷۸
جنگ سهری زول، ۷۲
جنگ شارلمانی، ۵۹
جنگ که رس، ۸۷
جنگ مارستون مور، ۳۸۴
جنگ مارن یان، ۷۲، ۱۲۳
جنگ مال پلاکه، ۳۰۴
جنگهای نجات ملی، ۱۱۳
جنگ هلند، ۳۵، ۲۸۷، ۳۱۴

« چ »

چاه موسی، ۵۳

« ح »

حق رگال، ۱۸۳
حواریها، ۱۳۳

« خ »

- خاندان آنزو، ۹۴
خاندان آلبر، ۲۱۸
خاندان اس فورزا (لودوویک مغربی)، ۹۸
خاندان اطریش، ۸۵، ۸۷، ۹۷، ۱۷۳، ۱۹۰
خاندان بوربون، ۷۹، ۲۱۸
خاندان بورگونی، ۸۱، ۱۱۱
خاندان تودور، ۸۱، ۳۷۴
خاندان دالبر، ۷۹
خاندان دوهدیسی، ۵۹

فہرست اعلام تاریخی

خاندان رومانف، ۴۱۸

خاندان زازلون، ۴۰۰

خاندان کاپسین، ۸۳

خاندان مدیسی، ۵۱، ۵۸، ۶۱، ۱۶۱

خاندان وازا، ۴۱۰، ۴۱۴

خاندان والوا، ۷۸

خاندان ہابسبورگ، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۱۱۷، ۱۲۹، ۱۹۲، ۳۹۸، ۲۱۵

۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲

خانوادہ آراگون، ۹۴، ۱۱۱

خانوادہ اطریش، ۱۱۱، ۱۵۳

خانوادہ کاسٹیل، ۱۱۱

خانوادہ گیز، ۲۳۴

خانوادہ ویس کونٹی، ۹۱

خانوادہ ہابسبورگ (آرشیدوک)، ۱۱۱

خانوادہ ہابسبورگ اسپانیا، ۱۱۷، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۰۲

خانوادہ ہابسبورگ اطریش، ۱۱۷، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۰۲

خانہ گوبلن، ۳۶۵

﴿ ۵ ﴾

دارالفنون ارفورت، ۱۳۴

دارالفنون اورلٹان، ۱۴۱

دارالفنون بورژ، ۱۴۱

دارالفنون پاریس، ۱۵۱

دارالعلم اوکسفرڈ، ۴۳۳

دارالعلم یادو، ۴۲۹

داریوش، ۴۴

داگوبر، ۲۹۵

دانته، ۵۳، ۵۴

فهرست اعلام تاریخی

- داوید تینه، ۳۶۸
دراگونها، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۷۷، ۳۱۱
دریان جبال آلپ، ۹۱
دروانشودو، ۳۲۴
دزادره، ۱۷۳
دسروان، ۳۲۵
دسیم، ۳۲۴
دکارت، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۵۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۱،
۴۳۳
دوبرتانی، ۸۶
دوبله، ۱۵۷
دوپد، ۱۵۶
دوتو، ۲۴۰، ۲۴۱
دودمان والوا، ۵۱
دوره رنسانس، ۴۸، ۴۹، ۵۵، ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۷۲، ۳۳۶، ۳۶۷
دوره فروند، ۲۴۵، ۲۸۱، ۳۳۴، ۳۵۷، ۳۶۴
دوره کاپسین‌ها، ۲۱۹
دوره مروین ژین، ۲۲۰
دوزوان، ۳۵۲
دوسوینیه، ۳۳۴
دوشی دورلثان، ۲۹۷، ۳۵۵
دوک، ۳۲۶
دوک آلپ، ۴۰۶
دوک اورلثان، ۷۸، ۹۸
دوک بورگونی، ۱۲۳
دوک دالانسون، ۱۱۰، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۹
دوک دالب (آلکساندر فارنز)، ۱۸۵
دوک دان زو، ۱۷۵، ۴۱۴

فهرست اعلام تاریخی

- دوكدانگن، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳
دوك دپرنون، ۲۳۳
دوك دووان دوم، ۳۰۳، ۳۱۵
دوك دوبورگونى، ۳۰۴، ۳۳۶، ۳۵۶
دوك دوروهان، ۲۳۵
دوك دوسن، ۳۵۷
دوك دوگيز، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۵،
۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۶
دوك دولاروش فوكو، ۳۵۷
دوك دومال، ۲۱۲
دوك دوماين، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۸۷
دوك دومون موث، ۳۹۳
دوك دومون مورانسى، ۱۵۹، ۲۴۰
دوك ساووا، ۳۰۴، ۳۰۶
دوك سن سيمون، ۲۵۸، ۳۶۴
دوك شارل دوبوربون، ۲۱۸
دوك فيليب دان ژو (فيليب پنجم)، ۲۸۸
دوك گاستون دورلئان، ۲۳۹
دوك ميلان، ۹۸، ۹۹
دوكن، ۲۹۴
دوك يورك، ۳۹۱، ۳۹۲
دوگراتوئى، ۲۷۲
دولوكسان بورگك، ۲۹۹
دولوين، ۲۳۳، ۲۳۵
دومى نىگن، ۱۳۵، ۱۵۰، ۳۲۲
دوناتلو، ۵۴، ۵۵، ۵۶
دون كيشوت، ۳۶۷
دون گراتوئى، ۳۲۴

دوولوسیون، ۲۸۹
دیت، ۸۵، ۱۳۶، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۱۳، ۴۱۴
دیت اوگس بورگ، ۱۶۲

« ر »

رابا، ۳۴۲
رابله، ۶۹
راسکول نیک، ۴۱۹، ۴۲۰
راسین، ۲۷۸، ۲۸۰، ۳۴۶، ۳۵۰
راکوکزی (فرانسوا)، ۴۰۷
رانبران، ۳۶۷، ۳۶۹
ران بویه (مارکیز)، ۳۴۷
راویاک، ۲۳۲
رنالیست، ۶۵
رتز، ۳۵۷
رصدخانه پاریس، ۴۲۵
رفائیل، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۴، ۶۵
رفورم، ۴۸، ۱۳۰
رگال اسمیری توئل (حق روحانی سلطنتی)، ۲۸۳
رگال تان پورل (حق غیر روحانی سلطنتی)، ۲۸۳
رنسانس، ۵۰، ۵۹، ۶۹، ۳۶۳، ۳۳۲
رنه‌دان‌زو، ۹۷
روبنس، ۳۶۸
روتوریه (ناشریف)، ۳۳۰
رودولف، ۴۰۱، ۴۲۸
روزنامه دانشوران، ۴۲۴
رولان خشمگین، ۵۹
رون سار، ۶۹، ۳۴۶

رووکس، ۳۶۷
رویترا، ۲۹۴، ۴۱۱
رویس دال، ۳۶۹
ریس ویک، ۲۹۹
ریشار، ۳۸۹
ریشلیو، ۱۲۹، ۱۹۸، ۲۰۰، ۱۹۹، ۲۱۶، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹،
۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۷۰، ۲۷۵، ۳۱۵، ۳۶۲،
۳۶۵، ۳۶۶، ۴۰۹، ۴۲۴
ریکه، ۲۶۹

« ز »

زره پوشان، ۲۰۳، ۳۱۱

« ژ »

زازلون، ۳۹۹
ژاک، ۳۷۷، ۳۹۴
ژاک اول، ۱۹۵، ۳۷۱، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۹، ۴۲۶
ژاک دویم، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۷۱، ۴۳۳
ژاک سیم، ۳۰۲
ژاک کلمان، ۱۶۹
ژاکگروئه، ۱۴۲
ژاکوزون، ۶۹
ژان اول، ۳۰
ژان باتیست یوکلن، ۳۵۱
ژان باتیست کلبیر، ۲۶۵
ژان بولان، ۶۹، ۷۰
ژان بی زمین، ۲۴۸

فهرست اعلام تاریخی

- زان بار دوگه تروئن، ۲۹۹
زان تی یوم، ۲۱۸، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۷، ۳۸۲، ۴۰۳
زان دوبتان کور، ۲۹
زان سان پور (زان بی باک)، ۷۸
زان دالبر، ۱۵۸
زان دولافون تن، ۳۵۳
زان دووویت، ۲۹۲، ۲۹۳
زان راسین، ۳۵۳ (ورجوع به راسین شود)
زان سن، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲
زان سویسکی، ۴۰۴، ۴۱۶
زان سینوس (زان سنیت)، ۲۷۵
زان فوکه، ۵۳
زان کازیمیر، ۴۱۰، ۴۱۵
زان کیلر، ۴۲۸
زان گوژون، ۷۲، ۷۳
زان گالتاس، ۹۱، ۹۸
زان لافول (زان دیوانه)، ۸۶
زان لوبو، (زان خوب)، ۹۳، ۱۱۴، ۱۱۸
زان وان ایک، ۵۳
زان هوس، ۱۹۳
زراردو، ۳۶۹
زرمن پیلون، ۶۹، ۷۲، ۷۳
زروئیت، ۱۵۲
زروئیتها، ۱۴۷، ۱۵۳، ۲۸۱، ۲۸۲، ۳۹۲، ۳۹۳
زرز راکوکزی، ۴۰۱
زرز مونک، ۳۸۹
زواپوز، ۲۲۵
زوپیتر، ۳۶۱

ژوزف ، ۲۳۹
ژوزف اول، ۳۰۶، ۳۰۷
ژوستوکور ، ۳۴۲
ژول دوم، ۵۸، ۶۰، ۶۳، ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳
ژولییه، ۲۳۱
ژیراردون، ۳۵۸، ۳۶۶
ژوکوند، ۶۲
ژیوتو، ۵۴

• « س »

سادوله، ۱۵۷
سارازن، ۵۹
سالیتیری، ۲۵۵
سالومون دو بروس، ۳۵۸، ۳۶۱
ساموئل شان یلن، ۲۳۱
سبک اوژیو، ۵۵
سبک اوژیوال، ۵۴، ۷۳، ۷۶، ۳۵۸
سبک ایطالیائی، ۳۶۸
سبک ایونی، ۵۵
سبک دوریدی، ۵۵
سبک رئالیست، ۷۵
سبک روم، ۷۵
سبک کورنتی، ۵۵
سبک گوتیک، ۳۵۹
سبک یونان، ۷۵، ۳۶۳
سپاداسن، ۶۸
ستون ترازان، ۵۵
ستون لوور، ۳۶۲، ۳۶۳

- سدان، ۲۶۷
سرباز عیسی، ۱۵۱
سرستون کورنتی، ۷۴
سروان تس، ۳۶۷
سرودته دثوم، ۳۹
سروه (میشل)، ۱۴۳
سز، ۱۶۹
سزار بورزیا، ۶۰، ۶۸
سلسله آریادی : ۳۹۹
سلسله استوار، ۳۷۰، ۳۷۴
سلسله ایوان، ۴۱۸
سلسله تودور، ۳۷۰
سلسله ژازلون، ۴۱۴
سلسله کاپسین، ۸۶
سلسله کارولن زین، ۸۳
سلسله والوا، ۱۵۵
سلسله هابسبورگ، ۴۰۲، ۴۰۷
سلطان سلیمان خان، ۱۱۵۰، ۱۲۵
سلیمان خان عثمانی، ۱۲۴
سمی نر، ۱۴۹
سن، ۶۲
سنای روم، ۲۷۲
سن بارتلمی، ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۲۸
سن پول، ۱۳۵
سن پیر، ۱۴۹
سن تان توان، ۲۵۳
سن توگوس تن، ۲۸۰
سن دومی نیک، ۱۵۱

فهرست اعلام تاریخی

- سن ژان دوتون، ۲۰۰
سن ژرمن، ۳۰۲
سن ژرمن لوروا، ۲۳۵
سن ژروم، ۱۴۸
سن سیمون، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۸، ۲۸۲، ۳۱۱، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۵۷
سنشالها، ۲۲۳
سن فرانسوا دایسز، ۱۵۱
سن گوین، ۲۶۷
سن لوئی، ۲۵، ۲۷، ۹۴، ۱۵۸، ۲۲۲، ۲۲۴، ۳۹۹
سن مار، ۲۴۰، ۲۴۱
سن وسان دوپول، ۲۵۵، ۳۲۲
سنیورها، ۵۷، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۶۹، ۱۷۶، ۲۱۷، ۲۱۹
۲۲۰، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۵۴، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۷
سویسکی، ۴۱۶
سور، ۲۶۷
سوربون، ۳۵۹
سور دوسن وسان دوپول (خواهران سن وسان دوپول): ۲۵۵
سورن تان دان، ۲۲۴
سوزرن، ۹۹
سوفی پالتولوگ، ۴۲۰
سولی، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴
سه ری زول، ۷۵
سیاست اغماض مذهبی، ۱۵۵
سی ژیس مون، ۴۰۹
سی سرن، ۵۷
سینود (مجامع ملی)، ۱۸۱
سین، ۴۲۹

« ش »

- شارل، ۱۰۰، ۳۰۲
شارل اول، ۳۶۸، ۳۷۱، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۸،
۳۸۹
شارل پنجم، ۲۹، ۵۱، ۷۴، ۷۷، ۹۴، ۱۱۲، ۲۲۰
شارل جسور، ۸۷، ۱۱۱
شارل چهارم، ۸۵
شارل دانزو، ۹۴، ۳۹۹
شارل دوازدهم، ۴۱۲
شارل دوسودرمانی، ۴۰۹
شارل دویم، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۷۱، ۳۸۶، ۳۸۹، ۳۹۰،
۳۹۲، ۴۲۵
شارل دهم، ۴۰۸
شارل ششم، ۳۰، ۵۳، ۷۸، ۹۱، ۹۷، ۹۸، ۹۷، ۴۰۷
شارلکن، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۶۷، ۹۶، ۹۷، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵،
۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶،
۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۲، ۱۸۳، ۱۸۴،
۱۹۸، ۲۱۸، ۲۸۸، ۲۹۶، ۴۰۰، ۴۰۲
شارل گوستاو، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۵
شارل لوبرن، ۳۶۵
شارلمانی، ۹۷
شارل نهم، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۱۶، ۲۱۴
شارل هشتم، ۳۰، ۷۰، ۷۲، ۷۸، ۸۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰،
۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۷، ۲۲۱
شارل هفتم، ۵۲، ۱۲۳
شارل یازدهم، ۴۱۳
شاهزاده، ۶۰
شکسپیر، ۳۶۷

شوس: ۳۴۱

شیب منی: ۳۷۹

شی‌یورم: ۲۷۰

« ص »

صلح اوت رکت: ۳۰۵

صلح اوکس‌بورگ: ۱۹۱

صلح اتینبی: ۱۷۷

صلح پیرنه: ۲۰۲، ۲۵۳، ۲۵۴

صلح ریس ویک: ۲۹۹، ۳۰۲

صلح سن‌ژرمن: ۱۶۴

صلح کاتو کامبرزی: ۱۱۷، ۱۱۸

صلح کلرلوتسی: ۴۱۶

صلح کامبره: ۱۲۵

صلح کونکوردای: ۱۰۲

صلح نیمگ: ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۱۲

صلح ورون: ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۸

صلح وست فالی: ۲۰۱، ۲۹۲، ۳۱۰

صلحنامه اوت رکت: ۱۸۶، ۳۹۶

صلحنامه اوکس‌بورگ: ۱۴۰

صلحنامه اولیوا: ۳۹۸، ۳۱۲

صلحنامه بولیبی: ۱۷۸

صلحنامه پیرنه: ۴۱۱

صلحنامه راس‌نات: ۳۰۶

صلحنامه ریس ویک: ۴۰۵

صلحنامه کارلوتسی: ۴۰۶

صلحنامه کامبره‌دیت: ۱۳۷

صلحنامه لوبک: ۱۹۷

- صلحنامه لینز، ۴۰۱
صلحنامه نیمکه، ۳۶۴
صلحنامه وست فالی، ۲۰۲، ۲۳۹
صومعه آگوستن، ۱۳۴
صومعه پررووایال دشان، ۲۸۰
صومعه سن ژوست، ۱۲۱

« ط »

طاق تی توس، ۵۵

« ع »

- عبری، ۳۵۴
عشمانی، ۲۷۲، ۴۰۴، ۴۰۵
عقونامه آله، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۷۵
عمارت انوالید، ۳۶۲
عمارت لوور، ۵۹، ۳۵۹، ۳۶۳
عمارت واتیکان، ۶۰
عهد رنسانس، ۵۷، ۶۸، ۷۳، ۱۰۴، ۱۱۹
عهدنامه اوسنابروک، ۴۱۰
عهدنامه پیرنه، ۳۱۵
عهدنامه دوور، ۲۹۲، ۳۹۱
عهدنامه سن زرمن، ۴۱۲
عهدنامه کاتو کامبرزی، ۱۱۷، ۱۲۹، ۲۸۷
عهدنامه کارلوتسی، ۳۹۸
عهدنامه کام بره، ۱۱۵
عهدنامه کوننت، ۳۷۹
عهدنامه مادرید، ۱۲۲

عهدنامه ورون، ۲۲۷، ۲۳۱
عهدنامه وست فالی، ۲۹۶، ۳۱۵، ۴۰۱
عیسی، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۵۳، ۳۷۳، ۳۸۱، ۳۹۰، ۳۹۱

« ف »

فابل، ۳۵۴
فابل لافون تن، ۳۵۵
فتودالیت، ۳۲۹، ۳۳۲
فتودور، ۴۲۰
فتح ایوری، ۱۷۰
فتح پاوی، ۱۲۰
فتح دونن، ۳۰۶
فتح روکروا، ۲۱۳
فتح زوس مارس هورن، ۲۰۱
فتح زولسزار، ۵۶
فتح سن کان تن، ۱۱۷، ۱۲۱
فتح مونتانی بلانش، ۴۰۲
فتح موهاکز، ۴۰۰
فتنه آم بواز، ۱۶۰
فتنه باروت، ۳۷۵
فدر، ۳۵۴
فرانسوا، ۱۱۵، ۱۲۱
فرانسوا اسفورزا، ۹۱
فرانسوا پیزا، ۴۱
فرانسوا دوسالین یاک دولاموت فنلون، ۳۵۶
فرانسوا دوگینز، ۱۱۶، ۱۶۰، ۱۶۴
فرانسوا کزاویه، ۱۵۳
فرانسوا راکوکزی، ۴۰۶

فهرست اعلام تاریخی

- فرانسوای اول، ۵۹، ۶۴، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۹۷، ۱۰۲،
۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲،
۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۸،
۱۵۶، ۱۹۸، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳،
۲۲۵، ۲۲۶، ۲۴۲، ۲۶۱، ۳۰۹
- فرانسوای دویم، ۷۲، ۱۶۰، ۱۸۷، ۲۱۶
فرانس هالس، ۳۶۹
فران سیس کن، ۱۵۰، ۳۲۲
فردریک، ۱۹۶
فردریک پنجم، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۱۴
فردریک سوم، ۱۰۰
فردریک گیوم، ۴۱۲، ۴۱۵
فردینان، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۸۸، ۸۹، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۷،
۱۴۸، ۱۵۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۰۸، ۳۰۱
- فردینان اول، ۸۷، ۱۹۲، ۴۰۰
فردینان دویم، ۱۹۲، ۱۹۷، ۴۰۲
فردینان سیم، ۴۰۲
فرقه اوراتورین، ۳۲۲
فرقه توتونیک، ۱۳۹
فرقه سول پی سین، ۳۲۲
فرما، ۴۲۷
فرمان آمبواز، ۱۶۴
فرمان بولیویو، ۱۶۶، ۱۶۷
فرمان زرین، ۸۵، ۴۰۲
فرمان ژانویه، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴
فرمان سن زرمن، ۱۷۳
فرمان کبیر، ۲۴۸، ۲۵۰، ۳۷۱، ۳۹۵، ۴۰۰
فرمان کورتز، ۲۳، ۳۲، ۱۱۱

فهرست اعلام تاریخی

فرمان نانت : ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۷۲، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۲۷، ۲۲۸،
۲۳۹، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۹۶، ۳۹۳، ۳۳۰

فرز، ۳۴۱

فرواسار، ۵۱

فروند، ۲۰۲، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۷۵، ۳۲۹

فنون، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۴۳۲

فونتن، ۲۱۳

فونتن فران سن، ۱۷۱

فی دولاشاری ته (دختران احسان)، ۲۵۵

فیف، ۷۹

فیلی بردولورم، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲

فیلیپ آگوست، ۷۳، ۸۶، ۱۰۶، ۱۱۰

فیلیپ پنجم، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۷

فیلیپ جور، ۵۲، ۵۳

فیلیپ چهارم، ۲۰۲، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰

فیلیپ دوشان پائی، ۳۶۵

فیلیپ دوک دانژو، ۳۰۰

فیلیپ دووالوا، ۱۱۸

فیلیپ دویم، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۵۳، ۱۵۵

۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴

۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲

فیلیپ زیبا، ۳۴۴

فیلیپ سیم، ۱۸۶، ۲۳۵

فیلیپ لوبل، ۱۷۸، ۲۲۳، ۲۲۴

فیلیپ لوبو (فیلیپ زیبا)، ۸۷

« ق »

قانون آزمایش، ۳۹۱

فهرست اعلام تاریخی

- قانون جاذبه ، ۴۳۰
- » زرین: ۴۰۰
- » ششماده، ۱۴۵، ۱۴۶
- » ماده۳۹، ۱۴۶
- فصر آزه لوریدو، ۷۳
- » آم بواز، ۵۹، ۱۵۶، ۱۶۰، ۲۲۲
- » آنه ، ۷۰، ۷۲
- » اس کوریال، ۱۸۴
- » اکون، ۷۰
- » انوالید، ۳۶۱
- » بلوا، ۷۴
- » تری یانون، ۳۶۱
- » توپلری، ۷۰
- » سن ژرمن، ۷۰، ۲۴۴، ۲۵۶
- » سن لوئی، ۲۲۰
- » شاپل فوشه، ۱۷۳
- » شاتوتیری، ۳۵۴
- » شان بور، ۵۹، ۷۰، ۷۳
- » شنونسو، ۷۰
- » فون تن بلو، ۵۹، ۷۱، ۳۰۰
- » لواری، ۷۰
- » لوکسان بورگک، ۳۴۰، ۳۶۱
- » لوور، ۷۳، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۲۴، ۳۳۷، ۳۶۱، ۳۶۲
- » ۳۶۴، ۳۶۶
- » مارلی، ۳۰۸، ۳۶۱
- » ورسای، ۲۶۲، ۲۶۶، ۳۰۱، ۳۰۸، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۶
- » ۳۶۷
- قرابینه داران، ۲۰۳، ۲۰۴، ۳۱۱

قربانگاه مریم، ۱۵۱

قرطبه، ۴۲

قرن طلا، ۳۶۸

قره مصطفی، ۴۰۴

« ک »

کاپ، ۳۴۱

کاپسین‌ها، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۳

کاتالونی، ۲۹۷

کاترین، ۱۴۵، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳

کاترین داراگون، ۱۴۴، ۱۴۶

کاترین دومدیسی، ۷۰، ۷۱، ۱۶۰، ۱۷۳، ۱۷۴

کاترین کامبرزی، ۱۵۴

کاتولیک (ها) ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷

۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲

۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴

۱۹۷، ۲۰۸، ۲۳۹، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۹

۳۵۵، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۶، ۳۹۰، ۳۹۲

۳۹۳

کاتی‌نا، ۳۱۵

کراول، ۲۷، ۲۹، ۳۸

کارتون، ۳۶۶

کاستون، ۲۴۰

کارانت سنگک، ۱۶۸

کلریان تراس، ۱۵۷

کلرناژیها، ۳۴

کلردینال، ۱۴۹، ۲۲۱

کلردینال بساریون، ۵۷

فہرست اعلام تاریخی

- کاردینال دورتز، ۲۴۱، ۲۸۱، ۳۵۷
کاردینال دوریشلیو، ۱۴۰، ۱۷۷، ۲۳۳، ۲۳۶
کاردینال زولین سزاری نی، ۱۳۲
کاردینال مازارن، ۲۴۴، ۲۴۵
کارکسون، ۲۶۷
کارلوتی، ۴۰۵
کالون، ۶۹
کالون، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸،
۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۳،
۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۸،
۲۸۰، ۲۸۱، ۳۵۵، ۳۷۲، ۴۰۴
کالیکہ، ۴۳۱
کامی زارہا (پیراھن پوشان)، ۲۸۰
کیار، ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰
کتاب اخلاق، ۳۵۶
» اصلاح بزرگ، ۴۲۶
» اورشلیم نجات یافتہ، ۶۰
» پیردائی، ۳۶
کتابخانہ واتیکان، ۵۸
کتاب دکامرون، ۵۳
کتاب سیاست مقتبس از کلام مقدس، ۳۵۵
کتاب عجائب، ۲۶
کتاب فن شعر، ۳۵۳
کتاب گارکان توا، ۶۹
کتاب مقدس، ۱۴۹
کراواتھا، ۲۰۳، ۲۰۴
کروکانھا، ۲۴۳
کرومول، ۳۷۱، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹

فهرست اعلام تاریخی

۳۹۰، ۳۹۱

کریستف کلمب، ۲۲، ۲۷، ۲۹، ۳۳، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۶، ۹۰ (ورجوع به کلمب شود)

کریس نیان، ۱۴۱

کریس نیان چهارم، ۱۹۷

کریستین، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰

کری نولین، ۳۴۳

کشتیهای واسکودوگاما، ۳۲

کنت، ۳۲۶

کنتابل، ۲۱۸

کنت دوشاله، ۲۴۰

کنت دوفون تن، ۲۱۲، ۲۱۳

کنت دومون مورانسی بوتویل، ۲۴۱، ۳۱۴

کنده، ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۴

۳۱۴، ۳۱۵، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۸۴، ۴۱۶

کنسیل دو ترانت، ۱۳۰

کنمان، ۳۸۶

کمبر، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۹۲

۳۰۸، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۴، ۳۳۲، ۳۵۰، ۳۶۲، ۳۶۶، ۴۲۴، ۴۲۵

کلرزه رگولیه (روحانیان)، ۳۲۲

کلمون، ۳۲۹

کلژ، ۱۵۳

کلژ دو فرانس، ۵۹، ۱۵۶

کلمب، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۸ (ورجوع به کریستف کلمب شود)

کلمان مارو، ۶۹

کلمان یازدهم، ۲۸۲

کلو، ۲۳۱

کلوئه، ۶۹

- کلودیرو: ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۲
کلودزله: ۳۶۵
کلوس اسلوتر: ۵۲، ۵۴
کلونی: ۱۵۰
کلویس اول: ۱۷۸
کلیسای آمین: ۵۶
کلیسای ادمبورگ: ۳۸۰
کلیسای بورژ: ۵۶
کلیسای پاریس: ۳۱۵
کلیسای روان: ۷۰، ۷۲
کلیسای روم: ۱۴۵، ۱۴۹
کلیسای ژنو: ۱۵۸
کلیسای سن پیر: ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۱۳۵
کلیسای سن پیردومون مارتر: ۱۵۱
کلیسای سنت ماری: ۵۴
کلیسای سن توس تاش: ۷۱
کلیسای سن ته تین دومون: ۷۱
کلیسای سن دنی: ۷۲، ۱۷۰
کلیسای سن زرو: ۳۵۹
کلیسای سن میهیل: ۷۳
کلیسای سوربون: ۳۶۲، ۳۶۶
کلیسای سیکستین: ۶۱
کلیسای فرانسه (کلیسای گالی کان): ۲۲۰
کلیسای لاتورسن زاك: ۷۱
کلیسای لی موز: ۵۶
کلیسای گالی کان (فرانسه): ۲۸۴
کلیسای نوتردام: ۶۱
کلیسای نوتردام دوپاری: ۳۵۹

- کلیسای واتیکان، ۶۱، ۶۴
کلبسای وی تمبرگ، ۱۳۶
کلیسای کونرار، ۳۳۷
کویرنیک، ۴۲۳، ۴۲۸
کویریگلی، ۴۰۳
کورتز، ۴۴، ۴۸
کورزا، ۶۰، ۶۵
کورنی، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۱
کوزکو، ۴۵
کوسم، ۵۸
کولرت، ۳۴۲
کولینیی، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵
کومدی فرانسر، ۳۵۱
کومین، ۹۴
کونتابل دوبوربون، ۱۱۰
کون دوتییر، ۹۵
کونسی نی، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶
کونوان سیون، ۲۴۳
کوون، ۱۴۱
کوی زووکس، ۳۵۸، ۳۶۶
کی شاردن، ۵۹

« ك »

- گاستون دورلثان، ۲۵۳
گاستون دوفوا، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۷
گاسکونی، ۲۲۸
گالر، ۲۷، ۲۷۰، ۲۷۹، ۴۰۴
گالری دوبوردولو، ۷۱

فهرست اعلام تاریخی

- گالیه، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰
گالیون، ۱۸۳
گرانده کولوورین، ۱۰۴
گرگوار هفتم، ۱۴۹، ۱۵۰
گران دو فن، ۳۵۵
گفتار در بیان تاریخ عمومی، ۳۵۵
گواتی موزن، ۴۵
گوب لن، ۲۶۷، ۳۶۶
گونیه، ۳۰۶
گوستاو آدولف، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۰۷، ۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۹، ۴۱۰
۴۱۱
گوستاو وازا (زانسیم)، ۱۴۱، ۴۰۹
گیبرتی، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۷۲
گی تون، ۲۳۸
گیز، ۱۷۳
گی شاردن، ۶۰
گیوم دورانژ، ۱۸۶، ۲۹۳، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲
۳۱۳، ۳۷۱، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۳۳
گیوم دوناسو (یرنس دورانژ)، ۱۸۵
گیوم سوم، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۵

« ل »

- لابرویر، ۲۷۸، ۲۳۳، ۳۳۶، ۳۵۵، ۳۵۶
لازاریت، ۳۲۲
لاس کاساس، ۴۶
لاس کر، ۳۶۷
لافعا، ۲۳۰
لافون تن، ۲۷۸، ۳۳۶، ۳۵۵

فهرست اعلام تاریخی

- لوئی زازلون، ۱۲۵، ۳۰۰
لوئی سیزدهم، ۱۸۱، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵،
۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۷۵، ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۷۷
لوئی هیجدهم، ۳۹
لوئی یازدهم، ۸۰، ۸۱، ۹۴، ۹۷، ۱۱۲، ۱۷۹، ۲۱۸
لوبرن، ۳۶۶
لوبرون، ۳۵۸
لویی تال، ۲۱۱
لوتر، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸،
۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۸، ۳۰۹
لود، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۸، ۳۹۰
لودویک، ۹۱
لودویک اس فورزا، ۹۹، ۱۰۰
لوران دومدیس، ۵۸، ۶۰
لوسوئور، ۳۵۸، ۳۶۵
لوفور دتایل، ۱۵۶
لوفوردوروال، ۳۰۵
لوکاداروبیا، ۵۴، ۵۵
لولورن، ۳۵۸
لومرسیه، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۲
لونوتر، ۳۶۵
لونور، ۲۶۵
لوا، ۲۷۱، ۲۷۷، ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۸
لوور پیرلسکو، ۷۲، ۷۳
لوویر، ۲۶۷
لیپ فیتس، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۳۳

فهرست اعلام تاریخی

لیژیہ ریشیہ، ۷۲، ۷۵
لیسے لوئی لوگران، ۱۵۳
لیگورہا، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۶

« م »

ماتیاس دوہابسبورک، ۱۹۴
ماتیاس کورون، ۱۲۵، ۳۹۹
مادام دوسوین، ۲۷۸، ۳۳۵، ۳۵۷
مادام دومن تنون، ۳۵۴
مادموازل دومون پالسیہ، ۲۳۹، ۲۵۳
مادون دوسن سیکست، ۶۴
مارتن بہان، ۳۲
مارتن پینزون، ۳۸
مارشال دو بیرون، ۲۲۸
مارشال دولوکسان بورگ، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷
مارشال دوماریاک، ۲۴۱
مارشال دوویلنر، ۲۸۰، ۳۰۳، ۴۰۷
مارشال دووی بی ویل، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۷۴
مارکوپولو، ۲۵، ۳۶، ۴۰
مارکی، ۳۲۶
مارکیز دوران بویہ، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۷
مارگریٹ، ۱۷۴
مارگریٹ دووالوا، ۱۷۳، ۱۷۶
مارنیان، ۷۵
ماری، ۲۳۷، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶
ماری استوارت، ۱۶۰، ۱۸۷
ماری تریز، ۲۹، ۲۰۲، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۳۵۵
ماری تودور، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۴۶

فهرست اعلام تاریخی

- ماری دوبورگونی، ۷۹، ۸۶، ۱۱۱
ماری دوم، ۳۹۵
ماری دومدیس، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۳۷، ۳۳۰، ۳۶۲
ماری مان سینی، ۲۵۴
مازارن، ۲۰۲، ۲۱۶، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴
۲۵۷، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۷، ۳۰۷
مازلان، ۴۰
ماک سی میلین، ۷۹، ۸۵، ۸۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۲
۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۳۴۹
ماکسی میلین دوتون، ۲۲۸
ماکیاول، ۵۹، ۶۰، ۶۹
مال برانش، ۴۳۲
مال بورو، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶
مالرب، ۳۴۶، ۳۴۷
مالکونتان (ناراضی)، ۱۶۶
مانار (هاردوئن)، ۳۶۴
مانتور، ۳۴۸
مال پلاکه، ۳۱۴
ماین، ۲۳۴
مجسمه آپولون (آپولون بیل ودر)، ۵۵، ۳۶۷
مجسمه پروزرین، ۳۶۷
مجسمه دو غلام، ۶۱
مجسمه دیان، ۷۲
مجسمه روز، ۶۱
مجسمه ژولین دومدیس، ۶۱
مجسمه سال وگارد، ۷۲
مجسمه سپیده دم، ۶۱
مجسمه سنورها، ۳۷۲

فهرست اعلام تاریخی

- مجسمه شانسلیه دو بیراگ، ۷۲
مجسمه شب، ۶۱
مجسمه شفق، ۶۱
مجسمه صفات الهی (تراگراس)، ۷۲
مجسمه طالار قراولان، ۷۲
مجسمه عیسای جان سیرده، ۶۱
مجسمه فرشتگان، ۷۲
مجسمه گوزن، ۷۲
مجسمه لاوکون، ۵۵
مجسمه لوئی چهاردهم، ۳۵۹
مجسمه مریم (بیه‌تا)، ۶۱
مجسمه موسی، ۶۱
مجسمه نشسته لوران دومدیس، ۶۱
مجسمه ننف‌ها، ۷۲
مجسمه نیم‌تنه کننده، ۳۵۹
مجسمه ورتوتولوگال، ۷۲
منه‌ب آنگلیکان، ۱۳۰، ۱۴۴، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۹۰، ۳۹۳
منه‌ب اورتودوکس، ۴۱۶
منه‌ب پروتستان، ۱۴۴، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۸۰ (رجوع به پروتستان شود)
منه‌ب پوری‌تنی، ۳۷۵، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۳
منه‌ب ساکس، ۱۹۵
منه‌ب کاتولیک، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۳، ۲۳۵، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۹۱
۳۹۲، ۴۰۹ (رجوع به کاتولیک شود)
منه‌ب کالون، ۱۵۴، ۱۵۵، ۴۰۱ (رجوع به کالون شود)
منه‌ب گالی‌کان، ۲۸۴
منه‌ب لوتر، ۱۴۱ (رجوع به لوتر شود)
مروونزی‌ین، ۲۹۵

فہرست اعلام تاریخی

- مزون سی ویل (خانہ غیر نظامی) ۲۶۱
مزون میلیٹر (خانہ نظامی) ۲۶۱
مسن، ۵۸، ۵۷، ۵۰
مسیح، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۲
مصالحہ نامہ گانو کلمبرزی، ۱۷۱
معاہدات اوترکت، ۳۰۶
معاہدات پیرنہ، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۲، ۲۸۷، ۴۱۲
معاہدات تروا، ۷۸، ۸۱
معاہدات راس تات، ۳۰۶
معاہدہ سان تافہ، ۴۰
معاہدہ فریدوالد، ۱۲۷
معاہدہ کاتو کلمبرزی، ۱۲۸
معاہدہ لندن، ۳۰۰، ۳۰۱
معاہدہ مادرید، ۱۱۵
معاہدہ نیمک، ۲۹۵
معاہدات وست فالی، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۷۵، ۲۹۵
معبد اوراتوار، ۴۳۲
مقبرہ زول دویم، ۶۱
مقبرہ سن دنی، ۳۱۷
مقبرہ لوئی دوبرزہ، ۷۲
ملانش تون، ۱۳۷، ۱۵۶
منظومہ پولی بوکت، ۳۴۷
منظومہ سید، ۳۴۷، ۳۴۸
منظومہ سینا، ۳۴۷
منظومہ ہوراس، ۳۴۷
منو، ۷۳
موریلو، ۳۶۷، ۳۶۸
موزہ آنور، ۳۶۸

فهرست اعلام تاریخی:

- موزه تروکادرو ، ۴۹
موزه لوور ، ۴۹ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۵ ، ۶۷ ، ۷۲ ، ۷۶
مولوک ، ۱۷۳
مولیر ، ۳۴۵ ، ۳۴۶ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۳
مونادولوزی ، ۴۳۳
مونتنکوکولی ، ۴۰۲ ، ۴۰۳
مون تزوما ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵
مون مارتر ، ۱۵۱
میتریدات ، ۳۵۴
می زان تروپ ، ۳۵۲
میشل دولویبی تال ، ۱۶۲ ، ۱۶۶
میشل رومانف ، ۴۱۸ ، ۴۲۰
میشل سره ، ۱۴۲
میشل کلمب ، ۷۰ ، ۷۲ ، ۷۵
میشل لوتلیه ، ۳۰۷
میشله (گاوکاری) ، ۲۶۵
میکل آنژ ، ۵۴ ، ۵۶ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۷ ، ۱۰۳ ، ۳۶۶ ، ۴۲۹
میل کبیر ، ۳۶۳
میل تون ، ۳۶۷
میلون دوکروتون ، ۳۶۶
مینرو ، ۳۶۱
مینیار ، ۳۶۶ ، ۳۵۸

« ن »

- نایپلئون (ملکه جنگها) ، ۱۰۳ ، ۱۰۷ ، ۱۹۱
نر ، ۳۴۹
نرون شمال ، ۱۴۱
نژاد زرد ، ۳۹۸

نژاد ساکسون، ۴۲۸
نف، ۲۷، ۲۹
نوتردام دورنسی، ۵۱
نیکلابوالو (دیپرتو)، ۳۵۳
نیکولافرمان، ۵۳
نیکلای ینجم، ۵۸، ۵۹
نیکولسبورگ، ۴۰۱
نیوتن، ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۱

« و »

وائیک، ۳۹۹
واریت بورگ، ۱۳۶
واسکودوگاما، ۳۴
واقعه سن بارتلمی، ۱۵۴، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۳، ۳۹۰ (رجوع بچنگ
بارتلمی شود)
واقعه فورتو، ۱۰۶
واقعه مارن یان، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۸
والاتین، ۹۱، ۹۸
وال دوگراس، ۳۵۹، ۳۶۶
والن ستاین، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۰۹، ۳۰۸
وان ایک، ۵۴
وان دیک، ۳۶۷
وان درهلست، ۳۶۹
وان دوم، ۲۴۰، ۳۰۳، ۳۰۴
وحدت روحی، ۸۹
وراگروز، ۴۳
ورانگل، ۲۰۱
ورتوگادن، ۳۴۳

فهرست اعلام تاریخی

ورسای، ۲۶۴، ۲۷۷، ۳۱۷، ۳۲۳، ۳۳۵، ۳۶۵
وصیتنامه رنه‌دانژو، ۹۸
ولادیس لاس ژازلون، ۴۱۴
ولتر، ۳۴۶
ونوس، ۵۶، ۳۶۱
ووبان، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۰۵، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۳۵
وولگا، ۴۱۷
وولکات، ۱۴۸
ویتری، ۲۳۵
ویرژیل، ۵۰، ۵۶، ۳۵۹
ویس‌کونتی، ۹۸
وی‌لن (وضع)، ۳۳۰
ویکتوار (ظفر)، ۴۱
ویلدر، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۵
ویل هاردوئن، ۵۱
ویلهم اول، ۲۴۴
وی‌یت، ۴۲۷

« ۵ »

هابس‌بورگ، ۱۹۵
هاردوئن مانسار، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۴
هاروی، ۴۳۱
هانری (دوكدانژو)، ۱۶۴، ۱۷۰
هانری پلان تازنه (لوتی هفتم)، ۷۹
هانریت دانگلتر، ۳۵۵
هانریت دو فرانس، ۳۵۵، ۳۷۷
هانری چهارم «هانری دوبوربون»، ۱۲۹، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۶۷
، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۶، ۲۱۷

فهرست اعلام تاریخی

۲۱۸، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴،
۲۶۱، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۵، ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۶
۳۷۵

هانری دوپوربون، ۱۶۶

هانری دوگیز (بالافره) (زخمدار) ، ۱۶۸

هانری دولاتور دوورنی ویکنت دوتورن، ۳۱۵

هانری دویم، ۷۰، ۷۲، ۷۶، ۹۷، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱

۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱

۱۷۴، ۱۹۲، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۶۳

هانری دونادار، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۹

هانری سیم، ۱۵۴، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۷، ۱۷۸،

۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۶، ۲۱۶، ۲۱۷، ۳۲۳، ۳۴۶

هانری لوازلور، ۳۹۹

هانری هشتم، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۴۴،

۱۴۵، ۱۴۶، ۲۱۸، ۲۲۵، ۳۷۲

هانری هفتم، ۸۱، ۸۲، ۳۷۴

هانس هول بین، ۷۶

هایک بورگک، ۸۵

هتل دزن والید، ۳۶۳

هتل دوپورتولد، ۷۱

هتل دوشبجه، ۳۶۲

هرادشین، ۱۹۴

هرکول، ۵۶، ۳۶۱

همر، ۵۶، ۳۵۹

هنسی یوس، ۳۰۰، ۳۰۱

هودوشوس، ۳۴۱، ۳۴۲

هوراس، ۵۰

هوسارها، ۳۱۱

فهرست اعلام تاریخی

هوکنوها، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۷۵، ۲۳۷
هوی زنس: ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱

«ی»

یقه مدیسی، ۳۴۳

یهودیها، ۴۱۹

یهودی، ۴۲۲

فهرست اعلام جغرافیائی

« آ »

- آب روز ، ۲۴۵
آتن ، ۹۲ ، ۹۳
آدریاتیک ، ۴۰۱
آراگون ، ۳۶ ، ۷۷ ، ۸۸ ، ۱۰۰ ، ۱۰۲ ، ۱۱۱
آرتوا ، ۷۹ ، ۸۶ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۲۹ ، ۱۷۳ ، ۱۸۳ ، ۱۹۱
۲۰۰ ، ۲۰۲ ، ۲۴۴ ، ۲۸۷
آردن ، ۲۵۵
آرژان تیبر ، ۱۰۷ ، ۱۰۸
آرك ، ۱۷۰
آرل ، ۱۱۲
آسیا ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۳۶ ، ۴۰ ، ۱۲۷ ، ۲۳۱ ، ۲۶۹
۲۸۷ ، ۳۹۸ ، ۴۱۶
آسیای صغیر ، ۲۵
آسیای مرکزی ، ۲۳
آلان ، ۲۶۷
آلبانی ، ۳۲۹ ، ۴۰۳
آلبی ، ۸۷ ، ۱۰۷ ، ۲۸۰ ، ۲۹۷
آلزاس ، ۷۸ ، ۸۳ ، ۸۶ ، ۱۲۹ ، ۱۳۹ ، ۱۹۱ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱ ، ۲۱۵ ، ۲۴۴
۲۸۷ ، ۲۹۴ ، ۲۹۶ ، ۲۹۸ ، ۳۰۵ ، ۳۱۶
آلمان ، ۵۰ ، ۵۲ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۹۴ ، ۱۰۲
۱۰۵ ، ۱۱۲ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۴ ، ۱۲۷

فهرست اعلام جغرافیائی

۱۵۰. ۱۴۸ . ۱۴۷ . ۱۴۴ . ۱۴۰ . ۱۳۶ . ۱۳۵ . ۱۳۲ . ۱۳۱ . ۱۳۰
 ۱۹۱ . ۱۹۰ . ۱۸۴ . ۱۸۲ . ۱۷۵ . ۱۶۳ . ۱۶۲ . ۱۵۶ . ۱۵۴ . ۱۵۳
 ۲۲۳ . ۲۱۴ . ۲۱۰ . ۲۰۸ . ۲۰۵ . ۲۰۰ . ۱۹۹ . ۱۹۸ . ۱۹۷ . ۱۹۵
 ۳۰۱ . ۲۹۷ . ۲۹۶ . ۲۹۴ . ۲۸۸ . ۲۷۵ . ۲۵۵ . ۲۵۳ . ۲۴۳ . ۲۳۲
 ۴۱۰ . ۴۰۸ . ۳۹۹ . ۳۱۷ . ۳۰۴ . ۳۰۲

آمبواز ، ۲۲۰

آمریکا ، ۲۲ ، ۱۸۷ ، ۱۸۸ ، ۳۴۴ ، ۳۸۷ ، ۳۸۸

آمستردام ، ۳۶۸ ، ۴۳۲

آنزوی ، ۸۰ ، ۹۷

آنگولم ، ۲۳۲

آوین یون ، ۷۹

« الف »

ابری ، ۴۰۶

اتروری ، ۹۲

اتینبی ، ۱۶۶

ادمبورگ ، ۳۸۶

ارویا ، ۲۳ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۶ ، ۴۱ ، ۴۸ ، ۵۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۹۱

۱۰۶ ، ۱۱۴ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۴۰ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۳ ، ۱۵۵ ، ۱۶۳ ،

۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۲۱۴ ، ۲۲۳ ، ۲۴۴ ، ۲۴۶ ، ۲۶۵ ، ۲۶۸ ،

۲۷۹ ، ۲۸۶ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۳۰۷ ، ۳۱۹ ، ۳۳۵ ، ۳۵۸ ،

۳۷۲ ، ۳۹۶ ، ۳۹۸ ، ۳۹۹ ، ۴۰۲ ، ۴۰۳ ، ۴۰۶ ، ۴۰۷ ، ۴۱۳ ، ۴۱۶ ،

۴۱۷ ، ۴۱۸ ، ۴۲۰ ، ۴۲۴

ارویای شرقی ، ۳۹۷ ، ۳۹۸ ، ۴۲۱

ارویای غربی ، ۵۷ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۸۲ ، ۹۵ ، ۹۷ ، ۱۳۰ ، ۱۸۳ ، ۲۰۰ ، ۲۹۵

۳۰۷ ، ۳۹۸ ، ۴۱۲

ارویای مرکزی ، ۹۷ ، ۳۹۸

اسپانیا ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۷ ، ۳۳ ، ۳۶ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۷ ، ۵۰ ، ۷۷

فهرست اعلام جغرافیائی

۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۴، ۱۱۱، ۱۰۶، ۱۰۲، ۹۴، ۸۹، ۸۸، ۸۷
 ۱۷۰، ۱۶۷، ۱۶۳، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۱، ۱۴۶، ۱۲۹، ۱۲۱، ۱۲۰
 ، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۰، ۱۷۴
 ، ۲۳۵، ۲۲۸، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۰۸، ۲۰۲، ۲۰۰، ۱۹۷
 ، ۲۸۸، ۲۸۰، ۲۷۳، ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۴۶، ۲۴۵، ۲۴۳، ۲۴۲، ۲۴۰
 ، ۳۰۲، ۳۰۱، ۳۰۰، ۲۹۷، ۲۹۶، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۸۹
 ۳۶۷، ۳۴۳، ۳۳۷، ۳۳۵، ۳۱۵، ۳۱۳، ۳۰۹، ۳۰۶، ۳۰۵، ۳۰۴
 ۴۰۶، ۴۰۵، ۴۰۴، ۳۹۶، ۳۸۸

استاتودر ، ۱۸۶

استراسبورگ ، ۲۱۵، ۲۹۹، ۳۱۶

استرالیا ، ۳۴

استکهلم ، ۳۳۹

استن کرک ، ۲۹۹

استونی ، ۴۰۸

اس نیری ، ۸۶، ۱۱۱، ۱۹۲، ۱۹۳

اسکاتلند(اکوس) ، ۸۱، ۱۴۴، ۱۸۷، ۱۸۸، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۹، ۳۸۱

۳۹۶، ۳۸۹

اسکندیناوی ، ۱۴۰، ۱۴۷

اسکانی ، ۴۱۱

اسکندریه ، ۲۳، ۲۶، ۴۷

اسکو ، ۷۸

اسلامبول ، ۵۷

اسمال کالد ، ۱۳۷

اسمولنسک ، ۴۱۵، ۴۲۱

اطریش ، ۸۶، ۸۷، ۹۶، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۵۳

، ۱۷۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۳۱، ۲۴۲، ۳۰۳

۴۱۶، ۴۱۱، ۴۱۰، ۴۰۸، ۴۰۷، ۴۰۳، ۳۹۸، ۳۹۷، ۳۰۶

افریقا، ۲۲، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۸۸، ۱۲۱، ۱۸۳، ۲۸۹

- افریقای جنوبی ، ۲۲ ، ۲۹
 افریقای مرکزی ، ۴۱
 اقیانوس آرام ، ۴۰
 اقیانوس اطلس ، ۲۲ ، ۲۹ ، ۳۳ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۷۹ ، ۸۸ ، ۹۰ ، ۲۶۹
 اقیانوس کبیر ، ۳۳ ، ۴۱
 اقیانوس منجمد ، ۴۱۷
 اقیانوس هند ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۳۰ ، ۳۲
 اقیانوسیه ، ۲۸۹
 اکس لاشایل ، ۲۹۱
 اکواتر ، ۴۱
 الب ، ۲۱۴
 الجزیره ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۳۴
 امریکا ، ۲۹ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۹ ، ۴۱ ، ۴۶ ، ۴۸ ، ۹۰ ، ۱۱۱ ، ۲۶۱ ، ۲۸۹
 (مراجعه بآمریکا شود) ، ۳۳۹ ، ۳۷۹
 امریکای جنوبی ، ۳۳ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۷ ، ۱۵۳ ، ۱۸۳ ، (مراجعه بآمریکای
 جنوبی شود)
 امریکای شمالی ، ۳۹ ، ۱۵۳ ، ۲۳۱ ، ۳۷۶ ، (رجوع به آمریکای شمالی
 شود)
 امریکای مرکزی ، ۳۹ ، ۴۱ ، ۴۷ ، ۱۸۳ ، (ورجوع به آمریکای مرکزی
 شود)
 انگری ، ۴۰۹
 انگلستان ، ۳۶ ، ۴۸ ، ۸۲ ، ۸۵ ، ۱۱۷ ، ۱۲۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۶۷
 ، ۱۸۲ ، ۲۲۳ ، ۲۶۷ ، ۲۷۹ ، ۲۹۹ ، ۳۰۲ ، ۳۰۴ ، ۳۰۵ ، ۳۰۶ ، ۳۰۷
 ، ۳۸۸ ، ۳۸۷ ، ۳۸۶ ، ۳۷۵ ، ۳۷۴ ، ۳۷۲ ، ۳۷۱ ، ۳۷۰ ، ۳۶۷ ، ۳۰۹
 ، ۳۸۹ ، ۳۹۲ ، ۳۹۳ ، ۳۹۴ ، ۳۹۵ ، ۳۹۶ ، ۴۲۴ ، ۴۲۸ ، ۴۳۰
 ، ۴۳۳
 اوترکت ، ۳۰۶

فهرست اعلام جغرافیائی

- اودر ، ۲۱۵
 اورال ، ۴۱۷
 اورانژ ، ۲۹۲
 اورس ، ۶۴
 اورشلیم ، ۱۲۶
 اورلئان ، ۲۱۷ ، ۱۶۴ ، ۱۶۳ ، ۹۱
 اورو ، ۱۷۰
 اوس نابروک ، ۲۱۳ ، ۲۰۱
 اوکرن ، ۴۱۶ ، ۴۱۵
 اوکس بورگک ، ۳۹۹ ، ۱۳۷ ، ۷۶
 اولیوا ، ۴۱۱
 اودرنی ، ۳۲۹ ، ۳۱۲ ، ۲۶۹ ، ۲۱۸ ، ۱۲۳ ، ۷۹
 ایالات سویس ، ۸۲
 ایالات متحده ، ۲۹۳ ، ۲۱۴ ، ۲۰۱ ، ۲۰۰
 ایالات متحده اسپانیا ، ۲۰۱
 ایبر ، ۲۸۰ ، ۷۸
 ایتالیا ، ۲۰۸ ، ۱۱۱ ، ۱۰۴ ، ۹۲ ، ۹۱ ، ۷۷ (رجوع بایطالیا شود)
 ایتیش ، ۴۱۷
 ایران ، ۴۴ ، ۲۶
 ایرلاند ، ۸۱ (رجوع بایرلند شود)
 ایرلند ، ۳۸۶ ، ۲۹۸
 ایسلاند ، ۳۶
 ایسلین ، ۱۳۳
 ایتالیا ، ۶۷ ، ۶۵ ، ۶۲ ، ۶۰ ، ۵۹ ، ۵۸ ، ۵۷ ، ۵۶ ، ۵۳ ، ۵۱ ، ۵۰ ، ۴۹ ، ۲۳ ، ۲۳ ، ۶۹ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۶۸ ، ۶۷ ، ۶۶ ، ۶۵ ، ۶۴ ، ۶۳ ، ۶۲ ، ۶۱ ، ۶۰ ، ۵۹ ، ۵۸ ، ۵۷ ، ۵۶ ، ۵۵ ، ۵۴ ، ۵۳ ، ۵۲ ، ۵۱ ، ۵۰ ، ۴۹ ، ۴۸ ، ۴۷ ، ۴۶ ، ۴۵ ، ۴۴ ، ۴۳ ، ۴۲ ، ۴۱ ، ۴۰ ، ۳۹ ، ۳۸ ، ۳۷ ، ۳۶ ، ۳۵ ، ۳۴ ، ۳۳ ، ۳۲ ، ۳۱ ، ۳۰ ، ۲۹ ، ۲۸ ، ۲۷ ، ۲۶ ، ۲۵ ، ۲۴ ، ۲۳ ، ۲۲ ، ۲۱ ، ۲۰ ، ۱۹ ، ۱۸ ، ۱۷ ، ۱۶ ، ۱۵ ، ۱۴ ، ۱۳ ، ۱۲ ، ۱۱ ، ۱۰ ، ۹ ، ۸ ، ۷ ، ۶ ، ۵ ، ۴ ، ۳ ، ۲ ، ۱ ، ۰

فهرست اعلام جغرافیائی

ایل دوفرانس ، ۲۲۸
اینکا ، ۴۱
ایوری ، ۱۸۷

« ب »

بارتل می دیاز ، ۳۲
بارسلون ، ۳۰۴
بال ، ۱۴۱ ، ۱۴۲
بالتیک ، ۴۱۲ ، ۴۱۷
بالکان ، ۳۹۸
باویر ، ۸۴ ، ۱۵۳ ، ۱۹۱ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۹ ، ۲۱۴ ، ۳۰۲ ، ۳۰۳
۳۴۹
بایی ، ۸۰
بحر آدریاتیک ، ۸۳
بحر احمر ، ۲۳ ، ۳۲ ، ۳۳
بحر اسود ، ۲۳
بحر الروم ، ۲۳
بحر بالتیک ، ۳۹۷
بحر شمال ، ۷۸ ، ۸۳
بحر مانس ، ۷۸
بحر مدیترانه ، ۸۸ ، ۹۰ ، ۹۲
برابان ، ۲۸۹
بران دبورک ، ۸۳ ، ۱۳۷ ، ۱۳۹ ، ۲۰۱ ، ۲۱۴ ، ۲۷۹ ، ۲۹۴ ، ۳۱۰
۴۱۱ ، ۴۱۲ ، ۴۱۵ ، ۴۱۶
برتانی ، ۷۲ ، ۳۳۴
برتن فلد ، ۱۹۹
برتوس کلن ، ۹۲
بروخ پاناما ، ۳۹ ، ۴۰

فهرست اعلام جغرافیائی

- برزخ داری بن ، ۴۳
برزیل ، ۳۳ ، ۱۸۳
برس ، ۷۸ ، ۹۰ ، ۲۳۱
برسیا ، ۱۰۱ ، ۱۰۷
برلن ، ۲۷۹ ، ۳۲۸
برم ، ۴۱۰
بروتانی ، ۱۰۵
بروز ، ۷۸
بروکسل ، ۱۲۹
بری ، ۳۳۵
بریطانیای کبیر ، ۳۹۶
بل ، ۸۰
بلانگدوک ، ۲۶۹
بلژیک ، ۷۸ ، ۸۳ ، ۸۶ ، ۱۱۱ ، ۱۸۳ ، ۱۸۵
بلنراد ، ۱۲۵ ، ۴۰۵
بل فور ، ۳۱۶
بلوا ، ۱۶۷
بندر تولون ، ۱۲۶
بندر گاله ، ۷۹ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۱۰۲ ، ۱۱۸ ، ۱۲۵
بندر هاور ، ۱۶۴
بواتیه ، ۸۲
بوداپست ، ۱۲۵ ، ۴۰۰ ، ۴۰۵
بوربون ، ۷۹
بوربونه ، ۲۱۸
بوربونی ، ۱۲۳
بوردو ، ۳۱
بورز ، ۱۷۰
بورگونی ، ۵۳ ، ۸۰ ، ۱۱۲ ، ۱۱۵ ، ۱۲۲ ، ۱۷۱ ، ۲۰۰ ، ۲۲۸ ، ۲۵۲

فهرست اعلام جغرافیائی

۳۹۹ ، ۲۶۹
 یوزوله ، ۲۱۸
 بوزه ، ۷۸ ، ۹۰ ، ۲۳۱
 بوسنی ، ۳۹۹
 بولوا ، ۲۲۰
 بولونی ، ۱۰۱ ، ۱۰۷ ، ۱۱۶
 بولیوی ، ۴۱
 بوهم ، ۸۳ ، ۸۷ ، ۱۱۷ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷
 به آرن ، ۲۱۸ ، ۲۳۶
 بیت المقدس ، ۲۵ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۵۱
 بیداسوا ، ۷۸ ، ۲۰۲
 بیزانس ، ۴۲۰

﴿ پ ﴾

پادو ، ۵۴
 یادوکاله ، ۱۱۱
 یارم ، ۶۵
 یاریس ، ۲۷ ، ۳۱ ، ۳۹ ، ۶۱ ، ۶۷ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ،
 ۱۲۱ ، ۱۲۸ ، ۱۴۱ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ،
 ۱۷۵ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۷ ، ۲۲۰ ، ۲۳۲ ، ۲۳۶ ، ۲۴۱ ، ۲۴۵ ، ۲۴۷ ،
 ۲۴۹ ، ۲۹۵ ، ۲۸۰ ، ۲۶۷ ، ۲۶۵ ، ۲۵۶ ، ۲۵۵ ، ۲۵۳ ، ۲۵۰ ، ۲۴۹
 ۳۶۴ ، ۳۶۲ ، ۳۵۳ ، ۳۵۱ ، ۳۵۰ ، ۳۴۴ ، ۳۳۹ ، ۳۲۳ ، ۳۱۹ ، ۳۰۵ ،
 ۳۸۱ ، ۴۲۱ ، ۴۲۴ ، ۴۲۸ ، ۴۳۰ ، ۴۳۱ ، ۴۳۲ ،
 پالاتینا ، ۸۳ ، ۱۳۹ ، ۱۶۷ ، ۱۹۱ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۲۰۸ ، ۲۹۷ ، ۳۰۸ ،
 ۳۷۶
 پالوس ، ۳۸ ، ۳۹
 پادی ، ۱۱۴ ، ۱۲۴
 پراگ ، ۱۹۴ ، ۱۹۵ ، ۴۰۱

فهرست اعلام جغرافیائی

- پرتولان ، ۲۵
پرتقال ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۳۱ ، ۳۳ ، ۷۷ ، ۸۸ ، ۱۸۳ ، ۳۰۳ (رجوع به
پرتقال شود)
پرتقال ، ۳۶ ، ۴۷ ، ۲۷۵
پرس بورگک ، ۴۰۱ ، ۴۰۳
پرو ، ۴۱ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۱۸۳ ، ۲۸۹
پروانس ، ۳۹۹
پروس ، ۱۳۹ ، ۲۱۵ ، ۲۷۹ ، ۴۰۸ ، ۴۱۵
پرون ، ۱۷۸
پروانس ، ۷۸ ، ۸۰ ، ۹۱ ، ۹۷ ، ۱۱۲ ، ۱۱۶ ، ۱۵۲ ، ۳۴۶
پری به ، ۴۱۵
پری گور ، ۱۷۳ ، ۲۴۳ ، ۳۵۶
پکن ، ۳۳ ، ۳۱۸
پل زنتا ، ۴۰۵
پو ، ۲۳۰
پواتو ، ۲۷۷
پوئی دودوم ، ۳۳۹
پومرانی ، ۲۱۴ ، ۲۱۵
پی با ، ۸۶ ، ۱۱۱ ، ۱۱۷ ، ۱۲۱ ، ۱۲۹ ، ۱۴۴ ، ۱۷۳ ، ۱۸۳ ، ۱۸۵ ، ۱۸۷
۲۰۰ ، ۲۰۸ ، ۲۵۳ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۱ ، ۲۹۴ ، ۲۹۷ ، ۲۹۸
۲۹۹ ، ۳۰۲ ، ۳۰۴ ، ۳۰۶ ، ۳۰۷ ، ۴۰۶
پیرنه ، ۲۰۰ ، ۲۹۷
پیز ، ۹۰ ، ۹۳ ، ۴۲۹
پیکاردی ، ۱۰۵ ، ۱۱۲ ، ۱۴۱ ، ۱۷۱ ، ۱۷۸ ، ۲۰۰ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۲۶۷
۳۴۶
پیریمون ، ۹۰ ، ۱۱۵

« ت »

تابل ۳۰۰

فهرست اعلام جغرافیائی

- تاترا ، ۴۰۱
ترانسیلوانی ، ۳۹۹ ، ۴۰۱ ، ۴۰۲ ، ۴۰۶ ، ۴۰۷
ترانت ، ۱۴۷ ، ۱۴۸
ترعه اورلئان ، ۲۶۹
ترعه بریار ، ۲۳۱
ترعه سوئز ، ۴۷
ترعه میدی ، ۲۶۹
ترکیه ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۲۳۱ ، ۳۹۷ ، ۳۹۸ ، ۴۰۱ ، ۴۰۲ ، ۴۰۳ ، ۴۰۷ ،
۴۱۷ ، ۴۱۹
ترو ، ۸۳
تروا : ۳۶۶
تروازوشه ، ۱۲۸ ، ۲۱۵
ترووا ، ۱۲۳
تمسوار ، ۴۰۵
توتون ، ۴۱۵
تور ، ۷۲ ، ۲۳۰
توربه ، ۳۹۴
تورکم ، ۴۱۲
تورکهم ، ۳۱۶
تورن ، ۷۰ ، ۷۵ ، ۲۷۹
تول ، ۱۱۶ ، ۱۱۸ ، ۱۲۳ ، ۱۲۷ ، ۳۶۵
تولوز ، ۲۴۰ ، ۲۸۳
تولھوس ، ۲۹۳
تونس ، ۲۵ ، ۱۱۱
تی رول ، ۱۹۲ ، ۳۰۳
تیزا ، ۳۹۹ ، ۴۰۰ ، ۴۰۵

« ج »

- جاوه ، ۳۴
جبال آپنن ، ۹۲
جبال آلپ ، ۷۸ ، ۸۲ ، ۸۶ ، ۹۰ ، ۹۲ ، ۳۰۴ ، ۳۹۹
جبال پیرنه ، ۷۹
جبال کلریات ، ۳۹۷
جبال ووژ ، ۳۱۶
جبل الطارق ، ۳۰۶
جزایر آسور ، ۲۹ ، ۳۶
جزایر آنطیل ، ۳۲ ، ۴۱
جزایر ادویه ، ۳۳ ، ۱۸۳
جزایر بالثار ، ۲۸۹
جزایر باندا ، ۳۳
جزایر جاوه ، ۳۳
جزایر خالدات ، ۲۹ ، ۳۶ ، ۳۸
جزایر فیلیپین ، ۴۰
جزایر کوبا ، ۴۱
جزایر مادر ، ۲۹ ، ۳۶
جزایر هند غربی ، ۴۰
جزیره اوزل ، ۴۱۰
جزیره ایرلند ، ۳۸۶
جزیره بریطانیا ، ۸۱
جزیره جوز ، ۳۳
جزیره داگو ، ۴۱۰
جزیره شوت ، ۴۰۱
جزیره ساردنی ، ۹۰
جزیره سن دومینک ، ۴۱
جزیره سیسیل ، ۹۰

فهرست اعلام جغرافیائی

جزیره قبرس ، ۹۲

جزیره کرت ، ۹۲

جزیره گوتلند ، ۳۱۰

جلگه یو ، ۹۰

جلگه لومباردی ، ۶۴

« ج »

چین ، ۳۳ ، ۳۶ ، ۱۵۳ ، ۲۱۸ ، ۲۲۱

« خ »

خلیج بنکاله ، ۳۳

خلیج بوتنی ، ۴۰۸

خلیج فارس ، ۳۳

خلیج کونگو ، ۳۱

خلیج گینه ، ۲۹

« د »

دانت زیگه ، ۸۳

دانمارك ، ۸۲ ، ۱۴۰ ، ۱۴۱ ، ۱۶۷ ، ۱۹۱ ، ۱۹۷ ، ۲۰۸ ، ۲۱۴ ، ۴۰۸

۴۱۰ ، ۴۱۱

دانوب ، ۸۶ ، ۱۹۹ ، ۳۰۳ ، ۳۹۹ ، ۴۰۵

دتروا ، ۴۱۱

درسد ، ۶۴

دروگدا ، ۲۹۸ ، ۳۸۶

دره رون ، ۱۲۰

دریاچه بایکال ، ۲۵

دریاچه کنستانس ، ۸۲

فهرست اعلام جغرافیائی

- دریاچه گارد ، ۹۲
دریای آدریاتیک ، ۸۲ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۱۹۸
دریای بالتیک ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۱۹۹ ، ۳۹۸ ، ۴۰۸ ، ۴۱۱ ، ۴۱۷
دریای تیرنین ، ۹۳
دریای چین ، ۳۳
دریای سفید ، ۴۱۷
دریای سیاه ، ۲۳ ، ۳۹۷ ، ۴۱۷
دریای شمال ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۱۲۸ ، ۱۹۸ ، ۴۰۸
دریای مانش ، ۱۸۸
دریای مدیترانه ، ۲۷ ، ۴۷ ، ۸۳ ، ۹۰ ، ۲۶۹
دسو ، ۱۹۷
دماغه ابیض ، ۳۰
دماغه اخضر ، ۳۰ ، ۳۱
دماغه امیدنیک ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۴۰ ، ۴۷
دماغه بوژادور ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۳
دماغه سنولسان ، ۳۰
دنیستر ، ۴۱۶
دنیپر ، ۴۲۱
دوئه ، ۲۹۱
دویون ، ۲۹۵ ، ۴۱۳
دو ، ۱۱۱
دوفین ، ۴۲۱
دوفینه ، ۷۸ ، ۹۱ ، ۱۱۲ ، ۱۷۳
دولان ، ۱۷۲
دولان ، ۱۷۲
دون ، ۳۱۵ ، ۳۸۸
دوتا ، ۴۱۵
دون کرک ، ۳۹۱

فهرست اعلام جغرافیائی

دونن، ۳۰۵
دهکده مارن یان، ۱۰۸
دیژون، ۳۵۵، ۵۳
دیو، ۳۳
دی یپ، ۲۹

« ر »

راب، ۴۰۷، ۴۰۳
راتیس بون، ۱۲۵، ۲۹۶
ران، ۲۱۳
راون، ۱۰۱
رن، ۲۹۳، ۲۹۲
رنس، ۲۶۵، ۲۵۵
روا، ۲۰۲، ۲۱۱
روان، ۲۹، ۷۱، ۱۰۷
روتردام، ۷۶
رود آدا، ۹۱
روداس کو، ۸۲
روداسکو، ۷۸
رودالب، ۸۳
روداودر، ۸۳، ۴۱۰، ۴۱۱
رودا ورنوک، ۳۹
رود یو، ۹۲، ۹۳
رودتسن، ۹۱
رودتیبیر، ۶۸
رود دنا، ۳۹۸
دود دنییر، ۳۹۸، ۴۱۵
رودرن، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۱۱۶، ۱۹۱، ۲۱۰، ۲۹۳، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۳

فهرست اعلام جغرافیائی

۳۱۶، ۳۰۶، ۳۰۴

رود زامبز، ۳۰

رود سن، ۷۱، ۲۳۰

رود سون، ۷۸، ۸۲، ۹۰

رود شر، ۷۰

رود گاریک لیانو، ۱۰۶

رود لواری، ۲۲۰، ۲۳۱، ۲۷۳

رود لواری، ۲۳۱

رود موزا، ۸۲، ۱۸۴

رود موزل، ۸۳

رود وزرا، ۲۱۴، ۲۱۵، ۴۱۰

رود ان، ۹۰

رود ویستول، ۴۱۰، ۴۱۱

روسی نی، ۲۲۸

روسیون، ۷۹، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۴۴، ۲۸۷

روسیه، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۸، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱

روسیه صغیر، ۴۱۵

روشل، ۱۶۴، ۲۳۶، ۲۳۸، ۳۷۷

روکروا، ۲۰۱، ۲۴۹

روم، ۵۵، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۹۹، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۳۵،

۱۴۹، ۱۵۶، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۴۵، ۲۸۱، ۲۹۷، ۳۳۹، ۳۵۴

۳۶۵، ۳۵۹

رومان یانو، ۱۰۶

« ز »

زاتمار، ۴۰۷

زنگبار، ۳۰

زوسمارس هوزن، ۳۱۵

فهرست اعلام جغرافیائی

زی بانگو (زاین)، ۲۶، ۳۹

﴿ ژ ﴾

زاین (کاته و زی بانگو)، ۳۶

ژاپون، ۱۵۳

ژارناک، ۱۶۴

ژامائیک، ۳۸۸

ژکس، ۷۸، ۹۰

ژن، ۲۹، ۳۶، ۴۷

ژنو، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴

ژورا، ۱۱۱

﴿ س ﴾

ساحل طلا، ۲۹

ساحل عاج، ۲۹

سار، ۲۹۵

ساردنی، ۱۱۱، ۱۸۳، ۲۸۹، ۳۰۶

سامباتی، ۲۹۴

ساکس، ۸۳، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۹۹، ۲۶۷

سالامانک، ۴۲

سانتافه، ۳۸، ۸۸

سانس، ۱۶۶

سانسال وادور، ۳۹

ساو، ۳۹۸، ۴۰۷

ساورن، ۳۱۶

ساووا، ۷۹، ۹۰، ۱۱۵، ۱۵۱، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۷، ۳۰۰

سدان، ۳۱۵

سریزول، ۱۱۶

فهرست اعلام جغرافیائی

- سژدین، ۴۰۵
سن، ۱۶۹
سن پترزبورگ، ۴۰۹
سن تان توان، ۲۵۳
سن ته تی یین، ۲۶۷
سن دومینگ، ۳۹، ۴۰
سن ژان دان زلی، ۲۳۶
سن ژرمن، ۱۶۴
سن سیر، ۳۵۴
سنشال، ۸۰
سن کوتار، ۴۰۳
سن لوران، ۲۳۱، ۳۰۶
سن مالو، ۲۹۸
سن ون سان دوپول، ۲۵۶
سواب، ۱۳۹
سوئد، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۹۱، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۱۳،
۲۱۴، ۲۱۵، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۳۹، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۸
۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۱۷
سوریه، ۱۲۷
سوگوتورا، ۳۳
سوماترا، ۳۴
سون، ۲۳۸، ۲۶۷، ۲۸۰
سویس، ۸۷، ۱۰۵
سویل، ۱۸۴
سیراکوز، ۲۹۴
سیسیل، ۷۷، ۹۹، ۱۱۱، ۱۸۳، ۲۸۹، ۲۹۴، ۳۰۰
سیلزی، ۴۱۰

« ش »

- شام، ۲۵
شانباتی، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۹، ۲۱۱، ۲۲۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۹، ۳۱۷،
۳۵۴
شان تویی، ۲۶۷
شبه جزیره اسپانیا، ۳۴
شبه جزیره اسکانیدیناوی، ۴۰۸، ۴۱۱
شبه جزیره بالکان، ۱۹۳، ۳۹۷
شبه جزیره کالی فورنی، ۴۳
شربور، ۲۹۸
شط دانوب، ۸۴، ۱۲۵، ۳۹۷، ۴۰۱
شط دنیستر، ۸۹۳
شط ساو، ۳۹۷
شنونسو، ۲۲۰
شوروز، ۲۸۰
شیلی، ۴۱

« ص »

- صربستان، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۵، ۴۱۶

« ط »

- طرابلس، ۲۵

« ع »

- عدن، ۳۳

« غ »

غرناطه، ۳۸، ۸۸، ۱۸۴

« ف »

فرانسه، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۸، ۴۲، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳،
 ۵۹، ۶۴، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰،
 ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۴،
 ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷،
 ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰،
 ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۷،
 ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸،
 ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳،
 ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸،
 ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹،
 ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵،
 ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰،
 ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴،
 ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶،
 ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵،
 ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۶،
 ۳۳۱، ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۸،
 ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۱، ۳۷۷، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۳،
 ۳۹۴، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۴،
 ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۳۰

فرانسی شرقی، ۱۲۹

فرانسی غربی، ۱۲۹

فرانس، ۸۳

فهرست اعلام جغرافیائی

فرائش کوته: ۷۸، ۸۶، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۹، ۱۷۱، ۱۸۳، ۲۰۰،
۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۴، ۲۹۵

فریدوالد، ۱۲۷

فرته میلون، ۳۵۳

فرونری، ۲۳۲

فریدلنگن، ۳۰۳

فلاندر، ۲۹، ۵۳، ۷۸، ۷۹، ۸۶، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۹،
۲۲۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۶۷

فلسطین، ۲۵، ۱۵۱

فلورانس، ۳۶، ۵۱، ۵۴، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۷۲، ۷۶، ۷۷،
۹۰، ۹۲، ۹۳، ۳۶۸، ۴۲۹، ۴۳۰

فلوروس، ۲۹۹

فلورید، ۳۹۱

فنلاند، ۱۲۱، ۴۰۸، ۴۰۹

فوئر، ۸۸

فورنو، ۱۰۰

فونتن بلو، ۷۵، ۲۲۰

فونتن دزی نوسان، ۷۲

فهربلین، ۴۱۲

فیووم، ۸۳

« ق »

قبرس، ۲۷

قره قوروم، ۲۵

قسطنطنیه، ۵۷، ۹۷، ۹۹، ۴۱۷، ۴۲۰

قلمه پرینیان، ۲۴۰

« ك »

- کانالونی، ۳۰۴
کاتھ (ختا) (چین)، ۲۵
کاتی نا، ۲۱۵
کارلی، ۴۰۹
کارن تی، ۱۹۲
کارنی بول، ۸۶، ۱۹۲
کاس تل نوداری، ۲۴۰
کاستیل، ۳۶، ۴۷، ۷۷، ۸۸، ۱۱۱
کالہ، ۸۱، ۱۶۰
کام بالو (خانبالغ) (پکن)، ۲۵
کام برہ، ۷۸، ۱۰۱، ۲۹۵، ۳۳۶، ۳۵۶
کانادا، ۲۳۱، ۲۷۰، ۳۰۶
کانال سوئز، ۳۳
کانتون، ۳۳
کاہنبرگ، ۴۰۴، ۴۰۵
کبک، ۲۳۱
کینھاگ، ۴۱۱
کریی، ۱۱۶
کرسی، ۸۲
کریک، ۳۸۸
کرملن، ۴۱۸
کرواسی، ۲۰۴
کرمون فران، ۳۲۹
کو، ۲۹
کویا، ۳۹، ۴۲
کوٹرا، ۱۶۸

- کوربی، ۲۰۰
کورجو، ۶۵
کورلاند، ۴۱۵
کورنتی، ۸۶
کولمار، ۳۱۶
کولونی، ۸۳، ۲۵۳، ۲۹۲، ۲۹۷
کونتا، ۷۹
کونوت، ۳۸۶
کوه زورا، ۸۲
کوه آینن، ۱۰۰
کوههای آینن، ۹۱
کوههای آس توری، ۸۸
کوههای آلپ، ۹۱، ۱۰۸، ۱۱۷
کوههای پیرنه، ۷۸
کوههای تاترا، ۳۹۹
کوههای کربیات، ۳۹۹
کی تو، ۴۶
کیف، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۲۱

« گ »

- گارنتی، ۱۱۱
گاردنی بول، ۱۱۱
گاس کونی، ۱۰۵، ۳۴۶
گراتس، ۱۹۳
گرانسون، ۸۷
گردنه لاروش، ۱۰۸
گواناهانی، ۳۹
گونس، ۲۵۰

فهرست اعلام جغرافیائی

گوین، ۸۱، ۸۹، ۱۰۱، ۱۷۳، ۲۵۲، ۲۷۷
گینه، ۳۶

« ل »

لان، ۱۱۶
لان، ۳۳۲
لانس، ۲۰۱، ۲۴۹
لانرکونه، ۱۰۵
لانگدوک، ۱۷۷، ۲۴۰، ۳۴۶
لاهی، ۲۹۴، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۶۸، ۴۳۰، ۴۳۲
لمبرگ، ۴۱۶
لندن، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۹۲، ۴۲۴، ۴۲۸، ۴۳۰
لوتسن، ۱۹۹
لورا، ۳۶۸
لورن، ۷۲، ۷۵، ۷۸، ۸۳، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۰۰، ۳۱۶
لوزارا، ۳۰۳
لوسون، ۲۳۶
لوک سان بورگه، ۸۳، ۸۶، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۲۹، ۲۵۹
لومباردی، ۹۰
لوور، ۲۲۰، ۲۳۲، ۳۶۶، ۳۶۸
لهستان، ۱۶۵، ۱۹۹، ۳۹۷، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۱۶
۴۲۱، ۴۱۷
لیزیك، ۱۹۹، ۴۲۸
لیتوانی، ۴۱۴، ۴۱۵
لیسبون، ۳۴، ۳۶
لیل، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۵
لیما، ۴۵
لیون، ۷۸، ۲۳۰، ۲۴۰، ۲۶۸، ۳۶۶

فهرست اعلام جغرافیائی

لیوونی، ۴۰۹، ۴۱۱

لی یونه، ۲۷۹

« م »

مادرید، ۱۱۵، ۱۲۱، ۳۰۴

مارسبورگ، ۳۹۹

مارسی، ۴۷، ۱۱۴، ۱۲۶، ۳۶۶

مارش، ۲۱۸، ۲۴۳

مارن یان، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۹

ماروس، ۴۰۵

ماگ دبورگ، ۲۱۴، ۴۳۱

مالاکا، ۳۳

مانت، ۲۲۸

مانتو، ۱۰۷

مانش، ۱۲۰

مایانس، ۸۳

مجمع الجزایر ملوک، ۳۳

مجمع الجزایر لوکه، ۳۹

مجمع الجزایر آنطیل، ۳۹، ۳۸۸

مدیسی، ۹۲

مدیترانه، ۲۵، ۲۶، ۳۳، ۴۸، ۷۹، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۲۷۰، ۳۰۶

مراکش، ۲۴، ۲۵، ۳۰

مزیر، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۲۸، ۲۱۱

مس، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۶۰

مسکو، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۰

مسکوی، ۳۹۸، ۴۱۶

مصعب کونگو، ۳۰

مصر، ۲۳، ۲۵، ۳۲، ۴۷، ۱۲۷، ۴۲۸

فهرست اعلام جغرافیائی

- ممبرلك، ۱۹۹
مقدونیه، ۱۰۵
مكزيك، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۱۸۳، ۲۸۹
مكزيكو، ۴۲، ۴۳، ۴۴
من، ۸۰، ۹۷
مو، ۱۱۶، ۱۲۸
موبوز، ۲۹۵
مورا، ۸۷
موز، ۷۸
موزام بيك، ۳۰
موزل، ۱۱۶
موژنور، ۱۰۸
مول هوس، ۳۱۶
مون بریزون، ۱۷۳
مون بلييار، ۲۹۵
مون پليه، ۱۶۳
مون تان بلانش، ۱۹۵، ۲۰۴، ۲۰۸
مون تويان، ۱۶۳، ۲۳۶
مونستر، ۲۰۱، ۲۱۳، ۴۱۱
مونسه نی، ۱۰۸
مون عليا، ۱۱۱
مون کون تور، ۱۶۴
مونيش، ۱۹۹
موهاك، ۱۲۵، ۴۰۰
ميلان (ميلانه)، ۶۲، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۷
۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۸۳، ۱۹۸، ۲۸۹، ۳۰۰، ۳۰۶
مينوك، ۳۰۶

فهرست اعلام جغرافیائی

« ن »

نایل، ۷۷، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۷،
۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۸۳، ۲۸۹، ۳۰۰، ۳۰۶، ۴۰۴

نامال، ۳۰

ناوار، ۷۷، ۷۹، ۸۸، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۹،
۲۱۸

نانت، ۷۲

نروز، ۱۴۰

نرماندی، ۲۲۳، ۲۴۳، ۲۴۶، ۳۱۲، ۳۴۶، ۳۶۵، ۳۹۹ (رجوع به
نورماندی شود)

نروز، ۱۴۱، ۱۴۴

نروین دن، ۲۹۹، ۳۱۳

نوتردام، ۳۱۵

نوردلین گن، ۲۰۰

نورماندی، ۷۹، ۳۲۶ (رجوع به نورماندی شود)

نورم برگ، ۳۲، ۷۶

نووار، ۱۰۲

نویی، ۳۵۰

نهسن، ۷۹

نیزی، ۳۸۴

نیس، ۷۸، ۹۰، ۱۲۶، ۴۰۵

نیل، ۲۵

نیم، ۱۷۳

نیه من، ۴۱۵

« و »

واریت بورگ، ۱۴۰

فهرست اعلام جغرافیائی

- واسوار، ۴۰۳
واسی، ۱۶۳
والان سین، ۷۸
والان سی بن، ۳۰۵، ۲۹۵
وانده، ۲۳۶
ورتمبرگ، ۴۲۸
وردن، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۷، ۴۱۰
ورسای، ۳۶۴
ورشو، ۴۱۰، ۴۱۵
وست فالی، ۲۰۱
ون، ۹۰
ونیز، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۴۷، ۶۷، ۷۷، ۹۰، ۹۱، ۹۳،
۹۹، ۱۰۴، ۲۱۴، ۲۳۲، ۲۶۸، ۲۹۱، ۳۶۸
وو، ۱۵۶، ۱۵۷
وورمس، ۱۳۶، ۱۳۷
ولگا، ۳۹۸
وی تمبرگ، ۱۳۴
ویستول، ۴۱۴
ویلاوی سی یوزا، ۳۰۴
ویلنا، ۴۱۵
ویسن، ۱۱۵
وین، ۱۴۳، ۲۰۱، ۲۸۹، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۰۷
وی وارہ، ۳۳۴

« ۵ »

- هارلم، ۱۸۶
هانوور، ۴۲۸
هاور، ۲۶۷

فهرست اعلام جغرافیائی

هرمز، ۳۳

هس، ۱۲۷

هلاند، ۴۷ (رجوع به هلند شود)

هلند، ۵۰، ۵۲، ۱۵۱، ۱۸۶، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۷۹، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳،

۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۱۶، ۳۴۹، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۸۷، ۳۸۹،

۳۹۱، ۴۰۴، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۳۲، ۴۳۳

هند، ۲۳، ۲۵

هندوچین، ۲۶

هندوستان، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۸، ۴۰، ۱۵۳،

۱۸۳

هنگری، ۸۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۸، ۳۹۷،

۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷،

هنو، ۷۸

هوش تاب، ۳۰۳، ۳۰۴

هوك، ۲۹۸

هوگنو، ۱۶۹

«ی»

یونان، ۵۰، ۵۵، ۵۷، ۷۴، ۳۴۶، ۳۵۴